

تاریخچه جنبش مستقل زنان ایرانی در آلمان

ایراندخت آزاده

نگاهی اجمالی به جنبش زنان مصر

هما شادی

از دواج های سیاسی مجاهدین خلق

ف. صنعتکار

مصاحبه با نوال السعداوی

هما شادی

تعمیر خانم احمدی

قرنیه کوهلی



فصلنامه فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی زنان

BM NASIM
LONDON WC1N 3XX
Britain

شماره ۳ و ۴ زمستان ۱۳۶۴

هیئت تحریریه: لیدیا آوانسیان، زهرا امیدوار، میترا پشتون،
گلنسا رازی، شیدا گلستان، مریم صمدی، آذر طبری، ناهیدگانه

چاپ: Paka Print
4 Maclise Road
London W14 OPR

طرح روی جلد: مزده آق قویونلو

خط روی جلد: ضیاء میر عبدالباقی

بهای تک شماره: ۲ پوند / ۴ دلار

قیمت نشریه‌ها بین بار به علت آنکه ۲ شماره ۳ و ۴ در هم ادغام شده‌اند
برابر ۳ پوند / ۶ دلار است.

بهای اشتراک شماره: ۴

فردی - اروپا ۵ پوند، آمریکا و سایر کشورها (پست هوایی) ۱۸ دلار
کتابخانه‌ها، موسسات - اروپا ۲۰ پوند، آمریکا و سایر کشورها
(پست هوایی) ۳۶ دلار

(بهای اشتراک با پست زمینی برای همه نقاط برابر نرخ اروپا
است).

چک و سایر اوراق بانکی به نام Nimeye Digar نوشته شود.

BM Nasim
London WC1N 3XX
Britain

نشانی پستی نیمه دیگر:

فهرست

هماشادی: نگاهی اجمالی به جنبش زنان	۴۳	مصر
ایراندخت آزاده: تاریخچه جنبش مستقل ایرانی در خارج	۶۱	زنان ز کشور
ناوک نسیم نارگل: جنبش سافرجت زنان فرشته کوهی: شوهر خانم حمدی	۹۵	انگلیس: بخش سوم
روشنک: پنج ترانه کوچک برای میهنم	۱۱۳	
شاداب: صلیب	۱۲۴	
فرناز ملک: تهنیت و تسلیت	۱۲۶	
اسماعیل خویی: غزلواره	۱۲۷	
شیدا گلستان: نقد کتاب کوچه جواد	۱۲۹	
شیدا گلستان: یک نیمروز تا بستان	۱۳۱	
ناهدیگانه: آرشیو	۱۳۸	
آذر طبری: کرونولوژی نیمه دیگر	۱۴۹	
زهرا امیدوار: گزارشی از آخرین کنفرانس فعالیت‌های زنان ایرانی خارج از کشور	۱۶۳	جهانی دهه زن
ازمیان نامه‌های رسیده	۱۷۲	
ازمیان آنچه برای ما رسیده	۱۷۶	
	۱۸۹	
	۱۹۷	

لیدیا آوانسیان

خوانندگان عزیز قبل از هر چیزی پردا زم به محتویات این شماره که شامل مقالات، مباحثه، داستان، تجربیات زنان، شعرو طرح، نقیسه و معرفی کتاب و آرشیر می باشد. هما نظور که می بینید قسمت عمده این شماره به جنبش زنان عرب اختصاص داده شده است. این امر به دلیل اهمیت و نزدیکی خاصی است که موقعیت و تلاشهای زنان عرب برای کسب حقوق اجتماعی برای ما دارد.

مقاله‌ای داریم که در آن هم‌شادی به بررسی تاریخچه جنبش زنان مصری پرداخته شد.

مباحثه‌شادی با نوال السعدادی که از زنان شناخته شده مبارز مصر است، و مقدمه‌وی تکمیل کننده مطالب این شماره ما، در مورد زنان عرب می باشد.

بخش سوم مقاله جنبش سافر جت زنان انگلیس بسیاری از مسائلی را که هم زمان با مراحل اولیه جنبش زنان ایران و مصر در غرب اتفاق می افتاد بررسی میکند.

برگردیم به مسائل ایران، وضعیت زنان در داخل سازمانهای سیاسی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در شماره یک نیز به صورت مباحثه به این مسئله پرداخته بودیم.

در این شماره مقاله‌ای داریم از آقای ف. صنعتکار که به مسئله زنان سازمان مجاهدین خلق می پرداخته. امیدواریم که مطالبی که تا کنون در مورد موقعیت زنان در سازمانهای سیاسی نشر داده ایم آغای باشد برای بحث‌های مفید و سازنده در بین خوانندگان.

جنبش زنان ایرانی در خارج از کشور موضوع دیگری است که در این

شماره به آن می پردازیم. گروهی از زنان ایرانی در آلمان غربی مقاله‌های در مورد تاریخچه جنبش زنان ایرانی در آن کشور برای آلمان فرستاده‌اند، اینگونه مطالب از ارزش تاریخی خاصی برای جنبش زنان ایرانی برخوردار است و از این رو امیدواریم که گروه‌های زنان دیگر نیز، چه در آلمان و چه در دیگر کشورها، همت کرده و تاریخچه فعالیت‌های خود و برخوردهایشان را با گروه‌های دیگر زنان برای چاپ در نیمه دیگر بفرستند.

بسیار خوشوقتیم که یک زن ایرانی داستان بلندی در مورد زندگی یک خانوادۀ ایرانی از زبان دختر خانوادۀ نوشته‌است، در این شماره، نقدی به این داستان بلند، که به زبان انگلیسی نوشته شده است، چاپ می‌کنیم. به امید اینکه زنان بیشتری تجربیات زندگی خود را در اختیار دیگران قرار دهند.

تجربه دیگری که در این شماره به آن می پردازیم، مربوط به گرفتاری‌ها زنان ایران در جامعه بعد از انقلاب می باشد که با عنوان "بیسک نیمروز تا بستان" درج شده است.

به همراه مقالات ذکر شده، کرونولوژی، معرفی کتاب و نامه‌های رسیده و آرشیو، که به نشریات قدیمی زنان ایرانی می‌پردازد، این شماره نیمه دیگر کامل می‌شود.

همان‌طور که حتماً متوجه شده‌اید تا کنون مطلبی در مورد زنان اقلیت‌های مذهبی و قومی در ایران نداشته‌ایم. این موضوع بسیار اسباب تاسف هیئت تحریریه، بخصوص عضوار منی آن یعنی اینجان‌سب می‌باشد. یکی از دلایل عمده آن فقدان ادبیات سنتی در مورد زنان اقلیت می‌باشد. ولی البته سنت را باید ساخت و چه موقعیتی بهتر از این، یعنی زمانی که زنان اقلیت‌های ایرانی تحت فشار و ظلم غیر قابل باوری قرار دارند، در ایران امروز حائمی برای احترام به عقاید و سنن مختلف وجود ندارد. حقوق اقلیت‌های گوناگون لگدمال شده و مجبور به یکرنگ شدن ظاهری با موافقان ایدئولوژی حکومت شده‌اند. بسیاری از زنان اقلیت‌های مذهبی و قومی ایرانی تجربه‌های تلخی داشته‌اند که ارزش با زگویی دارند. صفحات نیمه دیگر جای طبیعی بازگو کردن این تجربیات می‌باشد. امیدوارم زنان اقلیت ما نیز با فرستادن مقالات و تجربیات خود هم‌دایره خوانندگان نیمه دیگر را وسیع‌تر کنند و هم‌به‌صفحات آن جلوه دهند.

از زمان انتشار شماره اول نیمه دیگر تا کنون نامه‌های بسیاری از زنان و مردان هموطن دریافت کرده‌ایم. جای آن می‌بینیم که از همه شما که زحمت نوشتن بخود داده‌اید و ما را قابل سخن گفتن دانسته‌اید تشکر کنیم. آرزوی ما این است که به تمام نامه‌ها جواب خصوصی بدهیم ولی گناه که سرمان بیش از حد شلوغ می‌شود قاطعاً در به انجام این وظیفه نمی‌شویم، و این با کمال تأسف اجتناب‌ناپذیر است. از این رو سعی می‌کنیم که به چند موضوعی که بیش از بقیه در نامه‌ها مطرح شده‌اند در این سرسخن بپردازیم.

موضوع اولی که به آن می‌پردازیم از زبان سهیلار هیرمی شنویم: "اول اینکه: من مادر سه فرزند ایرانی هستم که بتازگی از ایران گریخته و به هلند آمدم. در شرایط کنونی ستمی که بر زنان ایران رومی گردید تا کنون در هیچ برهه‌ای از تاریخ سابقه نداشته است. من خود شاه بودم که پیرمرده ۶ ساله حزب الهی که خود از عوامل سرکوب رژیم بود با زن ۲۳ ساله‌ای که همسر خود را در جنگ ارتجاعی از دست داده بود، با زور و تکفیر و اجبار مجبور به ازدواج کردند. بعد از یکماه زندگی، پسر مردخائن برای اینکه چهره ظاهری به اصطلاح زن جوان شرعی خود را همگون با سن خود نشان دهد، تمام دندانهای طبیعی زن جوان را با پرداخت هزینه گزاف که از کیسه زحمتکشان دزدیده بوده با مراجه‌بندی دندانپزشک کشید و دندانهای مصنوعی برایش تهیه نمود، این فقط نمونه‌ای از آخرین فشا روتبعیضات صرفاً "جنسی" رژیم بود که خود نمونه‌ای از هزاران جنایت رژیم جمهوری اسلامی است.

دوم اینکه: از آنجا که هزینه دریافتی حقوق پناهندگی کفایت زندگی با سه فرزند را نمی‌کند و در ضمن علاقه دارم که مسائل جنیبتش، بخصوص مسئله زنان در ایران و سایر کشورها را مطالعه کنم. تقاضا دارم اگر امکان پذیر باشد نشریه نیمه دیگر "شماره اول و دوم را بطور مجانی برایم ارسال نمایید. امیدوارم این درخواست من مشکلات مادی برایتان بوجود نیارد"

دوستان دیگری، "انجمن تئاتر دانشجویان ایرانی در لیل"، شبینم، شهین، سهیلا، مینا و...، "مریم"، "داریوش رهنما" (عده‌ای از هواداران سابق سازمان پیکار - لندن)، "شورای نویسندگان و هنرمندان ایران"، "جمیله" درخواست دریافت رایگان نیمه دیگر را کرده‌اند. در جواب با این دوستان ما باید بگوییم که اگرچه آرزوی قلبی ما آن است که

بتوانیم از عهده تقدیم را یگان نیمه دیگر به کسانی که درخواست آنرا دارند بر آئیم ولی حقیقت تلخ این است که خرج چاپ هر شماره از فروش شما را قبل در میا ید و هر چقدر کمتر بفروشیم شما را بعدد پیرترو با کیفیت ضعیف تر منتشر می شود.

بر همین اساس بود که قیمت فروش شما را در دوره از پیوند به پیوند تقلیل دادیم، تا علاقه مندان بتوانند نیمه دیگر را بخرند. این البته چاره درد نیست از این رو پیشنهاد میکنیم که زنان و یا مردان علاقه مندا اشتراکاً نیمه دیگر را خریداری کرده و یا گروه های زنان و سایر گروهها بودجه ای برای خرید چندکپی نیمه دیگر و پخش را یگان آن بین زنان و مردان کنار گذارند. این روشها هم مشکل خرید را برای علاقه مندان حل میکنند و هم کمکی به تداوم انتشار نیمه دیگر است.

بدون اغراق هیچ نامه ای را خالی از کلمات محبت آمیز و تشویقی نیافته ایم، ولی کمتر نامه ای داشته ایم که در آن انتقاد و یا گله ای درج نشده باشد.

خانم رشیده رهبری که اشتراک نیمه دیگر را از نوه خود به عنوان هدیه تولد گرفته اند از جانب نسل زنان میان سال ایرانی می نویسد: " بسیار مفتخرم که در این دوره از زمان با پیش آمده های عجیبی که نصیب ما زنهای ایرانی شد و هرگز تصور آنرا هم نمی کردیم که دو باره به سیاه چال تعب و خرافات سرنگون شویم یک عده با نوبی فداکار از خسود گذشته همت کرده چنین فعلنا مه مفید و لازم برای بانوان مخصوصاً ایرانی بنا کرده و آ ماده بیداری هموعان خود بشوند، باعث افتخار و خوشوقتی است و همه را امیدوار میکند که با لاخره هر قدر بخوانند یا آخوندی زنی را در خفقان و نادانی نگهدارد دستهای پر همتی پیدا خواهد شد که برای نجات هموعان خود بکوشند.

هزار آفرین بهمت بلند شما و هم با انتخاب نیکوی نوه من، امید اند که من تمام عمرا ز ظلم سفاک در باره زنهای مخصوصاً "ایرانی نالیده ام، متأسفانه بواسطه پیش آمده ها من از خانه و کاشانه دور افتاده و بناچار نزد فرزندانم در آمریکا ساکن شده ام و از سوابق کارهای خودم و نوشتجاتم در باره زنهای ایرانی که در مدت خدمت فرهنگی انجام داده ام بی نصیب شده و بمرزنا آمیدی رسیده بودم که سرش را میدوار کنند (نیمه دیگر) رسید. هممتان بلند یاد که بنجات زن ایرانی و بالنتیجه خود ایران از سلطه آخوندیسم برخاسته اید خداوند را و همراهِ شما با دو هموطنان دل

آگاه کمکتان".

زنان گروههای مختلف همواره بزرگترین مشوق راه ما بوده اند و پشتیبانی بی دریغ خود را در اختیار ما قرار داده اند، روشنگر از استکبار می نویسد:

"درودهای صمیمانه مرا بپذیرید. امیدوارم که در پیش بردن امور دشوار نشریه موفق باشید و مشکلاتی را که تقریباً همه ما می دانیم از چه نوعی است از پیش پا بردارید و نشریه با هر انتشا رپروبا رتربدست خوانندگان برسد.

من یکی از خوانندگان نیمه دیگر هستم و قصد داشتم که پیش از اینها تا آن مقدار که می توانم با شما همکاری کنم. ولی متأسفانه تا کنون به علل گوناگون موفق نشده ام. امروز که این چند خط را برایتان مینویسم خوشحالم و امیدوارم، دو نمونه از شعرهایم را برایتان انتخاب کرده ام و بسیار را غبام که در شما ره آینده نشریه چاپ کنید. باشد تا آغازی باشد برای آشنائی و همکاری وسیعتر و پروپا رترو درگستره آکنده شده از با رو با ورهای تاریک زمانه های سپری شده و ترسیم آینده روشن را آزاد انسانها، همه انسانها،"

آزاده بهروزی، یکی از هواداران حزب کمونیست ایران نیز بسیار پشتیبانی خود باعث دلگرمی ما شد:

"نشریه نیمه دیگر شما ره ارا مطالعه کردم و از مطالب جالب آن استفاده نمودم. خوشحالم از اینکه عده ای زنان آزاد میخواه و مبارزانی قدم عملی در جهت رفع ستمکشی زنان برداشته اند.

بدین ترتیب بعنوان یک زن ایرانی که از حق برابری زن و مسرد در تمام وجوه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن حمایت می کند فرصت را غنیمت شمرده و پشتیبانی خود را از این امر اعلام کنم و در عین حال ما یلم که هر چه بیشتر در جریان فعالیتها و جلسات آینده شما قرار بگیرم.

نامه های حاوی نکات انتقادی، بجای خود را هنمای خوبی برای بهبود کارمان بوده اند. چندانکه ما از میان آنها را در بخش دیگری چاپ می کنیم. در اینجا به برخی از نکات مطرح شده در آن ها جواب می دهیم:

در مورد مسئله نشر سر مقاله نیمه دیگر با بدیگوئیم که در این زمینه نیز اعتقاد ما به حفظ سلیقه و عقیده تک اعضا ی تحریریه می باشد. بنظر ما روش یکنواخت سازی فکر، عقیده، نشر و سلیقه اعضا در حیطه کار یک

نشریه زنان که محصول تلاش گروه است بنا برستند برده می باشد از این رو

هر عضو هیئت تحریریه آزادی کامل دارد که نشر و سلیقه مورد پسند خود را در نوشتن سرسخن اعمال دارد، همان طوری که متوجه شده‌اید نوشتن سر مقاله به نوبت بین اعضاء می‌چرخد. مسلماً "سرخن‌های دیگری در شماره‌های مختلف خواهید یافت که نشر آن مطابق سلیقه شما باشد.

روش ما این است که انتقادات را در اختیار نویسندگان مطالب قرار می‌دهیم تا در بهبود کار خود بکار ببرند. عده‌ای از خوانندگان در فیسال اشکالات بعضی از مقالات از نیمه دیگر گله کرده‌اند، با انتقادونا مسه دوستانمان از "کمیته دموکراتیک دفاع از حقوق زنان" و هم‌چنین آقای "ر.ه." از پاکستان از صاحب‌قروح آذری در شماره یک از نمونه‌های آن است. در جواب به‌این دوستان باید بگوئیم که اگر فکرمی‌کنید که یکی از صاحب‌شوندگان به جنش ما رکبستی ایران توهین کرده است و مرتکب بی‌انصافی شده است چرا از ما گله می‌کنید؟ آن صاحب‌گله با امضای هیئت تحریریه است و نه ما هرگز ادعا کرده‌ایم که فقط مقالاتی را چاپ می‌کنیم که محتوایش منطبق با نظرات تمام اعضاء هیئت تحریریه باشد. آن صاحب‌صرفاً "به‌این دلیل چاپ شد که عقاید دو زن ایرانی را در مورد مردسالاری در سازمان سیاسی شان مطرح می‌کرد. حال اینکه این عقاید چه هستند دیگر به ما مربوط نیست. آیا شما معتقد هستید که ما باید سا سوریکار بگیریم و اگر موافق عقیده‌ای نبودیم آنرا چاپ نکنیم در حالیکه ادعا داریم که صفحات نیمه دیگر به روی تمام زنان باز است؟ البته وقتی مقاله‌ای را چاپ کنیم در مقابل وظیفه داریم که عقاید مخالف آنرا نیز منتشر کنیم و به همین دلیل نیز نامه‌ها بتان را منعکس کرده‌ایم و اگر مقاله مخالفی نیز می‌رسید چاپ می‌کردیم. باز یادآور شویم که نیمه دیگر سازمان و گروه سیاسی نیست که تعهد به انعکاس یک نوع عقیده داشته باشد. اعضاء هیئت تحریریه هر یک دارای عقیده و سلیقه خاص خود می‌باشند.

یکی دیگر از مسائلی که ستوالاتی از طرف خوانندگان برانگیخته است سیاست نیمه دیگر در مورد چاپ مقالات و مطالب از زنان و مردان می‌باشد. با توجه به اینکه نیمه دیگر نشریه‌ای از زنان برای زنان می‌باشد، طبیعتاً "چاپ مقالات و مطالب نویسندگان زن در آن از رجحیت برخوردار است. بنظر ما چاپ مقالات و مطالب نویسندگان مرد زمانی معنا پیدا می‌کند که مسئله خاصی را در رابطه با جنبه‌ای از مسائل زنان مطرح کرده باشند، که در مورد آن مسائل به مطلبی از نویسندگان زن دسترسی

نداشته باشیم. در مورد کارهای ادبی و هنری، کار مردان را زمانی چاپ می‌کنیم که مسئله زن بطور خاصی در آنها منعکس شده باشد و کارها را بهی نیز توسط زنی ارائه داده نشده باشد. در حالی که به منظور ترویج فعالیت‌های هنری و ادبی در میان زنان وظیفه خودمان میدانیم گسسه کارهای زنان را در مورد هر موضوعی با شتاب معیار وسیعی منعکس سازیم. در هر صورت، چاپ مقالات و کارهای ادبی و هنری مردان زمانی برای ما معنای درست آنرا دارد که در راه آزادی زن ایرانی به کار گرفته شود و مانعی در برابر انتقاد از مردسالاری و پدرسالاری فرهنگ ایرانی ایجاد ننماید.

در خاتمه، از آقای مهدی ظارمی که خط زیبای کارت نوروزی ما از ایشان بود بسیار متشکریم و نیز از همکارهای بیدریغ حمیده و محمد از بهار هم ممنونیم.

همچنین، ورود میترای پشتن را به هیئت تحریریه خوش آمد می‌گوئیم. از همه دوستانی که با کمک مادی و معنوی خود نیمه دیگر را حمایت کرده‌اند بسیاریم و طالب تداوم کمکهای آنان هستیم.

از دواج های سیاسی مجاهدین

«خبر» از دواج توحیدی رهبران مجاهدین خلق بحث های گوناگونی را در میان نیروهای سیاسی از چپ ترین تا راست ترین آنها برانگیخته است و هرکدام بر حسب ادراکشان از مقوله جنسیت، تفسیرهای مختلفی از این ازدواج ارائه داده اند. در میان شما بحث های پیش آمده اما، تفسیر خود مجاهدین در مجله «از دواج توحیدی» جالب ترین آنهاست. مقاله حاضر که بخش عمده آن قبل از «از دواج توحیدی» تهیه گردیده بود، کوششی است در بر خورد به ایدئولوژی مجاهدین درباره زن، مقوله جنسیت و روابط جنسی. انتقاد ما به «از دواج توحیدی» نه از جنبه «غیر اخلاقی» پنداشتن آن، بلکه به روش مجاهدین در برخورد به مقوله نابرابری جنسی و شیوه حل آنست. این روش برخورد که با زگوکننده جهان بینی خاصی در میان روابط قدرت و جنسیت می باشد سابقه ای طولانی دارد. روی همین اصل چنین شیوه طرح مسئله زن از طرف مجاهدین را باید در رابطه با بحران قدرت مورد ارزیابی قرار داد.

از نظر سیاسی، طرح مسئله جنسیت (۳) پیوسته در ارتباط مستقیم با بحران قدرت بوده است. رضا شاه برای غلبه بر نهادهای دینی موضوع کشف حجاب را به پیش کشید، ویا اولین اقدام رژیم خمینی برای تحکیم قدرت، دستور حجاب اجباری برای زنان بود. امروز نیز چنانچه ده هزار نفر زن بتوانند بدون حجاب در خیابان های تهران راه پیمائی نمایند،

(۳) در زبان فارسی مصطلح، مفهومی بنام Sex وجود ندارد و همین مسئله، ارائه تحلیل در مورد روابط زن و مرد را از قدم اول با اشکال مواجه می سازد.

احتمال قدرت در رژیم خمینی را به نمایش خواهند گذاشت. همچنین اگر در شکل و محتوای "خواهر مجاهد" تغییر عمده‌ای بوجود آید، بنا بر نظر بحران عظیم قدرت در سازمان مجاهدین خواهد بود. بنا بر این انقلاب آیدتولوژیک "مجاهدین را به براساس محدودیت رسیدن یک زن به مقام رهبری سازمان، بلکه در بحران قدرت در سازمان و به خصوص از خلال تمامه‌هایی که از طرف اعفاء درجه اول و کارهای خط‌مهدین منتشر می‌شود بنا به جستجو نمود. این نامه‌ها و این تحولات برعکس آنچه که مجاهدین می‌گویند و یا منقدین به آن اشاره می‌کنند، تحولی چه "تیکو" و چه "زشت" در دیدگاه مجاهدین نسبت به روابط زن و مرد بوجود آورده، بلکه بصورت مکانیسمی در تحکیم روابط قدرت یکا گرفته شده است.

مثلاً برگزیده شدن مریم عضدانلو از طرف رجوی به مقام هفدهم فقط به چند نامه تبریک و یک مقاله در باره "ارتقاء زن مجاهدیه سطح رهبری؛ فرمالیسم یا واقع‌گرایی" در روزنامه مجاهدین و برگزیده شدن اولی از دواج رجوی با مریم عضدانلو همراه با تفسیر کلیدها و یک تبیین نسبی - تشکیلاتی - آیدتولوژیک و براساس زمان بودن آنها می‌باشد. در پی از غرض درجه یک سازمان در تقاضای خودکشی برای رهبران نامایش فیلسفم و پایه‌جوی ایرانشمچی، مراسم ازدواج و تلفن‌های مکرر سازمان مجاهدین به افراد سیاسی سایر نیروها و سازمان‌های ترویج و توجیه‌ای است. تا ازدواج شاهداین مدعا است. و آخرین آن نیز امضاء کارها و رهبران تجا هدین در بیعت با رجوی است که برای اولین بار نام اکثر کارها و رهبران مجاهدین را آشکار کرده است.

پس، ارتقاء زن مجاهدیه "همردیف رهبری"، "طلاق ایثارگرانه"، "زادواج توحیدی" و غیره، تنها با درجا رجوع رابطه قدرت قابل بررسی است. این رابطه قدرت بطور همه‌گیری به وظیفه کنترل بر جسم آفراده، به تعیین مرگ و زندگی و تسلط بر جنسیت آفراده‌ها است. همان‌طوری که در رهبران شهادت، کشتن دیگران، حجاب زن، شیوه ازدواج و... فقط در محتوای رابطه قدرت است که قابل بینش می‌شوند. و دقیقاً "براساس همین بینش است که مجاهدین خلق، اما خمینی، گروه‌ها و سلاسی در اینمان و پیغمبر اسلام همه در یک راستای آیدتولوژیک قرار می‌گیرند.

ما از نظر اجتماعی حوزه جنسیت مقوله‌ای غنشی و بی طرف در تحقیق و یا تحلیل علمی، بدون اینکه تحت تسلط مکانیسم‌های سرکوب و منهیات و الزامات اقتمادی و آیدتولوژیک قدرت قرار بگیرد نیست. (۱)

محدودیت های جنسی نیز تنها تراوش افکار پیشوایان دینی و یا معلمین اخلاق نبوده و سرکوب جنسی پیوسته با سرکوب اجتماعی همراه بوده و می باشد و این سرکوب در دین اسلام بهیچ وجه متوجه زنان نمی گردد. حجاب زن، نجابت زن که "به منظور تامین هر چه بیشتر شرایط پرهیزگاری و حفظ سلامت اخلاقی جامعه" (۲) است برای تحکیم قدرت و به معنای اطاعت زن از مرد و سپس اطاعت هر دو از محور قدرت در جامعه است.

بنا بر این چه در جمهوری اسلامی و چه در سابقان مجاهدین خلق رابطه قدرت حتما "احتیاج به بررسی و پرداختن به مسئله جنسی دارد." تنظیم و "اخلاقی" کردن و در این اواخر نیز "انقلابی" کردن روابط جنسی ادامه همان قوانین و دستورات برای اطاعت و تداوم و تحکیم روابط نابرابر در جامعه می باشد.

این قوانین و "تنظیم" روابط اجتماعی، در ارتباط با دیسکورس (۳) جنسیت است که در شکل ویژه ای از روانگی حقایق، در مقطع تاریخی خاص و در جایگاه مشخص خود را بیان می کند. (در حول "تربیت فرزندان" پوشانیدن بدن بچه ها و از همه مهمتر سکس زن).

نحوه ارتباط دیسکورس جنسیت با رابطه قدرت مراحل تاریخی پیچیده و متعددی را نسبت به شرایط اجتماعی طی نموده. و در دوره های مختلف جنبه های از این رابطه ضعیف و جنبه های دیگر آن قوی می شوند. از همه مهمتر اینک اغلب محدودیت ها و "اخلاقیاتی" که دیسکورس جنسیت با خود همراه دارد بصورت داوطلبانه و همه گیر در اجرای سیاست جنسی Sexual Politics اعمال می گردد.

(*) دیسکورس Discourse که در فارسی آنرا به بصیرت اجتماعی، شکل بندی گفتار، کلام، مثال، وجه فکری، ترجمه کرده اند هیچ یک کاربرد اصلی این لغت نمی باشند. اما ناچار خود لغت دیسکورس را بدون ترجمه بکار می بریم و معنی آن چنین است: دیسکورس به معنی تجربیات ارتباط سخنی و نوشتنی است که بوسیله آنها معانی به دیگران منتقل می شود. همچنین پراکسیس قابل لمس و قابل توصیف از آنجه که به آن تفکر می گوئیم است. بنا بر این: ۱- نحوه ارتباط گفتاری ارگانیزه و سیستمیک است. ۲- تفکر و گفتار دارای تاریخ خود هستند. ۳- فکر و عقیده به تنهایی سازنده دیسکورس نیستند بلکه پراکسیس آنهاست که دیسکورس را بوجود می آورد.

زن و انقلاب اسلامی

ایدئولوژی اسلامی که در دهه‌های اخیر در ایران عامل مهمی در بسیج ایدئولوژیک بود، بیان عکس العمل نسبت به تغییرات موجود آموخته در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بود. این تغییرات که همپای رشد سریع و نا موزون سرمایه‌داری در شکل بندی عقب مانده بوجود آمده بود سبب بروز نارضایتی‌های عمومی گردید. فعالین اسلامی مانند آیت الله خمینی - علی شریعتی - و بنیان گذران مجاهدین خلق همه با تکیه بر ایدئولوژی "اسلام راستین"، ضمن انگشت گذاردن بر روی پاره‌های از این تضادها با رژیم شاه مخالفت کردند.

بسیج ایدئولوژیک سپس به علت شروع بحران سرمایه‌داری در نیمه سالهای دهه در ایران قوت گرفت، و ایدئولوژی پوپولیتی - اسلامی به عنوان راه‌حلی برای نایسانانی‌ها، و تضادهای بوجود آمده مطرح شد. اما این راه‌حل فقط در مرحله اعتراض به وضع موجود باقی ماند. این حرکت اعتراض بدون دورنمای (جامعه توحیدی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی و...) که او تویی‌هایی فاقد کاربرد عملی بودند - نه توطئه آخوندها "بلکه عکس العمل ایدئولوژیک مردمی بود که انقلاب می‌کردند. عناصری از ایدئولوژی طبقاتی و بختی از اتوپیس‌بی طبقه که از طریق پنج دیسکوریس ذیل غفلت‌بندی می‌شد (*) از عوامل بسیج ایدئولوژیک فوق‌الذکر گردیدند:

۱- دیسکوریس - جهان سومی

۲- دیسکوریس عدالت خواهی (ضددیکتاتوری شاه)

۳- دیسکوریس ضدیهودی / ضدبهاشی

۴- دیسکوریس شیعه‌گری

۵- دیسکوریس ضدزن

همه‌گیر شدن این نارضایتی‌ها با به وجود آمدن بحران و بیروزی تناقضات سیاسی در درون رژیم شاه مصادف شد، به طوری که حتی نمایندگان خود شاه نیز نسبت به سیاست‌های اقتصادی و تشدید "وابستگی" اعتراض می‌کردند.

ایدئولوژی جهان سومی که از طریق برنامه‌های "ضد وابستگی"

(*) در این مقاله فقط به بحث درباره دیسکوریس ضدزن می‌پردازیم. برای توضیح بیشتر به نظم‌نویس - دفتر هفتم ۱۳۶۴ رجوع کنید.

ابرازمی شدا ز همه بیشتر جنبه ضد غربی داشت، مفاهم " غرب زدگی " و وابسته به غرب بودن و توطئه های امپریالیسم، به طور ذهنی و در سطح تجربیدر افکار مردم جای می گرفت و رفتا رو عکس العمل آنان را نسبت به تغییرات بوجود آمده شکل می داد.

اما در نظر مردم مسلمان ایران، مشغما، " تغییر کد بیشتر از همه قابل رویت بود، و در اذهان قابل لمس، زن جدید ایرانی بسود. زن متجدد به عنوان سمبل " وابستگی " و " غرب زدگی " شناخته شد. غرب زدگی که به قول آل احمد مانند " و باز دگی " و " یک بیماری "، عارضه های گداز بیرون آمده " و " دلپاس و خانه مان - در خوراگمان، در ادبمان - در مطبوعاتمان و خطرناک ترا همه در فرهنگمان فرنگی مآب می پروراند، " به طور عینی و قابل لمس خود را در رفتا ر زنان به خصوص لباس پوشیدن زنان نشان می داد، حضور زنان در بازار، اشتغال زنان و در معرض تماشا بودن زن، مایه اضطراب و ناراحتی مردان مسلمان غیر متمند شد. این ناراحتی بدان حد عمیق بود که در کلیه تحلیل های سیاسی علیه رژیم شاه، حمله به زن متجدد از قوم های اولیه بود.

" اگر تلاش های نظام فاشد شاه را در سال های اخیر از این زاویه مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که مراسمی که از قبیل گزینش دختر شایسته (۳) و یا سمبل هائی که برای زنان به وسیله دستگا ههائی تبلیغاتی ارائه می شد، هیچ هدفی جز تحمیل الگوی زن غربی، بعنوان زن ایده آل در اندیشه زنان مانداشت. زن ایده آلی که با رز تر بین خصوصیتش هر چه بیشتر مصرف کردن، و هر چه بهتر به کال تبدیل شدن بسود. تا در سایه چنین فرهنگی، چرخ های صنایع مونتاز به نفع سرمایه داری غرب بچرخد، و کالاهای رنگارنگ در بازارها بفروش رود " (۴)

" ما شاه را نصیحت می کنیم، این هفده دی را بوجود نیاورد، ما مفاسد را می دانیم، حفظ کنید این کشور را، ترقیات به هفده دی نیست "

(از نطق آیت الله خمینی در ۱۲ آبان ۱۳۴۱) (۴)

" ... جامعه سرمایه داری، نه تنها به لحاظ اقتصادی زن را مورد دستم

(۳) انتقاد ما در باره اعتراض اسلامی نسبت به تغییرات بوجود آمده نه بر اساس تاثیر و دفاع از موقعیت زن در جامعه سرمایه داری، که در آلترنالیته و تنوع چشم اندازی است که این نقدا سلامی ارائه می دهد.

دهد. به عبارتی دیگر، خودکشی را می‌توان به عنوان یک عمل نیک و نیکوکارانه در نظر گرفت.

مردان برخودار نمی‌کنند، بلکه به لحاظ ارزش‌ها، پربها دادن جنسی، و استفاده از زن برای پررونق کردن بازار مبادله‌گانه صرفاً "واردیابا عرضه و تقاضا نموده و در واقع او را مورد خرید قرار می‌دهد." (۵)

"... ولی نباید قرا موش کرد که لباس و آرایش که سرمایه زن قرا هم می‌کنند نیز به سهم خود مانع بزرگی برای فعالیت آنرا ایجاد می‌کند، از جمله کفش‌هایی با پاشنه‌های بلند، ناخن‌ها، لباس‌هایی که حتی امکان راه رفتن آزاد را سلب می‌کند و... علاوه بر صدمات اخلاقی که به آن اشاره شد، حتی به لحاظ مکانیکی می‌توانند زن را به موجودی "کند" و "غیرمتحرک" تبدیل کنند. اینها همه بلاهایی است که سرمایه‌داری به بهانه آرایش و زیبا زن می‌آورد." (۶)

موجودیت زن متجدد تهدیدی بی‌عیان تر و قابل لمس تر از سرمایه‌پروری و یا غارت ثروت ملی و... برای مرد مسلمان ایران، پدران و شوهران مسلمان از این فکر که خانواده و "ناموس" آنرا به علت وجود معیارهای غربی تغییر شکل می‌دهند بیشتر بیمناک افتاده بودند.

"دستگاه حاکمه ایران، با حکام مقدس اسلام تجا و زکریه و یا حتی مسلمانی قرآن قصد تجا و زکریه، نوا میس مسلمین در شرف هتک است. تجا بر با تصویر نام‌های خلاف شرع و قانون اساسی می‌خواهد زن را عقیف را تنگین و ملت ایران را سرفکننده کند."

(از زیبا مآیت الله خمینی نور)

"مخصوصاً" از آنجا که نظام سرمایه‌داری فریبکارانه، با کشتن به بازار عرضه و تقاضا، پررونق بخشیدن به کالاها و بیش‌بازار است. ردیلاته از عنصر جنسیت، مدعی آزاد کردن زن هم می‌شود، و در آرایش تبلیغات گسترده‌ای را در من می‌زند، زنان بیش از پیش در معرض آلوده شدن به چنین ارزش‌های تحت‌نام آزادی هستند." (۸)

اما، همان مردان "با غیرت" برای برآوردن "نیازهای جنسی" و خوش‌گذرانی پیوسته به دنبال زن مدرن و "غریب‌زده" برآه می‌آیند. این دوگانگی در اخلاق (Ambivalence Ethic) که در مرد نسبت به زن وجود داشت، خود را به صورت دوجریان که هر یک

دیده می‌شود.

به عنصر

دانه زن را

دو فروش

قرا می‌دهد.

اری برای

از زنان

های بلند،

اینها

کی هم

کند.

شی بر سر

زن می‌آورد.

خط

ان بود.

نمان

وحشت

افتاده بودند.

کام

دستگاه

سای

وز ۱۳۴۲)

ندن زن

ساده‌ای

ن زمین

رض

تنسی

فتادند.

بهنش

زائیده

دیگری بودنشان می داد، یکی گسترش فاحشگی مردان (♁) و دیگری بازگشت به سنن اسلامی. زیرا غربی شدن زنان گذشته از اینکه را بطه قدرت را درجا معه تغییر می داد، با سنن اسلامی نیز در تضاد بود. مثلاً "آزادی زن در انتخاب مرد (بدون دخالت پدر) همسان بایی بندوباری جوامع قبل از اسلام (عهد جاهلیت) تلقی می شد، که چیزی جز کفر والحاد نبود.

استثما رزن در هر دو شکل یکسان بود منتهی یکی آشکارا به کارگیری بدن عربیان زن در کارها و فاحشه خانه ها و دیگری پنهان و خصوصی با به بند کشیدن زن در اندرون و زیر حجاب عمل می کرد.

انقلاب ایران اما، تحولی در این نوع طرز تلقی از زن بوجود آورد و دوگانگی در اخلاق به دوگانگی از نوع دیگری تبدیل شد. جو خاص انقلابی و همچنین شرکت عظیم زنان در انقلاب، تا ثیر زیادی بر بالا بردن آگاهی سیاسی زنان گذارد. اما از نظر روانی زنان شرکت کننده در انقلاب تحت فشار بی حدی قرار گرفته بودند. سیاسی بودن آنان وابسته به این بود که به دیگران ثابت شود که آنها نسبت به خواست همگان وفادار هستند. تا ثیر این فشار بر روی زنان صرف نظراً از موقعیت اجتماعی شاه عمیق بود.

غلبه دیسکورس های ضد غربی، ضد دیکتاتوری و اسلامی، زنان را به نوعی احساس گناه واداشته بود آنان فکرمی کردند که تغییرات به وجود آمده در زندگی زنان یا زتابی از بدبختی ها و نابسامانی های جامعه و یسا یا زتاب بی اعتنائی زنان به خواست های واقعی جامعه بوده است. زنان تهنی دست، برای امرار معاش می یابست خود را با زندگی خاص شهری تطبیق می دادند. زنان میانه حال در تلاش یافتن موقعیت بهتر "اجتماعی" (از طریق ازدواج) بودند و زنان مرفه، سبیل جامعه مصرف کننده شده بودند، (۹) که تنها "با معیارهای سنتی - اسلامی در تضاد بود.

فضائی که دیسکورس های اجتماعی ایجاد کرده بودند چنان تا ثیری بر روحیه مردم داشت که حتی خود زنان را به این فکر واداشت که ببینند بقیه اجتماع چه چیزهایی را در باره آنان قبول دارد. برای مرده های

(♁) فاحشگی مسئله "زنان منحرف" نیست، بلکه مشکل اجتماع است - جنسی مردان است.

ایرانی مهمترین مسئله "حیا" و "پوشیدگی" زن بود. زنان مجبور بودند برای شرکت در مبارزه اجتماعی، اول نفرت خود را نسبت به زنی که سمبل غرب زدگی بود، نشان دهند، روی همین اصل "ساده لباس پوشیدن" و یا حجاب گذاردن اولین مرحله از شرکت زنان در مبارزه اجتماعی شد. زنان در هر دو صورت (غرب زده و یا با حجاب) تحت فشار "اجتماعی" (مورد قبول مرد بودن) قرار داشتند و در واقع زن هیچگاه جایگاهی بر اساس وجود خود را دارا نبود. از یک سو با پیدایش نظریه رجا معه را از زن بودن برمی آورد و در این صورت باید جنسیت خود را نفی می کرد و دیگر زن نبود و از سوی دیگر اعتراض به ستم بر زن و سکسیم موجود در جامعه را دیگر در کنار "برادران مبارز" قرار نمی داد. بعبارت دیگر زن هنگامی به مبارزه اجتماعی پذیرفته می شد که مردان به عمل می کرد، و نسبت به خواست های واقعی زن بی اعتناء بود.

در میان سازمان های سیاسی، مجاهدین خلق از این جودها کثرت استفاده را کردند، و روان شناسی زن مجاهد بر اساس احساس گناه به خاطر زن بودن استوار شد. تمام هم و غم و کوشش زن مجاهد این بود که مورد تائید "برادران" قرار گیرد، و سعی کند که از نقش جنسی ای که برای او در نظر گرفته شده و از لباسی که برای او دوخته شده پا فراتر نهد و زن خوبی باقی بماند. اطاعت و فرمان برداری گذشته از اجرای سنن اسلامی، از طریق پرستیدن سازمان و تقدیس رهبری محکم تر و عمیق تر می شد.

مردانگی زن مجاهد

برای زن و مرد ایرانی با آمدن و زندگی کردن در دیکتاتوریه توری هزاران ساله، روحیه خاصی را بوجود می آورد، از این جهت بدست آوردن حسود آگاهی تا زمانی که نهادهای اجتماعی (سیاسی - خانوادگی - دینی) دست نخورده باقی مانده اند امری مشکل، اگر نگوییم غیرممکن، می شود.

حقوق فردی و حقوق شهروندی مفاهیمی مبهم و غیر مفهومی گردند که بیعت تداوم روابط ستمگران اجتماعی و روابط مردسالاری تلاش در بدست آوردن این حقوق خود موجب ضایع شدن حقوق دیگران می شود. (فعالیت های سیاسی و پارلمانی در هشتاد سال گذشته در ایران شاهد این مدعا است).

در جریان انقلاب مسئله حقوق شهروندی و حقوق فردی کم کم در بیسی

افراد طرح می شد. اما پرونده خود آگای هی از طریق همان تنسیدی جمعی
(Group Identity) شکل، بخصوصی بخود گرفت .

آگای هی اجتماعی و آگای هی طبقاتی محدود به داده خواهی در مورد بیسی
عدالتی ها و درخواست سهم بیشتر در امر توزیع بود. فرهنگ فقر ستا پیش
می شد و کارگران نهیخا طرف نقشی که در تولید داشتند، گه بعلمت زحمت کشی
و دستا ن پینه بسته تحسین می شدند. این نوع آگای هی اجتماعی توانائی
فرا تر رفتن از پهنش مقطعی و خواست های فوری را نداشت .

ایدئولوژی شیعه که بر اساس داده خواهی تعامی نا پذیر بر سر خلافست

معنویت را در جای خود باقی می گذارد و در این معنویت با زاهدان غیر موجودی
در این بسیج ایدئولوژیک بخوبی بازنموده شد.
در این معنویت با زاهدان غیر موجودی بازنموده شد.

پیوسته برای همدردی با مستمندان روزه می گرفت و بتان و خرمای آن
می کرد، اما هر دو ریزک روزیا شمشیر ذوالفقار هزاران سر را از تن جدا
کرد .

اما حسین سبیل دلاوری، فداکاری و شهادت بود. شهید شدن وسیله
تقدیس شهیدان را صول هستی قلمداد شد. از خود گذشتگی، مردانگی و شهادت
میراثی بود که امام علی و امام حسین برای امت مسلمانان بجا گذا
بودند. حماسه آفرینی از مقاومت و شهادت نه فقط ابزاری در دست
مرثیه خوانان ها و روضه خوانان ها و سینه زنان شیعه بود، بلکه گروهی
سیاسی نیز از این روش برای بسیج توده های استفاده می کردند .

مجاهدین خلق در ابتدا، با درهم آمیختن مبارزه مسلحانه و مبارزه
سیاسی، راه شان را از سلف خود - نهضت آزادی - جدا کردند. شهادت
و مقاومت به پیروی از میراث شهیدان گریلا، راه مبارزه علیه دیکتاتور
شاه و سپس استراتژی آنان در مبارزه با رژیم آیت الله خمینی گردید.
از نظر مبارزه اجتماعی، مجاهدین خود را نماینده "خلق" می دانستند.
و مفهوم خلق برای آنان چیزی غیر از مفاهمی مانند "ملت"، "مردم"
و "امت" بود. "خلق" بازگوکننده معنویت و مظلومیت و محرومیت

مظلومیت و محرومیت را به معنی بردگان و اسیران مظلومیت و محرومیت
ژوازی بر اساس معنویت در صف خلق جای گرفتند .
خلق (طاغوت) و امپریالیسم (استعمار - شیطان
نشین برداشتی از امپریالیسم در جامعه بر اساس

تا رضایتی خلق قابل درک بود. خلق مظهر فرهنگ اصیل ایرانی بود که "مدرنیزاسیون" سعی در خراب کردن آن می کرد. اما ملین مدرنیزاسیون ضد خلق پس واپسته با مپریا لیسیم بودند. فرهنگ اصیل دارای روح بود. اما تمدن جدید چیزی خارجی و مصنوعی بود که به زندگی خلق تحمیل شده بود. به قول آل احمد: "غرب زندگی ایجاد می کند که همین روحنا را با همین شرایط بیندازیم زیر لگد تراکتورهای جورواجور... و این تراکتور چه می کند. همه مرزها و سامان های اجدادی را بهم می زند".

ادراک از خلق اما، درک از مردم مغبون بود. زن مستقلا در صف خلق جای نداشت و فشار بر زن از طریق محرومیت مردان زحمتکش و یا معنویت مردان کاسب پیشه قابل توضیح بود. "زن و بچه این زحمتکشان لباس و غذای کافی ندارند". "خانواده های سرپرست مانده اند" و... در نظر مجاهدین زن از آنجا که عاقله خلق بود عزیز بود و گرنه زن در کشورهای غربی و جوامع تحت سلطه امپریا لیسیم فقط سبیل فساد و فحشا نگرازم پاشی "همه مرزها و سامان های اجدادی" بود. زنانی مانند فروغ فرخزاد و آنها که از "اینگونه آزادی" ها صحبت می کردند قصد "سوء استفاده رذیلانه از عنصر جنسیت" را داشته اند. مریم رضوانی زن مجاهد در سرزنش این گونه زنان چنین می نویسد: "چه بسایی توجهی به مسیر حرکت جامعه و تغییراتی که بر اثر مبارزات تنوذهای زن و مرد پیش می آید ممکن است ما را چنان به ورطه ذهنی گمراهی فرو افکند که در غوغای مقاومت های زنان میهنمان که هر لحظه با پیکرهای آغشته بخون و مسده هوش در سلول ها و شکنجه گاه های تاریک جان می دهند صحبت را به "دیوار تجربه های عظیم عشق" برده و از گناهی پر زلزلت در کنار پیکر سرزنان و مدهوش... " در آن خلوت گه تار یک و خاموش... " سخن گوئیم" (۱۰)

روحیه زن مجاهد خلق اما باید جز این می بود. و بجز آماجی برای شهادت و شکنجه با پستی زنی نجیب، زنی فداکار، زنی که دوش به دوش شوهر خود با معائب روزگار پنجه در می افکند باشد. زنی که با قناعت و صرف جوشی بانان بخور و نمیر شوهر می سازد و هرگز خود را تسلیم "بازار مصرف" برای خریدن ماشین رختشویی و شوار و کرم صورت نمی کند. زنی که نه تنها هیچگاه از "تجربه های عشق" سخن نمی گوید، بلکه به علت شرمگینی از جنسیت و بدن خود در زیر حجاب اسلامی و روپوش بلنسد و گشا دو مجاهدی پنهان می شود. زنی که برای راحتی خیال مردان ناراحت خیال به نفی جسمی خود می پردازد. آمیزش و آموزش که در حیطه را بطسه

دوجنس ، اساسی ترین و طبیعی ترین روابط عالی انسانی را از ابتدای کودکی بوجود آورده و شخصیت فردی را شکل می دهد ، یا تدبیرات اسلام و مجاهدین دستکاری شد ، مردان جدا از طبیعت در رابطه زن و مردهستی خود را در اهراز " مردانگی " جستجو می کنند ، نقش اجتماعی - جنسی مردان در قیام زن بودن و یا به تفسیر مجاهدین " مسئول زن " (۱) بودن معین می شود . مرد بدون سواد جنسی ، از جنسیت زن هراسناک است و با حلال و حرام کردن رابطه طبیعی دوجنس ، ایدئولوژی مالکیت خصوصی را تا اعماق روابط فردی گسترش می دهد ، " ازدواج توحیدی " برای محرم کردن مریم عضا تلوبه مسعود رجوی بر همین اساس است ، سلب مالکیت از ایریسمچی و اعطای آن به رجوی .

ازدواج سیاسی - تشکیلاتی مجاهدین نیز به علت غلبه همین آگاهی غلط از روابط دوجنس است . برای آنان ، " مبارزه " پوششی می شود برای پنهان کردن این بیسوادگی و به زبان بهتر ، " مبارزه " با خود مجموعه اندیشه ای را به وجود می آورد که نفس هستی انهدامگری و ناسا انسانی کردن انسان Dehumanization از اصول اولیه آن می باشد ، مردانگی خواهر مجاهد عا طفه اقبال که می گوید : " من از قصر و قسزل حصا رو بندهای مختلف اوبین - بهتر بگویم شکنجه گاه های مختلف اوبین گذر کرده ام " را در جملات زیر بهتر می توان یافت :

" مسعود ، این ایمان بچه ها بدستوست ، آخر ترا بیط هر چه سخت تر باشد ، ایمان قوی ترو بی شائبه تر است و دیده ها بینا تر . آخر شرط نیست که خارجه نشینان در " سیته " و در محافلشان پشت سرت چه می گویند . آنها که مرد شکنجه نیستند ، مرد زندان و دار و گلوله نیستند ، آنها که نمی توانند از میان آتش و خون گذر کنند ، آخر مرده نیستند . "

از نظر هستی شناسی ، زندگی انسان مجاهد از زمانی شروع می شود که فردیه " مبارزه " برخیزد . " دیالکتیک " حیات و روند بیولوژیک تجدید نسل به درهم آمیخته شدن دو " جنس مخالف " تعبیر می شود که نطفه مرد فقط از طریق حلال می تواند حیات مشروع به انسان عطا کند . تولد ، یعنی فرآوردده آمیزشی حلال است که به معنی بودن نقش زن پایسان می بخشد و نوزاد موجودیت جدیدی می یابد که نه تنها واقعیت خاص دارد بلکه بالقوه دارای عامیت است . این فرد جدیداً ما ، انسانی مذکور است که ما در بایده و وظیفه پرورش " صحیح " او را به عهده گیریم تا او برای مبارزه و شهادت آماده گردد . زن بودن انسان بجز ما در خوب نبودن

و فرزندان بیرومندپرورش دادن مفهوم دیگری ندارد: "آی مادرها شهرهایی را که به فرزندانمان داده‌اید و خون‌های فرزندانمان را می‌بینید؟ اگر ایمان دارید، آن خون‌ها اوج گرفته (بیمعدا لسی الله) و به این وضعیت درآمده است. کجا در کدام سازمان انقلابی و در کدام سلسله مناسبات و روابط، چنین دیده‌بودید؟ کدام قلبی است که بتواند این دو حلقه را ببیند و نگریسد؟ می‌بینید ما هدین در قله فدا به کجا رسیده‌اند؟" (۱۳)

زن غیرما در فقط زمانی ارزش دارد که مردانه عمل کند و برای شهادت آماده باشد. زن‌های معمولی که ارزش‌های فردی را مقدم بر ارزش‌های اجتماعی قرار می‌دهند، زنهایی که صحبت از "تجربه عشق" و گل و بلبل و یار و همخواب می‌کنند نیروی بازدارنده در اجتماع هستند.

مرگ در نظر ما هدین خارج از طبیعت صورت می‌پذیرد و بهترین نوع مرگ را شهادت می‌پندارند و با این بینش جدایی و ضدیت انسان با طبیعت را به نمایش می‌گذارند. آنها مگری، کشتن و یا کشته شدن در راه هدف را زندگی عالی برمی‌شمرند (۱۴) و چون از این دیدگاه نمی‌توانند پیوند زن با تولد و نزدیک بودن زن به طبیعت را توجیه کنند، پس از زن تصویری مردانه می‌سازند تا این "ضعف زن" در نظر آنان جبران گردد. زنان غیر ما هدا ز آنجا که رغبتی به کشتن یکدیگر و یا کشته شدن فرزندان خود ندارند و افراد فداکاری بحساب نمی‌آیند و آنها را مانعی در راه رسیدن به اهداف بشری می‌پندارند:

"زنان و دختران ما هد خلق و پیشترانی چون اشرف ربیعی (همسر سابق رجوی) سمبل زن انقلابی ما هدا و اولین زن ما هدا شهید فدا طمه امینی و دیگر زنان ما هدا که با درک روح اسلام انقلابی و تیل سوو آن در سازمان ما هدین خلق بر مسلسل‌ها، چوبه‌های اعدا م و طناب‌های داریوسه زدند و عطر گلبرگ وجودشان را با نسیم صبح آزادی در سرا سرمیهن افشانند." (۱۵)

ایدئولوژی شیعه و سمبلیسم صحرا ی کربلا و قهرمان‌سازی از امام حسین، انهدام و شهادت رانده‌تها پیروزی در مبارزه بلکه بقا ابدی می‌داند. با این طریق، خودآگاهی فردی شروع به نفی هستی - برای خود کرده و میل به زندگی چیزی بیگانه، چیزی خارجی نسبت به خود می‌گردد:

"در اکتی که قیام عادلانه و اجتناب‌ناپذیر ما حسین را اقدامی اشتباه و معادل "خودکشی" تلقی می‌کرد و درورای قانون "تعادل قوا" که لاجرم در کشته شدن و حذف فیزیکی اما حسین و یا رانش متوقف می‌ماند،

هیچ حقیقت دیگری را نمی دید. در حالی که پیشوای آزادی ویگانگی درست در نقطه مقابل چنین درکی، محاسبات و ارزیابی بسیار مستعالی تری از مسئله "بقاء" عرضه نمود که بر اساس آن، برای احیای شرف و آزادی و اعتبار انسانی توده‌هایی که با زیجه‌مستی ستمگر دریده‌خوئی شده‌اند و انجام آن مسئولیت تاریخی که در لحظه مفروض در پیش روی عنصر آگاه و انقلابی قرار می‌گیرد، چنانچه لازم باشد از زیدن‌های خویش نیز پلی برای عبور بسازد. " (۱۶)

مبارزه و شهادت از ویژگی مردان و فقط زنان قهرمان می‌توانند به این درجه رفیع نائل آیند. "حما سه‌ی پنج ماه مقاومت قهرمانانه فاطمه امینی در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های دژ خیمان ساوا که خاطر مقاومت قهرمانانی همچون علی اصغر بدیع زادگان، مهدی رضاشی و محمود عسگری زاده را زنده کرد و بدین‌سان فاطمه با پیکر نحیف و در هم کوفته‌اش فاتح و سربلند به شهادت رسید."

ازدواج‌های سیاسی

مجا همدین از نظر ساوا مافی، در تلاش برای برقراری و استیلای رابطه غیرجنسی میان زن سیاسی و مرد سیاسی بودند و به اعضا خود چنین وعظ می‌کردند که رابطه ایده‌آل بین دو جنس رابطه خواهر و برادری است، که فاقد عنصر متمایزکننده یعنی عامل جنسی است. کنترل و سرکوب میل جنسی در نظر مجا همدین باعث می‌شود که زن بتواند به جایگاه برابری با مرد در جریان مبارزه سیاسی ارتقاء پیدا کند و خواهران و برادران "موجودات آزادی" شوند که از "انحرافات" و "مزاحمت‌هایی" که رابطه واقعی جنسی زن و مرد ایجاد می‌کند، مبرا باشند. اما تجلی این رابطه — واقعاً — مبارزه برای آرمان‌های سازمان و نه محبت و علاقه نسبت به همدیگر است.

از طرف دیگر مردمجا همدید "از جنسیت و کشش زن در هر اسب — بود. از یکسورا بطنه ایده‌آل سیاسی را رابطه "خواهر مجا همد" با "برادر مجا همد" فرض می‌کرد و از سوی دیگر در هنگام ورود روئی با زن از زیبا شناسی و جنسیت آویزه و خشت می‌افتاد و مقتضای اسلامی، شلوار بلند و جامه گشاد را برای او تجویز می‌کرد. (۱۷) کم‌کم ما این تجویزات اثر خود را در مردان از دست می‌دادیم و چنین بود که به منظور کنترل بهتر ازدواج‌های سیاسی

و توحیدی به مجموعه فوق اضافه شد.

از دواج سیاسی همانا بیان فرصت طلبی و تزلزل مرد در برقراری رابطه انسانی با زن می باشد، مگر نیستی که فرصت طلبی مردان را در ارتباط با زنان نشان می دهد، (به خصوص آنکه غالباً "قدرت تشکیلاتی کادرهای مرد همراه با هاله ای از تقدس جایگزین رابطه احساسی و علاقه واقعی بین دو جنس می شود). منطقی که برای این مفهوم حکم فرماست در حقیقت همان منطق ازدواج مصلحتی - موقتی، یعنی صیغه است که فقط در میان مردان سیاسی مسلمان به کار گرفته می شود. از نظر سنتی مرسوم بود که مردهای ایرانی بخاطر "مهرم بودن" زن را که برای آنها کار می کرده صیغه می گرفتند. ازدواج سیاسی و محرم شدن نیز تکرار همین رابطه صیغه است. بدین معنی مردها دائماً "تحت فشار" و سوءجنسی قرار دارد (به همین علت زن به زیر حجاب رفته است) ممکن است دست به عمل "حرامی" بزند. لذا، برای پیش گیری از عمل حرام مرد، "ازدواج سیاسی" توسط مجاهدین تعبیر شده است، و هنگامی که سیاست اقتضای کند این ازدواج مدت دار خاتمه می یابد.

در فرهنگ شیعه (مجاهدین)، روابط بیسیاسی اعضای خانواده بهیچوجه بر اساس عشق و احساس فردی پایه ریزی نشده بلکه رابطه بر پایه وظیفه ای که خانواده مسلمان برای به خاک سپردن و سپس زنده نگهداشتن نامردگان خود (شهیدان) احساس می کنند استوار می باشد. حقانیت ایدئولوژیک و سیاسی مجاهدین با تعداد شهیدان آنان برآورد می شود و هرچه انسان بیشتری کشته شود، خط مجاهدین و دیگر شیعیان (خط امام و...) حقانیت و جهان شمولی بیشتری پیدا می کند (همان طور که امام حسین نیز با ریختن خون خود در صحرای کربلا، نهضت "جهان شمول شیعیان را پایه گذاری کرد).

خانواده از نظر گاه اسلام سازمانی نیست که بر اساس فعالیت و هم آمیزی اعضای آن با یکدیگر پایه ریزی شده باشد، بلکه خانواده بر پایه وجود افرادی که در آن قرار گرفته اند تحقق می یابد و روی همین اصل مرگ چیزی را از نظر "ارزش انسانی" در خانواده تغییر نیا میدهد، همین طور نیز جابجا شدن افراد از خانواده ای به خانواده دیگر، همسر ابریشمچی زن رجوی می شود، خواهر خیابانی زن ابریشمچی می گردد و هكذا.

بر اساس چنین بینشی در اسلام، کشته شدن صدها هزار نفر در جنگ نیز

نبایستی چیزی را در خانواده تغییر دهد و تنها شکل خانواده از نظر از دست رفتن "نان آور" خانه تغییر می کند. از نظر اسلام پیدا کردن نانو آور، جدید برای خانواده چندان مشکل نمی باشد و آیات عظام بایک فتوا، دستور شرعی برای چندهمسرگزینی به مردان می دهند تا بدین وسیله به خانواده شهدا کمک کرده باشند.

از دیدگاه اسلام، عاطفه، عشق، روابط انسانی تابعی است از دستورات و تا جایی قابل درک می باشد که وزن و اعتباری در برابر "وظیفه" (شرعی امام خمینی و سیاسی مجاهدین) نداشته باشد. دقیقاً "از چینی دیدگاه‌هاست که برای در مسعود رجوی با همسر برادرش بریشم چینی ازدواج توجیهی می کنند. وظیفه "سیاسی" ایجاب می کند که مریم همسر نلسون از همسری و هم بستری با بریشم چینی دست بردارد و بدین نام مسعود رجوی ثبت شود، این روش نیز همان روندنا انسانی کردن انسان‌ها (Dehumanization) و تحکیم و تداوم روابط مالکیت است. برای مجاهدین مفهوم "سازمان" و ساختار قدرت به نحوی تبدیل به قتیبتش (Fetishized) شده که هیچ جایی برای روابط عاطفی در یک مجموعه کلکتیو (جمع) باقی نمی گذارد. تصور ذهنی از قدرت تنها در رهبری سازمان تحقق می یابد: "مریم عزیز... می خواهم ترا ببینم و عشقم که نسبت به سازمان وایدئولوژی منم (چه می گویم بلکه هزار هزار) چندان شده است برایت بازگو کنم... با خدایم عهد بسته ام که تا روپو دم را در سازمان حل کنم و خواهم کرد." (۱۸)

"من هیچ کس نیستم، همین قدر که هستم تا ما" از تربیت سازمان دارم... اگر سازمان نبود، خدا می دادند که من کجا بودم. همین قدر هم که انسانیتی دارم، از دریای خون پر جوش و خروش سازمان است... آن شب، آن شب قدر، پس از تماشای چهره های شما، درون تک تک ما و من انقلابی رخ داد. من آن شب را شب قدر زندگی ام نام گذاشتم، آن شب فهمیدم که کی هستم و فهمیدم که همه ارزش ها را از سازمان دارم. پیمانم با همسر مرا تجدید کردم، این با آگاہا نه عهد بستیم که هر چه داریم برای سازمان داشته باشیم." (۱۹)

اگر سازمانی از نظر رشد فکری و سیاسی بداندجا رسیده باشد که روابط حقوقی زن و مرد را بر پایه فعالیت اجتماعی آنان و نه بر اساس داد و ستدهای جنسی و خانوادگی بررسی کند، آنوقت مفهوم ازدواج نیز خود بخود از فرهنگ آنان خارج و رابطه زن و مرد بر اساس کار اجتماعی و یا

بر اساس عشق و عاطفه و یا بر پایه عشق و عاطفه و کما را جنمایی که بهترین نوع رابطه‌ها است تعیین می‌گردد. مفهوم ازدواج سیاسی مضحک‌ترین توجیهی است که خود را میان ازدواج‌های سنتی و ضد ازدواج در نوسان می‌بیند.

اگر دفتر سیاسی سازمان مجاهدین اعلام می‌کرد که بین "برادر مسعود رجوی" و "خواهر مریم عضدانلو" رابطه‌ای عشقی و عاطفی بوجود آمده و مریم عضدانلو از مهدی ابریشم‌چی جدا شده تا با مسعود رجوی زندگی کند (و آن شامل کار سیاسی - رهبری، هم‌بستری، مادر شدن - عشق ورزیدن و... است) اعلامیه‌ای بسیار سیاسی و در عین حال آموزنده صادر کرده بود. یعنی مریم بعنوان یک زن خود تصمیم می‌گرفت که با ابریشم‌چی زندگی کند و یا با رجوی. اما "سازمان" دارای چنین جراتی نبود.

روی همین اصل، تزلزل مجاهدین در برخورد به مسئله جنسیست، و مداخله سیاسی آنان در روابط زن و مرد، همراه با احساس شرمندگی و گناه شد، و در توجیهات آنان درباره ازدواج رجوی بخوبی آشکار می‌گردد. مجاهدین برای برخورد به "عمل گناه‌آلود" خود، یک‌هزار و چهارصد سال به عقب برمی‌گردند و با کمک‌گیری از مقاربت‌های یلخی پیامبر اکرم عمل رهبریت سازمان را توجیه می‌کنند: "دفتر سیاسی با الهام از آیات قرآنی درباره ازدواج پیامبر اکرم با همسر پسر خوانده اش که در کلام الله مجید حقا "تبلیغ یکی از خطرترین رسالت‌های خدائشی توصیف شده است، پذیرش ازدواج با مریم را بمنابا به حرکتی "فرا تراز حماسه" از جانب مسعود از یابی نمود." (۲۵)

احساس گناه "خواهر مجاهد" مهین رضائی شاید از خود مریم و مسعود شدیدتر بود. او در نامه‌ای که به مریم نوشت چنین گفت:

"نخستین بار وقتی علی (منظور برادر مجاهد علی زرکش همسر خواهر مجاهد مهین رضائی است) مرا در جریان امر قرار داد تا بعدا بتوانم فکر نموده و سپس در جلسه‌ای اعلام موضع تشکیلاتی حضور یابم، وقتی به مجموعه فتاوی‌ها و تضادهای مربوط به تفکر می‌کردم، دلم می‌خواست از شدت سنگینی اینلائی که تو و مسعود با آن روبرو بودید، سرم را به دیوار بکوبم. اما آخر مسعود که به سینه سپر کردن در برابر همه شدا شد و مواجبه با همه اوباشان صحنه‌ی سیاسی و مرنج‌مین چپ و راست و فرومایگی ضد انقلابی آنها عادت داشت. ولی تو یک دفعه می‌باید با تضادهائی بسه

ستگینی گوه موا جه شوی. تفا دهائی گه فکرمی گنم درکش برای زن ها
ساده تر باشد. " (۲۱)

این احساس گناه تا آنجا به پیش رفته بود که مریم عضدا نلو و مریم عذرا
را هم سرنوشت فرض می کند و این در حالی است که هنوز هیچ کس از موضوع
از دواج خبردار نشده است :

" از آنجا که به سادگی قابل حدس است که سفلگان با زاری است چه ها
خواهند گفت و چه ها نواهند نوشت ، قدری فکر کردم که بهترین دعا برای
نوحیست ، فقط می توانم بگویم که خدا صبرت بدهد ، همچنانکه به مریم عذرا ،
مادر عیسی مسیح صبر و تحمل عطا کرد ، بخصوص که می دانی بقایای خمینی
و شاه و مرتجعین چپ نما این یا رود را این جریان ، آخرین نفس های
سیاسی خود را در برابر ما هدین و در برابر خلق و انقلاب خواهند کشید .
این حقیقت برای من از روز روشن تراست و مطمئنم که سعود و خودت هم
قبل از تصمیم گیری برای ازدواجتان و مدوران اطلاعیه ی چند سطره ،
مسالما " این حقیقت را نیز مدنظر داشته اید و لابد وقتی نامه من بدستان
برسد آنرا تا ناید نخواهید نمود ، راستی چه شیرین است وقتی که سرانجام
دست همه مرتجعین - بخصوص در مقوله " زن " برای عموم زن های ایرانی
رومی شود .

ضمنا " این را هم بگیریم که فکرمی کنم این جریان رهبری نوین سازمان
و انقلاب و جریان تصمیم گیری برای ازدواج تو و سعود ، همه جریانات
سیاسی و با اصطلاح سیاسی را به حرف خواهد آورد و او را در به موضع گیری
خواهند نمود ، یعنی حتی مرده های دنیای سیاست نیز به حرف خواهند
آمد و قد علم خواهند کرد ، و راستی این چقدر خوب است ، منظور ما اینست که
مرتجعین رنگا رنگ آخر سر افشا شده و بیور و با زنده برجای خواهند آمد
و کاروان ترقی و انقلاب و رهائی هزاران فرسنگ جلوتر از آنها ، آنان
را خواهر و حسرت با برجای خواهند گذاشت ، حال بگذارد هر چقدر می خواهند
در عالم بتدال و عقب ماندگی به کاروان زمان و تاریخ سنگ و کلسوخ
پرتاب کنند. " (۲۲)

رهبری مجاهدین در ابتدا با عدم طمینان نسبت به کرده خود به بحث
در مورد این ازدواج می پرداختند و کوشش در ارائه توجیهاتی از قبیل
محرم بودن رهبری و ... داشتند که خود کم کم به بحران عمیق تری تبدیل
می شد .

" لازمه فعلیت یافتن و تحقق تمام عمیات ترکیب نوین رهبری ما

ولازمه‌ی استمرار و تثبیت آن به نحوی که بتوانند تا می‌انتظار است
ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی مطلوب را برآورد سازد،
یگانگی هر چه بیشتر مریم و مسعود در راه رهبری سازمان و انقلاب است که
لاجرم زوجیت و محرمیت آنها را با یکدیگر ایجاب می‌کند. بیگ چنیسن
یگانگی تشکیلاتی و خانوادگی البته فقط و فقط در راه رهبری سازمان
موضوعیت دارد و لذا مطلقاً "در هیچ نقطه‌ی دیگر سلسله‌براتب سازمانی
قابل‌الگو برداری نبود و نیست." (۲۳)

~~عربی به عربی جدا کردیم. همه اعضا در این شهر و خارج از این شهر جمع شدند و~~
ایدئولوژیک، تشکیلاتی و اجتماعی" بود، اما اگر مسعود متاهل می‌بود
دا شدن او و همسرش به خاطر مریم اعضا نلو غیر ممکن بود.
اما ضد و نقیض حتی در همین نیا ز ایدئولوژیک تشکیلاتی و اجتماعی
بیز وجود دارد، زیرا چند سطر پائین ترد را علامت گفته می‌شود که مسعود
جوی به باب شمرچ و اعضا بنا و تصحیح کرده است که از هم دیگر طلاق نگینند

تقدم شده و در جهت پیش بردا بین ضرورت انقلابی و عقیدت‌سی
تده و در حضور شهود، صیغه‌ی طلاق را با توافق متقابل جاری
به مسئول اول سازمان برادر مجا هد مسعود در جوی کتبا اعلام
ت و نما یح باز دارنده‌ی مسعود که از مواضع انسانی و اخلاقی
شی می‌شدا ثری در تصمیم را سخ طریقین نکرد و یکبار دیگر
م نمودند که بر عم تا کیدات او، بر طلاق و جدا ئی از یکدیگر
زند." (۲۴)

ن احساس گناه را در فکر و اندیشه مجا هدین، گذشته از تمایل
غاء در هدیان های مختلفی که احساس جسمی آن به صورت
می‌شود، می‌توان دید، "اما، اما از لحظه‌ای که انقلاب،
بیم، شعله‌ها یش را بر خرمن اندیشه‌های من کشید، از روزی
عشق و ایثار تو در وجود من ریخته دو اند، من می‌سوزم و می
می‌سوزم... مریم خرمن وجود من در حال سوختن است،
س دهد، خواب از چشمانم ربوده شده، حال می‌بدمی شود، تب
می‌کنم که مریض هستم..." (۲۵)

دیگری عا طفه اقبال سوختن خود را در را بطدبا "از دواج
خوا هر مجا هد

توحیدی " چنین بیان می کند: "سلام بر تو، سلام بر مریم... آتش در وجودم بود، نمی گنجیدم، می خواستم پوستم را بشکافم، همه جا برآیم تنگ می نمود، روحم آرام نمی گرفت، گفتم برایت بنویسم شاید سوزش درونی ام التیام یابد... ای مسعود، نمی دانم چگونه حال مرا بیان کنم، آتشی بودی که با مریم با خاکسترم گذر کردی، در آن دمیدی، آتشی شدم بسوسر خاکسترم گذر کردم... بسویت آمدم، می سوختم، ذوب می شدم و گداخته، وجودی دیگر می گشتم، ذره ای از خورشید، ذره ای از نور یگانگی و ایمان." (۲۶)

آتش و سوختن را تقریباً " در تمام می نامه های خواهران مجاهد " می توان یافت " مریم تو در وجودم آتش افکندی که هیچ گاه خاموش نمی شود، من تا حالا آتش را در این حد می شناختم که می سوزاند و خاکستر می کند و از زمین می برد ولی حالی بینم آتش دیگری وجود دارد که هر چه بیشتر می سوزاند انسان را زنده تر می کند... "

مریم، بعد از آن شب که در جریان خبر فرا گرفتیم فقط می سوختم، هر کاری می کردم و هر کجا می رفتم گردش " حلقه ها را در جلوی چشمانم می دیدم و آنرا در قلبم حس می کردم زیرا دیگر معنی ندا و اینار را دریافته بودم. " (۲۷)

همچنان که در اینطورهاست پرونده برای مقابله با سرخوردگی در جنگ با خدایان به آسمان می رود و آتش را سرقت می کند و به زمین می آورد، و آتش سمبل تقابل بشر با خدا بان و رهبران می گردد، آتش در سینه داشته و سوختن، همچنین، حالتی بود که انسانهای بدوی در مقابل عشق و گناه احساس می کردند، خدایان نیز که پیوسته از زنا کاری آدمهای زمینی، به خصوص زنانی با محارم در عذاب بودند آتش را برای پاک کردن گناهان، عزیز می شعر دند.

برای هواداران مجاهدین که هویت یابی تنها از طریق سازمان گراشی امکان پذیر است، گناه سازمان گناه فردی گردد و احساس آتش گرفتن و سوختن برای زدودن این گناه به فرد دست میدهد، این سوختن را بیشتر از همه در نامه های زنان مجاهد می بینیم، خودیکی دانی یا مادر عیسی، مریم عذرا و مریم "گناه کار"، آنان را به سوختن می برد.

نامه های مردان مجاهد اما از نظر بیان احساس از درجه شعوری کمتری برخوردار است، " برادر مجاهدی " از بازار قیل از اینکها ز قضا یسای

" از دواج مطلع بتو خوابی دید: (*)

" شب آخر جمادی الاول بود، خواب دیدم در ایران هستم و رهبر مسلمان رجوی در سین مردم، ولی جائی که هستیم خرابه است مثل ساختمان های بزرگی که کف زمین آن خاکی بود، سقف داشت، ولی دیوار و در و پیکر نداشت، دیدم صفا با زشده مردم دور رجوی هستند، مسعود همه ی حواسش به رهنمود دادن به مردم بود، و مردم هم سراپا گوش و منتظر دستور بودند، از این قسمتی که بودیم به قسمت دیگری رفتیم که تریبون را بر همان زمین خاکی گذاشته بودند، مسعود نزدیک تریبون بود و مردم دورش جمع، بسسه فاصله ی کمتر از ۱۰ متر خمینی یکمرتبه ظاهر شد، رجوی هم سریع حاضر شد، شاخ به شاخ شدند، مثل دو کشتی گیریا بهتر بگویم دو جنگجو، طولی نکشید که خمینی به عقب پرتاب شد و برای همیشه نابود شد، تا اینکه مسئله ی رهبری مریم و مسعود رجوی برای م مطرح شد، بعد مسئله ی گذار از این کوره ی انقلاب عظیم ایدئولوژیک مجاهدین در داخل سازمان پیش آمد، من هم در خواب با رهبری همراه و از جمله پیروان او بودم، مسئله ی خرابه بودن محل را به پار ه شدن نور ا ختناق تفسیر کردم و بنظر آمد که ایسن مرحله شروع شده و شیرازه از دست رژیم در رفتند و در حال پاشیدن است و خواهد پاشد و فضا در زمانی نه چندان دور از آن دور رژیم خمینی سرنگون خواهد شد." (۲۸)

" یکی از رزمندگان واحدهای عملیاتی " چنین می نویسد:

" مسعود جان، من یکی از هزاران مجاهدی هستم که خلاف دیگران بار گنا هان سنگینی را با خود حمل می کردم، و در زیر بار آن توان ادامه ی حرکت از من سلب شده و انرژی و نشاط قفل و متوقف شده بود، ولی با آتشی که بپا کردی آتش گرفتم و سوختم، و در امتداد این سوختن بود که همیشه دیروزیا نفس تو و نور رحمت تو تولدی دیگریا فتم، قبل از این بارها از این و آن شنیده بودم که معجزه ی حضرت مسیح این بوده که مرده را زنده می کرده است، اما درکش برایم بسیار سنگین بود و در دل به آن می خندیدم، ولی اکنون خودم را همچون مرده ای می بینم که با پیام رحمت شما زندگی را با زیافته است، من با رگنا ها نم را با برخورد انقلابی و عزم و اراده ی

(*) اگر روزنامه های اخیر مجاهد را به زبان دیگر ترجمه کنند و به کسی که اطلاعی از اوضاع ایران ندارند بدهند، بدون شک محتوای این نامه ها را مقوله ای سیاسی نخواهد یافت و مشکل نویسندگان آن را چیزی جز دیگری خواهد دانست، همانند مشکلات روانی.

توحیدی و یگانه شدن یا " سازمان بر زمین نهاده ام " (۲۹)

یکی دیگر از " رزمندگان واحدهای عملیاتی " چنین می نویسد :

" منم بعد از رسیدن اطلاعاتی سازمان از خودی خود شدم. برای من خیلی عجیب بود. به ظاهرا ازواجی انجام می گرفت که قبل از آن نیز طلاق صورت گرفته بود. اما در واقع آتشی به پا شده بود. آتشی که از پس یک حمله شعله می کشید. وقتی این آتش به من رسید، خودم را در میان آتش افکندم و در وجودم بین نیروهای فجور و تقوا نبردی بی عظیم در گرفت. این کشاکش البته دردی کشنده داشت ولی با هرنا خالصی که در من می سوخت و هر غده ای که جراحی می شد بازگناها نم را بر زمین می گذاشتم و احساس رهایی و سبکی می کردم. " (۳۰)

بررسی و تجزیه و تحلیل روانی - اجتماعی تمام این نامه ها همراه با سخنان و اعلامیه های رهبران مجاهدین خلق محتاج فرصت بیشتر و تحلیل

دقیق تری است که در بررسی دیگری بدان خواهیم پرداخت اما آنچه که موجب اشتغال فکرونگرانی ما در چنین مقطعی است، روان نژندی همه کیرا اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق است. پدیده ای که اگر واقعا " دارای اصلیت باشد از بحران روحی و روانی عظیمی در جوانان طرفدار مجاهدین خلق حکایت می کند.

امیدواریم که این نوشته ها و ابراز احساسات فقط برای بزرگ کردن

مجااهدین و هواداران آن افسوس خواهیم خورد.

اگر نه برای سازمان

سخن پابانی

در سازمان مجاهدین

از سیاست موجب شده

تقدیس شود که روا بط

پرستیدن رهروستا

تصور قدرت درجا معه

با ز تولید و تقویت م

طرح مسئله آزاد

اسلامی آنان عامل

در حجاب نکهداشتن

فرصت طلبی سیاسی

ین، بداخل ایدئولوژی اسلامی با دورک استالینی

است که مفهوم " سازمان " و " ساختار قدرت " به نحوی

انسانی و عشق و علاقه فردی و جمعی تبدیل به

پیش از سازمان گردد. تصور ذهنی از قدرت که همان

طبقاتی است به طور روزافزونی از طرف مجاهدین

بگردد.

ی زن از طرف مجاهدین، در هنگا می که ایدئولوژی

مستقیم کنترل بر جسم زن، تسلط بر جنسیت افراد

زنان می باشد، بیان ذهنی گرایبی آنان اگر نگه شم

است.

اما، خدمتی که مجاهدین بواسطه این انقلاب ایدئولوژیک، خود به جنبش کرده اند، همانا مطرح شدن ضدونقیضها و تضادهای موجود در رابطه با مسئله زن و جنسیت است که با دادن به اینگونه بحثها امیدواریم که چشم و گوشها اندکی بازتر شود.

1) Michel Foucault, The History of sexuality,
Vintage Book, 1980 P.98

(۲) - مریم رجوی : پیام به زنان مبارز... مجاهد شماره ۲۴۴

(۳) - سازمان مجاهدین خلق، زن در مسیرهای جلد ۱ تیرماه ۵۹ -
ص ۴۹

(۴) - زندگی نامه آیت الله خمینی

(۵) - زن در مسیرهای ص ۲۸

(۶) - همانجا ص ۴۶

(۷) - " روحانیت امسال عید ندارد " زندگی نامه امام خمینی ص ۱۵۲

(۸) - زن در مسیرهای ص ۲۸

(۹) - این مسائل اما، در واقع در میان زن و مرد هر طبقه اجتماعی بطور یکسان حکمفرما بود. تلاش برای امرار معاش و یا پیدا کردن موقعیت بهتر اجتماعی فقط مخصوص زنان نبود. مصرف کنندگی و لوکس پوششی تنها شامل لوازم آرایش و لباس های زنانه نمی شد. مردان این طبقه نیز به مشغولیاتی از این قبیل مبتلابودند.

(۱۰) - روزنامه مجاهد شماره ۲۲۹ ص ۱۵: فرناز ملک، ندائی از دیسار تجربه های عقیم عشق " شعر فروغ فرخ زاد، نیمه دیگر - شماره اول بهار ۱۳۶۳

(۱۱) - مجاهدین و روحانیون غیرقشری تلاش می کنند که از دستورات و آیه های قرآن تفسیرهای دیگری بجز آنچه تا بحال مورد قبول بیسوده ارائه دهند. مثلاً " در مورد آیه ۲۴ سوره الف " الرجال مجاهدین و حجت الاسلام گنجهای تفسیر دیگری که همان رقیق کردن مفهوم اصلی و Linguistic حکم معروف است می دهند که چیزی جز بازی با لغات نیست. قرآن حدود ۱۴۰۰ سال است که در تمام بلاد مسلمین عمل شده

و عربی دانها و مفسرین و مبلغان بسیار هم در عرض ۱۴ قرن گذشته قرآن را خوانده و تفسیر و عمل کرده اند، قرآن نه تنها با صراحت مسئله نابرابری زن و مرد را حکم می دهد، بلکه عملکرد این دستورات در طول

بوده دست یفا من لغت " نشوز " شده و می گوید که در سورمی دهد که " اگر زنان " نشوز کردند چنین و چنان نشوز به معنی نافرمانی از شوهر نیست، و معنی آن (نیمه دیگر شماره دوم ص - ۵۲) که البته یکی از موارد رعایت نکردن "حجاب اسلامی" و یا بدون "اجازه پدر"

مجاهد عا طفا قبال : مجا هدهما ره ۲۴۴ صفحه ۱۵

در مجا هدهم سعور جوی در مراسم تحویل سال نو مجا هدهمین ۱۳۶۴

قی که آگاهانه بهترین فرزندان خود را هزار هزار رژیم فدائسانی خمینی به قربانگاه می فرستد، دیگر به این دزدان و شکنجه گران سابق اجازه نمی دهد، بی شهدا و دلخوری مدعیان - مجا هدهما ره ۲۲۹ - اول آذر

۱۳۶۳

انی : بررسی مسئله زن، مجا هدهما ره ۲۲۹ اول آذر ۱۳۶۳ ره ۲۲۴ صفحه ۵

بعد از قیام بعثت جوانقلابی که ایجاد شده بود و همچنین انقلاب، تعداد زیادی از زنان به عرصه کار سیاسی سیاسی بعثت اعتقاد جدی نسبت به کاری که انجام خواهر " و " برادری" را بسیار جدی تر از مردان رعایت ملی صاحبه های روانی متعددی با زن های سیاسی که شکلاتی ایجاد کرده بودند به این نتیجه رسیدیم که - ها، شکل روابط را دیکته می کردند و سپس همین مردها کرده اند را تقض می کنند، منتهی پس از توجیه سیاسی آنها نگاری و ایجاد اعتشاش در فکر و احساسات طرف دیگر اکثرا " استحاله ای غیر منطقی پیدا می کرد و همیشه ط سیاسی کنار زده می شد و یا به جای دیگر منتقل می شد.

هر مجا هدهما طمه غلامی : مجا هدهما ره ۲۴۵ صفحه ۱۳

آقای گنجدای بیه

سوره الفاء که دست

کنید " منظورش از

" انحراف " است

این " انحراف "

از دواج کردن است

(۱۲) - نامه خواهر

(۱۳) - سخنان برای

۲۴۱ پانزده فروردین

(۱۴) - " زیرا خلا

در جهت سرنگونی

با زگشتن دوباره

مقاله نیست اما

۱۳۶۳

(۱۵) - مریم رضو

(۱۶) - مجا هدهما

(۱۷) - در ایران

تا شیر خود پروسها

وارد شدند، زنان

می دادند رابطه

می کردند، مادر

مردها برای شان

اولا" همیشه مرده

آنچه که خود وضع

وسپس تزلزل و پید

این نوع روابط

زن بود که از محیا

(۱۸) - نامه خوا

- (۱۹) - نامه یکی از اعضای انجمن دانشجویان مسلمان اطریش مجاهد
 ۲۵۰ ص ۱۴
- (۲۰) - مجاهد شماره ۲۴۱ صفحه ۲۶
- (۲۱) - مجاهد شماره ۲۴۲ صفحه ۶
- (۲۲) - همانجا
- (۲۳) - اطلاعیه دفترسیاسی مجاهدین مجاهد شماره ۲۴۱ صفحه ۲۶
- (۲۴) - همانجا
- (۲۵) - به امید جاویدانم مریم - نامه خواهر مجاهد، روناک علی نژاد
 - مجاهد شماره ۲۴۲ صفحه ۱۴
- (۲۶) - مجاهد شماره ۲۴۲ صفحه ۱۵
- (۲۷) - نامه خواهر مجاهد مهنا زباززی - مجاهد شماره ۲۴۵ صفحه ۱۵
- (۲۸) - نامه برادر مجاهد اسدالله اوسطی (ازبازار) مجاهد شماره ۲۴۵ ص ۱۴
- (۲۹) - مجاهد شماره ۲۵۱ صفحه ۱۸
- (۳۰) - همانجا

توضیح :

این مقاله توسط آقای دکتر روان پزشکی نوشته شده است که در سال ۱۳۶۱ ایران را ترک کرده است و اکنون در یکی از دانشگاه های نیویورک به تدریس روان پزشکی مشغول است ؛ ف - صنعتکار نام مستعار است که ایشان برای نوشته های خود در مجله (نظم نوین) به کار می برند .



مقدمه

نوال السعداوی پزشک، داستان نویس و نویسنده‌ای مبارز و پیشاهنگ در مورد مسائل و مشکلات زنان و از چهره‌های فعال و شناخته شده جنبش زنان مصر است. او در سال مسائل در روستای کفوط حله در کناره سواحل نیل در یک خانواده متوسط متولد شد و با سرسختی توانست در مقابل سنت‌های پی‌کسسه مانع از رشد اجتماعی زنان و به خصوص زنان روستایی بودا یمتا دوبه دولت‌شکلیه بی‌درود، پابل... شکر عمومی... غایت حصول شد.

در طول زندگی حرفه‌ای خود گذشته از طبابت در روستاها، تحقیق درباره مسئله سلامت روانی زن و بهداشت عمومی زنان و نیز نوشتن کتاب‌ها به مسائل مقالات فراوان دست زد و به مقام مدیریت ادار بهداشت عمومی مصر رسید.

نوال در طی ۲۵ سال گذشته پیوسته حول مسئله زن و مشکلات زنان مطلب نوشته است و از سال ۱۹۷۲ که دولت مصر شروع به با تسور نوشته‌ها و کرد کتاب آثارش را به بیروت انتقال داد. در این سال (۱۹۷۲) اولین کتاب تحقیقی - اجتماعی خود را بنام زن و رابطه جنسی (منتشر کرد. انتشارات این کتاب مخالفت و انتقادات شدید شخصیت‌های با نفوذ سیاسی و مذهبی را بر علیه نوال برانگیخت و تحت همین فشارهای سیاسی بود که وزارت بهداشتی او را از کار برکنار کرد. جالب توجه است که با وجود آنکه اغلب کتب تحقیقی - اجتماعی نوال در مصر ممنوع است. عهدها نسخ فراوانی از آنان به صورت نیمه آشکار دست به دست می‌گردد. یکی از ویژگی‌های او در این است که مسائل شخصی و خصوصی را در چارچوب مسائل و شرایط اجتماعی مطرح کرده و به مطالعه و تحلیل آنها می‌پردازد و در این بررسی‌ها نشانی نمی‌دهد که فرهنگ پدرسالاری چگونه اسلام و به طور

کلی مذهب را برای حفظ و حراست امتیازات خود در مقاطع مختلف تاریخی به صورت سپربلاعلم می کنند.

از آثار مشهور او در این زمینه کتاب چهره عربیان زن عرب است که ترجمه فارسی آن، با مقدمه اختصاصی نویسنده، (تهران، نشر اندیشه های نوین، ۱۳۵۹) بدون شک قدمی بود در ارتقاء آگاهی مسائل زنان در جامعه ما و حقیقتاً "خواندن این کتاب بر هر مرد و زن ایرانی واجب است".

توال با تمام مسئولیت های خانوادگی و شغلی زنی است گرم، پسر تحرک و فعال و شعی است در محفل گردهما بیهای مختلف در رابطه با مسائل زنان، قبل از اینکه برای صاحب به دیدارش بروم چندین بار او را در جلسات مختلف ملاقات کرده بودم. با اینکه هر بار صحبت های کوتاهی داشتیم معیناً به نظرمی رسید که او هم به همان اندازه مشتاق بحث و صحبت در اطراف مسائل زنان در ایران است که من، می خواستم در مورد گرایشهای جدید اسلامی در جامعه مصر و به خصوص در میان زنان جوان با او صحبت کنم. سرانجام در نشست طرابلسی که در خانه توال داشتیم در اطراف مسائل مختلف جنبش زنان در مصر و خانواده های ما که در میان ما نه گفتگو کردیم و او پیشنهاد مرا در مورد مصاحبه کوتاهی برای نیمه دیگر با خوش رویی پذیرفت.

مصاحبه ذیل در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۸۴ در قاهره صورت گرفت.

مصاحبه با نوال السعداوی

هما شادی

هما : نوال شما هم مثل بیشتر نویسندگان مترقی در سال ۱۹۷۸-۷۹ از انقلاب ایران دفاع و پشتیبانی کردید. مخصوصاً "گه این انقلاب با شرکت وسیع توده های زنان ایرانی همراه بود. حال بعد از وقایع پنج ساله اخیر چگونه فکرمی کنید .

نوال : بله در آغاز همه از انقلاب دفاع کردند. ما هم مخالف خفقان زمان شاه بودیم. من در سال ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱ در ایران بودم و شخصاً تفاوت وسیعی که بین سطح زندگی محدودی ثروتمند به سرکردگی شاه و توده مردم وجود داشت را دیده بودم. من با روشنفکرانی چون جلال آل احمد و سیمین دانشور، گفتگوهای طولانی داشتم. همینطور با دانشجویان زن و مرد فعال در صحنه سیاست که با تعهدی نحسین انگیز درگیر مبارزه علیه رژیم شاه و جایگزین کردن آن با یک نظام عادلانه بودند، دیدار داشتم. بتایه برای این انقلاب که با تظاهرات هزاران هزار نفری مردم همراه بود، طبیعاً حمایت همه نیروهای مترقی را به دنبال داشت. اما با دیدن نشانه های گمنام که من بین انقلاب ایران و رژیم خمینی، تنها میز قائلم.

انقلاب ایران خواستار تغییر در نظام اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بود. این خواست عدالت اجتماعی بود که به قیام رنگ اسلامی داد. اسلام به یک مفهوم همیشه برای مردم معنای عدالت داشته است. منظورم اسلام حدیث و شرعیه نیست، بلکه آن چیزی است که مردم در فکر خود، از اسلام داشتند. خدا بیست بیست مذهب برای مردم، بدلیل تاکید بسیاری است که این مذاهب بر عدالت و انصاف اجتماعی دارند.

شاه بدنبال فشارهای غرب که از دامنه و وسعت قیام ایران متحیر شده بود، ایران را ترک کرد و شاهید خمینی بدلیل خلا رهبری سیاسی،

در پارسی به مقام رهبری انقلاب ارتقاء داده شد. ما قادر نبودیم بدرستی او را ارزیابی کنیم، اما در هر صورت تصور میکردیم که حرکتتوده ها در انقلاب و همینطور نیروهای چپ و دمکراتیک و زنان به اندازه کافی قوی است، آنقدر که بتوانند بزودی او را از جریانات سیاسی کنار بگذارند و یا اینکه او را وادار کنند که به خواست های انقلاب پاسخ مثبت بدهد. چه در هر نظام سیاسی، گروههای سیاسی متشکل و قوی نقش مهمی را ایفا میکنند. ما به زودی ما با تاسف دریا فتنیم که اشتباه میکردیم، چرا که سازمان های سیاسی هیچ برنامهای، ما و راه اینک شاه می بایست برود و نظامی یا عدالت اجتماعی بیشتر با بدجا یگزین / نظام سلطنتی شود، نداشتند دولت های غربی به زودی و به سرعت این مسئله را دریا فتنند که رشد و توسعه این انقلاب ممکن است نتایج تلخی برای آنها همراه داشته باشد نتیجتاً " با جایگزین کردن شاه با یک رهبر مذهبی این قیام را از رشد طبیعی خود بازداشتند. من با کمال تاسف باید بگویم که رژیم فعلی یک رژیم عقب افتاده و پس گراست و در خدمت نیروهای ارتجاعی است. رژیمی که حتی اسلام با همان معنای مبهم عدالت اجتماعی برایش مطرح نیست بلکه آنچه برایش مطرح است اسلام به معنای حجاب و چادر و دست بست بریدن و چشم در آوردن و سنگسار کردن است. اما آنها در راه تغییر نظام اقتصادی چه اقدامی انجام داده اند، چه نوع عدالت اجتماعی را همراه آورده اند؟ اکثر ایرانیان و بخصوص زنان در این رژیم لطمه دیده اند.

هما : تاثیر رژیم خمینی بر روی موقعیت زنان ایرانی و همینطور وضعیت زنان در کشورهای اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

نوال : البته رژیم خمینی بر تمام حرکات سیاسی خاورمیانه تا شیر گذاشته است اما واقعاً نمی توانیم این مسئله را بطور جداگانه و دور از سایر مسائل مورد تحلیل و مطالعه قرار دهیم. این رژیم حرکت های سیاسی مذهبی را بسیار تشویق کرده است و این حرکات نیز به نوبه خود تا شیر

خمینی را با بد در رابطه با سایر حرکات سیاسی

نفوذ غرب مخصوصاً " ایالات متحده، آمریکا، اس

دموکراتیک خصوصاً " آنها ئی که مشوق مبارز

اجتماعی هستند از حرکات مذهبی نوع عقب

خطر فوری یا جدی برای آمریکا ندارد، با کما

مذهبی جهان سوم که در محیطه

ت بررسی کرد. آمریکا برای

های جدید و جدید و جدید و جدید

ه بر علیه نا برابری اقتصادی

انده که ایدئولوژی آنها هیچ

ک های مالی و سایر امکانات

سیاسی پشتیبانی کرده است به این ترتیب آنها نه تنها بدیل بی‌خطری برای مردمنا را ضی بوجود آورده‌اند بلکه در عین حال مانع رشد حرکت‌های مرفقی که خواستار تغییرات اساسی در سیستم اقتصادی اجتماعی است نیز می‌شوند.

نباید نقش عوامل خارجی را در روندهای سیاسی کم‌برآورد کرده‌این به آن معنا نیست که آنها عوامل تعیین‌کننده هستند بلکه از اهمیت اساسی برخوردارند. مثلاً "این مسلم است که آنها انقلاب ایران را نمی‌خواستند اما زمانی که این انقلاب به وقوع پیوست با افاصله اقدامات لازم مانند پشتیبانی ضمنی از خمینی را برای جلوگیری از رشد و توسعه آن انجام دادند. می‌خواهم یادآور شوم که من با این تحلیل سعی نمی‌کنم پیچیدگی و اهمیت عوامل داخلی را ندیده بگیرم بلکه می‌خواهم یادآور شوم که تا ثیرات متقابل این دو دسته عوامل باید در نظر گرفته شود.

هیا به شما یادگشت و تمایل گروهی از زنان را در کشورهای مسلمان به ارزش‌ها و روش‌های کهنه مثلاً "حجاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این حاصل سلطه خمینی است یا حاصل سرخوردگی زنان از سازمانها و گروه‌ها فمینیستی است که قادر نشده‌اند از طرفی در مقابل بعضی ارزش‌های وارداتی و از طرف دیگر در مقابل استثماری چندبعدی ای که زنان متحمل می‌شوند مقاومت کنند، بدیل ایدئولوژی مبارزه‌پرو را نند؟

نوال: این یا زهم یک مسئله خیلی پیچیده‌ای که از عوامل مختلفی تشکیل یافته است. من دوست ندارم زنان را سرزنش کنم. این کار ساده‌ای است که بگویم که زنان مقصرند یا زنها مسئول اصلی فقدان سازمانهای سیاسی خاص خودشان برای دفاع از حقوق خود هستند. اما در واقع فقدان سازمانهای سیاسی نه بخاطر این است که ما نمی‌توانیم با نمی‌خواهیم یا سعی نشده‌ویا نمیشود یا به مرحله‌ای از رشد سیاسی نرسیده‌ایم که نیاز این سازمان‌ها و فعالیت‌ها را حس کنیم. مثلاً ما هنوز با وجود تلاش‌های سخت‌طی سالیان در مصر هیچ‌سازمان یا گروهی قوی‌ای در سطح ملی نداریم. در سال ۱۹۸۲ ما موفق شدیم مقدمات قانونی تشکیل یک حزب سیاسی ملی همبستگی زنان را فراهم آوریم. ما امیدوار بودیم که زنان مرفقی و فعال بتوانند در این حزب متشکل شوند و به عنوان یک گروه سیاسی برده بیشتری در مقیاس اجتماعی داشته باشند. این کار پس از بحث‌ها و نشست‌های طولانی انجام گرفت. اما دولت مصر با تمام ادعاهای لیبرالی و دموکراتیک بدون هیچ دلیل قانونی مانع شد. البته ما ناامید نشدیم و همچنان مبارزه

را با نوشتن و نگرد هم آئی... علی رغم زدن شغل و به زندان رفتن ادا می‌دهیم. حقیقت این است که اندیشه تشکیل یک سازمان سیاسی زنان با مخالفت از همه جوانب و نه فقط از جانب دولت روبرو است. ما همه خوب میدانیم که گروه‌های چپ چگونه حرکات سیاسی زنان را به عنوان فرقه‌گرایی نیروهای مترقی ارزیابی می‌کنند. دلیلشان هم اینست که باید در اتحاد کامل علیه کلیت نظام مستم‌گروا استنما رکننده مبارز کرد. وقتی هم که از انقلاب ایران و الجزایر یا سایر کشورها مثال می‌آوریم می‌گویند هر کشوری ویژگی‌های خود را دارد. اما چگونه این سازمانها می‌خواهند مساوی‌زنانه را حل کنند برای ما و برای خودشان هم مشخص نیست. سرنوشت ۵۰٪ از جمعیت این کشور برای چنین سازمانهایی حتی در درجه دهم اهمیت هم قرار ندارد.

اما: این صحبتها خاطرات تلخ برخورد نیروهای مترقی و بخصوص چپی‌ها را در آن روزهای تعیین کننده بیا دم می‌آورد. وقتی زنان ایران علیه حجاب اجباری تظاهرات داشتند، بسیاری از سازمانها و افرادی که از این تظاهرات پشتیبانی نکردند، اینها به زنان خاطر نشان کردند که مسئله حجاب مسئله زنان بورژوازی است و این تظاهرات و علم کردن این مسئله آب به آسباب طرفداران رژیم شاه و دشمنان انقلاب ریختن است. همان روزها حداکثر پشتیبانی که چند سازمان چپ به این مسئله دادند چیزی بیشتر از یکی دو مقاله با همان محتویات تکراری که آنهم چند روز دیگر چاپ شدند بود.

نوال: متاسفم، بسیار متاسفم، علتش این است که آنها ریشه‌های ستم‌کشیدگی زنان را در نمی‌یابند و تصور می‌کنند که سرمایه‌داری و فئودالیسم تنها بر مبنای استنما و طبقاتی استوار است و ستم‌کشیدگی زنان و اقلیت‌ها را در تحلیل خودنا دیده می‌گیرند. تا سرف در این است که داد و فغان انتقاد آنها از سازمانهای زنان همیشه بلندتر از صدای سایر حرکات اجتماعی سیاسی آنها است. از طرف دیگر دست راستی‌ها مخصوصاً "دست راستی‌های مذهبی نمی‌توانند وجود سازمانهای زنان را به هیچ وجه تحمل کنند. نظریات این گروه‌ها در مورد مسئله زنان تقریباً "در حوض نظریات خمینی است و تنها چیزی که در مورد زنان مورد توجه دارند این است که زنان باید حجاب داشته باشند و در چادر دیوار خانه بمانند و فعالیت‌های خارج از خانه اعم از سیاسی و اقتصادی رایج مردان و اگر رکنند بنا بر این ایده یک سازمان سیاسی زنان اصولاً "برای آنها

قابل پذیرش نیست نتیجتاً "به غیر از تمام مشکلات و موانع اجتماعی عامی که در مقابل همبستگی زنان قرار داده اند ما با این چنین مشکلاتی نیز روبرو هستیم که سایر سازمانهای سیاسی روبرو نیستند."

هما: فکری کنید این امر ضروری است که زنان سازمانهای مستقل خود را داشته باشند؟

نوال: مطلقاً "جامعه طبقاتی و پدیده‌های هموارده دست در دست یکدیگر داشته‌اند. ما بخوبی می‌دانیم که ساله‌زن در یک جامعه سرمایه‌داری حل نخواهد شد ولی از طرفی دیگر اکثر سازمان‌های چپ، مترقی اهمیت ساله‌زن را در نمی‌یابند و این ساله‌همیشه‌برایشان در درجه دوم قرار دارد. ما این را تنها به این دلیل که خودم یک فمینیست هستم نمی‌گوییم. زنان همواره در جنبش‌های مترقی مختلف شرکت کرده‌اند اما سهم آنان از دست آورده‌های این جنبش‌ها همیشه ناچیز بوده است. کشورهای اسلامی را که با آن آشنا تر هستیم در نظر بگیرید. برای نمونه در انقلاب الجزایر در حالی که زنان عضو فعال احزاب مختلفی که با نیروهای استعماری فرانسوی می‌جنگیدند بودند و حماسه‌های قهرمانانه‌ای در مبارزات خود آفریدند ولی بعد از به ثمر رسیدن انقلاب نقش و سهم زنان به فراوانی سپرده شد.

علت شکست این مبارزات برای زنان این بود که آنان نه تحت لوای یک سازمان متشکل زنان بلکه بعنوان اشخاصی منفرد و یا اعضای احزاب سیاسی در مبارزات شرکت جسته بودند. احزابی که حتی اگر مسئله زنان را بازمی‌شناختند، این ساله‌برایشان از درجه اول اهمیت برخوردار نبود. برای آنها مسائل "ملت"، نه زنان مطرح بود. آنها قادر نبودند به این مسئله که زنان گروهی ویژه از توده‌های تحت ستم را تشکیل می‌دهند پی ببرند.

یگذا: یکی از جنبش‌های اخیر را در نظر بگیریم، مثلاً "مورد ایران، زنان یا شرکت وسیع خود در جنبش علیه شاه و در عین حال علیه تمام مضمحلان

نیمه دیگر

سازمان های چپ در ایران حرکتی در جهت احقاق حقوق زنان از خود نشان نداداگرچه زنان به عنوان نیمی از جمعیت در میان گروه های تحت ستم بزرگترین درصد را به خود اختصاص می دهند .

تصادفی نیست که در ایران اولین و شدیدترین حملات به حقوق اجتماعی متوجه زنان شده است زیرا زنان فاقد تشکیلات خاص خود بودند تا بتوانند تحت لوای آن هم مدعا شوند . از طرف دیگر این به تنهایی کافی نیست که سازمان زنان تمام فعالیت خود را حول مسأله زنان متمرکز کند بلکه چنین سازمان هایی در عین حال که می توانند مبارزات طبقاتی خود را با سایر اجزای هماهنگ کنند بعنوان سازمان زنان دورا کسب حقوق و برابری زن و مرد همزمان تلاش کنند . هیچ نظام سیاسی نمی تواند یک سازمان قوی و مردمی را تا دیده بگیرد .

من معتقدم که بخصوص در انقلاب ایران دلیل اصلی شکست سنگینی مبارزات زنان ، فقدان سازمان سیاسی آنها بود . امیدوارم که همه ما زنان جهان سوم را این تجربه بیا موزیم چرا که برای چنین درسهایی باید بهای سنگینی پرداخت .

نوشته: هما شادی ،
با همکاری گلنسا رازی

نگاهی اجمالی به جنبش زنان مصر

مقدمه

از آنجا که محرومیت زنان مختص به رنگ و نژاد و ملیت خاصی نیست شناخت و آشنایی با ادبیات و تاریخ جنبشهای زنان درجوا مع مختلف فامنی است بر پیوستگی مبارزات و روزنی است به ثمرات ، تلاشها و تجارب آنها اما ، متأسفانه ، اگرچه در شعارها و نوشته های تئوریک جنبش های زنان ، تا کید فراوانی برای این امر می شود ، در عمل بسه اندازة کافی به این مهم پرداخته نمی شود . بی توجهی در این زمینه اما مختص به جنبش زنان ایران نیست ، بلکه مسئله ایست که بیش و کم در بسیاری از جنبشهای زنان درجوا مع دیگر نیز مشاهده می شود .

معهدا در مورد ایران ، باید به این مسئله نیز توجه داشت که شرایط خاص فرهنگی و تاریخی ایران از عوامل مهمی بوده است که موجب محدودیت آشنائی علاقه مندان مسئله زن و فعالین جنبش زنان ایران ، با جنبشهای زنان در سایر کشورها شده است .

شناخت مختصری نیز که در این زمینه به دست آمده است ، اکثراً در مسیری خاص و چارچوب محدودی صورت گرفته است . عمده ترین عامل فرهنگی که سد عظیمی در برقراری ارتباط و شناخت تاریخ سایر جنبشها بوجود آورده ، مسئله زبان است . چه به عنوان مثال ، جنبشهای زنان آمریکای لاتین (تا حدود زیادی) و کشورهای عربی زبان خاور میانه (تا حدود کمتری) با تکیه بر زبان مشترک ، توانسته اند ارتباط وسیع تری در این زمینه برقرار کنند . عامل مهم دیگری که در تعیین مسیر آشنایی با سایر جنبشهای زنان موثر بوده است ، مدرنیزه شدن روابط اجتماعی و خود مرکز بینی فرهنگ اروپایی بوده است که موجب شده به جنبشهای زنان در کشورهای اروپایی بیشترین توجه مبذول شود

و جنبشهای زنان در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، در بسیاری از موارد گفتمان نا دیده گرفته شوند.

البته تردیدی نیست که شناخت جنبش زنان در غرب که پرچمگذار جنبش سازمان یافته زنان بوده اند، بسیار با اهمیت است. لیکن به این مهم نیز باید توجه داشت که پیشرفت جنبش زنان در کشورهای مختلف، مشروط به اتخاذ تاکتیکهای متناسبی است که در ارتباط نزدیک با مقطع خاص تاریخی و شرایط ویژه فرهنگی-اجتماعی باشد. بنا بر این آشنایی و شناخت جنبشهایی که از متنها ی تاریخی-اجتماعی مشابه و داده های فرهنگی نزدیکتر برخوردارند، بی شک سرمایه تجربی گرانبهای است که با یادداشت و موشکافی مطالعه شوند و به صورت رهنمود و راهگشا در سایر جنبشهای مشابه، مورد استفاده قرار گیرند.

نوشته زیر بررسی کوتاهی است از جنبش مبارزات زنان مصر، که سه پیش از یک قرن پیوسته برای حصول ابتدایی ترین حقوق انسانی خود، با فرهنگ پدرسالاری و درراس آن با روحانیت مرتجع مبارزه کرده اند. از ویژگیهای این جنبش، مجموعه ای از تاکتیکهای گوناگون است که زنان در مقاطع تاریخی مختلف، آگاهانه اتخاذ کردند تا مبارزات ضد استعماریشان، با مبارزاتی که برای احقاق حقوق غصب شده شان می کردند هم آهنگ شوند. بدین ترتیب تاریخ شاهدهیکی از موارد نادری است که زنان توانستند در یک زمان، از سویی با مسردان در مبارزات استقلال طلبانه همسنگر باشند، و از سوی دیگر برای دست یافتن به حقوق خود، روی در روی مردان بایستند.

* * *

جنبش زنان مصر را از زمان شروع آن در اواخر قرن نوزدهم تا به امروز، به پنج مرحله می توان تقسیم کرد. مرحله اول آغاز زمزمه های انتقادی نسبت به وضع زنان در مصر و سایر کشورهای مسلمان است که تا انقلاب پارلمانی در سال ۱۹۱۹ ادامه داشت.

در مرحله دوم ما شاهد آغاز فعالیتهای سیاسی سازمان یافته زنان مصر در دهه ۱۹۲۰ و گسترش آن به سایر کشورهای جهان عرب هستیم. مرحله سوم با بنیادگذاری حزب زنان در سال ۱۹۴۲ آغاز شد و تا پیروزی کامل انقلاب ضد استعماری و استقلال طلب در مصر ادامه یافت. استقرار دولت سوسیالیستی و حکومت نافرمانی جدیدی را در جنبش زنان

گشود.

دولت ناصر بهبود وضع زنان را ، در چارچوب وضعیت اقتصادی-اجتماعی در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد و از آنجا که عملاً "در این مقطع تاریخی، دولت سرمدار جنبش زنان شد، جنبش مستقل زنان، دچار افت سیاسی شد، و بالاخره با مرگ ناصر و چرخش سیاسی دولت انور سادات به طرف غرب، مرحله پنجم آغاز شد، مبارزه با ایدئولوژی ناصریسم از آنجا که در گذشته، تازگی این مذهب و گسست شدیدها، و ایدئولوژی بین و ضد زن از طرف دیگر، مشخصات تاریخی و اجتماعی مرحله کنونی را جنبش است .

زمینه تاریخی

مصر به دلیل موقعیت جغرافیاییش ، پیوسته روابط گسترده‌ای جهان خارج داشته است . به همین دلیل نیز پیوسته مورد توجه قدرتمندان بزرگ عصر واقع می‌شده است . گوناگون تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی آنان قرار می‌گرفت . در طول سه قرن گذشته ، ارتباطات مصر با جهان خارج ، ابتدا به دلیل نفوذ امپراتوری عثمانی و سپس به علت نفوذ فرانسوی و سپس از آن بریتانیا ، صورت گسترده‌تری یافت . بدین ترتیب مصر در طول این مدت ، تحت تاثیر دو فرهنگ متفاوت شرق و غرب قرار گرفت .

نفوذ امپراتوری عثمانی موجب رونق فرهنگ اسلامی شد ، به طوری که رعایت حقوق اسلامی و آداب و رسوم مربوط به آن که با فرهنگ آمیخته بود ، در این دوره به اوج خود رسید .

از سوی دیگر ، با آغاز نفوذ فرانسه و ایجاد مدارس مذهبی فرانسوی زبان ، فرهنگ غرب نیز برای خود راهی برای رسوخ گشود . بعدها در دوران حکومت محمد علی که خواستار گسترش انقلاب صنعتی

به مصر بود ، تعدادی از اعیان و اشراف به منظور فیلدینگ و معرفی فرهنگ فرانسه ارمال مختلف صنعتی ، تجاری و هنری ، به اروپا و به خصوص به فرانسه اعزام شدند .

طریق در جامعه صورت گسترده‌تری در میان نسل جوان آن زمان و از آن مصر نفوذ کرد .

حتی نفوذ خلفای چنانکه اشاره شد ، در طول قرن هفدهم و هجدهم ، مصرت بر شیوه زندگی عثمانی قرار داشت ، فرهنگ عثمانی تا تیرات عمیقی

و آداب و رسوم مصریان گذاردند که از عمده ترین آنان با پدازتاشیوری که بر زندگی زنان (به خصوص زنان اشراف و شهر نشین) گذاردند نام برده. زنان در این دوره، تا چاربه رعایت حجاب کامل بودند و از نظر اجتماعی زندگی آنان به زندگی در اندرونی ها و در جدایی کامل از مردان محدود بود. (زنان روستایی اما بخصوص زنان ناحیه دلتا، هرگز حجاب اسلامی به معنای متداول آن را نداشتند و قوانین حقوق اسلام نیز، تا تیر چندانی بر آداب و رسوم زندگی روزمره آنان نداشت) .

در اینجا باید متذکر شد که برخلاف تصور رایجی که از ماهیت زندگی زنان ایرانی در اذهان ساخته شده است، زندگی زنان مصری در اندرونی ها و یا به اصطلاح مصری " حرم ها " ماهیتی متفاوت داشت. در این حرم ها که معمولاً از تعداد محدودی از همسران (حداکثر چهار زن) و فرزندان آنان و مستخدمین تشکیل می شد، دختران جوان به طور خصوصی ادبیات عربی، قرآن، زبان ترکی و موسیقی تعلیم می گرفتند، دانش در این رشته، در واقع از امتیازات " دختران دم بخت " به حساب می آمد. مدیریت و اداره امور مالی خانواده از جمله مسئولیت های زنان در این حرم ها بود و کاردانی آنان در این زمینه، هنرمندی محسوب می شد.

با آغاز تفوذ فرانسسه، آموزش زبان فرانسه نیز در بسیاری از حرم ها متداول شد و این خود برای زنان حرم روزنی به دنیایی دیگر با فرهنگ و ایده های متفاوت در مورد موقعیت زن در جامعه گشود.

شروع جنبش های سیاسی در مصر

در اواخر قرن نوزدهم، جنبش های ناسیونالیستی و ضد استعماری، با ایده های اصلاح طلبانه در مصر شروع به رشد کردند. در این دوره از جمله مسائلی که مورد توجه خاص اصلاح طلبان قرار داشت، لزوم تغییر سیستم و بهبود شرایط زندگی زنان مصر بود که موجب برانگیختن بحث های وسیعی گردید. همزمان با این حرکت ها، جنبش زنان نیز به صورتی کاملاً مستقل شکل گرفت. تقریباً تمامی رهبران جنبش زنان از خانواده های اشرافی شهری و روستائی بودند. این پدیده البته قابل درک است زیرا اولاً زنان این طبقه به دلیل دسترسی به کانهای آموزشی، از آگاهی بیشتری برخوردار بودند. ثانیاً، از نظر اقتصادی این زنان در شرایطی بودند که هم فرصت و هم امکان مالی کافی را برای فعالیت های سیاسی خود داشتند. این ویژگی اما منحصر به جنبش زنان

نبود، اکثر رهبران جنبش ملی گرا و استقلال طلب نیز از اشراف بودند. بحثهای مربوط به تساوی حقوق زن و مرد، و لزوم تغییر و بهبود موقعیت زنان، در ابتدا، در بین زنان و مردان مسلمان مصر متداول شد و بعدها اقلیتهای مذهبی دیگر نیز، که بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت مصر را تشکیل می‌دهند بدان پیوستند. در بحثهای اولیه، امکان آزادی زن غالباً "در چارچوب قوانین اسلامی مطرح می‌شد و در نهایت این مطلب تفاسیر جدیدی از قوانین و سوره‌های قرآن ارائه می‌شد، اوج این گونه نظرات را می‌توان در دو کتاب قاسم امین که از علمای دانشگاه الازهر بود یافت.

لازم به یادآوری است که دانشگاه الازهر از قدیمی‌ترین و از نظر شایعه نظرات مذهبی، تا به امروز با نفوذترین دانشگاه جهان اسلام است. قاسم امین، اولین کتاب خود را در این زمینه تحت عنوان آزادی زن (تحریر المرأة) در سال ۱۸۹۹ منتشر کرد. وی دو سال بعد در سال ۱۹۰۱ نیز، در پاسخ به انتقادات گوناگون و گسترده‌ای که نسبت به شیوه برخورد او با مسئله زن شده بود، کتاب دیگری بنام زن جدید (المرأة الجديدة) نوشت. انتشار این دو کتاب، نه تنها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر شکل‌گیری ایدئولوژیک اولین جنبشهای سازمان‌یافته زنان مصر گذارد، بلکه موجب گسترش این شیوه برخورد با مسئله زن در سراسر جهان عرب شد و تأثیر خاصی بر جنبشهای اصلاح طلبانه و جنبشهای زنان این مناطق گذارد.

از سوی دیگر، انتشار دو کتاب فوق در میان علمای مذهبی محالست غوغایی به پا کرد. به طوری که قاسم امین به کرات بی‌دین (لامذهب) خوانده شد. اما این تنها علمای مذهبی نبودند که با نظرات قاسم امین مخالفت می‌کردند. رهبران ملی گرای بنامی، همچون طلعت حرب و مصطفی کامل نیز، در مقالات متعدد خود در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۳ مسئله آزادی زنان را، نقشه بیگانگان برای تضعیف مبارزات استقلال طلبان مصر، اعلام کردند. این مسائل به صورت گسترده‌ای در جزوات گروههای مختلف زنان و سازمانهای سیاسی و همچنین در پانزده تشریح زنان که در آن زمان بطور مستمر به زبان عربی در قاهره انتشار می‌یافت به دقت و تفصیل مورد بحث و تحلیل قرار می‌گرفت. ۱

چگونگی آغای فعالیتهای سازمان یافته زنان در زمینه های سیاسی و اجتماعی

طبق آداب و رسوم جاری در مصر، اشتغال زنان اشراف در خارج از محیط خانواده مجاز نبود و زمینه فعالیتهای اجتماعی آنان نیز بسیار محدود بود. این در واقع اولین سدی بود که باید شکسته می شد. در مصر نیز نظیر بیشتر جوامع ما قبل سرمایه داری، دولت مسئولیتی در قبال تامین رفاه و بهداشت و بهبود وضع اجتماعی نداشت. تامین این گونه نیازهها، معمولاً با در ردیف مسئولیتهای انحصاری زمینداران بزرگ و اشراف بود یا سازمانهای مذهبی به این مسائل می پرداختند. زنان فعالیتهای خود را در کمیته های برای رسیدگی به این امور متشکل کردند و با جمع آوری سرمایه قابل ملاحظه ای بجهت ساختن و اداره بیمارستانها، مدارس و مراکز آموزشی و نهادهای ارتقاء بهداشت پرداختند. بدین ترتیب زنان روزها را در این موسسات می گذرانند و از این طریق با طبقات پائین تر، تماس گسترده ای برقرار می کردند. فعالیت این کمیته ها در واقع مشابه فعالیتهای خیریه زنان در دوران ملکه ویکتوریا در انگلیس بود. اینها با همت اما، این گونه فعالیتهای در واقع نوعی حرکت سیاسی بود. زیرا علی رغم این مسئله که زنان مجاز به اشتغال نبودند، توانستند تحت این عناوین برای خود راهی برای شرکت در فعالیتهای اجتماعی بگشایند. و در مقابل اعتراض شوهران، پدران، برادران و حتی رهبران مذهبی که مخالف با فعالیتهای آنان بودند ادعا کنند که فعالیتهای آنان چیزی جز ادای وظایف انسانی، مذهبی و ملی است. در این باره، زنان مسن مصری در سخنرانیهای خود دوما در انشان برای کردن دارند.

این کمیته ها در واقع به صورت مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و در عین حال مجاری ای بودند و دیگر قبول مثلاً غلبه نظیر پرستاری از جانب زنان خانواده های سرشناس، موجب شد که این حرفه ها محترم

شمرده شوند. به طوری که مردان سایر اقشار اجتماعی نیز، با میل بیشتری به شرکت همسران و دخترانشان در این گونه فعالیتها و یا تحصیل در مدارس که توسط زنان اشراف اداره می شد، رضایت می دادند.

فعالیت سیاسی زنان در این دوره، به کسب نقش اجتماعی و توجه به مسائل زنان منحصر نبود. بلکه عقاید اصلاح طلبانه و فداستعماری نیز به صورت گسترده ای، مورد توجه آنان قرار گرفته بود. تا بدانیجا که زنان بدون عضویت رسمی در سازمان های سیاسی مردان، مستقلاً "در مبارزات سیاسی شرکت کردند. انقلاب ۱۹۱۹ شاهد حضور فعال زنان در صحنه های مبارزه و تظاهرات خرابانی آنان بود. ۲

در جریان انقلاب سال ۱۹۱۹، فعالیتهای زنان در هسته های سیاسی خود، گسترده تر شد. از این طریق آنها توانستند زنان زیادی را حصول مبارزات ملی و اصلاح طلبانه به حرکت در آورند و میتینگ های مختلف و تظاهرات خرابانی به راه اندازند. اما با وجودی سال سابقه بحثهای پرحرارتی که در بین اصلاح طلبان و ملی گرایان و همچنین زنان مسلمان مرفقی، درباره حقوق زنان و لزوم تغییر موقعیت سیاسی اجتماعی زنان در مصر صورت گرفت، و علی رغم شرکت وسیع زنان در جریان انقلاب و نقش پراهمیتی که در زمینه سازماندهی ایفا کردند، بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۱۹، نه تنها رهبران زن در نوشتن قانون اساسی شرکت داده نشدند، بلکه حتی در مجامعی که موظف به بحث و تدوین قانون اساسی بودند نیز، خواستهای خاص زنان مطرح نشد و به میان نیامد.

این شاید بزرگترین درس سیاسی مرحله آغازین جنبش زنان بود.

مرحله دوم: تشکیل اولین کنگره زنان، پیوستن به حزب الوفدا

و ایجاد تشکیلات زنان در آن

پس از پیروزی انقلاب ۱۹۱۹، مبارزات زنان وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره برای اولین بار، بحث در اطراف تاکتیکهای مبارزاتی جنبش زنان بالا گرفت. در ژوئن ۱۹۲۰، گروههای مختلف زنان برای بحث حول این تاکتیکها کنگره وسیعی در قاهره تشکیل دادند. در این کنگره، پانصد تن از زنان تصمیم گرفتند که به حزب الوفد پیوندند که "قرآن زمان بزرگترین و با نفوذترین حزب سیاسی موجود در مصر بود و عملاً رزات فداستعماری و دمکراتیک را رهبری میکرد. این زنان حزب را به نام "السيدات الوفديات" سازمان دادند و هدی شراوی کسبه از

شناخته‌ترین چهره‌های جنبش زنان یوگوسلاوی نزدیک‌ترین دیگر، کمیته مرکزی تشکیلات زنان حزب را تشکیل دادند.

امروزه هنوز در میان فعالین جنبش زنان مصر، دربار و درستی چنین تا کنونگی، بحثهای پرحرارتی صورت می‌گیرد اما بدون شک در آن مقطع تاریخی، نفوذ زنان در حزب الوفدیسیا مهم بود، زیرا بدون تردید امکان دسترسی زنان به مجراهای سیاسی را افزایش داد. به علاوه حزب مجبور شد تا آنان را به عنوان یک نیروی سیاسی فعال به رسمیت شناسد، الحاق زنان به حزب این امکان را به آنان داد که بطور گسترده‌ای از مجراهای موجود حزب برای نشر عقاید جنبش زنان استفاده کنند و عقاید خود را هر چه وسیع‌تر به میان مردم کوچه و بازار ببرند. امتیاز دیگری که این حرکت سیاسی در برداشت این بود که زنان توانستند، فعالیت‌های فداستعماری خود را آشکارا ادامه دهند و بدین ترتیب، اعتبار بیشتری برای جنبش زنان در اذهان عمومی و ما بین رهبران سیاسی، کسب کنند.

البته این مسئله را نیز باید خاطر نشان کرد که اگر چه بخشی از جنبش زنان به حزب الوفدیسوست، ولی از آنجا که این عمل به ابتکار خود زنان صورت گرفت و حزب آمادگی سازمانی برای آن نداشت، زنان توانستند در بسیاری از فعالیت‌های خود، به صورت مستقل عمل کنند، حزب اصولاً "به صورتی سازماندهی نشده بود که بتواند کنترل زیادی روی بخش زنان داشته باشد، به این نکته اساسی نیز باید اشاره شود که علی‌رغم پیوستن زنان به حزب، اتحادیه‌ها و کمیته‌های زنان همچنان بکار خود ادامه دادند.

اتحادیه زنان فمینیست به رهبری هدی شراوی، به سبب برتریست
 رق برای برزن و مرد در قانون اساسی ۱۹۱۹، در سال
 نی حق رای زنان پیوست و از آن به بعد همه ساله
 به متینگ‌های سالانه آنان به اروپا می‌فرستاد،
 که در رم برگزار گردید، هدی شراوی و سایر زنان
 تصمیم گرفتند که حجاب را کنار بگذارند و به رواجی
 قبل از ترک گشتی، در بند را سکنند و روسری‌های
 بختند و اعلام کردند که هرگز دوباره زیر حجاب نخواهند
 پس از بازگشت به قاهره میتینگ بزرگی تشکیل دادند
 رهن حجاب را رسماً اعلام کردند،

شناخته نشدن حق
 ۱۹۲۵ به اتحادیه‌ها
 نمایندگان خود را
 در میتینگ ۱۹۲۳
 شرکت کننده مصری
 دربار زگشت به مصر،
 خود را به دربار انداخت
 رفت، این زنان
 که در آن، کنار گذا

فعالیت‌های پیگیر زنان در صحنه سیاست مردربالهای ۲۹-۱۹۲۰ دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای برای زنان به بار آورد و بسیاری از خواسته‌های اتحادیه‌های زنان در مجلس به تصویب رسید. در سال ۱۹۲۰ به زنان در شرایط خاصی حق طلاق داده شد، از قوانین جالب دیگری که در این سال در مجلس تصویب شد، قانونی شدن حق ملاقات همسر (شوهر) قبل از ازدواج بود. در سال ۱۹۲۳ حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۶ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین شد. در همان سال تحصیلات ابتدایی برای کلیه زنان و مردان کشور اجباری شد و دولت موظف به تأسیس مدارس در نقاط مختلف و تسهیل شرایط تحصیل برای همگان شد. در سال ۱۹۲۹، مجلس به زنان اجازه ورود به دانشگاه و تحصیل در کلیه رشته‌های موجود را داد. تصویب این قانون که پیروزی بزرگی برای جنبش زنان محسوب می‌شد، غوغائی در میان علمای مذهبی و مخالفان آزادی زنان به پا کرد. اتحادیه‌های زنان که از درجه و شدت مخالفت مخالفین با این قوانین مطلع بودند، کمیته‌هایی برای نظارت بر اجرای این قوانین تشکیل دادند.

در این میان بیشترین مخالفت از جانب علمای مذهبی ابراز می‌شد که از جمله سرسخت‌ترین دشمنان اتحادیه‌زنان بودند و در فتوای مختلف اعضای این اتحادیه‌ها را فحش و دشمن جوامع مسلمان خطاب کردند. همچنین از مسئله مبارزه زنان مسیحی و کلیسی (که اقلیت‌های بزرگی را در مصر تشکیل می‌دهند) در کنار زنان مسلمان استفاده کرده، اعلام کردند که اقلیت‌های مذهبی قصد تنگین کردن فرهنگ اسلامی را دارند. این اسلحه تا حدود زیادی کارگزاران فتاوی بسیار ری‌زهربران ملی‌گرا را نیز به مخالفت سرسختانه علیه آزادی زنان برانگیخت. در این میان رهبران جنبش زنان زیرکانه در نطقها و گفته‌ها و نوشته‌های خود به سوره‌های قرآن اشاره می‌کردند و خواسته‌های خود را، خواسته‌های اسلام واقعی و مترقی عنوان می‌کردند.

فعالیت‌های اتحادیه‌فمینیست‌ها در سطح دنیای عرب و گسترش

اتحادیه‌های مشابه در کشورهای عربی

قاره همواره مرکز مطالعات اسلامی فلسفی و سیاسی جهان عرب و محل تجمع دانشمندان و علمای منطقه بود. به همین دلیل فعالین سیاسی پیوسته در جریان آنچه در ما بر مناطق خاورمیانه‌ای گذشت بودند.

برهمنین اساس ، فعالین جنبش زنان نیز ما ننندسا یرفعا لین سیاسی مصر ، ضمن حفظ تماس خود با دنیا ی اروپا به آنچه که در خا ورمیا نند می گذشت توجه زیادی نشان می دادند . از طرف دیگر ، به دلیل ازدواج های که مکررا " ما بین خانواده های اشراف مناطق مختلف جهان عرب صورت می گرفت ، این تماسها و پیوندها ، گسترده تر و پیوسته تر می شد .

در متن چنین شرایطی بود که اتحادیه زنان فمینیست مصر با عزم گسترش جنبش ، هسته های مشابهی در لبنان - سوریه - عراق واردن بنیسان گذاردند و از این طریق ، ارتباطات سیاسی این جنبش با سایر نقاط منطقه حفظ کردند . (۳)

در سال ۱۹۳۶ اتحادیه زنان جهان عرب (مصر ، لبنان ، سوریه و عراق) از طرف خود نعا یندگان مستقلی به گردهمایی صلح جهانی در بیروت و کسل فرستا ده به بحث و گفتگو در مورد شرایط سرزمین های که تحت قیمومت بریتانیا بودند بپردا زد . همچنین در سایر شرایط سیاسی ، نشست هایی از طرف کنگره زنان عرب در قاهره تشکیل گردید که در آن مسئله فلسطین مورد بحث قرار گرفت .

در سال ۱۹۵۴ کنگره دیگری توسط اتحادیه های زنان مصر ، لبنان ، سوریه ، اردن ، فلسطین و عراق در بیروت تشکیل شد که در آن دربارا تساوی حقوق سیاسی و مدنی زنان و مردان و همچنین مزد مساوی برای زن و مرد بحث و تبادل نظر صورت گرفت .

مرحله سوم - تشکیل حزب زنان (حزب النساء)

در سال ۱۹۴۲ با تاسیس حزب زنان (حزب النساء) ، مرحله جدیدی در مبارزات جنبش زنان آغاز شد . این حزب ، از بسیاری جهات الگوی مشابهی از سایر احزاب مترقی آن زمان بود . با این تفاوت که در اساسنامه آن ، به همان اندازه که اهداف ملی و فداستعماری تاکید شده بود ، به مبارزه در راه از میان برداشتن هر نوع اختلاف جنسی نیز ، اهمیت داده شده بود .

در این زمینه برای سیاسی - اجتماعی زنان با مردان حق طلاق و از میان برداشتن چند همسری ، از مهمترین و فوری ترین خواسته های حزب زنان بود . (در این خصوص جزوات و کتب بی شماری در آن زمان در مصر انتشار یافت) .

بسیاری از زنانی که در اتحادیه‌ها و سازمان‌های سیاسی زنان فعال بودند به عضویت این حزب نیز درآمدند و حزب به صورت مرکزی به سرپرستی آنها هنگ کردن بسیاری از فعالیت‌های جنبش زنان درآمد.

در همین دوره از مبارزات، اتحادیه "بنت النیل" توسط "دوریه شفیق" تأسیس شد. این اتحادیه به لزوم حضور مداوم زنان در صحنه سیاسی اهمیت زیادی می‌داد و به همین دلیل در برگزاری تظاهرات و سخنرانیهای عمومی و نوشتن جزوات در مورد مسائل زنان، بسیار فعال بود.

در ۱۹ فوریه ۱۹۵۱ اتحادیه زنان فمینیست و اتحادیه "بنت النیل" تظاهرات بزرگی در مقابل ساختمان پارلمان برپا کردند که طی آن، خواستار حقوق سیاسی زنان و برابری کامل زن و مرد در همه شئون زندگی اجتماعی و خانوادگی (از دواج، طلاق و دستگیری به کار) شدند. این خواستها، با برخورد شدید علمای الازهر و پروتست به طوری که به روایتی یکی از شعارهای علما "زننده یا چند همسری" بوده است، در ایام انقلاب ضد استعماری ۱۹۵۲، به زنانی که سواد خواندن و نوشتن

قدرت فکری ضعیف هستند و قادر به انجام کارهایی که احتیاج به دلیل و منطق دارند نیستند. و این مسئله‌ای نیست که با سوادآموزی جبران و تغییر کند.

نامه چهارم : پیروزی جنبش ضد استعماری، حکومت ناصی
و تأثیر آن بر جنبش زنان

اتحادیه‌ها و حزب زنان برای کسب حق رای برای تمامی زنان مصر و همچنین تمویب قوانین حمایت‌زنان در خانواده فعال

ماندند، اوج مبارزات ضد استعماری و سیاسی شدن جمع کثیری از جامعه، زمینه مناسبی را برای گسترش و نشر خواسته‌های جنبش زنان به وجود آورد.

نقش فعال زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی خودپشتواندای برای ادعای برابری زنان با مردان و درخواست حقوق مساوی با مردان شد، اگرچه هنوزیانگ مخالفت علمای مذهبی بر آسمان بلند بود، مع هذا رهبران سیاسی این دوره، به طور ضمنی خواسته‌های برابری زنان را پذیرفته بودند و دشمنی آشکاری با بنیاد این برابری نداشتند.

بعد از پیروزی کامل جنبش ضد استعماری در سال ۱۹۵۶، در قانئون اساسی جدید، رسماً "به زنان حق رای داده شد و برای اولین بار در انتخابات ۱۹۵۷، دوزن به عنوان نماینده به مجلس راه یافتند. در سال ۱۹۶۲ "حکمت ابوزید" به سمت اولین زن وزیر (وزیر امور رفاه اجتماعی) انتخاب شد، او که خود از زنان فعال و مترقی بسود، انرژی خود را در پیشبرد موقعیت زنان به کار گرفت و سازمان زنان عرب را بصورت هسته‌ها کوچک در سراسر مصر گسترش داد.

در انتخابات ۱۹۶۳ تعداد نمایندگان زن در مجلس به هفت تن افزایش یافت.

بعد از سال ۱۹۵۶ و استقلال کامل مصر، جمال عبدالناصر به دنبال روی از الگوی توسعه سوسیالیستی، تمام احزاب سیاسی و از جمله حزب زنان را منحل کرد و نظام سیاسی کشور را به صورت تک حزبی سازمان داد، از آنجا که دولت تا سر خود را رسماً "سوسیالیستی و هدفش را حرکت به سوی برابری اجتماعی - سیاسی کلیه افراد کشور (زن و مرد، فقیر و غنی) می دانست، به بسیاری از خواسته‌های زنان پاسخ مثبت داد.

تحصیلات برای زنان و مردان مجانی شد و در دهات، مدارس دخترانه تأسیس شد. در قوانین کار و تساوی حقوق زنان و مردان در همه زمینه‌ها (مزد، ساعات کار، تعطیلات، دوره‌های آموزشی و غیره) به رسمیت شناخته شد و در بعضی موارد نیز برای زنان تبعیض مثبت قائل شد. در شعارهای سیاسی و سخنرانیهای مختلف، پیوسته از زنان خواسته می شد که با شرکت در امور اجتماعی و باز ساخت اقتصاد کشور، دین خود را به کشور و نسل آینده ادا کنند، اوج احساسات و جریانات ناسیونال

لیستی و پان عربیسم و شرکت مصر در جنگهای یمن و اسرائیل و ساختن ارتش بزرگ، هر یک به نوعی برای مکان شرکت هر چه گسترده تر زنان در صحنه

اجتماعی افزود. در این دوره حضور زنان در کارخانه‌ها، وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی به وضوح با رز بودوتا به امروز مصر یا لاترین درصد زنان با سواد و شاغل را درخا ورمیا نه داده (۵)

در زمینه حقوق خانوادگی، قوانین مترقی‌تری تصویب شده. قانون خانوادگی کاملی نیز توسط دولت عبدالنا صروبا شرکت طرفداران تساوی حقوق زن و مرد و فعالین جنبش زنان تنظیم شد و ماده‌ها را نه به مجلس بود که به علت شکست بزرگ معرازا سراسیل، هرگز به مجلس نرفت زیرا در آن شرایط بحرانی، دولت مایل نبود که آب به آسیاب مخالفین بریزد و به خصوص مخالفان مذهبی و علمای الازهر را به دشمنی برانگیزد. این آئین نامه‌ها بعدها با محتوی بسیار رقیق‌تری به پارلمان رفت و تصویب شد. اگرچه این خوددستا و رد مثبتی محسوب می‌شود، معیاداً آن چیزی نبود که زنان مترقی بدان امید بسته بودند.

افت‌های سیاسی زنان در این دوره

حکومت نامرصدف بود با افت شدیدی در فعالیتهای سیاسی و سازمان یافته زنان، چرا که دولت، نه تنها به بسیاری از خواسته‌های جنبش زنان پاسخ مثبت داد، بلکه در بعضی موارد حتی از آنان نیز پیش‌تر رفت و تسهیلات بیشتری برای زنان فراهم ساخت، و خود نیز ضامنست اجرایی تحقق آن آرمانها را به عهده گرفت. بدین ترتیب جنبشی که پیش از نیم قرن فعالیت‌های سازمان یافته و با خود جوش خود را حصول مبارزه با افکار پوسیده و ضد زن، و گرفتن قانونی اولیه‌ترین حقوق انسانی زنان متمرکز کرده بود، و پیوسته دستگامهای دولت و مذهب را در مقابل خود یافته بود، به یکباره خود را پشت سر دولت یافت و بسا دولتی مواجه گردید که ابتکار عمل در این زمینه را بدست خود گرفت.

در این دوره، بسا از فعالین جنبش زنان که به بود وضع زن در روابط اجتماعی را، تنها در احقاقی قانونی حقوق برابری اقتصادی و اجتماعی می‌دیدند، دیگر دلیل روشنی برای ادامه مبارزه و نشر عقاید خود نمی‌دیدند. زیرا که بسیاری از خواسته‌های آنان از طرف دولت ناصرتامین شده بود و علاوه بر بسیاری از آنان در دستگامهای دولتی جذب شده بودند. البته تردیدی نیست، که به رسمیت شناختن قانونی حقوق برابری زن و مرد و قدمهای بسیار بزرگی است، که بدون آن ادامه راه، بسیار مشکل خواهد بود. ولیکن بی‌شک این نقطه پایان مبارزات نیز نیست.

زیرا در عمل تغییر وضع زن در روابط اجتماعی، روندی بسیار طولانی و پیچیده است که تنها زبیه تغییرات عمیق و بنیادی در فرهنگ مردسالاری دارد که الزاماً "با تغییر قوانین، به بار نخواهد آمد. این تغییرات تنها در صورت مبارزات پیگیر و همه‌جانبه جنبش زنان در زمینه فرهنگ ستیم کشیدگی زنان میسر است.

مبارزاتی که متأسفانه در آن مرحله به دلیل درک ناقص و سطحی فعالین جنبش از مسئله ستیم کشیدگی زن، آدامه نیافت و رفته رفته به خاموشی گرائید.

مرحله پنجم: حکومت سادات

پس از درگذشت جمال عبدالناصر، دولت جانشین او تحت ریاست جمهوری انور سادات به سوی غرب چرخش سیاسی - اقتصادی کرد و تشریفات بازاری را اعمال کرد. روند این چرخش، به خصوص بعد از شکست نظامی ۱۹۷۳، شتاب بیشتری به خود گرفت و انور سادات اعلام کرد که مصر به طرف "دمکراسی" می رود و اجازه داد که برخی از احزاب سیاسی با ردیگر با رعایت فوابط قانون دولت، آغاز به فعالیت کنند. اگرچه این برنامه سیاسی دولت در مورد بازگشت به احزاب رعایت شد معهوداً علی‌رغم همه تلاشها و فعالیتهای زنان مترقی مصر، با فعالیت مجدد حزب زنان بهیچانه حساسیت این مسئله و مخالفت شدید علمای مذهبی، موافقت نشد. (۶)

در پی چرخش سیاسی به سوی غرب و مبارزه با سوسیالیسم ناصریسم نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب نیز در مصر گسترش یافت و این خود نوعی "غربزدگی" را که متأسفانه شراکتها را مطلوب‌ترین جنبه‌های فرهنگ غرب و اقتصاد مصرفی بود، به دنبال آورد. در این میان، عوامل داخلی همچون تورم شدید قیمتها و رشد سریع فاصله طبقاتی و سایر مشکلات اجتماعی که نتیجه تغییرات سریع نظام اقتصادی - اجتماعی در مصر بود از یک طرف، و وقایع حاد سیاسی منطقه همچون پیمان صلح با اسرائیل و پس از آن درگیریهای خونین ما بین فلسطینیها با اسرائیل و همچنین انقلاب اسلامی ایران از طرف دیگر، همگی دست به دست هم دادند و احساسات ضد غربی را در بین برخی از قشار ملیتی و مترقی برانگیختند. به طوری که بازگشت به نوعی فرهنگ ملیتی و درونگرایی اجتماعی، مورد توجه زیادی قرار گرفت و در این میان،

بنیادگرایان اسلامی، در عیاب سایر گروههای مبارز و مترقی زمینه را برای نشر عقاید خود مناسبیافتند.

گروههای مذهبی منشعب از "اخوان المسلمین" که در دوره حکومت ناصریه شدت سرکوب شده بودند در این دوره با ردیگر جانی تازه گرفتند و در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و مدارس به جلب مخالفین دولت و نشر عقاید با زکشت به اصول خلافت اسلامی و اجرای کامل قوانین قرآنی و جدایی کامل زن و مرد در خارج از محیط خانواده پرداختند. البته نظریات گروههای اسلامی مورد مسئله زن طیف وسیعی را تشکیل میدهند، لیکن مسئله حجاب، جدایی کامل زن و مرد در اجتماع و پیاده شدن قوانین اسلامی در مورد ازدواج و طلاق، محور مرکز و فصل مشترک تمامی این گروههاست. اختلافات آنان در این مورد، تنها بر شدت و ضعف نحوه پیاده کردن این قوانین است.

اگرچه جنبش زنان مصر علی رغم یک قرن تاریخ خود، وارث تجربیات سیاسی پراکنشی است، مع هذا به دلیل عدم شناخت ریشههای فرهنگی نابرابری زن و مرد و افت فعالیتها ی سیاسی جنبش در دوران ناصری، و عدم تداوم در انتقال تجارب جنبش زنان به نسل جوان تر، نتوانست با شدت وحدت لازم، در مقابل روند رشد این جریان ضد زن سریعاً عکس العمل نشان دهد، و مانع از جذب زنان جوان و فعالی که علاقه مند به مسائل سیاسی هستند، به این جریان ارتجاعی، شود.

امروزه در مصر دیده می شود که متأسفانه تعداد روزافزونی از زنان جوان با این تصور که با پیوستن به این نیروها در راستای مبارزات ملی و استقلال گرا و نفی "غربزدگی" قدم بر می دارند، به رعایت حجاب اسلامی برخاسته اند، تا آنجا که حضوراً رزاین زنان، در کلیه وزارتخانهها و دانشگاهها و موسسات مختلف محسوس است.

تجارب تاریخی جنبشهای آزادیبخش در قرن اخیر حاکی از آن است که در جوانی که فرهنگ پدرسالاری عمیق و گسترش بیشتری دارد مردان تماماً "رهبری این جنبشها را در دست دارند، مقاومت در مقابل تغییر وضع زن، بعد میهمی از مبارزات را تشکیل میدهد به خصوص، هر زمان که به مبارزه با نفوذ فرهنگی بیگانه و زنهنه سنگینی داده می شود موقعیت زن و نقا او در چارچوب فرهنگی، عملاً" به صورت میدان گارب زاری برای برخورد بین نیروی بیگانه و مردان مبارز جنبش درمی آید.

این مسئله زناتی را که در این جوامع، مایل به ایفای نقش فعالی در جنبش هستند دچار سردرگمی میکند. جهانکار بسیاری از حقوق حقه آنان توسط جنبش به صورت حربه مبارزه درآمده است و زنان به صورت مختلف، به پذیرش این وضعیت تشویق می شوند. آنجا که آنها در مقابل با این جنبه از مبارزات بايستند و ادعای حقوق حقه خود را بکنند، به عناوین گوناگون به خیانت به جنبش متهم می شوند.

مداخله و شرکت یک نیروی سازمان یافته و مترقی زنان که شناخت عمیقی از ریشه های ستم کشیدگی داشته باشد، می تواند در ترکیب دو جنبه مبارزات نقش بسیار زنده ای را ایفا کند. اگر چه شواهد تاریخی برای اثبات این نظریه که زنان می توانند در یک زمان همسنگ مردان در مبارزات ملی باشند و هم رودرروی آنان برای احقاق حقوق غضب شده خود مبارزه کنند، بسیار نادر است ولی به طور قطع یقین، مبارزات نیمه اول قرن بیستم زنان مصر، خود یکی از بهترین شواهد موجود تاریخی در این زمینه است. چنانکه ذکر شد، در آن دوره زنان مترقی و مبارز توانستند با اتخاذ تکتیکها و مانورهای صحیح در هر دو جنبه مبارزات زنان و مبارزات فداستعماری توانا "فصل بمانند" به بسیاری از خواسته های خود دست یابند.

در شرایط کنونی تیز زنان مترقی و فعال باید بتوانند، فعالیت خود را در گروه های کوچک و بزرگ، حول بازسازی حزب زنان و مبارزه با شرعاً پدید آمده و خدزن متمرکز کنند. چرا که تجربیات زنان ایران، پاکستان و سودان با پدزنگ خطر و درس با ارزشی برای کلیه زنان مترقی مصر و سایر کشورهای اسلامی باشد.

حواشی

- * از خانم لطیفه الفزاونی که مقاله را برای استفاده ما از فرانسه به انگلیسی برگردانند تشکر میکنیم.
- ۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نوشته عفاف لطفی در کتاب لوئیس بک و نیکی کدی.
 - ۲- در مورد حدود شرکت زنان در تظاهرات خیابانی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نوشته توماس فلیپ در کتاب لوئیس بک و نیکی کدی.

- ۳- بسیاری از زنان نویسنده و روزنامه نگار سوریه ، لبنان و غیره در قاهره به فعالیت مشغول بودند . در این خصوص برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله توماس فیلیپ در کتاب لوئیس بک و نیکی کدی .
- ۴- در آن زمان هنوز مرزهای مشخصی بین اردن ، سوریه ، فلسطین وجود نداشت . رهائی از قید استعمار انگلیس مسئله ای مشترک بین تمام ملیت های منطقه بود .
- ۵- رجوع شود به کتاب نادیا یوسف .
- ۶- رجوع شود به صاحب بانوال السعداوی در همین شماره .

منابع

- Leila Ahmed 1982: "Feminism and Feminist movement in the Middle East, a preliminary exploration: Turkey, Egypt Algeria, People's Democratic Republic of Yemen." in *Women Studies International Forum* Vol. 5 No 2
- Thomas Philipp. 1978 "Feminism and Nationalist Politics in Egypt in L. Beck and N. Keddie (eds) 1978 *Women in the Muslim World.*, Harvard University Press.
- Ajaj. Latfial-Sayyid Marsot 1978 "The revolutionary genital women in Egypt". in L. Beck and N. Keddie opcit.
- ceres Wissa-Wassef. 1980. "Femmes et politique En Egypt." in Femmes et politique autour De La Mediterranee. Ouvrage collectif sous la direction de christiane souriau pub. Libraririe Editions L'Harmattan

Nadia Yossef.:

"Differential labour force participation of Women in Latin America and Middle Eastern Countries: The influence of family characteristics."

Social forces Volume 51
peckenham 1972, pp.135



تاریخچه جنبش مستقل زنان

ایرانی در خارج از کشور

(آلمان)

ایراندخت آزاده

در پائیز ۱۳۵۹، در خارج از کشور، به نظر ما میان حجب و حیا و تحمیلی نگهبانان مرگ تدریجی جسم و روان زن ایرانی، درد ما - یعنی درد غربیت، درد بلاتکلیفی، درد زنی بودن - همه ناچیزی نمی‌نماید. می‌خواهند فشار دیگری به ما تحمیل کنند، می‌خواهند ما را هم، کد به خاطر خارج از ایران بودنمان جان سالم به در برده‌ایم، مانند زنان درون ایران به سیخ بکشند. چه کنند که ما را بیشتر و بیشتر مورد تحقیر قرار دهد؟ سفارت جمهوری اسلامی تصمیم می‌گیرد که ما هم در اینجا با ایدئولوژی رفتاری کنیم، با بسن و برانگیزان انسان و انسانیت، فرهنگ و سواد، تصمیم گرفته‌اند که با سپورت ما را تمدنی کنند مگر با عکس "محبوبه". حال با بدبوسک روسری دوبرایر کله ما و سرکنیم تا حجب و حیایمان ثابت شود و عکسی برای حامیان عفت و عصمت بفرستیم تا همین هویت یا قیما نده در چند ورق کاغذ را هم حاشا کرده، با سپورت بی هویتی برایمان صادر کنند. در این مخمصه کسی هم‌پشتیمان ما نیست، نه "طرفداران آزادی" یعنی سازمانهای سیاسی "مترقی" خارج از کشور، نه دولت آلمان، و نه شناخته دیگری.

در این بین نوشته‌ای به دستمان می‌رسد. نوشته‌ای سپاه برکاغذی نارنجی، نوشته را قلم زنی برکاغذ آورده که تا مغز استخوان به ستبوه آمده و تا سر حد توان در راه آرمان زنان فعالیت کرده است. نوشته سخن از ضرورت جلوگیری از پراکندگی زنان و مبارزه آنها با ریزش زنان را به گردهمایی و چاره‌اندیشی جمعی فرامی‌خواند. خواستن عکس یا حجاب اسلامی را، مانند تحمیل حجاب در ایران، سرآغاز اقداماتی می‌دانند که قبول آن یکی نتایج شوم و سیعتری به همراه خواهد داشت و می‌خواهد که به پاسپورت یا حجاب اسلامی نه بگوییم و همگی با هم چاره‌ای بیندیشیم.

عجب روزی زیبا و فرا موش نشدنی بود آن روز، بلافاصله، تحت تاثیر این نوشته، کمیته‌های درفرا تکفورت با شرکت زنان ایرانی و آلمانی دلموخته مسئله زن تشکیل شد و نوشته‌های در این باب تهیه و به مطبوعات فرستاده شد که به چاپ رسید. آن روز دریا فتمیم که هنوز چقدر پتانسیل حرکت کنیم و اندکی خوش باوریهای را جبران کنیم، دریا فتمیم که به خاتمه دهیم افسردگی که در یکایک بود افسردگی ناشی از کشتارهای اقتصادی و بیگاری سرکوب اقلیتهای و نوجوانان، حبس و قتل هنرمندان نندیشه آزادخواهان، مبارزه علیه معظیوعات و راهپویان و بیرون راندن آنها، محبوس در ایران، ویرانی اعدا م زنان به خاطر هرگونه عمل انهن اسلامی از قبیل سنگساریه با جباری، تجاوز و شکنجه و اعدامهای اجتماعی و سیاسی، بیرون راندن بیماران و دانشگاهها، نوان و با غیر اسلامی بودن، پائین آمدن زنان و نپذیرفتن آنان در بسیاری دبیرستان و دانشگاه، ترویج خانواده و اجرای قوانین یکسایه اقوام مذکور، نپذیرفتن شهادت شش باوریهای مادر دوران جنبش و چنین تحولاتی رانمی داد -

برابری و تغییر مثبت همه چیز را به کرد و یکایک ما را در تفکری با پدیده قصد پیدا کردن تسکینی با نی اما ده شکوفایی بود، بسته ت سفارت جمهوری اسلامی فرموده سان چنین ضربهای عمی کرد، زانفجار و قدم نهادن ما برای

و توان داریم، به چه سرعت می توانیم در دوران قبل از قیام (و کمی بعد از آن) افسردگی طولانی که دچارش بودیم با ما به خاطر شرایط ایران به وجود آمده بود عام و غارت مردم، جنگ و ویرانی، رکود ملی و مذهبی، شستشوی مغزی کودکان سرکوب کلیه سازمانها، سرکوب هر نوع علم و سواد، بستن دانشگاهها، سانسور تجا و زبه حریم زندگی خصوصی همداستان عمومی کشور، ضرب و شتم و تجاوز و شکنجه و عکس العمل "غیر اسلامی"، اجرای قوانین جرم زنا و فحشا، اعدا م به جرم قاچاق، تجاوز به جرم آزادی و آزاداندیشی و فعالیت کردن زنان از محل کار را جمله از مدارس دادگستری و کارخانهها به جرم زن بودن آوردن سن ازدواج، محدود کردن تحصیل از رشته های تحصیلی، اخراج زکلاسهای تعدد زوجات و صیغه، لغو قانون حمایت از طرفه طلاق، سپردن سرپرستی کودکان به زنان در دادگاه... همداستانها به خود ضداه - که به ما مجال پیش بینی و تصور پایان داد، رویای زیبای آزادی و برکابوس برپایی جمهوری اسلامی منتهی طولانی و افسردگی کشنده ای فرورد، راه حلی، این تلاش درونی و توان آنها ضربه ای محتاج بود تا منقجر شود و مقررا عکس با حجاب برای تمدید یا سپورت به و آن نوشته سیا ه بر کاغذی تاریخی آغاز

بنیان گذاشتن جنبش مستقل زنان ایرانی در آلمان شد.

تشکلات زنان ایرانی در آلمان تا قبل از تشکیل جنبش مستقل زنان ایرانی عمدتاً "عبارت بود از کمیته مستقل زنان در شهرها نورکه در آن زنان ایرانی و آلمانی با هم همکاری داشتند. این کمیته سابقه دو سال فعالیت داشت و در آن مدت بیرونی‌ها بی‌بزه‌بان آلمانی و فارسی درباره شرایط زنان در ایران منتشر کرد. در برلین غربی نیز گروه زنان آزادخواه چندسال فعالیت داشت و علاوه بر بیرونی‌ها بی‌بزه‌بان فارسی و آلمانی سه شماره از نشریه‌ای به نام "زن و آزادی" منتشر کرد. همچنین در فرانکفورت عده‌ای از زنان ایرانی فعالیت می‌کردند ولی تشکل خاصی نداشتند. اندکی قبل از به وجود آمدن جنبش مستقل زنان کمیته‌ای با همکاری زنان آلمانی تشکیل داده بودند که اولین نوشته کمیته درباره تحمیل عکس یا حجاب اسلامی منتشر شده بود.

بنابراین، در آلمان شالوده‌ها ولیه فعالیت برای زنان، چه به شکل گروهی و چه به صورت پراکنده، وجود داشت، اما کار جمعی یا پیدشروع می‌شد. برای این کار لازم بود حواسیتما ن را بیان کنیم و نیا زمان را برای پایان دادن به پراکندگی به روی کاغذ در آوریم. در یافتن کاغذ تاریخی با نوشته‌های ما را بر آن داشت که با یکدیگر تماس بگیریم به هم تکیه کنیم و پیش از این دیدار نظای یک همکاران را نیز دیدیم افراد ما

سازمانهای "مترقی" که روزگاری چشم‌پند به آنها دوخته بودیم روز شماری نکنیم، خود در راه آغاز کار دسته جمعی زنان قدم بگذاریم. بعد از تماسهای مختلف، کمیته‌های هانور، برلین و گروه فرانکفورت آمدگی خود را برای برگزاری اولین نشست مشترک اعلام کردند. این نشست در فرانکفورت برگزار شد.

قبل از برگزاری این نشست، این مسئله برای همگی ما مطرح شد که آیا به زنانی هم که در سازمانهای سیاسی مختلف فعال هستند اطلاع دهیم یا نه؟ تجربیات اکثر ما که قبل از قیام مدرس سازمانهای مختلف "مترقی"، و با بعد از قیام مدرس سازمانهای مختلف زنان، به خصوص اتحاد ملی زنان، فعالیت کرده بودیم، حاکی از این بود که مواضع چپ‌سنتی (مذهبی) در مورد مسئله زنورد جنبش‌های مستقل زنان از طرف این سازمانها به این معنی بوده است که هدف زنانی که وابسته به این سازمانها هستند از شرکت در جنبش‌های مستقل زنان، همواره "به راه راست" هدایت کردن این جنبشها و به زیر چتر حزبی یا سازمانی در آوردن و وابسته کردن

ایدئولوژیکی این جنبشها به احزاب و سازمانهای "مادر" است. بنابراین تجربیات ما، در این بین همیشه مسئله اصلی جنبش زنان که استقلال و کار روی کلیه مسائل تمام زنان است، لوته می شود و این زنان همواره سعی دارند که جنبش مستقل زنان به شکل کمیته‌های یا بخشی از پرسک

~~در این باره نظر خود را بفرمایند. این جنبشها در این باره چه می‌گویند؟~~

بدون در نظر گرفتن
زبالا بلاغ می‌شود،
و در عین آگاهی
به همه زنان اطلاع دهیم
در ایران درس عبرتی
ایستوانیم مشترکاً
م وابستگی آن به هر
شده باشیم. اما چنانچه
این تجربیات کافی
در آن به کار نمی‌آید،
ن سازمان مجاهدین
مستقل زنان را لازم

"مقطع‌های مشخص" که تعیینش از بالایی آید و
اولویت "مسائل فرعی و اصلی" که با زهم همیشه
نمی‌توان دست به هیچ اقدامی زد. با این وصف
از مسائل بالابحث در مورد آن، تصمیم گرفتیم که
ربه خود نوید دادیم که شاید تجربیات ما و همه زنان
برای همگی بوده باشد و شاید برپا به این آموخته‌ها
فعالیت کنیم و در مورد استقلال جنبش زنان، عدد
سازمانی و کار بر سر مسئله زن به طور عام توافق داشتیم
در این تاریخچه خواهد آمد، بعداً "دریافتیم که
نبوده، شکستهای پیاپی بدون اندیشیدن و تعمق
علاوه بر اطلاع به زنان سازمانهای سیاسی، به زنان
نیز پیشنهاد شرکت دادیم، ولی آنان وجود جنبش

~~در این باره نظر خود را بفرمایند. این جنبشها در این باره چه می‌گویند؟~~

پهنده، ابراز داشتند که اصولاً "مسئله‌ای به نام مسئله زن برای
رج نیست وزن و مرد همگی برابرند. گذشته از این اگر
زنان مجاهد فعالیت کنند، انجمن مادران مسلمان را دارند
داشاره کنیم که زنان مجاهد که به مکانهایی که برای تبلیغ
دمی رفتیم می‌آمدند، اکثراً "عکس شهدای مرد را با خود
داشتند.

ولین نشست جنبش مستقل زنان در خارج از کشور در فرانکفورت
آلمانی به‌عنوان برگزار شد. از همان روز اول بحث بر سر داشتند
با سنا مه آغاز شد، منشور گروه زنان آزاد یفوا، برلین به عنوان
ورد بحث قرار گرفت، ولی عده‌ای از زنان آن را بسیار ملایم
ارزیابی کردند، آن نشست شماری جز درگیری بسیار داشتند
عدهم، ضمن بررسی منشور، مسئله خط‌کشی و جناح بندی مطرح
کدام زنان از این پس حق پیوستن داشته باشند، چه کسانی
ی بهتری از حفظیات خود از منشورهای مختلف را برای منشور

توحیدی آن
ایشان مط
لازم باشد
البتد با
نظرات خو
به همراه
باری، ا
با شرکت
منشور واس
پیشنهاد
و "زنانه"
در نشست
شده مثلاً"
فرمول بندی

ما ارائه می کند، چه کسی حفظیاتش کمتر است و یا اعتقاد کمتری به لزوم منشور و اساسنامه دارد. نشست بعد هم با همین گونه درگیری‌ها، و با ارائه فرمول‌بندیهای طولانی از حفظیات گذشته از منشور بیسینها، بزرگوپیشنها، الگو برداریهای مختلف، ساعتها ادامه یافت (نشست‌ها دو یا سه روزه بودند و در شهرهای مختلف آلمان برگزار می شد).

مختصر کنیم: گرچه ما بیها ادا مدیافت تا آرا ما را مدربا فتیم که در بین ما دونظر با صدها درگیری وجود دارد. یک نظر را زنانی نمایندگی می کردند که عمدتاً "از سازمانهای چپ وقت مثل پیکا و سازمان چریکهای فدائیان خلق (اقلیت)، چریکهای فدائیان خلق، سازمان انقلابی-زحمتکشان کردستان ایران (گومله) و غیره آمده بودند، این زنان اصرار شدیدی داشتند که منشور و اساسنامه داشتند یا شیم، آنهم منشوری به سیاق منشورهای سنتی رایج سازمانها، با مقدمه، اهداف کلی، اهداف ویژه و تعریف جناح بندیهای مختلف. تنها تفاوت آن با منشورهای سازمانهای دیگر رنگته‌هایی بود که به طور عام در باره زنان با وجود آن گنجانیده می شد. علاوه بر این این زنان اصرار عجیبی داشتند که منشور را غیر وابسته نشان دهند و این از طریق قیاد اینکه ما یک سازمان دمکراتیک هستیم و ایدئولوژی خاصی نداریم. یعنی در عین باور بودن تعلقات ایدئولوژیکی سعی به مخفی کردن آن کنیم. غیر مستقیم می گفتند ایدئولوژی را می توانیم طوری فرموله کنیم که مشخص نباشد و اگر هم گفته شد که ما وابسته هستیم می توانیم کتمان کنیم، بگوئیم این دیگران هستند که اشتباه می خوانند و می فهمند و اگر نه ما خود را مستقل می دانیم. خلاصه مطلب اینکه گنجشک را رنگ کنیم و جای قناری عرضه کنیم. همین هم شد. در یک نشست، منشور بسیار شکی، در اتمسفر بسیار متشنج و در نهایت کلافگی اکثریت ما به خاطر بحثهای طولانی و بی نتیجه طبق سنت معمول رای گیری، به تصویب ظاهری رسید. در اینجا تذکره نکته‌ای بسیار ضروری است. معمولاً "روش چپ سنتی" (مذهبی) برای به گرسی نشان دادن نظریه‌ای توسل به رای گیری است. تجربه ما از کسار در اتحاد ملی زنان در ایران این بود که هر موقع مسئله رای گیری مطرح بود، عده‌ای زنان طرفدار سازمان چریکهای فدائیان خلق به جلسه آورده می شدند تا بر حسب اقلیت و اکثریت، طبق رای گیری، کار مورد نظرشان به تصویب برسد. جلسه تصویب منشور نیز چنین جوی را داشت. تصویب زیادی زنان سمیات سازمانهای چپ سنتی (مذهبی) به آن سمیات

مخصوص آورده شده بودند تا منشور مورد نظرشان به تصویب برسد، می‌توان گفت که منشور به ما تحمیل شد، ولی ما هم مقابله و مت‌شدیدی برای نپذیرفتن منشور نکردیم. دلیل این امر این بود که احساس می‌کردیم نداشتن منشور آغاز کار عملی جنبش را به تاخیر انداخته، زیرا عده‌ای از زنان شروع کار عملی را منوط به داشتن منشور می‌دانستند، کار فرهنگی لازم نیز تا روز تصویب منشور نشده بود، پافشاری گروهی از زنان برای داشتن منشور ما را بر آن داشت که عکس العمل شدیدی برای سفیروپا رد منشور پس از تصویب آن، از خود نشان ندهیم.^۴ و بهر حال منشور تصویب شده بیان حداکثر نظرات پیشینها دکنندگان آن بود و حداقل بحثها، پیشینها و نظرات ما بود.^۵

نکته مهمی که بعدها روشن شد این بود که پافشاری این زنان بر داشتن منشور بدان سبب بود که چارچوبی برای کنترل داشته باشند. همان روز تصویب منشور نیز شدیداً "تاکید کردند که از این پس همه کارهای عملی و تئوری خط به خط و موبه موباً بدمطابق منشور باشد و تخطی از آن باید تنبیه تشکیلاتی داشته باشد. پس برای تعیین تنبیه و نظم تشکیلاتی وجود اساسنامه ضروری شد، لازم به یادآوری است که درگیری‌هایی نیز ما بین این گروه از زنان وجود داشت، هرکدام سعی می‌کردند لغات و عبارات مشخص کننده سازمان خود را در منشور بگنجانند و این مسئله آنها را در تقابل با هم قرار می‌داد، اگرچه در مقابل مسائل نظاً هر یک با دیگری می‌کردند، به همین دلیل چندتن از آنان بعد از تصویب منشور به سرورد دیگری مدتها مدتها معتقد بودند که مقدمه منشور ما را خط نظری ما زمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) است تا چریکهای فدایی خلق.

آغاز دوگانگی‌ها

جدائی ما به تدریج پس از تصویب منشور آغاز شد، نخستین دوگانگی بر سر این مطلب بود که ما ضرورت اساسنامه را رد کردیم زیرا معتقد بودیم که نظم و دیسیپلینی که مورد نظر ما است احتیاج به اساسنامه ندارد و همگی ما بدون اساسنامه هم‌تأ دریم حدود خود را بشناسیم و احساس مسئولیت کنیم.

اشکالات بعدی در طی سمینارها و فعالیت‌های مربوط به روز بین‌المللی زن نمایان شد. در یکی از نشست‌های اولیه تصمیم بر آن شد که برای آشنایی بیشتر با مسئله زن سمینارهایی ترتیب دهیم. این سمینارها هر سه‌الی چهار ماه یکبار در یکی از شهرهای آلمان برگزار می‌شد و تم‌های مختلفی را در بر می‌گرفت، نظیر بررسی موقعیت زن در ادوار مختلف تاریخ، بررسی ستم‌بروزن در اقصای مختلفه کارخانه، زن‌قبل و بعد از اسلام، دیدگاه‌های مختلف نسبت به زن. این تم‌ها به شکل نوشته تهیه می‌شد، در سمینار خوانده و به بحث گذاشته می‌شد.

نخستین سمینارها مقارن با ۱۷ اکتبر ۱۳۶۰ (۸ مارس ۱۹۸۲ روز بین‌المللی زن) بود، تصمیم گرفته بودیم که به مناسبت این روز جشنی داشته باشیم. در برگزاری این جشن با مشکلات زیادی روبرو شدیم. بهین ما و زنان وابسته به ما زمان‌های سیاسی چپ‌سنتی (مذهبی) اختلافات زیادی پیش آمد، از جمله درباره محتوای مقاله‌ای که در این روز باید خوانده می‌شد و شعارها بی‌کدبه دیوارها قرار می‌داد و بیخته شود، زیرا اینان اصرار شدیدی داشتند که شعارهای خاصی که ما با نگرمان زمان‌ها پیشان باشد و یا شعارهای کلی نصب شود، ولی ما امر را بر شعارهای خاص زنان و یا شعارهایی از تظاهرات ۱۷ اکتبر ۱۳۵۷ زنان در ایران داشتیم.

ادامه نشست‌های عمومی و سمینارها بر مقابله و مت‌دو طرف در مقابل هم افزود. ما گفتیم که منشور را قبول نداریم و اصولاً ضرورتی برای منشور نمی‌بینیم، مگر آنکه، پس از طی دورانی، از خود جنبش نقطه نظرهای مشترکی بیرون بیاید و دقیق‌تر بدانیم چه می‌خواهیم. در حال حاضر نوشتن منشور فقط به‌کار طلب مهر تا ثیدا از جانب سا زمان‌های مختلف می‌آید. ولی از نظر ما قبل از این‌که تا ثیدا رد جنبش ما از جانب دیگران مطرح نشود مهم این است که خود بدانیم کیستیم، چه می‌گوئیم و چه می‌خواهیم. یعنی آموزش و آگاهی از طریق بحث و نوشته‌ها، بهمان ترتیب که خود به نقدشاه‌دان بودیم و رشد و تکامل خود را در این زمینه حس می‌کردیم. در طی این بحث‌ها اتهامات زیادی نثار ما شد، از جمله این که ما نقش مخرب و مسموم‌کننده در جنبش زنان داریم، مواضع ضد کمونیستی و نظرات انحرافی داریم. گویا وجود این اتهامات مابه شرکت خود در این بحث‌ها ادامه دادیم. یک سال و اندی کار مشترک بدین منوال ادامه یافت تا سمینارها تور. هشتمین سمینارها در بهار ۱۳۶۳ که منجر به جدایی دو نظرا زهم شد.

قبل از برگزاری سمینارها نورشدت درگیریهای ناشی از کار مشترک برای برگزاری جشن ۱۷ اسفند و بحثهای تکراری جلسات هفتگی و سمینارها، کارهای خودسرانه این زنان و توهینهای مکرر به ما شرایطی را ایجاد کرده بود که ما را بر آن داشت تا در سمینارها نورنظرات خود را دقیقاً بیان کنیم و بکوشیم راهحلی برای ادامه همکاریهای آینده بیاوریم تا از تلافی وقت سر هر مسئله کوچک و بزرگ جلوگیری شود و محیط محترمانه‌ای برای همکاری ایجاد شود. تا قبل از این سمینار روحی جدایی در نظر هیچ مطلبی مبنی بر اعتراض به حرکات این زنان (نظیر ما نسور قراخوان جشن ۱۷ اسفند) و بیابانی از موارد اختلاف نظرات ما با آنان از جانب ما چاپ و منتشر نشده بود، زیرا معتقد بودیم در چنین کار همه مرتکب اشتباهاتی می‌شویم که با انتقاد قابل حل است. از طرف دیگر توافق کرده بودیم که چاپ هر مطلبی از جانب یکی از واحدها با مشورت و توافق در سطح همان شهر صورت پذیرد و به اسم همان شهر، و همچنین اگر قصد پخش نوشته‌ای داریم حداقل زنان جنبش در همان شهر را در جریان بگذاریم تا کسی از ما در مقابل عمل انجام شده قرا نگیرد، زیرا معتقد بودیم هیچ‌یک از ما نیازی به مخفی کاری از یکدیگر نداریم. در طی این مدت یک سال و نیم هم کوشیده بودیم که با توجه به اختلاف نظرها محیط آزادی ایجاد کنیم و چنانچه مطلبی برای چاپ و پخش آماده می‌شود تا حد امکان جوابگوی خواسته‌های هر دو نظر باشد. هر چند این کار بسیار مشکل باشد، یک نمونه با زنان این روش کار بحث به ما هدای بود که برای چاپ مطلبی داشتیم که زنان وابسته به سازمانهای سیاسی موافق آن نبودند. ما نیز معتقد به رای گیری و تصمیم بر مبنای اقلیت و اکثریت نبودیم، چه در آن صورت تصویب آن بسیار ساده بود، زیرا از کلیه افراد واحد ما، پس از مدتی بحث فقط سه - چهار نفر مخالف چاپ آن بودند و بقیه موافق. باری، پس از سه ماه بحث و گفتگو مطلب را تحت عنوان بولتن بحث آزاد - به پیشنهاد یکی از این زنان به عنوان آخرین راه حل - چاپ کردیم، در حالی که قبلاً قرار بود به نام بولتن جنبش مستقل زنان چاپ شود.

با این وصف و با چنین سابقه‌ای، با وجود آنکه اینان خواستار نظرسنجی و شیفته‌کارگروهی بودند، مبادرت به پخش اعلامیه‌ای درباره مقاله جشن ۱۷ اسفند کردند، آنهم در ناها رختی ها و خوابگاههای دانشجویی، در شهرهای مختلف، حتی در شهرهایی که کسی از آنجا به جشن ۱۷ اسفند نیامده بود تا مقاله را مشاهده یا شود و بداند موضوع چیست. هیچ‌یک از ما

کوچکترین اطلاعی از این اعلامیه ندا شتیم، و حتی مطلب را درست‌تست هفتگی ما، شب قبل از پخش اعلامیه، مطرح نکرده بودند. این اعلامیه به اسم بخشی از جنبش مستقل زنان چاپ شده بود و بعد از پخش آن همه از ما می پرسیدند که آیا ما از یکدیگر جدا شده ایم؟ بدین ترتیب این زنان حتی قبل از برگزاری سمینارها نور خود را به عنوان بخشی از جنبش جدا کرده بودند. آنهم بخش دموکرات و انقلابی. انتقاد ما را مبنی بر اینکه چرا ما را از وجود اعلامیه یا خبر نکردید و آمدند و رفتند و گفتند که این حق دمکراتیک آنهاست که نظرات خود را پخش کنند، حال آنکه اعتراض ما به هیچ وجه به پخش اعلامیه نبود بلکه به بی اطلاع گذاشتن بقیه معترض بودیم. البته ما هم، چه قبل از پخش این اعلامیه و چه بعد از آن، می توانستیم درباره خیلی مسائل اعلامیه پخش کنیم ولی این کار را به دو دلیل صحیح نمی دانستیم. یکی اینکه بهترین راه کوشش برای حل مشکلات ناشی از کار میان زنان را پخش اعلامیه عمومی نمی دانستیم و دوم آنکه برای ما طرف اصلی این بحثها خود زنان درگیر جنبش بودند نه اطرافیان ما و با سازمانهای "مترقی" که بخواهیم با پخش اعلامیه علیه بخشی از زنان در مقابل اینان خوش رقصی کنیم، به همین دلیل تمیز به پخش یک نامه سرگشاده داخلی بین واحدهای مختلف جنبش زنان در شهرهای مختلف بسنده کردیم.^۷

با توجه به این مسائل، هر دو طرف در مورد نظرات خود بسیار حساس شده بودند. در سمینارها نور حدود شصت نفر از شهرهای هانور، فرانکفورت برمن، هامبورگ، برلین غربی، زاربروکن، ویستسنا زن، ما اینس، استکهلم پاریس، گوتینگن شرکت داشتند و در این سمینار هر دو نظریه در مقابل یکدیگر ارائه شد و در طی سه روز سمینار چند مقاله خوانده شد.^۸ این دو نظریه یکی از جانب زنان چپ سنتی (مذهبی) و دیگری از جانب نظریه فمینیستی^۹ ارائه شد که در اینجا به شرح مختصر هر دوی آنها می پردازیم.

۱- نظریه زنان چپ سنتی (مذهبی):

"اگر تا ریح را ورق بزنیم ستم مضاعف بوزن را که معمول جا معصه طبقاتی است به روشنی می بینیم. سرآغاز مالکیت خصوصی بروماتسل تولید، آغاز استثمای انسان از انسان، برتری جنسی برجستن دیگر پدایش طبقات، تضادهای آشفتنی ناپذیر طبقاتی و با لنتیجه سیستم پدرسالاری را پی ریزی نمود. اینها همه وهمه بیانگر این واقعیت عینی است که شرایط چنان آمده گردید، که اکثریت زنان نه تنها متحمل ستم و استثمار

اقلیت برای اکثریت جا معه میگردیدند، بلکه، از ستم دیگری نیز تحت فرهنگ مسلط پدرسالاری رها نمی‌نداشتند. پیا مدآن کنار نهادن زن از تولید کم‌رنگ شدن نقش اجتماعی او و در غلطیدن به مقام ثانوی و هم‌چنین اکتفا نمودن به نقش مادری و غیره را بدین حال داشت. به مرور ایام نقش زن از تولید اجتماعی به کارخانگی تبدیل گشت و نقش او به عهده مردان گذاشته شد. همان‌طوریکه میدانیم زیربنای یک جامعه یعنی روابط تولیدی است که روبنای آن را می‌سازد و هنگامی که نقش اول را مردان در پی ریزی جوامع طبقاتی به عهده گرفتند، طبعا "روبنای آنرا نیز یعنی فرهنگ، قوانین، آداب، رسوم و غیره را نیز هما نندیدیدهای دیگر اجتماع بنیان نهاده و در جهت منافع طبقه جا کم‌بکار گرفتند. با گذشت زمان و شکل بندی طبقات در جامعه، تسلط مردان در زیربنا و روبنای جوامع شکل گرفت تغییر نظایمهای اجتماعی و در پی آن تغییر و تحول مناسبات تولیدی در دورانیهای مختلف تاریخی، هیچ‌یک در روند خود قادر نبودند، سیستم پدرسالاری را معیوس گردانند، چرا که در تمام این دوران‌های متمادی یک عامل اساسی همچنان پابرجا باقی مانده است و آن مالکیت عده قلیلی بروسایل تولید می باشد." ("پیرامون مسئله زنان صفحه ۲۷)

ما، با این فرض که مطالب این نقل قول شعاری محتوی نیست، سئوالهای خود را که همیشه در باره این نظریه برایمان مطرح بوده است عیناً بیان می‌داریم تا خوانندگان در جریان بحثهای این مدت قرار گیرند.

سئوال اول: به طور کلی می‌توان گفت که در جوامع طبقاتی همیشه سرکوب‌زنان وجود داشته است. اما به طور خاص چگونه می‌توان تعیین کرد که ستم‌بوزن از کجا شروع شده است؟ هم‌چنانکه در جوامع طبقاتی سرکوب‌نژادی همیشه وجود داشته است، اما به طور خاص سرکوب‌نژادی را سرمایه‌داری بدو وجودتیا ورده است، حال آنکه می‌توان گفت سرکوب‌کارگران توسط سرمایه‌داران خاص جامعه سرمایه‌داری است.

سئوال دوم: ارتباط بین آغاز مالکیت خصوصی بروسایل تولید با برتری یک جنس بر جنس دیگر چیست؟

سئوال سوم: سیستم پدرسالاری چگونه پی ریزی شد؟

سئوال چهارم: مقصود از پدرسالاری چیست؟ آیا پیرسالاری پدرسالارانه مورد نظر است و یا مردسالاری؟ زیرا پدرسالاری هم‌بوزنان ستم می‌کند و

هم بر جوانان یک خانواده ویدین معنی می توان گفت که مثلا "در جامعه امروزه سوئد پدرسالاری از میان رفته، ولی مردسالاری هنوز حاکم است. سؤال پنجم: چگونه شد که نقش زنان در تولید به عهده مردان واگذار شد؟

سؤال ششم: چگونه شد که مردان نقش اول را در پی ریزی جوامع طبقاتی عهده دار شدند؟

سؤال هفتم: آیا نخست مردان زنان را کنا زدند و بعد پدرسالاری به وجود آمد، یعنی روابط پدرسالاری در نتیجه کنا رفتن زنان پدید آمد؟ و یا کنا زدن زنان و شانوی شدن نقش آنان نتیجه روابط پدرسالاری بود؟ اگر زنان خود کنا رفتند پس با پدمناسبات سرکوبگرانه ای وجود داشته بوده یا شد که باعث کنا رفتن آنها شده باشد. آیا این همان مناسبات سرکوبگرانه ای نیست که مردسالاری نام دارد؟

سؤال هشتم: اگر قبول کنیم که زیربنا (مناسبات تولیدی) روبنا (روابط پدرسالاری) را به وجود آورد، چگونه می توان توضیح داد که زیربنا فقط با شرکت مردان به وجود آمد؟

سؤال نهم: از چه مناسبات تولیدی روبنای پدرسالاری برای نخستین بار سر برآورد؟

سؤال دهم: مقصود از طبقه حاکم در اینجا چیست؟ آیا مردان بوده اند که صاحب احشام و ابزار کار بودند؟

سؤال یازدهم: طبقه محکوم چد کسانی بودند؟ آیا زنان فاقد احشام و ابزار کار بودند؟ اگر طبقه حاکم مردان و طبقه محکوم زنان بودند چرا خود مردسالاری یک نوع رابطه میان انسانها قبل از پیدایش طبقات در نظر گرفته نشود؟ مگر خود مقاله نمی گوید که مردان نقش اول را در جامعه به عهده گرفتند، زنان را کنا زدند و در نتیجه آداب و رسوم خود را، یعنی روبنا را، نیز به وجود آوردند؟

سؤال دوازدهم: چرا تغییر و تحول مناسبات تولیدی در دورانهای مختلف تا ریح در روند خود قادر به محور نظام پدرسالاری نبوده اند؟ پس آیا نظام پدرسالاری نسبت به مناسبات تولیدی طبقاتی استقلال نداشته؟ اگر نه، پس چرا با تغییر این مناسبات از بین نرفته، بلکه با زتر هم شده است. به قول خود مقاله: "مسئله زن نه تنها با تعویض روابط تولیدی در دورانهای مختلف از بین نرفت، بلکه ابعاد گسترده تری پیدا نمود و به شکل با رزا مروزی در آمد" (همانجا، ص ۲۶). پس آیا مردسالاری جوهری مستقل از جریانات طبقاتی ندارد؟ زیرا اگر از سرشت فئودالیزم و یا

برده داری بود، با محو نشود الیهم و یا برده داری، با پیدای زمین می رفت و با حداقل به شکل بارزاً مروجی در نمی آمد، حال آنکه در خیلی از کشورها اکنون حتی مردسالاری صرفاً الیهم حاکم است.

سؤال سیزدهم: بنا به این مقاله مالک بودن عده قلیلی بروسا یل تولیدبا عث ادا به ستم برزنان بوده است. چه قرابتی هست بین مالکیت خصوصی عده قلیلی بروسا یل تولیدوستم جنسی برجتنس دیگر؟ چرا مالکیت خصوصی عده قلیلی بروسا یل تولیدبا عث ستم آن عده قلیل بر کل جامعه نباشد (از جمله برزنان) و نه ستم مردان جامعه برزنان؟

این نظریه پس از شرح استثمات اقتصادی زن و ستم مردسالاری چنین نتیجه می گیرد که اکنون نیز زنان تحت ستم مضاعف هستند و راه حل زیر را برای رفع این ستم پیشنهاد می کند:

"حال تا بودی کوله باری به نام ستم دوگانه مبارزه ای دوچندان می طلبید. یکی مبارزه در جهت نابودی سیستم سرمایه داری که می رود کاخ ظلم و استثمات را درهم کوبد و دیگری مبارزه دموکراتیک ما زنان که برای کسب حقوق پایمال شده خود به پا خاسته و در جهت نابودی آن گام برمی داریم." (همان جا، ص ۲۹).

تفاوت مهم بین دو نظر، یعنی نظر زنان فمینیست، در این نقل قول روشن می شود. بنا به این نقل قول دو نوع مبارزه وجود دارد، یکی مبارزه طبقاتی و انقلابی، دیگری مبارزه دموکراتیک ما زنان و شوق سیاسی نمی گذارد، یعنی جایی برای مبارزات جنبش های مستقل زنان قابل نیست. حال آنکه ما معتقدیم هر مبارزه سازنده ای جای خود را در جامعه دارد. از طرفی مبارزه طبقاتی کارگران و طرفداران آنهاست که دیگر مردوزن نندارد و شامل زنان کارگر، مردان کارگر و تمامی کسانی می شود که توان و صلاحیت این مبارزه را دارند. اما از نظر ما مبارزه زنان محدود به مبارزات دموکراتیک نمی شود، چرا که مبارزه دموکراتیک (از نظر چپ سنتی) منظور مبارزه برای حقوق خاصی است نظیر حق طلاق، آزادی پوشش و غیره در نظام سرمایه داری و از جامعه سرمایه داری، حال آنکه مبارزه جنبش مستقل زنان برای درهم شکستن مناسبات مردسالاری حیطه ای بس وسیعتر دارد، زیرا هدف این مبارزه تغییر رابطه بین آنهاست، تنها با چنین تغییری قرارگاه خودزن نیز مشخص می شود. فمینیست ها می گویند که ما می خواهیم از لحاظ اجتماعی با مرد مساوی باشیم، ولی علاوه بر آن با پیدای سلطه مرد مبارزه کنیم، رابطه موجود بین دو نوع انسانی

را تغییر دهیم، آیا اگر فرما " پنج پاش حق دمکراتیک را بدست آوردیم دیگر روابط تسلط موجود بین زن و مرد از بین خواهد رفت؟ بنا بر این تا سلف ما همیشه اینست که برنا مه چپ سنتی در لفظ بسیا را انقلابی است ولی وقتی صحبت از سیاست مشخص می شود برنا مه به یک برنا مه حقوقی محدود است، مثل مبارزه زنان حزب سوسیال دمکرات آلمان (که البته خود می تواند مثبت باشد) ولی روابط زن و مرد را دست نخورده می گذارد. از نظر ما هر کس که لفظ چپ به کار برد چپ نیست، کسی چپ است که سیاست چپ نیز داشته باشد، اینک در باره سوسیالیزم و طبقه کارگر لفاظی کند، ولی وقتی به مسئله مبارزه زنان می رسد دورنمایش محدود به کسب حقوق باشد. به عبارت دیگر حقوق خوبست ولی مرد مرد بما ندوزن زن و روابط حاکم بین این دو اساسی نیست.

و اما در مورد استقلال سازمان دمکراتیک زنان، بنا به نظریه چپ سنتی:

"سازمان مستقل زنان بعنوان یک سازمان دموکراتیک و مستقل امپریالیست تنها در پیوند با مبارزات دیگر جا معداست که می تواند بعدا دستر ده تری بخود بگیرد. این سازمان با هدف جهت تحقق خواسته های دموکراتیک زنان مخصوصا " زنان کارگر و زحمتکش که اکثریت زنان جامعه ما را تشکیل می دهند و از جهتی نیز تحت شدیدترین ستم مضاعف قرار دارند گام بردارد، جنبش مستقل و دموکراتیک زنان دارای دو خصلت دموکراتیک و مستقل است. دموکراتیک است زیرا که در برگیرنده نظرات گوناگونی بوده و از خواسته های دموکراتیک اقشار و طبقات دیگر اجتماع حرکت می کند و خصلتی مستقل دارد، زیرا که ایدئولوژی واحدی بر آن حکم فرما نیست. و از جهتی نیز مستقل از سازمان ها و گروه های دیگر است. اما این بدان معنا نیست که مستقل از مبارزات و جنبش های دیگر باشد، بلکه در پیوند و همسو و همگام با مبارزات و دیگر جنبش ها حرکت می نماید." (همان جا، ص ۳۵)

در این باره نیز چند سؤال مطرح می شود:

سؤال اول: اگر سازمان زنان دمکراتیک است زیرا که خواستار حقوق بحق دمکراتیک است، چرا چند سطر پائین تر گفته می شود دمکراتیک است زیرا در برگیرنده نظرات گوناگون است؟

سؤال دوم: حال اگر دمکراتیک بودن از نظر خواستن حقوق را در نظر بگیریم، جنبش دمکراتیک زنان با پیدای حقوق بحق زنان سخن گوید یا

آن طور که چند سطر بعد گفته می شود از خواستهای دمکراتیک اقشار و طبقات دیگر جا معه حرکت کند؟ یعنی در طی چند سطر همان خواستهای دمکراتیک زنان نیز فرا موش می شود و زنان با ایداز خواستهای دمکراتیک مثلاً کارگران و دهقانان حرکت کنند و نه حتی زنان کارگر و دهقان که چند سطر قبل بر آن تکیه شده بود.

سوال سوم: یا لآخره معلوم نیست که منظور از این یک سازمان مستقل زنان است و یا جنبش مستقل زنان که فرق دارد و فی المثل می تواند در برگیرنده سازمان های متعددی باشد.

گذشته از این سئوالها مباحث بسیاری، چه در نشستهای هفتگی و چه در سمینارها، به تکرار مطرح شد که فقط به برخی از آنها اشاره می کنیم. به نظر ما استقلال جنبش زنان به مفهوم داشتن تئوری سیاسی و برنامه ریزی از جانب خود جنبش است، به معنی جنسیت زن و مبارزه علیه مناسبات مردسالاری در تمام اشکال آن را در مرکز مبارزه قرار دادن است، این گونه استقلال و همگامی پیوندی بودن با سایر مبارزات و جنبش ها بسته نفاذها بی می آنجا مد که نمونه های بسیاری از آن را دیده ایم: در مبارزات خلقی تحت ایدئولوژیها بی که جنبش های مستقل زنان را رد می کنند و با آن را انحرافی می دانند مبارزات زنان نادیده گرفته می شود در جنبشهای رهایی بخش ملی، رهایی زنان به هیچ انگاشته می شود و تلاقی در این راه نمی شود. ^۵ در این گونه سازمان های سیاسی "مترقی" مردسالاری غوغا می کند، مستقیم و غیر مستقیم سلطه مرد بر زن اعمال می شود، زنان این سازمانها، از نظر بیولوژیکی زن هستند ولی تفکر مردسالارانه دارند و جنبش زنان را با دلایل آموخته از مردان مردود می شناسند و با قصد "به راه راست" هدایت کردن آن را دارند.

به نظر ما مبارزه فمینیستها در راستای مبارزه طبقاتی است و این دو مبارزه از نظر تاریخی همسوهستند، اما این دو مبارزه، در عین حال، دو پدیده متعاضد هم هستند، نه تنها در تضاد با هم نبوده، یکدیگر را نفی نمی کنند بلکه تا شید کنند یکدیگر را. حال اگر از دید برخی مبارزه طبقاتی مخالف فمینیسم می شود این مشکل آنهاست نه مسئله فمینیسم. هدف فمینیستها مبارزه با مردسالاری و از جمله کسب حقوق دمکراتیک زنان است. آیا این کمک به آزادی انسانها نیست؟ آیا این کمک به آزادی تحت ستم ترین بخش جوامع انسانی نیست؟ از طرف دیگر، مگر عمده

ترین هدف مبارزه طبقاتی رهایی انسانها نیست؟ مگر نقطه تعالی مبارزه طبقاتی از بین بردن خودبینگانی و رابطه ستمگرانه میان انسانها نیست؟ پس جنبش های مستقل زنان نمی تواند مخالف مبارزه طبقاتی باشد و یا با آن همسوی باشد. ولی این همسویی با پدیده جاتعه باشد تلویح نشان داده است که همیشه زنان به خاطر طبقات تحت ستمی میدان مبارزه آمده اند (کمون پاریس، جنبش مشروطه، قیام بهمن) و همیشه این نقیصه بوده اند که قدم به میدان مبارزات زنان نگذاشته اند. بنا بر این در تلویح کمبود همسویی همیشه از جانب مردسالاری بوده است نه از جانب زنان، شرکت زنان در قیام بهمن به خاطر مسائل عمومی جامعه نمونه یا رزی از این همسویی است، اما وقتی خواستند به زور چادر سرزنان کنند جنبش های دیگر گفتند این مسئله جنسی یا بورژوازی است، آزادی پوشش خواست بورژوازی است و از همسویی با مبارزه زنان خودداری کردند.

از سوی دیگر، به نظر ما همگامی و در پیوند بودن جنبش زنان با سایر مبارزات جز به معنای وابستگی ایدئولوژیکی مستقیم و غیر مستقیم نمی تواند باشد. گذشته از آن، آیا جنبش زنان اجازه دارد گامی هم برای خودش بردارد و کی؟ چرا همیشه زنان باید در شهری و عمل همگام بودن خود را با سایر مبارزات ثابت کنند؟ مناشأ این تفکر کجاست؟ آیا ناشی از عدم اعتماد به خود نیست؟

اگر زنانی مبارزه علیه تحمیل حجاب، برای حق تحصیل، ازدواج، کار و جنسیت زن را مسئله مرکزی مبارزه شان نمی دانند و هدفشان از شرکت در جنبش زنان "به راه راست" هدایت کردن آن و یا بسیج زنان کارگر برای مبارزه طبقاتی است، چه صراحتی دارند در جنبش مستقل زنان شرکت کنند؟ آیا بهترین است این انرژی را جایی دیگر به کار اندازند که بازده بیشتری دارد، مثلاً "از طریق تشکیل بخش زنان سازمان خود، درست کردن گروه زنان مارکسیست - لنینیست، تشکلاتی که در آن برای مخفی کردن ایدئولوژی خود لازم نیست انرژی صرف کنند" این نوع تشکلات می تواند بسیار مفید باشد، شاید حداقل فایده آنها این باشد که این سازمانها از انحصار مردان به درآورد و مردان این سازمانها را وادار به ارزش دادن به مبارزات زنان کند تا زنان این سازمانها دیگر اکثراً در کارهای پایه قرار نگیرند و از اینکه زنان تبدیل به "مردان خوب" شوند جلوگیری کند.

البته این بدان معنی نیست که زنان این سازمانها از نظر ما حسی

شرکت در جنبش مستقل زنان را تدارک اند، اما نه برای هدایت جنبش "بیه راه راست" و با تحمیل عقاید سیاسی خویش که مانع هرگونه فعالیت دیگر در جنبش زنان شود.

۲- نظریه بخش فمینیستی در سینه‌ها رها نور:

ما مبارزات زنان را در جنبش مستقل زنان مبارزه طبقاتی ندانسته فعالیت و تئوری خود را برای همه زنان، در همه زمینه‌ها، اعم از زمینه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بیه‌کار می‌گیریم. ما به مسئله جنسیت زن در مقابل مسئله طبقات تقدم داده، جنبش مستقل زنان را منطبق به تمامی زنانی می‌دانیم که در زمینه مسائل زن خواهان خودیابی، فعالیت، یادگیری، تحقیق، و انتقال دانسته‌های خود به یکدیگر و به سایر زنان باشند. در این رابطه زنان چپ‌سنتی (مذهبی) و سزما نه‌ای "مترقی" ما را به بورژوا بودن، غیر سیاسی بودن، ضد مرد بودن، خواهان جدایی زن از مرد (و در نتیجه شکاف انداختن در صفوف مبارزه) بودن، سلطنت طلب بودن، و به انحراف کشاندن جنبش زنان متهم کرده‌اند. و از آنجا که در جنبش زنان خواهان جناح بندی نبوده‌ایم به ما، و به شکل فحاشی، ابراز داشته‌اند که شما جنبش درست کرده‌اید تا از حقوق فرح دیبا، اشرف پهلوی ایندیرا گاندی، مارگرت تا چر دفاع کنید. ۱۲

ما همچنین معتقدیم که زنان به عنوان جنس زن همیشه مورد استثمار مناسبات مردسالاری بوده‌اند و این تنها یا به وجود آمدن طبقات در جوامع شروع نشده، بلکه پیش‌ترها ده‌ها مناسبات طبقات بعدی بوده است. مطالعه منابع جدید، با توجه به تحقیقات جدید در علوم اجتماعی، باستان‌شناسی و تحقیقات فمینیستهای غرب در این زمینه‌ها، پایه‌های این نظریه است و ولی ما در عین حال توافق بر سر این مطلب را برای شرکت در یک جنبش لازم نمی‌دانیم. نیاز به آزادی اندیشه و فکر، حلاجی ایده‌ها و نظریه‌های مختلف قدیم و جدید، راه تحقیقی طولانی در پیش ما قرار می‌دهد و پشتکار فراوان می‌طلبد، اما اگر در کم‌بودن و قبول بی‌چون و چرای طبقاتی بودن مسئله زن بخواهد ما را تحت کنترل قرار دهد نمی‌توان به کار مشترک ادامه داد. اگر عدول از نظریه طبقاتی بودن مسئله زن غیر ممکن باشد، هرگونه تنوع عقاید در بررسی‌های نظری، ابتکار، انکشاف و نوآوری و تکامل فکری خفه می‌شود.

نمونه‌ای از این کنترل‌های فکری را در همکاری یک ساله و اند خود تجربه کرده‌ایم. به‌طور مثال در جشن ۱۷۷۷م، در مقالات فارسی و آلمانی

حق اشاره به عدم کارکرد چپ در مورد مسئله زن را نداشتیم. و یا بدون اطلاع با، بدون اینکه در برنا مه مشترکمان باشد، به یکبار یکی ازین زنان روی صحنه می رود و سرگذشت مرفیه اسکویی را می خواند، حال آنکه فقط شعری از اسکویی قرا ر بود خوانده شود. و یا با نسورالفاظ و حرکات در تمرین تا تر، علمبرغم واقعیت عینی را بطه زن و مرد در جامعه، به خصوص در ایران، عبارات خشن و تحقیرآمیز، فحش و کتک در تا تر به کار گرفته نشود چون این لفاظ و حرکات به نظر ایشان "غیرسیاسی" بود، یا بد از آرزوها در تا تر صحبت شونده از واقعیات خدزن. و یا اینکه تا حد امکان موسیقی ورقص ندا شته با شیم و اگر در ایم بسیا ر سنگین باشد که حضار حرکات شادی آفرین در اثر شنیدن موسیقی پیدا نکنند، در غیر این صورت ما به جلف بودن منتسب خوا هیم شد. هم چنین در جشن ها به هیچ وجه حق فروش مشروبات الکلی نداشتیم و این مسئله به قدری برای ایشان مهم بود که در یکی از جشنهای ۱۷ اسفند بدون اطلاع همگی ما به با رسالن مراجع مکرده به مسئول یا را خطا کردند که در این شب مشروبات الکلی نباید فروخته شود. مسئول با ر هم که فکر کرده بود ما بک گروه مذهبی هستیم پذیرفته بود که مشروب نفروشد. این کارها، به اضافه مسائل دیگری که همگی ر به در تفکر مذهبی دارند، با این توجیه به انجام می رسید که ما به عنوان یک جنبش با بد حفظ "آبرو" کنیم تا مورد قبول دیگران قرار گیریم و چون تا بحال در جشنهای سیاسی سازمانها این کارها نشده، ما نیز نباید به چنین کارهایی دست بزنیم. و وقتی ما به آنها متذکر می شدیم که رژیم جمهوری اسلامی نیز سعی در ایجاد همین گونه کنترلها دارد، بی جواب می ماندیم و یا می گفتند که آنها از دیدگاه وایدئولوژی "چپ" این کارها را می کنند و رژیم ایران از دیدگاه اسلامی!

نکته دیگر مورد اختلاف ما مسئله همکاری با سازمانهای سیاسی بود. ما خواهان همکاری با هیچ یک از سازمانهای موجودیرمینای روشها و طرز فکر غلط آنها نسبت به جنبش مستقل زنان و مسئله ستم زن نبودیم. حال آنکه زنان چپ سنتی (مذهبی) خواهان همکاری مستقیم و غیر مستقیم با این سازمانها بودند.^{۱۳}

ما معتقد بوده، و هستیم، که زنان در مسیر خودیابی، رها بی، نظریه پردازی، و انجام کارهای عملی و انتقال آن به یکدیگر و به جامعه راهی بسیار طولانی، نا همواره، پیچیده و دشوار در پیش دارند، به خصوص جنبش ما که برای اولین بار در خارج از کشور (در آلمان) به صورت فعلی آن،

می خواهم برای بیژن برای آنکه به یکدیگر و به آنجا معینه
 ما برای این پیشنهادهای اما برای موضوع سمنها و هـ...
 محور "زن به عنوان جنس زن" دور می زد؛ مسائل
 تمامی و سیاسی زنان، چگونگی پرورش دختر و تفاوت
 قد، یا پرورش پسر، کار زن چه در خانه و چه در بیرون از
 جامعه و مردان به کار زن، نقش زن به عنوان همسر،
 بوقه، وفات و در خانه و تا شیر آن بر خانواده، جامعه
 بی خاص زنان، مثل میگردهای ممتد، افسردگی های
 بی که ریشه روانی دارند، مسئله بکارت، ازدواج،
 های جنسی و یا لایحه بیان تجویجات و نارضایتیهای
 نما (خواهر، مادر و غیره). بدخاطر پیشنهادها
 این مسائل زنان چپ سنتی به ما می گفتند که
 "جنسی" است، ولی اینان غافل از این بودند
 تراژدی عدالتیهای مناسبات مردسالاری صدساله
 ن مرفه در بسیاری موارد با پرداخت پول می توانند
 نت عمل کنند، بنا بر این داشتن و اجرای قوانین
 را بین زمینه ها به نفع تمام زنان، از جمله و به خصوص
 بد بود.

ان و سایر زمانها نشان نداشتها برداشتهای غلط از مسئله
 زنان دارند، بلکه در همان حد ادعایی و در همان چار
 کاری نمی کنند. به طور مثال بیونا مه شان برای زنان
 جداگوبرداری از کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی
 عربی شبه سوسیالیستی است. علاوه بر آن به زنان
 آنها اهمیت داده نمی شود، اکثرا "زنان بصرای
 پزی، رقص و بیونا مه های هنری، سیاهی لشکر
 زنان (یعنی شبانه روز هم کار سیاسی کردن، هم خانه
 استفاده می شود، تعداد کمی از زنان بدخاطر شوهران
 با پشتکار شبانه روزی خودشان (یعنی کار و اعتقاد
 ی مرد، و گرنه مورد قبول مردان و با رهبران آن سازمان
 به درجات کارهای بالابیا رهبری رسیده اند، ولی
 آنکه، به خصوص قبل و بعد از قیام، زنان شدیداً در این

پس بر ما دوره هـ...
 اول تا ندامتیم چه
 نخواهیم داشت، با
 و بحثها همیشه حول
 احساسی، روانی، اج
 آن، حتی قبل از تو
 خانه و ارزش ندادن
 خواهر، مادر، معش
 و خود زن، بیما ریها
 طولانی، و امراض جسم
 حاملگی، و نارضایتی
 خودمان و اطرافیا
 و بحثهای مادر می
 مشکل ما فقط مشکل
 که زنان کارگر بی
 می بینند زیرا زنان
 ما برای قانون و
 و مناسبات مترقی
 زنان کارگر، خواه
 به نظر ما این زن
 زن و جنبش مستقل
 خوب نظریشان هم
 کارگر و زحمتکش در
 موجود و با کشورهای
 در داخل این سازمان
 ماشین نویسی، غذا
 و فداکاریهای ویژه
 داری و بیجه داری) ا
 و یا برادران خود
 چندین برابر اعضا
 واقع نمی شدند) و
 اکثر زنان، با وجود

سازمانها فعال بوده اند همچنان در سطح کارهای پایین مانده اند، مگر آنکه کشته شده باشند و یا تک و تنگ به رهبری سازمان رسیده باشند تا نامی از آنها برده شود.

در زمینه عملی این سازمانها، همان طور که قبلاً اشاره کردیم، در فعالیتها و سازمانهای خود انگیزته زنان شرکتی نداشته اند، حملات جمهوری اسلامی به حقوق زن، نظیر تحمیل حجاب، راه مسائل جنسی و فرعی قلمداد کردند و نه پیش درآمدی برای تحقیر، توهین و خانه نشین کردن آنان. و هر سال در روز ۱۷ اسفند مراسم برای رفع تکلیف برگزار می کنند در زمینه نظری بحثهایی که هر از گاهی از جانب این سازمانها ارائه می شود تکرار مکررات است؛ که با بدست زدن زیر بنا تغییر کنند، و وظیفه ما در مرحله اول آگاه کردن زنان کارگزار و حمایتکش است، که تنها نظامهای حاکم مسئول سرکوب زنان هستند (و نه مناسبات بین زن و مرد). در این بحثها هرگز حتی تصویر روشنی از زیربنای جامعه ایران ارائه نمی شد و با اینکه چگونه با بد زدن و حمایتکش را آگاه کرد و با اینکه با اخوه مسیر زنان ایران برای رسیدن به "آزادی واقعی" از کدام طرف است. گهگاهی اشاره کوتاهی به مردسالاری به عنوان جلوه ای از فرهنگ طبقاتی می شد، ولی همین مردسالاری هم قرار بود با پیاده شدن سوسیالیسم و با جامعه بی طبقه توحیدی ناپدید شود و تا آن موقع هم مستقیم و با غیر مستقیم زنان را دعوت به سکوت می کنند.^{۱۴}

و چنانچه ما حاضریم سکوت نیا شیم و نخواهیم اجتهادات سازمانها، نظامها، و مردان را بپذیریم، آنگاه به ایجاد شکاف در صفوف مبارزه، جدایی زن از مرد، رفتار "غیر سیاسی" و غیره متهم می شویم. ولی توقع سکوت رویایی بعش نیست، زنان مدتهاست فعالیت خود را شروع کرده اند و حاضر نیستند حرف این سازمانها را بپذیرفته، منتظر "بهشت موعود" بنشینند.

از جمله نظراتی که برخی سازمانهای "مترقی" ابراز می دارند دیگر آن است که فمینیسم نقشه امپریالیسم است، امپریالیسم خوب می داند چگونه از جنبشهای زنان برای جدایی زنان و مردان از یکدیگر و بسط انحراف کشاندن مبارزات استفاده کند.

نه تنها سازمانهای "مترقی"، جز دوسه خطی درباره تساوی حقوق زن و مرد، چیزی در بیرون مهشان ندارند، بلکه در رفتار روزمره شان کوچکترین نشانه ای از اجرای همان دوسه خط هم، در زندگی اجتماعی، سیاسی

و خانوادگی، نیست. کافی است نظری بپندازیم به برخی حرکات روزمره نظیر شوخی و مزاح افراد این سازمانها با دوستان و همکلاسان زن، فحش و کتک همسرانشان - همسرانی که با بدخاننداران، با عفت، تحصیلکرده، خوش برخورد، سیاسی، پول درآر، کارکن، صرفه جو، جوان، تمیز، ساده و حرف گوش کن باشند، در خانه بمانند، بچهداری هم نکنند تا آقاها ناز قبیل زحمات آنها دکتر و مهندس و رهبر سیاسی شوند، استفاده سوء استفاده این افراد از زنان آلمانی برای پیشرفت در زبان، تحصیل گرفتن اجازه اقامت در آلمان، زندگی مشترک با آنها و در عین حال مسخره کردن زنان آلمانی در مقایسه با زنان ایرانی و یا شرقی که مثلا "هیچگاه زنان آلمانی با اروپایی و آمریکایی را به زنان ایرانی که "شرمگین" و "با عصمت و عفت" هستند ترجیح نمی دهند، معاشرت و برقراری روابط جنسی با زنان آلمانی و در عین حال مردود دانستن روابط مشابه بین زنان ایرانی با مردان خارجی، انتظار ریگارت و ازدواج با دخترانی که بین شش تا پانزده سال کوچکتر از خودشان هستند، به ویژه بعد از قیام و رواج ازدواجهای وکالتی و پستی در ایران، عدم توجه به تربیت کودکان و به کار بردن روشهای تربیتی سنتی در مورد کودکان.

در سطح کارکرد سیاسی نیز همین گونه مسائل را می بینیم. نظیر: نپذیرفتن سهم شان در شکست انقلاب ایران و انکار ندانم کاریها و اشتباهاتی که قبل و بعد از قیام مرتکب شدند، نپذیرفتن انتقاد و دگم بودن، عدم اعتقاد به استقلال فکری افراد در سازمانها و شستشوی مغزی جوانان، مدعی ضد سرمایه داری بودن و ضد جنگ بودن ولی عدم کار وسیع با گروهها، سازمانها و احزاب مترقی ضد جنگ و ضد امپریالیست در آلمان و فقط انتظار همبستگی یک جانبه از آنها داشتن، تبلیغ کیش شخصیت در سازمانها و در بین جوانان، ادعای مارکسیست دو آتشه بودن، مترقی و روشنفکر بودن، رهبر سیاسی دو آتشه بودن (به خصوص از طریق فعالیت عناصر و سمپاتیهای جوان و تبلیغ شهید پروری)، تحمیل رهبری آینده ایران و وزیر و نخست وزیر کردن خویش از حال برای آینده ایران.^{۱۵}

به هر حال، بدلائل بالا و بسیاری دیگر مطالب که با زگوی آن نیاز به مقالات جداگانه ای دارد، ما از همان اول چه در جلسات و سمینارهای عمومی، چه در دانشگاه و یا پرسشها، گفتیم و نوشتیم که ما را با این چنین سازمانهای "مترقی" کاری نیست، شما هم لطفاً "کاری به کار ما نداشته باشید تا زمانی که درباره این مسائل بپندیشید، بنویسید،

عمل کنید و در بنیان گزارری چپ غیر سنتی و غیر مذهبی که نطفه آن در همه جا شکل گرفته (از جمله در میان ایرانیان) شرکت کنید. چرا که چپ غیر سنتی (مذهبی) فمینیسم را جزء تکمیل کننده خویش می داند. بیسه مبارزات زنان ارج می نهد، از آن پشتیبانی می کند و آن را نقشه امپریالیسم نمی انگارد. و بالاخره گفتیم هر چند از نظر ما سازمانهای "مترقی" جنبش زنان بورژوا، "غیر سیاسی" و غیره با شما به راه خود ادامه می دهند و شما هراسی نداریم تا آنها را بنده بد شما ثابت کند که تصور اتان در مورد جنبش زنان غیر منطقی و سطحی است.

زنان عضواً این سازمانها، به مرور و با دشواری، در این مباحث با آنچه پذیرفتند که سازمانهای چپ این گونه روشها و طرز فکرها را داشته اند، اشتباهات آنها را می پذیرفتند و قبول داشتند که چپ که جنبش مستقل زنان را رد می کند و با آن را انحرافی و بورژوازی می داند باید مورد انتقاد شدید قرار گیرد. ولی در عین حال بحث می کردند که ما زنان جنبش زنان هستیم که با پیدا ز خود انعطاف نشان دهیم، با ایشان همکاری کنیم و در ضمن این همکاری آنها را آموزش دهیم و از آنها بخواهیم که دیگر اشتباه نکنند و راجع به زنان هم صحبت کنند و با ما همکاری داشته باشند. در حالی که ما معتقد بودیم که اصولاً مسئله انعطاف مطرح نیست. بهترین شرایط اکنون وجود دارد که آنها خود بیا موزند، کمک ما تنها از طریق فراهم کردن جزوه ها و کتابها پی که می توانند به کار این آموزش بیا بدو بخش این مطالب از طریق همیگز کتاب و آمادگی ما برای بحث ریشهای و بدون پر خاش و توهین. ^{۱۶} علاوه بر این چرا همیشه ما زنان هستیم که با پیدا ز خود انعطاف نشان دهیم؟

نکته دیگری که از جانب زنان سازمانهای چپ سنتی در این مباحث مطرح می شد این بود که ما نیز مانند هر سازمان دیگری نیز به پشتیبانی و تأیید دیگر نیروها داریم، در غیر این صورت جنبش زنان تنها شده، احتمالاً به انحراف خواهد رفت. ما اعتقاد داشتیم که برای تنها نما شدن و با هر ملاحظه دیگری حاضر نیستیم تن به دادن امتیازات دروغین به این سازمان و گروه بدهیم. از طرفی سازمانی که جنبش مستقل زنان و فمینیسم را نپذیرد، به نظر ما نمی تواند به مبارزه طبقاتی نیز مومن باشد. ما نیز مخالف مبارزات طبقاتی نیستیم ولی راه آن را از طریق جنبش مستقل زنان نمی دانیم بلکه از طریق سازمان و حزب مختلف، بنا بر این این سازمانها بدون ما تنها می شوند و نه ما بدون

آنها .

مسئله دیگری که بحثهای ما را حاد می کرد این بود که در میان مایساری زنان بودند که سالهای سال در خارج از کشور و در سالهای "مترقی" فعال بودند و خدمات زیادی را، چه در مناسبات بین زن و مرد و چه در رابطه با کارهای عملی و تئوری سازمانها، متحمل شده بودند، مشکلات عین این سازمانها را با پوست و گوشت و روان خود لمس کرده بودند و به همین دلیل بهیچوجه حاضر به هیچگونه زشکاری، انعطاف و چشم پوشیدن از مسائل نبودند.

در هشتمین سمینار، به خاطر سابقه بحثها و مقالات، و رشد و تکاملی که بخش فمینیستی جنبش به مرور کسب کرده بود، بدان نتیجه رسیدیم که ما با بدبگویشیم زد و درون خود را بیابیم. با بدبدا نییم که کلیه قوا نینی که باعث مرکوب ما می شوند شکستی هستند، و خود را با بدبرای ساختن قوا نینس جدید، با شرکت و ملاحظه حقوق خودمان آماده کنیم. از طرف دیگر شرایط و هشتناگ زنان در ایران که آنها را به هرگونه عکس العمل، از جمله فرار در سخت ترین شرایط وادار ساخته، و رشد افکار نوین در میان زنان چه در ایران و چه در خارج، جای هیچگونه تردید و سازشکاری در امر مبارزه برای زنان باقی نمی گذارد. تضادهایی که در حال حاضر در خودمان سی بینیم، تضادهایی با مردان به خاطر رفتارنا هتجارشان، تضادهایی با نظامهای موجود که همگی حافظ مناسبات مردسالاری هستند، به خصوص جمهوری اسلامی ایران، اینها همگی دلایلی هستند که یکا یک ما را به فکر پیدا کردن راه حل های مختلف انداخته است .

ما هم چنین خواهان مناسبات جدید میان زنانسا آنها برپا به مساوات کامل هستیم، مناسباتی که در نوع خود تنها تلاش برای گرفتن حقوق دمکراتیک را در بر دارد، بلکه انقلابی و بنیادی نیز هست. کار ما کار سیاسی است و نه فقط مبارزه فرهنگی، ما دیگر از این همه اجحافات به ستوه آمده ایم، اجحاف در تمامی حیطه ها، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و غیره. ما از زندگی فکری خسته و سیر شده ایم، دیگر نمیخواهیم مانند انسانهای هیپنوتیزم شده این طرف و آن طرف برویم، ما شروع کرده ایم خودمان و سایر زنان را جدی بگیریم، و آنچه را که سنتا "گفته اند" در به انجام آن نیستیم، بیاموزیم و انجام دهیم. ما میخواهیم نه مردانند با شیم و از زندگی مردان الگو برداریم و نه زنانهای که ما را برایش تربیت کرده اند، بلکه میخواهیم زنانی باشیم که خود در تعیین معیارهای خود و جایگاه ما سهم

و موثر هستیم. ما دیگر نمی‌خواهیم تقاضا کنیم و یا اجازه بگیریم، این کار را بکنیم یا نکنیم. ما می‌کوشیم عقده‌های خودکم‌بینی ما را بگشاییم و درمان کنیم. دیگر نمی‌خواهیم مادر، همسر و یا زن قهرمان باشیم اصلاً" از قهرمان بازی خسته و سیر شده ایم. دیگر تن به تهدیدها نمی‌دهیم، وقت و توانمان را هدر نمی‌دهیم، و دنبال راه‌حل‌های پیشنهادی دیگران، که کار زنان را همیشه به‌دین بست گذاشته، نمی‌رویم. نه چیزی برای پنهان کردن داریم و نه حاضریم دهانمان را ببندیم که خفه می‌شویم. هر آنچه از زن سنتی در ما هست اول نفی می‌کنیم تا بتوانیم افکار جدید و سازنده‌ای را که در تلاش عملی و تئوری بدست می‌آوریم جایگزین آن کنیم.

ما می‌کوشیم تاریخ‌ها را موش‌شده‌زنان را، با هر کمیت و کیفیتی که وجود داشته زنده کنیم و تاریخ جدیدی بنا بگذاریم، دستها و نفرها یمان را آزاد بگذاریم، بیا موزیم و عمل کنیم. ما واقفیم که گذشته زن بسیار فجیع بوده، آینده هم، با تمام زیبایی‌هایش، بسیار دور می‌نماید. بنا بر این برای تغییر وضعیت نابسا مان کتونی تلاش می‌کنیم تا در عین حال پایه‌هایی برای آینده‌ای به‌تر و وجود آورده باشیم، ما به استقلال فردی در عین کار گروهی، معتقدیم زیرا تجربه تلخی از عدم اهمیت به استقلال یکا یک عناصر، به‌خصوص زنان، را در سازمانهای مختلف پشت سر داشته‌ایم و تاثیر منفی آن را در روبروی خود می‌بینیم که چگونه بعد از هم‌پاشیدگی سازمانی و یا تردید عضوی به آنها، سرگردانیهای روانی و بی‌هویت شدن افراد رخ می‌دهد.

ما خواهان از بین بردن سرکوب‌زنان در کلیه اشکال آن و از میان برداشتن تفاوت‌های نقش‌زنان و مردانیم. از جمله از طریق انگشت گذاشتن روی نقش سنتی زن چه در خانه و چه سرکار، و از طریق تجهیز زنان به علم و کسب مشاغل مختلف اجتماعی و سیاسی.

ما می‌کوشیم تا بر اساس تقسیم‌سازوی کار ارزشهای جامعه را هم‌بندیم و کنیم و فرهنگ زنان را به عنوان آلترناتیو جدید زندگی به وجود آوریم که فرهنگ موجود فرهنگ مردان است.

ما خواهان همکاری با کلیه زنان و گروههای زن ایرانی و آلمانی و خارجی، بر اساس عدم تحمل عقاید سیاسی به یکدیگر، هستیم. ما خواهان تمامی حقوق اعم از آزادی پوشش، ایجاد امکانات تحصیلی، آزادی شغلی، جنسی، قلم، بیان، مذهب، اعتصاب و نظایرات هستیم. ما خواهان حق انتخابات، از بین بردن فحشاء، از بین بردن کلیه تبعیضات علیه

کودکان و نوجوانان، اتخا ذروشهای جدید تحصیلی و مطالب جدید درسی، و برقراری خانه‌های زنان هستیم و برای همه خواسته‌های بالا تلاش می‌کنیم.

استقلال ما فقط به معنی شکل مستقل شکل ما نیست. ما استقلال را در پیدا کردن راه توسعه تئوری سیاسی و پیاده کردن آن به دست زنان می‌دانیم. معتقدیم که در این راه جنبش‌های زنان، از جمله ما، احتمالاً بسیار اشتباه خواهند کرد، ولی در اشتباهات به تجربیات گرانقدری خواهند رسید، خواهیم آموخت که مستقل فکر کنیم و مستقل عمل کنیم. زن مستقل با خود مسا برین، اما عم از کودکان، همسران، پدران و پسران، طور کلی در خانواده و اجتماع، زندگی پرری‌خواهد داشت. زن مستقل می‌اندیشد و دنیا له روی نمی‌کند، زن مستقل بی‌آموزد که منقاد باشد، کارگروهی و فردی را بهترانجا می‌دهد، هنگام مباحثه حفظیات آموخته از مردان را پس نمی‌دهد، و هنگام عمل الگوبرداری کورکورانه نمی‌کند. جایگاه خود را در خانواده، اجتماع، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شناسد. و برای خویش ارزش قابل است. زن مستقل منتظر اجازه و دستور از بالانمی‌نشیند، بلکه خود برنا مه‌ریز و مبتکر است، می‌تواند هسته‌ای باشد برای بوجود آوردن جنبش‌های زنان و با هر نوع حرکت، گروه و مبارزه با زنده‌اجتماعی و سیاسی.

جسداً پی

در هشتمین سمینار جنبش مستقل زنان اختلاف نظر و عمل بین دو نظریه به جایی رسید که هر دو نظریه پذیرفتیم از یکدیگر جدا شویم و هر یک راه خود را برویم، ولی ارتباطمان را حفظ کرده، در سمینارهای یکدیگر شرکت کنیم. ما هم چنین گفتیم که گروه‌های زنان و جنبش‌های زنان به هر شکل با پد هر چه وسیع‌تر به وجود آید، چه در شکل جنبش مستقل زنان و چه در شکل کمیته‌ای از سازمان یا حزب خاصی، ولی از نظر ما اگر گروهی از لحاظ ایدئولوژیک مستقل نیست نباید خود را جنبش مستقل زنان بنا مدزیرا در تئوری و عمل آشکار خواهد شد که آیا مستقل هست یا نه و لزوم وا‌جباری به مخفی‌کاری نیست. زنان چپ سنتی مدتی تحت نام جنبش مستقل زنان فعالیت کردند و سپس نام خود را به "شکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا" تغییر دادند.^{۱۷} ما هم تحت نام سابق، "جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج کشور (آلمان)" فعالیت خود را ادامه

داده ایم. ۱۸

از روز جدایی گل از گل ما شکفت. حال یک جنبش فمینیستی بودیم که نه کسی ما را سا نسور می کرده و نه ما کسی را. آستینهای بالا را بالاتر زده، جلسات مرتب و با برنامه ترتیب دادیم، در جلسات زنان آلمانی و خارجی شرکت کردیم، با زنان آلمانی بیش از سابق تماس گرفتیم و درباره شرایط زنان در ایران و در خارج از کشور صحبت کردیم. با مراکز زنان و خاننده های زنان ارتباط برقرار کردیم، در جلسات زنان موافق صلح شرکت کردیم، مقالات و اعلامیه های باب میل خودمان نوشتیم، بولتن بحث آزاد بدون سا نسور تهیه کردیم، کتابهای آلمانی درباره زنان خواندیم و ترجمه کردیم و روی میز کتاب گذاشتیم، تا تو با ب میل به اجرا گذاشتیم و درباره شرایط زن از گذشته تا به حال پانتمیم تهیه کردیم. با گروه همبستگی زنان در لندن و گروه زن و آزادی در آمریکا تماس برقرار کردیم و گزارشهای ما در روزنامه "انقلاب و آزادی" چاپ شد. ۱۹ پرسرکارهای ما شب و روز همه جا بحث بود و بیش از پیش آماج اتهامات قرار گرفتیم و از بی لطفی های سازمانهای "سیاسی" بی بهره نماندیم. تا پای تنهایی محض برای استقلال که در نظر داشتیم رفتیم نوآوری کردیم، هر روز ایده های تازه برای تئوری و کار داشتیم، همانند تشنه ای بودیم که بعد از روزها پیاده روی در کویر به آب رسیده باشد.

با بدگفت که در این مدت بیش از ظرفیتمان فعالیت کردیم. از یک طرف سمینارهای عمومی و سراسری، و جلسات هفتگی شهری. از طرف دیگر برگزاری نشستهای عمومی با زنان و گروه های آلمانی از جمله با سازمان "عضو زنان"، زنان "حزب سبز" (که تنها حزبی است که فمینیستهای آلمانی در آن بسیار فعالند و در پارلمان نمایندگان متعددی دارند). در این نشستها عموماً "بیش از ۵۰ نفر شرکت می کردند. همچنین شرکت در هفته خارجیان در دانشگاه و برگزاری روز زن در این هفته و شرح حال زن در ایران و وضع پناهندگان سیاسی در آلمان، مصاحبه های رادیویی یا رادیوهای آلمان، مصاحبه با روزنامه های مختلف، اجرای تئاتر در چند شهر، رسیدگی به وضع زنان ایرانی برای گرفتن اجازه اقامت و معرفی آنان به موسسات مختلف آلمانی نظیر دانشگاهها، ادارات و کمیته های اجتماعی، کلاسهای زبان، و ترتیب و برگزاری جلسات برای زنان ایرانی در شهرهای مختلف. فعالیتهای ما به حدی رسیده بود که این اواخر به تازگی تعداد زیادی از دعوتیهایی را که از ما برای شرکت و سازماندهی جلسات مختلف

زنان می شدند، زیرا که ما همگی با یخبندان زندگی روزمره مسان نیز می رسیدیم از جمله کار، نگهداری از کودکان، تحصیل، امتحانات نوشتن تزیینات دانشگاهی.

در این مدت چند ازدواج و چند جدایی هم پیش آمد. چندی از ما گریبانگیر تفاوتهای پیچیده‌ای با خود شده بودیم، عده‌ای در شرکت‌های رزیا دخیل شده به مرز بی‌عاری روانی و جسمی رسیده بودند. کوتاه سخن، عالمی بود تا متوجه شدیم که کارمان بسیار زیاده‌یی وقفه و سرسام آور شده، اما مسان مکانات مالی، مکانی و انسانی مان به همان سرعت افزایش نیافته است. اکثر ما از نظر مکانی و مالی در شرایط نامساعدی در آلمان به سر می بردیم. از طرف دیگر زنان زیادی که از طریق آشنایان خود مسان را می شناختند بعد از ورود به آلمان به ما مراجعه می کردند و یا مستقیماً از فرودگاه به دانشگاه و به سر میز کتاب ما، که هفتگی برای تبلیغ نظراتمان برپا بود، می آمدند و به خاطر نداشتن زبان آلمانی، عدم آشنایی به محیط جدید، عدم امکانات کافی مالی و مکانی، کمبود اطلاعات حقوقی برای کسب اجازه اقامت، تحصیل، کار و پناهندگی، گاه با کودکان نشان و گاه تنهایی، با مشکلات عدیده به ما رجوع می کردند. امکانات محدود مالی و مکانی ما اجازه برآورده کردن همه نیازهای زنان را نمی داد. اکثریت این زنان، به خاطر شرایط زندگی در ایران، به مشورت‌های روانی و رسیدگی جسمی و پزشکی شدیدی نیز نیاز داشتند. به خاطر این مسائل به فکر گسترش کار و یافتن امکانات جدید افتادیم در درجه اول به مکان ثابتی احتیاج داشتیم. با زنان آلمانی در این زمینه مشورت کردیم. به خاطر کارهای علمی و تماس همیشگی با خبرنگاران و وکلای زن و گروه‌های زنان آلمانی به خصوص بخش زنان "حزب سبز" شرایط مناسبی وجود داشت. به فکر گرفتن بودجه و استقرار خانده زنان ایرانی افتادیم و با کمک این زنان آلمانی تقاضای بودجه‌ای تهیه کرده، به پارلمان ایالت هسن (Hessen) ارائه دادیم.

پس از جلسات متعدد دفاع از بودجه، تشریح شرایط زنان در ایران و علل

و اجرت‌های مختلف و غیره، پارلمان هسن به بودجه درخواستی ما موافقت کرد.

قل زنان ایرانی در خارج از کشور (آلمان)

است یا دفتر خود. خانه زنان، در این مکان به

در حال حاضر جنبش مستند

یک شکل ثبت شده رسمی

مسائل حقوقی، بهداشتی، روانی، و تحصیلی زنان به کمک وکلا، پزشکان، روانشناسان و مددکاران اجتماعی زن رسیدگی می شود. علاوه بر آن برنامه های فرهنگی، سمینارهای عمومی، جلسات بحث و گفتگو درباره مسائل زنان و کلاسهای آلمانی داریم. این خانه متعلق بسه تما می زنان است و ارتباط زنان با مالمالزما "به این معنی نیست که به جنبش مستقل زنان پیوسته اند. خانه زنان کتابخانه فارسی و آلمانی دارد و زنان می توانند جهت پیدا کردن منابع برای تزیینات تحصیلی خود و یا ترجمه از محیط آرام این کتابخانه استفاده کرده، به تحقیق و بررسی و مطالعه بپردازند. ما از زنان متخصص برای نوشتن مقاله و بحث و گفتگو در رشته های روانشناسی، کودکان، بهداشت، تعلیم و تربیت، مسائل مختلف زنان (تاریخی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، فرهنگ و هنر) دعوت می کنیم که از طریق شرکت در جلسات و یا مکاتبات به سبب آگاهی زنان در این زمینه ها کمک کنند. در خانه زنان امکان نگهداری کودکان هنگام مشورتها و مختلف و یا جلسات بحث و گفتگو وجود دارد. همچنین امکانات برگزاری نمایشگاه کارهای هنری، کتاب و فروش آنها موجود است.

در حال حاضر ما در ارتباط با فصلنامه زنان "نیمه دیگر" در لندن، بخش زنان "کانون ایرانیان در لندن"، "انجمن آزادی زن" در آمریکا، و زنان ایرانی در پاریس هستیم. پشتکار و فعالیت این زنان را، در راه زنان، تبریک گفته، آرزوی موفقیت برایشان داریم.

ما ورود زنان به خانه خودشان را خوش آمد می گوئیم و از هر نوع ایده یا پیشنهادی برای بهبود کارمان استقبال می کنیم. امیدواریم به سهم خود بتوانیم با شما همکاران در جهت بهبود شرایط زنان برداشته باشیم و در این راه نیاز به پشتیبانی افراد معتقد به مسئله زن را حس کنیم.

اسفند ۱۳۶۳

* * *

یادداشتها

- ۱- رجوع شونده به متن اعلامیه تحت عنوان "شماره همه زنان میسوزد" ایرانی "که از شهرها نور Hanover به سایر شهرهای آلمان فرستاده شد.
- ۲- رجوع شونده به متن آلمانی اعلامیه تحت عنوان "Zur Lage der

"Iranischen Frauen" (درباره موقعیت زن در ایران) -

۳- مقصود ما از چپ سنتی (مذهبی) افراد، گروهها و یا سازمانها یسی هستند که به ما رگسیسم و یا ما رگسیسم لنینیسم به صورت خشک و منجمد (دگم) برخورد می کنند، دیدشان اکنونومیستی است، به مسائل روانشناختی اجتماعی و فرهنگی توجه ندارند. مذهبی از این رومی ناچیشان کسه دیدی انتقادی ندارند و به ما رگسیسم و یا ما رگسیسم لنینیسم به صورت قرآن که یک آیه هایش بدون توجه به زمان و مکان و آرایش طبقاتی جامعه - یا بدبیا ده شود می نگرند، و نقد دیگران را برای تکامل بسط و تجزیه تحلیل این افکار به مثابه انکار آن می پندارند.

۴- مقصود از "ما" در سراسر این مقاله زنانی هستند که اکنون جنبش مستقل زنان ایرانی در آلمان را تشکیل می دهند. نویسنده مقاله نیز از این گروه است.

۵- رجوع شود به منشور مندرج در "۱۷ اسفند"، ارگان جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور، چاپ ۱۳۶۰

۶- رجوع شود به مقاله "دیدگاههای مختلف در مورد مسئله زن" واحد قرآنکفورت، در جزوه "پیرامون مسئله زنان"، چاپ "تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا" دفتر اول بهار ۱۳۶۳.

۷- رجوع شود به نامه جنبش مستقل زنان تحت عنوان "خطاب بسه جنبش مستقل زنان در سراسر آلمان" به تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۸۴ و نامه های دریافتی در جواب به نامه سرگشاده مزبور از شهرهای مختلف.

۸- رجوع شود به مقالات زیر:

الف - "دیدگاههای مختلف در مورد مسئله زن" از قرآنکفورت، که توسط زنان چپ سنتی (مذهبی) ارائه شد و بعدها از طرف "تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایرانی در اروپا" در جزوه "پیرامون مسئله زنان" دفتر اول، بهار ۱۳۶۳، به چاپ رسید.

ب - "برخورد به مسئله زن از دیدگاههای مختلف؛ چرا نمی توان به مسئله زن با قالب مبارزه طبقاتی برخورد کرد؟" از قرآنکفورت.

پ - "متم جنسی به عنوان واقعیتی موجود در جهان مشترک زنان" از برلین دو مقاله آخر از دیدگاه فمینیستی نوشته شده بود و تاکنون به چاپ نرسیده است.

۹- فمینیسم یعنی مقاومت و مبارزه علیه مناسبات مردسالاری، این تفکر از خواستهای زنان و ضرورت آگاهی یافتن آنان حرکت می کند

و با زیر سؤال بردن تمام نهادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر این باور است که فهم مستمبرزن تنها با اتکا به تحلیلهای اقتصادی میسر نیست.

منظور از مناسبات مردسالاری، مناسباتی است که بر پایه سلطه یک جنس (مرد) بر جنس دیگر (زن) بنا شده است و تنها مختص جامعه ما نیست، بلکه در تمام جوامع با شدت و ضعف متفاوت وجود دارد. استثما روسر کوب همه جا نبه زنان ریشه در مناسبات مردسالاری مذهبى جا معه داره که تعیین کننده تمامى جنبه هاى قدرت مانند ارتش، کارخانه ها، پلیس و وزارتخانه ها، و خانواده ها است. مناسبات مردسالاری به شکلی همه جا نبه امکانات مادی، نقش های اجتماعی، امکان خودیابی و تکامل فکری را بر مبنای جنسیت زن و مرد شکل می دهد. این مناسبات مردان را با استعدادتر، منطقی تر، توانا تر، و متوقی تر، خلاصه بهتر، از زن می داند، بدین ترتیب گروه جنسی مرد حق تقدیمی، در تمام امور از جمله کسار، زندگی، و عشق نسبت به گروه جنسی زن برای خود قایل است که بر مبنای زور و اجبار رتدا و م می یابد.

۱۰- رجوع شوده "زنان خاورمیانه: رهایی و انقلاب اجتماعی"، نوشته فیروزه از "انجمن آزادی زن"، در کتاب "زن از دیدگاه ما و کس و تهفت آزادى زن" ص ۳۱ به بعد. به مناسبت ۱۸ مارس (۱۷ اسفند) ۱۳۶۵، چاپ از "انجمن آزادی زن" در آمریکا.

۱۱- "ما عقاید تشکیلاتی خود را از ما فهم ایدئولوژیک کسب می کنیم ما هیچ تشکیلات جداگانه ای را برای زنان کمونیست نمی خواهیم. زنی که کمونیست است به عنوان یک عضو درست ما ننندیک مرد کمونیست متعلق به حزب است. آن ها دارای وظایف و حقوق یکسان هستند. در این خصوص نمی تواند وجود داشته باشد. علی رغم آن ما نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که لازم است حزب ارگان ها و یا گروه های کاریا کمیسیون های ادارات و یا هر چیز دیگری که اسمش را می خواهید گذارید، داشته باشد، که وظیفه ی مخصوص آن بیدار نمودن توده های زنان کارگر، در روابط قرار دادن آنان با حزب و تحت نفوذ حزب نگهداشتن آنان است. طبیعتاً این مسئله مستلزم کار مداوم و سیستماتیک در میان زنان است، ما باید به زنان بیدار شده آموزش دهیم، آنان را به مبارزه طبقاتی پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست جلب کنیم، و آنان را برای مبارزه تجهیز کنیم. زمانی که این را می گویم منظورم تنها زن پرولتاریست است، چه

آنها که در کارخانه‌ها کار می‌کنند یا آنها نیکه غذای خانواده‌ها را می‌پزند، همین طور منظورم زنان دهقان و زنان خردبازان نیز هست. این‌ها هم قربانیان سرمایه‌داری، بیش از همه از زمان جنگ هستند. عدم علاقه به سیاست و غیره از آن روحیه عقب افتاده و ضد اجتماعی بوده زنان میدان تنگ فعالیت‌های آنان تمام طرح زندگی آنان، واقعیات غیر قابل انکاری هستند. احمقانه است که اینها را نادیده گرفت. کاملاً احمقانه است. ما باید برای کار در میان آنان گروه‌های خاص خود، روش‌های خاص تهیه و اشکال خاص سازماندهی را داشته باشیم.

نقل قول بالا از لنین در کتاب "خطرات من از لنین" گلارا زتکین است.

طبق این نظر، ما رکیست - لنینیست‌ها جنبش‌های مستقل زنان به مفهوم فمینیستی آن را قبول نداریم. پس همان بهتر که کمیته‌های خاص خود را به وجود آورند و بدون مغفی کردن ایدئولوژی خود به کار زنان بپردازند.

برای بحث و بررسی بیشتر رجوع کنید به کتاب "خطرات من از لنین" (گلارا زتکین) و بولتن بحث آزاد شماره ۲، جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور (آلمان غربی)، مهرماه ۱۳۶۲.

۱۱- برای اطلاع بیشتر از این بحثها رجوع کنید به "گزارش کوتاهی از هفتمین سمینار جنبش مستقل زنان در خارج از کشور (آلمان) و نظرات ما"، تابستان ۱۳۶۲.

۱۲- در عین حال ما معتقدیم هرگاه زنی از جنبش مستقل زنان بخواهد در جلسات، تظاهرات، سمینار و یا نشستی که یکی از سازمانها برگزار می‌کند شرکت کند باید کاملاً آزاد باشد، به عنوان فرد شرکت کننده، مقاله بخواهد، بحث کند و بسیاری از ما این نوع فعالیت‌ها را داشته‌ایم.

۱۳- برای نمونه رجوع شود به مصاحبه فرح آذری در فصلنامه زنان "نیمه دیگر"، شماره ۱، بهار ۱۳۶۳، چاپ لندن، در بحث "گفتگویی با دوزن ایرانی".

برای نظرات سازمان مجاهدین خلق رجوع شود به بسیاری از مقالات مندرج در نشریه "مجاهد" و همچنین به بحث "مجاهدین هم‌زمان را ادیب بردگی و خدمتکاری می‌دانند"، نوشته "بهار"، در نشریه "انقلاب و آزادی" شماره ۱۵، زمستان ۶۲، چاپ آمریکا، در بخش "زنان به مثابه شعور و نیروی انقلاب"، قسمت "بحث آزاد".

۱۵- لازم به یادآوری است که در میان افراد و سازمانها مردانی نیز هستند که تفکر و رفتارشان گمابیش معتدل تر از دیگران است، اما متاسفانه تعداد این گونه افراد آن قدر کم است که از آنها فقط به عنوان استثناء می توان نام برد.

۱۶- مقصود از بحث ریشه‌ای را، آن طور که در بحث با مردان و افراد سازمانها پیش آمده، بیان می‌دارم:

ما معتقد بوده و هستیم که این تنها زنان نیستند که با بدمنا سببات مردسالاری را بررسی و علیه آن مبارزه کنند. این مهم به چند دلیل از وظایف مردان نیز باید باشد. یکی اینکه در نتیجه بررسی و کار زنان روی مسئله مردسالاری زنان به مرور به نظرات آیدها و راه‌حل‌هایی می‌رسند که منجر به برداشته دیگری از رابطه‌شان با مردان، از کار و زندگی با آنان، می‌شود. اگر این کار و بررسی محدود به زنان همانند، مردان قادر نخواهند بود تنها با خواندن این نظرات و یا مشاهده این عکس‌العملها در میان زنان، تغییری در فکر و رویه خود به وجود آورند. بدین ترتیب بین زنانی که در این زمینه کار کرده‌اند و به آگاهیهایی دست یافته‌اند و مردانی که تغییری نگرفته‌اند در مسائل اجتماعی و خانوادگی اختلافهای زیادی پیش می‌آید. برای مثال دیگر زنان حاضر نمی‌شوند که بدراحتی جملاتی بسیار رشیک را بشنوند. نظیر "درجه آزادی زن مقیاس طبیعی آزادی همگانی است" و یا "زنان ۵۰٪ از جمعیت هر ملتی را تشکیل

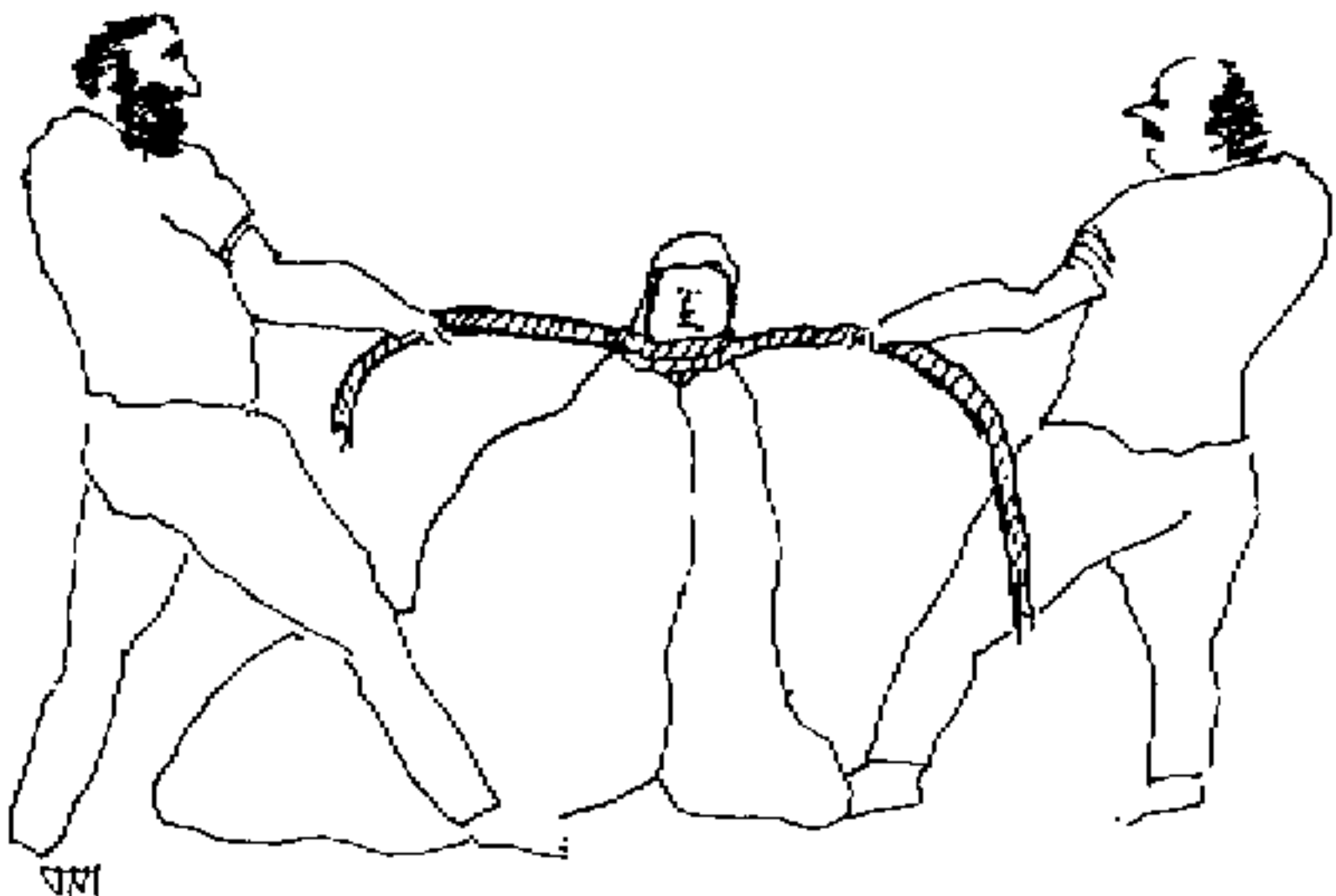
می‌دهند و بدون شرکت آگاهانها نشان هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسند و غیره. زیرا برای نشان این سؤال پیش می‌آید که اگر این جملات گویای واقعیت عینی هستند پس چرا بدانها در مبارزات اجتماعی، در محیط‌فعلالیتها، و در خانه عمل نمی‌شود؟ آن چه جا معمای است که افراد خواهان آن مقیاس سنجش آزادی همگانی را آزادی زن می‌دانند، ولی در عمل مانع حرکت خود زنان برای رسیدن به آن آزادی می‌شوند؟ مگر آنکه آزادی فقط آن باشد که مردان دیگته‌کنند، و گرنه گرفتاری به حساب آید. آن چه انقلابی است که برای پیروزی از زنان، جوانان و حتی کودکان اطاعت کورکورانه و دنباله‌روی طلب می‌شود؟ این چه برنامهای است که دختران جوان ۱۵-۱۶ ساله را، برای شرکت در تظاهرات بی‌برنامه و بدون پیش‌بینی شرایط، در اثر ندانمکاریهای سازمانها، راه‌هایی زندانها می‌کند و حاصلش یا روانی شدن، مرگ تدریجی و یا خودکشی آنان است؟ این چه انقلابی است که فقط وعده شرکت زنان در پیرویه تولید و

شاغل شدن را می دهد، که اگر چه برای استقلال زنان مهم است ولی کافی نیست؟ برای سایر مسائل ولایه های دیگر ستم زن چه می گوئید و چه می کنید، آنهها زحما لاونده در بهشت موعود؟ (تجربه کشورها بی که در آن انقلاب رخ داده، از جمله شوروی، چین، الجزایر، گویای این حقیقت تلخ است که زنان، با پشتکار و فعالیت خود برای به ثمر رسیدن این انقلابها، کما بیش به خواستهای اقتصادی دست یافته اند، ولی در مسائل دیگر آنها تغییری بوجود نیا آمده است.)

مسئله دیگری که در اثر مطالبه و کارکنانهای زنان علیه مردسالاری به وجود می آید اینست که آنان دیگر در روابط خانوادگی و دوستی با مردان و یادگارهای اجتماعی با مردان زیر بار سلطه مردسالاری نمی روند و دیگر حربه انجمن نقشبندی مقدس "مادر نمونه" و "همسر نمونه" و دیگر نقشبندی سنتی هستند، به این دلیل اختلافات بروزی می کنند و متوجه جدایی می شود، بیندیشید به شدت جدایی در ایران و خارج از کشور بعد از قیام در بخش روشنفکران.

بنا بر این ضروری است که مردان در کنار فعالیتهای دیگرشان به تشکیل گروههای "خودیابی" دست بزنند. شاید در این گروهها مردان بتوانند به رفتارهای ناهنجار خود نسبت به زنان، نوجوانان و کودکان بیندیشند. شاید بتوانند علل دگم برخورد کردن با مسائل را بیابند، شاید بتوانند علت مخالفت خود با جنبش زنان را، بدون الگو برداری از تئوریسینها و تکرار مکررات، تجزیه و تحلیل کنند، شاید بتوانند اعتراف کنند که اطاعت کورکورانه زنان حافظ منافع آنان به مثابه مرد است و یا از آگاه شدن زنان ترس دارند، همچنانکه عده ای از مردان "مترقی" مانع می شوند همسرانشان به جنبش زنان پیوندند. شاید در این گروهها مردان با مطالعه و بحث روانکاوی علل مردسالاری در خود را، با وجود مدعی "مترقی" بودن، بیابند، شاید در این گروهها بیا موزند که بروز احساسات مختلف انسانی از جمله گریه کردن کمرشان نشان نیست و یا دیگر ندکه تا ششتر تربیتهای سنتی در مورد رشادت مرد، گریه نکردن و بغض قورت دادن را خنثی کنند، کما اینکه بسیاری در تنهایی احساسات خود را نشان نمی دهند، و از اعتنا به زنان، در جمع، به خاطر ترس از متهم شدن به داشتن

۱۹- رجوع شودیه " انقلاب و آزادی " بخش زنان به مثابه شعور و نیروی
انقلاب شماره های ۹ و ۱۱ .



طرح از: بیژن اسدی پور



بخش سوم: آغاز پایان

مبارزات زنان:

درس‌های پیش از جنگ

تجربه جمع‌سیاه مناسب بودن حرکاتی را که زنان را طعمه خشونت بی‌اعتمادی پلیس می‌کرد زیر سؤال قرار داد. جنبش در آستانه نقطه عطف دیگری بود.

اگر قرار بود که تظاهرات و گردهمایی‌های قانونی ایشان به خشونت بینجامد، چرا زنان در جهت موثر کردن اعتراضات خود به جای سینه‌سپر کردن، دست به عملیاتی نزنند که عواقب آن برای دولت‌گران تمام شود، بی‌آنکه زنان در معرض سرکوب جسمی قرار بگیرند؟

در گزارشی بریلزفورد و موری آمده بود که بسیاری از مادران به دختران خود توصیه کرده بودند که بروید شیشه بشکنید اما دیگر در راه پیمان‌های شرکت نکنید. بعضی از زنان نیز از روی علو طبع دیگر نمی‌توانستند خود را با وظایف نه در معرض چنین رفتاری قرار دهند لیکن حاضر بودند تا با قانون شکنی‌هایی همانند سنگ‌پراسی به شیشه‌ها سهم خود را به جنبش ادا نمایند. از سوی دیگر دولت، سیاست گذشته خود را ادامه می‌داد و همه‌اینها موجب شد تا اتحادیه در توسل به عملیات خرابکاری رغبت بیشتری پیدا کند.

در ۲۴ نوامبر، اسکویت در مجلس اظهار می‌کند، که اگر دولت او در انتخابات بعدی سرکار بیاید، لایحه‌ای تقدیم مجلس خواهد کرد که قابلیت دربرگرفتن مواد اصلاحی، برای ترمیم قوانین حق رای، را داشته باشد. اتحادیه دریافت‌گذاشته‌ای اسکویت برنام محدود شدن قابلیت اصلاحی لایحه به معنی آن خواهد بود که لایحه مزبور با مخالفت محافظه کاران روبرو شده و شانس برای تصویب نخواهد داشت. خاتم‌پاتک هرست و دوپست زن دیگر به نمایندگی، به مقر نخست‌وزیری رفته و موفق می‌شوند از صف قراولان گذشته رد و در آنجا اسکویت که در حال خارج شدن بود جمع بشوند.

پلیس، بالاخره موفق می شود اسکویت را با یک تا کسی از محل دورسازد، اما زنان شیشه عقب تا کسی را خرد می کنند، بیش از همدون از جمله خانم پانک هرست دستگیر می شوند، در سرا سر آن شب، دسته های زنستان شیشه های محل اقامت اعضای دولت را شکسته و عده ای دستگیر شدند، این عملیات ادامه پیدا می کند به طوری که در سه روز آینده ۲۸۵ زن دستگیر می شوند، مانند گذشته تمام اتهامات وارده به زنان به غیر از سوء قصد و شکستن شیشه، معلق می گردند.

بعد از یک هفته عملیات خرابکارانه و مبارزه جویانه، اتحادیه به امید تصویب لایحه آشتی در دوره آتی مجلس و با توجه به شروع انتخابات اعلام آتش بس می دهد، اتحادیه در طول انتخابات ۱۹۱۰، فعالیت خود را صرف مخالفت با کاندیداهای لیبرال کرد.

ترکیب مجلس تازه، ۲۷۲ لیبرال، ۲۷۲ محافظه کار، ۸۴ نماینده از ملیون ایرلند و ۴۲ نماینده از حزب کارگر بود.

لایحه شخصی به نام اعطای آزادی انتخابات به زنان به مجلس تقدیم شد، این لایحه که دارای قابلیت اصلاح تا محدود بود، اما شرط مالک بودن زنان شرکت کننده همچنان مدنظر قرار گرفت، این لایحه در پنجم ماه مه یا ۲۵۵ رای در مقابل ۸۸ رای، از شور دو م گذشت و به درخواست پیشنهاد بر سر حرف خود خواهد آمدند.

شوروا میددیگربا در صفوف اتحادیه و در قلوب زنان پدید آمد، شوراهای شهری را دیدگر قطعاً ماهی در حمایت از تصویب لایحه گذرانند، در ۲۹ ماهه لویدرچ اعلام کرد که بررسی بیشتر لایحه آشتی به دوره موکول خواهد شد، اتحادیه آتش بس را حفظ نمود، در اول ماه ژوئن ادواردگری از طرف دولت اطمینان داد که وقت کافی به لایحه آشتی داده خواهد شد.

در هفتم ژوئن کریستابل، سیاست چندین ساله مخالفت اتحادیه با لیبرال ها را مشروط به این که کاندیداهای انتخابات (میان دوره) لیبرال از لایحه آشتی محدود طرفداری کنند کان لم یکن اعلام می رای ۱۷ ژوئن اسکویت در نامه ای متعهد می شود که تسهیلات لازم برای قانونی شدن لایحه حق رای فراهم کند، اتحادیه این نامه را دال بر خلوص نیت دولت تعبیر کرده و خانم پانک هرست اعلام می کند که نیت علیه دولت دیگر به پایان رسیده است، در همین روز اتحادیه و ۲۸ جمعی

نیمه دیگر

سافر جیست دیگر در لندن راه پیمایی برگذار می کنند که به راه پیمایی تا جگداری زنان معروف شد و در آن چهل هزار زن شرکت کردند. این نخستین بار بود که جمعیت های سافر جیست فعال در چارچوب قانون اساسی، دعوت اتحادیه را پذیرفته و در تظاهرات مشترکی با آنان شرکت می کردند.

لیکند پیروزی اما زودرس بود. در هفتم نوامبر، اسکویت اعلام می کند که در دوره آینده مجلس دولت خیال داری لایحه ای ارائه دهد که بر طبق آن آزادی حق رای به همه مردان دارای محل سکونت ثابت اعطا شود و در صورت تعامیل مجلس این لایحه می تواند منتهی در خصوص آزادی حق رای زنان داشته باشد. خشم تمامی جوامع سافر جیست از این تصمیم دولت برانگیخته شد. چرا که می دانستند مخالفت محافظه کاران تصویب چنین لایحه ای را ناممکن خواهد کرد. به قول خانم فاست (Fawcett) اسکویت بهتر از این نمی توانست زنان سافر جیست را تا سرحد دیوانگی خشمگین کند.

اتحادیه درخواست ملاقات با اسکویت می کند که برای اولین بار و به سه خلاف پیش با گذشته پذیرفته می شود. در ۱۲ نوامبر اتحادیه و جمعیت دیگر سافر جیست نمایندگان برای ملاقات می فرستند. اسکویت از مصیبت زنان اظهار تعجب نموده و اعلام می کند که لایحه پیشنهادی شانس تصویب لایحه آشتی را از میان نخواهد برد. اتحادیه مجاب نشده و آتش بس با دولت را منتفی اعلام می کند.

در تظاهرات ۲۱ نوامبر در حالی که خانم پتیک لارنس نمایندگان را با خود به پارلمان می برد، چندین زن به طور پراکنده شیشه های ادارات دولتی و اماکن تجاری را شکستند.

این نخستین بار بود که دارای های خصوصی موردتهاجم زنان اتحادیه قرار می گرفت. خاطر سرکوب جمعیه سیاه در اعمال چنین کاری بی اثر نبود. بعد از حدود دو سال آتش بس، هنوز هیچ چیز مشخص دستگیرشان نشده بود. اتحادیه مصمم بود به دولت نشان دهد این سادگی های بازی نخواهد خورد. دوران را یکالیزم معتدل به سر آمده بود و تداوم بیرونهای برای جلب اذهان عمومی الزام آور شده بود. شیشه شکستن ۱۲ نوامبر، میان اعضای اتحادیه نگرانی هایی را موجب شد و عده ای از جمله الیزابت کارت اندرسن استعفا دادند. متعاقباً "چندین مورد آتش افروزی رخ

داد. در ۱۵ نوامبر امیلی ویلدینگ دایوین (E. Wilding Davison)

به صندوق پستی را آتش زد و به ششما زندان محکوم شد. از آنجا که آتشش
افروزی هنوز در دستور کار اتحادیه قرار نگرفته بود، این عمل نه به
صوابدیده به اطلاع رهبری اتحادیه صورت گرفت.

اتحادیه تا کتیک شیشه شکستن را در گردهمایی ۲ فوریه در دستور کار قرار
می دهد. خانم پانک هرست نوشت: "چرا زنان عریضه به مجلس بیرونند و به
پاس سلامت خود، توهین دیده و مطروب شوند و سر آخرا اعتراض آنان اثری
کمتر از شیشه شکستن داشته باشد" (صفحه ۴۸، منبع چهارم) در همان روز
هاب هاوز (Hawthouse) یکی از اعضای دولت جنبش سا فرجیست را در
مقایسه با شورش های اصلاح طلبانه ۱۸۳۲ و ۱۸۶۷، بی اهمیت و ناتوان از
بسیج احساسات عمومی شمرد. با وجود آنکه دولت هجومی به مراکز تجاری
و خطرناک دانسته بود، این سخنان، پیش از پیش باعث تحریک زنان
شد.

در اول مارس، ۵۰ زن به وست اند (West End) رفته و چکش هارا از زیر
چانه های خود بیرون آورده و به خورد کردن شیشه های خیابانهای سترا اند
(Strand) آکفورد (Oxford) و ریجنت (Regent) پرداختند. ۲۴ زن
از جمله خانم پانک هرست دستگیر شدند. در چهارم مارس شیشه های مجلس
نایتزبریج (Knightsbridge) شکسته شد. عده ای از دانشجویان مرد
فدای فرجیست رشته طب به تلافی، به مقرانتشارات زنان سنگ انداختند.
روز بعد، پلیس وارد کلمنت این (Clement Inn) شده و در دستگیری
گریستایل و پتیک لارنس ها برمی آید. گریستایل موفق می شود از چنگ
پلیس در برود و در روز بعد به پاریس فرار می کند. لارنس ها و خانم توک
(Tooke) که متهم به توطئه ویرانگیختن زنان به خرابکاری بودند،
از هنگام، عملیات قبلی دستگیر شده بودند. در هفتم مارس عملیات
شیشه شکستن تکرار می شود، حتی روزنامه گاردین، از دیوانگی زنان
می نویسد و مفا زه داران از دولت تقاضای تامین امنیت مالی می کنند،
در سوم مارس آتش افروزی دیگری بدون صوابدیده اتحادیه، رخ می دهد.
یکی از زنان مجروح شده در "جمعه سیاه" بنام الن پیت فلیفیلد
(Ellen Pitfield) کیسه براده های چوب را که با خود به پستخانه
آورده بود، آتش زده، شیشه ای را شکسته و به خیابان گریخته، در آنجا
خود را به پلیس تحویل می دهد. زخمی که این زن پرستار، در روز "جمعه
سیاه" خورده بود البته تمام نیافتد و به زخمی سرطانی و غیرقابل علاج
تبدیل شده بود. او که خود را در شرف مرگ می دید، به این آتش افروزی به

مثابه کلام واپسین اعتراض خود متوسل می شود. الن بیتفیلد که قبلاً "بیار دستگیر شده بود در ۱۹۰۹ با احکام اجباری اعتصاب غذای او را شکسته بودند، این بار بهشش ماه زندان محکوم شد اما و خامت وضع جسمی او باعث آزادی او شد و او را به آسایشگاه می فرستند که در همانجا در ماه اوت می میرد.

الن هنگام آزادی از زندان گفته بود "دو چیز در دنیا برای من مهم است: تعهد و آزادی. تا آنجا که خون زندگی در رگهایم بگردد برای این دو خواهم جنگید، من دیگر فردی برای خود نبوده بلکه وسیله ای برای احراز این آرمان می باشم" (منبع ششم، صفحه ۳۸۵).

در ۲۸ مارس شور دوم لایحه مجدد آشتی با اختلاف ۱۴ رای به تصویب نرسید. در مقابله با اختلاف ۱۶۷ رای در سال پیش بنفع لایحه، تغییر عظیمی در ترکیب مخالف و موافق رای مجلس روی داده بود، عوامل چندی مسبب این امر بود، تهدید اسکویت به استعفا در صورت تصویب لایحه، باعث شده که ۴۱ نماینده ایرلندی بخاطر احتمال تغییر سیاست دولت آینه شده در مورد اعطای خود مختاری به ایرلند، رای مخالف بدهند، بسیاری از لیبرال ها هم به اسکویت وفادار بودند رای مخالف دادند. ۱۶ نفر

مجلس در شمال، حضور آنان را در حوزه انتخابیه خود ضروری کرده بود. تغییر موضع بعضی از نمایندگان مجلس هم بخاطر تاکتیک های

فرند در مقابل تهدیدهای اتحادیه با چسبیل بدهند. مجلس، باعث شد تا همه جوانم با فرجیست بر تلاش دهه های ترویجی در گوشه و کنار کشور تدارک دیده N.U.W.S.S. هر شب پنجاه گردهمایی تشکیل می داد، در طول همین دستخوش دگردیسی شده سیاست خود را که تا این زمان "اتحادیه" مسالمت آمیز بود، به نحو رادیکال

تصویر را بدهند که شکست لایحه آشتی در خود بیفزایند، گروه U.W.S.S. دوره N.U.W.S.S. در مقابله با سیاست

کریستابل با گسیل رهنمودها و نوشتن سرمقاله‌های "آزادی برای زنان" از راه دور اتحادیه را هدایت می‌کرد. کریستابل گرچه نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری و تعیین سیاست اتحادیه داشت، اما از فعالیت‌های معمول جنبش متزع شده و تماس خود را با روحیه و احساسات لحظه‌ای مردم از دست داده بود.

در پنجم آوریل، زندانیان اتحادیه، با اعلام اعتصاب غذا می‌کنند. اطعام اجباری اعتصابیون به‌گردهمایی اعتراضی هواخواهان اتحادیه در های‌اید پارک منجر می‌شود. این گردهمایی مورد حمایت مردم قرا رنمسی گیرد. تظاهرات و گردهمایی‌های دیگر در گوشه و کنار مملکت داشتند. با برخورد خصمانه و منفی مردم و برومی شوند، عملیات تخریبی اتحادیه اثر خود را در اذهان گذاشته بود اما نه در جهتی که اتحادیه انتظار داشته. بعضی از اعضای اتحادیه به این نتیجه رسیدند که اتحادیه با یبدر مقطع حاضر همه‌گونه عملیات ترویجی مسالمت‌آمیز را کنار گذاشته و انرژی خود را منحصر "بر روی عملیات تخریبی متمرکز کنند."

در ۲۲ ماه مه محکومیت خانم پانک هرست ولارنس‌ها به ۹ ماه زندان از طرف دادگاه محرز شد. اینان توانستند سرانجام دولت را مجبور کنند تا با ایشان منزلت زندانی سیاسی اعطا کند. اما درخواست آنان به تسری این حق به دیگر زندانیان اتحادیه به جایی نرسید و ناگزیر به اعتصاب غذای ۷۹ زندانی سا فرجیست پیوستند. اسکویت با این توجیه که زنان می‌توانند با دادن تضمین (دال بر عدم شرکت ایشان در هرگونه عملیات مبارزه‌جو یا تهدات آخر عمر) از زندان آزاد شوند، اطعام اجباری اعتصابیون را در جلسه پرشور ۲۳ ژوئن مجلس به مسخره می‌گیرد. با استثنای خانم پانک هرست بقیه زنان اطعام اجباری می‌شوند، شخصیت قسوی خانم پانک هرست به او امکان می‌دهد تا زیر بار نرفته و در همان روز با حال نزار از زندان آزاد شود. تا ششم جولای باقی اعتصابیون آزادی می‌شوند. ۴۵ تن از زنان آزادی پیش از پایان دوره محکومیت بهره‌ور می‌شوند. خانم پانک هرست ۱۳ بار به زندان افتاد اما هرگز نتوانستند به زور به او غذا بخوراند.

دوره آتش‌افروزی

لایحه اعطای حق رای به مردان، که از طرف دولت پیشنهاد شده بود، در شوردوم در روز ۱۲ جولای بدون هیچ تغییری از تصویب مجلس گذشت.

از آنجا که اعطای حق رای محدود به زنان با مخالفت مجلس روبرو شده بود دولت از مطالبه مسئله‌ی اعطای حق رای به زنان در چارچوب این لایحه بکلی امتناع ورزید، اتحادیه‌ها حرکات اعتراضی و کنش‌شان داد، در روز ۱۳ جولای نخستین تلاش جدی برای آتش‌افروزی به وقوع پیوست، پنج روز بعد، تئاتر سلطنتی دابلین که موردی زدید اسکویت واقع شده بود، طعمه حریق خشم اتحادیه گردید، آتش‌افروزان دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم شدند. عملیات تخریبی در طول تابستان ۱۹۱۲ ادامه داشت، ایجاد حریق، دشمنی با اتحادیه را افزود، در یکی از جلسات سخنرانی لئوید جرج مردم لباسهای زنان هواخواه اتحادیه را که قصد برهم زدن جلسه را داشتند پاره کرده و کنان را نیمه‌عریان به زیر کتک ویاوه می‌گیرند، زنان تنها با محافظت پلیس می‌توانند خود را از معرکه نجات دهند.

در اکتبر ۱۹۱۲، لارنس‌ها که نمی‌توانستند با تاکتیک‌های افراطی اتحادیه همبستگی خود را حفظ نمایند از اتحادیه استعفا می‌دهند. قرار بر این می‌شود که نشریه "رای برای زنان" کماکان در اداره لارنس‌ها بماند، و اتحادیه ارگان تازه‌ای به نام "سافر جیت" به سرگیری کریستابل منتشر کند.

استدلال اتحادیه در توسل به حربه آتش‌افروزی، حول تبعیض دولت در عدم تعقیب رهبران یونیونیست (طرفداران وحدت با انگلیس در ایرلند شمالی) دور میزد، در حالی که سافر جیت‌ها، تحت تعقیب قانونی قرار می‌گرفتند مخالفین یا لایحه خودمختاری ایرلند، بدون هیچ مزاحمتی از طرف پلیس، دست‌بکار شورش بودند، اعتصاب غذا اکنون دیگر بخاطر اعتراض به دستگیری انجام می‌گرفت تا عدم اعطای منزلت سیاسی، از دست دادن آقای پتیک لارنس، هم‌بر اتحادیه، ضربه کوچکی نبود. فردریک پتیک لارنس، چهره مورد احترامی بود که حضورش در صف رهبری اتحادیه تصویر بر خورده‌ی جنسی را از میان برده و مبارزات اتحادیه را بالقوه از حمایت عدالت‌خواهان زن و مسرد برخوردار می‌کرد، در این مقطع کریستابل از حزب کارگرمی خواهد که صمیمیت خود را در مسئله حق آزادی رای زنان با مخالفت یکپارچه و بدون استثناء یا دولت لیبرال نشان دهد. این درخواست نمی‌توانست مورد اجابت حزب کارگرمی قرار گیرد، بخصوص که وجود نمایندگان ایرلندی رای ۴۰ نماینده کارگرمی را غیرقانونی نداشت، و طرفداران

حزب کارگر را که به اتحادیه عنایت داشتند، در بن بست قرار می داد ،
 حمله سراسری علیه حزب کارگر ، با این انگ که " اتحادیه برای خانمها
 حق رای می خواهد ، نه زن ها " مواجه گشت .

سیلوپا پانک هرست که به این نتیجه رسیده بود که اتحادیه تعهد اصلی
 خود را نسبت به زنان طبقه کارگر زیر پا گذاشته است ، شروع به سازمان
 ندهی فعالیت های مافریج در شرق لندن می کند ، سیلوپا خواستار
 آن بود که وزنه حمایت زنان و مردان طبقه کارگر را بر پیکر مبارزه برای
 برای حق رای زنان بیفزاید . سیلوپا توانست اجازت سیاسی شعبه ای
 از اتحادیه را در شرق لندن بدست آورد اما معاضدت و تشویق زیادی
 از جانب کریستابل دریافت نکرد ، در ۴۶ نوامبر ، زنان اتحادیه
 صندوق های پستی را در لندن و چند شهر دیگر به آتش کشیدند ، خانم
 پانک هرست مسئولیت این عملیات را رسماً " از طرف اتحادیه
 پذیرفت .

رهبری اتحادیه دستورا نخلال شعبه شرق لندن را صادر می کند ، سیلوپا
 اما خانم پانک هرست را مجاب می کند که فعالیت های شعبه در این فضای
 شکست تعطیل نشود ، سیلوپا پیشنهاد می کند ، نمایندگان از شعبه
 شرق لندن به ملاقات اللوید جرج گسیل شوند ، پیشنهاد او پذیرفته شده
 و هیئت نمایندگی ، چهره های سراسری می گیرد ، زنان ماهیگی —
 نیوهیون (New haven) ، دختران معدنچیان ناحیه لانکاشر
 (Lancashire) ، کارگران زن صنعت نساجی و زنان کارگر دیگر
 در ۱۷ ژانویه با اللوید جرج ملاقات می کنند ، فردای آن روز قرار بود
 متمع لایحه اصلاح حق رای که مربوط به زنان می شد در مجلس به بحث
 گذاشته شود ، اللوید جرج به هیئت نمایندگی زنان اطمینان می دهد
 که دولت مانع تصویب متمع لایحه نخواهد شد ،

N.U.W.S.S. از اتحادیه خواسته بود که موقتا " عملیات تخریبی
 را متوقف کند تا شانس ضمیمه شدن متمع اصلاحی بخطر نیفتد ، اتحادیه
 علیرغم عدم خوش بینی به این امر با ظرانکه گزک به مخالفین ندهد تا
 شکست متمع اصلاحی ، عملیات تخریبی را متوقف می کند ، در عمل پیش
 بینی اتحادیه بوقوع پیوست اما نه آنطور که تصور می رفت .

سه لایحه متمع متفاوت از جانب سه حزب ، ارائه شد ، اما برای بحث
 روی هر کدام از آن ها می بایست لفظ مرد در لایحه اصلی عوض شود ،
 این مطلب و باقی مسائل ظریف مراحل قانونی که وارد آن نمی شویم ،

باعث شد که لایحه اصلی از طرف دولت پس گرفته شود.

همه جوامع سا فرجیت در اعتراض به دولت همصدا شده و خواهان ارائه لایحه‌ای از طرف خود دولت شدند. در ۳۱ ژانویه اتحادیه عملیات تخریبی گسترده و حساب شده‌ای را که تدارک دیده بود به مرحله اجرا درآورد. در طول سه هفته بعدی قطع سیم‌های برق و تلگراف، سوزاندن تجیرهای پارچه‌ای مغازه‌ها، شعارنویسی و ایجاد اختلال در سیستم ارتباط تلفنی پلیس با فرستادن پیام‌های دروغین از جمله تاکتیک‌های مورد استفاده اتحادیه بود. در ۱۸ فوریه بمبی در منزل لئوید جرج منفجر شد که مسئولیت کارگذاری آن را اتحادیه بگردن گرفت. خاتم پاتک-هرست بجرم اغتشاش و ایجاد شورش دستگیر شده و به سه سال زندان با کار اجباری محکوم شد. روزنامه‌ها همگی عملیات زنان را محکوم کردند.

دولت لایحه آزادی موقتی زنان زندانی " در صورت ازدست دادن صحت مزاج و از مجلس گذراند. با تصویب این لایحه دولت می‌توانست در صورت تعارض با ایام اجباری زنان را آزاد کرده و دوباره دستگیر کند. این لایحه که به لایحه " موش و گربه " موسوم گشت ترفندی بود در مقابل تاکتیک موثر اعتصاب غذا، در چاره جویی مشکل اعتصاب غذا، تلاش عدوئی از نمایندگان مجلس جهت خوارتاریت بی‌دندان به

خارج از کشور شدند.

در همین ایام به شعب اتحادیه حمله شده و گروه‌هایی های زنان هجوم غیر مترقبه‌ی مخالفین قرار می گرفت. پلیس بدبها نه مس بودن درگیری، کلیه تظاهرات و گروه‌هایی های اتحادیه را ممنوع کرد. زنان اتحادیه اما کماکان سعی در جمع آمدن درها پدیا رک نقاط می کردند.

در سی ام آوریل مرکز جدید اتحادیه و محل انتشارات آن مورد پلیس واقع شده، عنفرا زاده کنتندگان دستگیر می شوند. زنان اتحادیه به محور و زافزونی از فعالیت های علتی کناره گرفته و به قرارها و برنا مریزی های مخفی برای تدارک عملیات تخریبی می شوند.

بعد از اخلاقی اهداف اتحادیه در ارتباط با مسائل مبتلابه جامعه مرد از قبیل فاحشگی، باردیگر مورد تاکید و ترویج قرار می گیرد. اخلاقی با رای برای زنان و پاکدامنی برای مردان " را که پیش می گذارد. مسئله فاحشگی به تخریب قابل بزرگترین پلیس

مورد

لم

اعلام

و دیگر

د هجوم

ان

سوی

شانه

د مسلط

چپ یاد

بیتابل

سدی

دردنیای متمدن و شاید سبب اصلی مبارزه جوتی زنان اتحادیه بوده است (منبع سوم ، صفحه ۵۵).

در همین تابستان طولانی بود که امیلی ویلینگ دیسون (Emily Wilding Davison) خود را زیر پای اسب شاه انداخت و پنج روز بعد در اثر جراحات وارده درگذشت . جان بازی امیلی ، اوچ از خودگذشتگی و تعهدی راهی از هواخواهان اتحادیه به جنبش زنان بود . شهسادت اوچا معدرا تکان داد اما نه در جهت پشتیبانی از اعطای حق رای به زنان ، اتحادیه برای امیلی تشییع جنازه ای ترتیب داد که حضور خیل عظیمی از زنان ، با جامه های سپید به آن شکره خاصی بخشید . آتش افروزی ها ادامه داشت . و در ماه ژوئن ده مورد ایجا د حریق ، ۵۴ هزار پوند زیا نو آرد کرد . دولت در جلوگیری از آتش افروزی و دست گیری عاملین موفقیت چندانی نداشت تنها معدودی از زنان در حین عمل دستگیر شدند .

از ۲۳ آوریل تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۳ ، ۴۲ مورد آتش افروزی منجر به خسارات مالی مهم گزارش شده است که تنها در ۸ مورد مسببین دستگیر شدند . اتحادیه همچنین مرکزی برای پرستاری و معالجه زنانی که موقتا " با ستند قانون موش و گربه آزادی شوند ایجا د کرده بود که به " قلعه موش ها " معروف شد . تاکتیک آتش افروزی اما تا ثیر مثبتی بجای نگذاشت . آتش افروزی ها به مردم فشاری وارد نمی کرد تا از دولت اعطای حق رای به زنان را درخواست کنند . آتش افروزی را مردم همچون دردسری حاصلی ارزیابی می کردند و در واقع واکنش شان بیشتر در مخالفت با اتحادیه برانگیخته میشد تا بر علیه دولت .

اتحادیه هرگز تهدیدی علیه منافع اقتصادی بشمار نمی رفت . اتحادیه نه تنها هیچ وقت سیاست آتش زدن کا رخانه و موسسات تولیدی را پیش نگرفت بلکه سیاست تشویق زنان کارگر به اعتصاب در پشتیبانی از تقاضای اعطای حق رای به زنان را نیز در دستور کار خود قرار نداد . تاکتیک های افراطی حتی پاره ای از هواخواهان و اعضای اتحادیه را در ادامه پشتیبانی خود از اتحادیه مردد ساخت .

در فوریه ۱۹۱۴ گروه جدیدی به نام سافرجیت های متحد (United Suffragists) تشکیل شد که عضویت آن برای مردان و هم برای زنان آزاد بود . بسیاری از اعضای پیشین اتحادیه از جمله بعضی از گردانندگان آن به گروه سافرجیت های متحد پیوستند . در ژانویه همان سال ، فدراسیون

شرق لندن سیلویا پانک هرست از اتحادیه اخراج شد. سیلویا با تاکید بر فعالیت های سوسیالیستی و اصرار خود بر وارد کردن مردان به مبارزه برای گرفتن حق رای زنان، با مخالفت مریچ کریستابل مواجه شده بود. گروه سیلویا که در مقام پسه با "اتحادیه" بر اساس روابط دموکراتیک تری فعالیت می کرد، مصمم شد که مبارزه را زیر نسام "فدراسیون شرق لندن سا فرجیت ها" (ELF) ادامه دهد. هدف سیلویا این بود که به دولت نشان دهد که جنبش اعطای حق رای به زنان، از پیشوند مردمی برخوردار است و به عده معدودی از زنان را دیکسال محدود نمی شود. فدراسیون شرق لندن از تاکتیک آتش افروزی، و عملیات تخریبی پیروی نکرد و به تدارک گردهمایی و تظاهرات و جلب صفوف مردم اولویت داد.

کریستابل به این نتیجه رسیده بود که روزهای متقا عدد کردن مردم به سر رسیده است. اجتماع فاقد شور و از خود راضی انگلیس را می بایست با تهدید و اجبار به تقاضای اعطای رای به زنان دلیمته کرد (منبع سوم، صفحه ۵۲).

عملیات تخریبی در ۱۹۱۴ وچ تازه ای گرفت. در هفت ماه پیش از شروع جنگ جهانی اول تا یلوهای نقاشی موزه ها از جمله ونوس و کوبی (Rokeby Venus) پاره شد. در کلیسای وست منیستر (Westminster Abbey) و چند کلیسای دیگر بمب تعبیه شد، کتابخانه کارنگی (Carnegie) در بیرمنگام طعمه حریق خشم زنان گردید و سه قلعه تاریخی در اسکاتلند در یک شب سوزانده شد. این اقدامات و عملیات تخریبی کوچک و بزرگ دیگری که بطور روزمره روی می داد، حمایت مردم را جلب نمی کرد. بخصوص بمب گذاری در کلیساها و پاره کردن شاهکارهای نقاشی، احساسات مردم را علیه اتحادیه برانگیخت.

اتحادیه راه تاکتیک های مسالمت آمیز را نیز کلا "کنارنگذاشته بود. در ماه مه تظاهرات و نمایش هایی در لندن برگذا شد که با اتفاق بامزهای به اوج خود رسید. زنان اتحادیه که قصدقا بقرانی بر روی دریا چاه ها پدیا رک را داشتند با ممانعت نگهبانان پارک روبرو می شوند. در مقابل زنان روجا مدهای خود را در آورده و بالیا سهای شناسی که از پیش به تن داشتند به آب زده و بطرف قایقها بورش می آورند. پلیس وارد معرکه شده و با روزنان، زنان پاروزن را تعقیب می کند. زنان و در همان حالت خیس و چکه کنان دستگیر و به قرا رگاه پلیس جلب می کنند.

وحدت طلبان آلستر که خواهان جنگ داخلی و در تدارک شورش در ایرلند بودند برای چهاردهم آوریل درهای پارک اعلام کرده‌هایی می‌کنند. اعتراضات اتحادیه که خود قانوناً "معی توانست کرده‌هایی برگزار کنند، با پاسخ منفی روبرو می‌شود. زنان تظاهرات متقابلی در همان روز ترتیب داده و بر اثر درگیری عده‌ای دستگیر می‌شوند.

در ۲۱ ماه مه ۱۹۱۴، آخرین راه‌پیمایی اتحادیه صورت می‌گیرد. نمایندگان زنان از تمام نقاط کشور در لندن جمع شده و راه باکینگهام پالاس (Buckingham Palace) اقامتگاه سلطنتی را پیش می‌روند. ~~در این راه با پلیس مواجه می‌شوند و با خنجرهای پلیس درگیر می‌شوند. جهت دفاع از خود~~

آتش زنه و قلمرو سنگ توقیف شد. شگفت این که زنان دستگیر شده بی مجازات‌های سبکی محکوم شدند. زندانیان این بار هم اطعام اجبار شدند.

در ۱۱ ژوئن مجلس بر سر مبارزه جویی اتحادیه به شورش و وزیر کشور مک‌کنا (McKenna) اظهار داشت که بنظر او چهار راه حل برای مقابله با مبارزه جویی زنان وجود دارد: اول، آن که زنان از گرسنگی در زندان بمیرند. دوم، آن که آنان دیوانه قلمداد شوند. سوم، زنان از کشور تبعید شوند. چهارم، با آنان حق رای داده شود. تنها این آخرین راه حل بنظر منطقی می‌رسد اما بعنوان وزیر کشور، او ملاحظاتی اعطای حق رای را ندارد.

از طرفی دولت همه‌گونه تدا بی را بکار برد تا اتحادیه را متحل سازد. از جمله اجازه دادن و یا در اختیار گذاشتن اماکن به اتحادیه ممنوع شد. در اواخر تابستان ۱۹۱۴، اتحادیه بکلی با این سمت مواجعه شده بود. سیاستمداران مهم دیگر آنان را جدی نگرفته و فعالیت‌های شان تنها

دردسری قلمداد می شد که می با یست کنترل شود. عا مه مردم، عملیات غیرقانونی آن را حمایت نکرده و فعالیت های مسالمت آمیز آنان توسط دولت غیرقانونی شده بود. IELF ما در حال پیشروی و استحکام بود. بسا اعلام جنگ، اتحادیه فوراً "فعالیت های غیر مسالمت آمیز خود را متوقف کرد و خواهان آزادی زندانیان زن شد. در دهم اوت زندانیان زن بدون امضای تعهدنامه ای آزاد شدند. در پانزدهم اوت خانم پانک هرست اتحادیه را به پشتیبانی از دولت و خودداری از هرگونه فعالیت تشکیلاتی آمیز در چنین برهه خطیری دعوت کرد. بنظر او، فرصتی بدست آمده تا زنان پس از دو سال متمادی زد و خورد و تحمل مصیبت ورنج، قوای خود را تجدید کنند (منبع سوم، صفحه ۶۲).

گریستابل، در ماه سینا مبرا زیا ریس مراجعت کرد و همراه بسا مادرش تمام نیروی اتحادیه را در جهت تلاش های جنگی دولت و عمدتاً "شرکت زنان در تولید مواد و لوازمات جنگی بسیج کرد. گریستابل در ۱۹۱۷ به مسکورنت تا از کرنسکی بخواهد که روسیه را از جنگ کنار نکشد. "سافر جیت" که با شروع جنگ، استشاران متوقف مانده بود با محتوای کاملاً متفاوتی (عمدتاً "تبلیغات جنگی) در ماه آوریل بیرون آمد، و جندی بعدحتی نام آن به "بریتانیا" تغییر یافت. رهبران اتحادیه بکلی تقاضای احراز حق رای برای زنان را کنار گذاشتند و در ۱۹۱۶ حتی به پیشنهادشمول زنان در لایحه صلاحی آزادی حق رای (که سربازان و ملوانان را در برمی گرفت) با ستناد آن کسه نمی خواهند مانعی در تعلق حق رای به سربازان و ملوانان از جانب زنان فراهم شود، اعتراض کردند. بسیاری از اعضای اتحادیه کسه از سیاست های پیش گذاشته رهبری آن روی تافته و سازمان های سافر جیت جدیدی تشکیل یافت.

تشکل های تازه

گفتیم که در تابستان ۱۹۱۴، اتحادیه در بن بست قرار گرفته بود، اما IELF تازه در آستانه گستردن فعالیت خود بود، در ماه ژوئن، گردهمایی های متعددی در شرق لندن برگزار کرد و با ستناد قطع نامه های این گردهمایی ها بر آن شد تا به عوض تقاضای اعطای حق رای محدود برای زنان، خواست "اعطای حق رای برای تمام زنان بالای ۲۱ سال پیش گذارد. سیلویا خواستار ملاقاتی با اسکویت شد و تهدید کرد که

در صورت خودداری اسکویت ، به اعتصاب غذا تا مرگ دست خوا هـدزد . اسکویت تقاضا را رد کرد ، اما در روز دهم ژوئن که هیئت تعایندهگی رهسپار مجلس شد ، اسکویت بناچار دیدن عتن از زنان تن داد ، خود سیلویا بعلت پایان یافتن دوران آزادی موقت ، همراه هیئت نیوده در این ملاقات برای اولین بار اسکویت با آرمان جنبش زنان بطور ضمنی تفاهم نشان داد و بخصوص از دموکراتیک بودن اصل حق رای برای همه جانبداری کرد ، اما قول و قرار مشخصی برای تقدیم لایحه به مجلس نگذاشت . کریستابل در سرمقاله " سانرجیت " در مورد این ملاقات نوشت : " اسکویت در واقع ، حق زنان را در طلب رای پذیرفت زمانی آقای اسکویت در موضع " هرگز " با مسئله رای برای زنان رویرو می شد ، حالا و به مرحله " اگر " رسیده است (منبع سوم ، صفحه ۶۲) .

سیلویا که از تغییر حالت اسکویت ، اطمینان خاطر پیدا کرده بود به دیدار دیگر اعضای دولت شتافت . همراه بالنبوری (Lansbury) به ملاقات اللوید جرج رفت . اللوید جرج تصویب لایحه زنان را شرط همکاری خود در دولت لیبرال آینده اعلام کرد اما در مقابل خواهان ترک همه عملیات را دیکال توسط زنان شدتاً مشکلی در تجهیز حزب لیبرال حول لایحه رای پیش نیاید .

کریستابل در این مقطع با سازش مخالفت کرد . " هیچزن را دیکسال بخاطر وعده های نسیده یکی از اعضای دولت از مبارزه خود دست برنخواهد داشت ، مرگ بر مذاکرات ، (منبع پنجم ، صفحه ۵۸۴) .

اما سیلویا از تلاشهای مسالمت آمیز خود روی گردان نشد . ضرورت تصویب شدن سریع لایحه حق رای زنان ، برای پایان با رنج‌هایی مثل زندانی کشیدن ، اعتصاب غذا و اطعام اجباری حس می شد . سیلویا همراه با کی برهاردی (Keir Hardie) کنفرانسی تشکیل داد .

به دنبال آن کی برهاردی مقاله ای در شماره دوم ژوئیه لی بر (Labour Leader) چاپ کرد و حزب کارگرا به تصویب حق رای عمومی به عنوان مسئله مرکزی مانفیسست آینده حزب ترغیب کرد . در ۲۹ ژوئن سیلویا و دیگر اعضا F.L.P با کمیته مجلس حزب کارگرا مذاکرات موفقیت آمیزی انجام دادند .

دولت اما در ماه های ژوئن و ژوئیه رفتار سخت تری را با زندانیسان زن پیش گرفت . بعضی از زنان پیش از آزادی موقت ، دهفته در اعتصاب غذا بودند و چندین بار به زور مورد اطعام اجباری قرار گرفته بودند .

این عده به عنوان اعتراض به اعتصاب خشک و اعتصاب خواب هم دست زده بودند، کریستابل که دریا ریس بصری برد و در واقع بیرون گود بسود، نوشت: "مبارزه سا فرجیت ها می توانند تا ابد ادا مدیا بد، این نظاره کنندگان هستند که بیشتر نگران پایان مبارزه هستند تا خود زنان مبارز" (منبع پنجم، صفحه ۵۸۷).

اما سیاستهای اتحادیه بعد از استعفای لارنس ها در ۱۹۱۲، نه تنها برای زنان حق رای تحصیل نکرد بلکه فضای سیاسی مسا عد برای آن که بسیار تقاضاها و آرمان زمان با تفاهم و همدردی برخورد شود را از میان برد. تاکتیک های افراطی و جهاد ا خلاق، پشتیبانی بسیاری از خواهان را زیر سؤال قرار داد و تعداد اعضای جدید رو به کاهش گذاشت، از ۹ ماه فوریه تا اکتبر ۱۹۱۳، تنها ۹۲۳ عضو جدید به اتحادیه پیوستند در حالی که بین فوریه ۱۹۵۹ و فوریه ۱۹۱۵ عده اعضای جدید به ۴۴۵۹ نفر می رسید. اولویت ندادن به تقاضا های زنان کارگر، موجب انشعاب سوسیالیست ها بی چون سیلویا از اتحادیه شد و از جانب دیگر به انتقاد دولت مدران لیبرال مبنی بر این که اتحادیه در پی بسط حق رای به صورتی غیر دموکراتیک می باشد، جلوه ای متکی بر واقعیت بخشید، با شروع جنگ اتحادیه دیگر بدیل مثبتی به جنبش آزادی خواهی زنان عرضه نمی کرد، با چرخش اتحادیه و تجهیز نیرو و حمایت آن حول جنگ، شکاف بین و اتحادیه تا به آنجا رسید که خانم پاتنگ هرست بطور رسمی، سیلویا را که به نفع حق رای عمومی و بر ضد خدمت اجباری سخنرانی کرده بود، از فرزندی خود خلع نمود.

بسیاری از خواهان پیشین اتحادیه از خط رهبران خود جدا شده و در ۱۹۱۶ دوسا زمان جدید تشکیل دادند* (Suffragettes of the W.S.P.U) و اتحادیه مستقل" (Independent W.S.P.U). در نوامبر ۱۹۹۲، اتحادیه نام خود را به " حزب زنان" (The Women's Party) تغییر داد. مباحث مربوط به اعطای حق رای به سربازان و دیگر اقشاری که سنگینی جنگ را بر پشت خود داشتند به آنجا می کشد که در ۱۴ اوت ۱۹۱۶، اسکویت در مجلس اعلام می کند: " درست است که زنان نمی توانند تفنگ گرفته و به جبهه بروند اما آنان به موثرترین وجهی در تدارک نیازمندی های جنگ شرکت کرده اند. هنگامی که جنگ به پایان برسد دوران بازسازی صنعتی آغاز شود چه کسی می تواند موقعیت خاص ایشان را انکار کند و از استماع خواست های به حق آنان خودداری نماید.

من صمیمانه می گویم که شخصا " نمی توانم متکرب بر حق بودن تقاضاهای آنان باشم " (. منبع سوم ، صفحات ۶۳ - ۶۴) .

در ماه اکتبر ، کنفرانسی با شرکت همه احزاب تدارک دیده شد تا در مورد همه جوانب اصلاح لایحه انتخابات گزارش تهیه کنند ، در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۷ ، گزارش مربوطه به مجلس تقدیم شد . این گزارش پیشنهادهای گسترده تاحق رای به زنان بالای ۳۵ - ۳۰ سال که در انتخابات محلی (Local Election) حق شرکت داشته و یا فارغ التحصیل دانشگاه باشند ، داده شود . اسکویت که در دسامبر ۱۹۱۶ ، از نخست وزیری بنفع اللوید جرج کناره گرفته بود ، خود این بار مبتکر پیشنهادهای منسدرج در گزار شد . مجلس ، مقررات جدید را با ۳۴۱ رای در مقابل ۶۲ رای - تصویب کرد . شورسوم لایحه نیز در ۷ دسامبر ۱۹۱۷ از مجلس گذشت و بسبب اثر آن ، زنان بالای ۳۰ سال که خود یا شوهرانشان ساکن و مالک مستقلی با حداقل ۵۰ پوند مالیات سالانه برای دارایی های غیر منقول بودند ، حق رای بدست آوردند . در ۱۷ ژانویه لایحه با اکثریت ۶۲ رای از تصویب مجلس اعیان گذشت و در فوریه به توشیح پادشاه رسید .

ترس از اکثریت یافتن زنان در میان انتخاب کنندگان ، اعطای حق رای عمومی به زنان را به تعویق انداخت ، اما راه گشوده شده بود . چندین عامل مختلف با هم پیوند یافتند تا این پیروزی حاصل شد . جنگ صحنه سیاسی و شرایط اجتماعی را چندان تغییر داد که مواضع پیشین یا بکلی محو شدند یا دیگر بدیهی نبودند ، کابینه ائتلافی لوید جرج مسئله حفظ دولت لیبرال و اکثریت رای آن را در مجلس منتفی کرد . موازنه هیئت دولت بر سر موضوع حق رای زنان بکل زیر و رو شد و اکثریت وزیران طرفدار اعطای حق رای به زنان بودند . شرکت زنان در تلاشهای جنگی و تولید ابزارها و لوازم جنگی و پیوستن خیل عظیمی زنان به نیروی کار فعال ، حس قدردانی و امتنان را در میان مردان برانگیخت . ملت دریافته بود که تحقق خواست های زنان و رسمیت یافتن آنان به عنوان شهروندان کامل دیگر نمی تواند ندیده تعویق افتد . تغییر موضع اسکویت و نخست وزیری اللوید جرج نیز اثر مثبت خود را داشت . اما مهمتر از همه اینکه سألها مبارزه و تهیج و ترویج افکار و آرمان زنان از یاد نرفته بود . دولت نگران بود که سه دوران تازه ای از مبارزه جویی را دیگال زنان آغاز شود .

در ۱۹۲۸ ، به زنان بالای ۲۱ سال حق رای داده شد ، هدف مبارزات طولانی

جنش زنان سراجام بدست آمد .

« متابع : لطفاً " به شماره دوم نیمه دیگر مرا جعه کنید ، بخش آخر
جنش سا فرجیت زنان انگلیس در شماره بعد به چاپ خواهد رسید .



شوهر خانم احمدی

فرشته کوهی

از دوناظم مدرسه، یکی به نظر من با بقیه دولتیهای مدرسه تفاوتهایی داشت. فربه و قد کوتا ه ولی بسیار فرزند بود. با مغنعه ای که می بست مرا بیاد زنان دوران قاجاریه که در نقاشیها دیده بودم می انداخت صورتی گرد و گوشه لود که تنگی حلقه مغنعه گردش رو گوشه لودش کرده بود و چشم و برویی عین همان نقاشیها. اسمش خانم احمدی بود. خانم احمدی قیافه ای بی نهایت اخمو داشت. یادم نمیايد که هنگام ورود به دفتر هیچوقت بکسی سلام کرده باشد. بنظر خیلی جدی میآمد. حتی با هم مسلکان خودش هم بندرت به خنده می نشست. بچه ها از او حساب می بره مند راستش خود من یک احساس دوگانگی نسبت به او داشتم. در حین اینک که در بیشتر لحظات از او متنفر بودم ولی با زنهایتا "ترجیح میدادم که اگر قرار است با آنها سروکله بزنم، اقلًا" طرفم خانم احمدی باشد.

دلیل این احساس من شاید این بود که برخلاف مدیر مدرسه که به نظر من تنها به اعتبار روزه خوان بودنش مدیر شده بود و اصولاً "معنی مدیر مدرسه و مسایلی از این قبیل را نمی فهمید، خانم احمدی کارش را جدی میگرفت. او همچنین کمتر از دیگران حق و ناحق را حداقل در سطح کارهای روزمره مدرسه جایجا می کرد. هیچوقت ندیدم مثل مدیر حرفهای خاله زنک بزند و یا از دیدن پادار جوانی که به دلیلی به مدرسه آمده بود، کارش را فراموش کند و به لاس زدنهای مکتبی بپردازد. هر چه بود بکارش اعتقاد داشت و در صدد بود و وظیفه یی را که به عهده اش گذاشته اند بکس بهترین نحوی انجام دهد. عملاً" همیشه دلیل همین دقت و لیاقت، مدیریت واقعی مدرسه یا او بود. اداره هم به این معنای پی برده بود.

یک روز که سرکار منی آمد، حال و هوای مدرسه دگرگون می شد. بیکتوع بلبشوی دلپذیری همه جا را میگرفت. مدیر همه چیزش بهم قاطی میشد. بچه ها هرکاری دلشان می خواست می کردند. تعداد دروس ریاضی که سر می خورد و روی تخته ها می افتاد، بیشتر می شد. زنگ کلاسها مرتب خوردن نمیتد. گپ زدنهای معلمها در دفتر و راهروها بیشتر از معمول طول میکشید. اگر دنبال نامه یا مدرکی می گشتند هیچکس نمی توانست پیدا ییش کند. خلاصه و تخیلی کاری مدرسه بود. خانم احمدی بیست و پنج ساله و دانشجوی ریاضی دانشسرای عالی بود. با یک پارسا رکمن و پسر ترا خودش از دو اچ کرده بود و دوسه ماهه هم باردار بود.

آخرهای سال بود که شنیدیم شوهرش را و طلبا نه به جبهه رفته است. دلم برایش سوخت. این روزها دا و طلبا ن جبهه عاقبت چندان خوشی ندارند. چند هفته یی که از این جریان گذشت نگرانی همه را گرفت. مدتی بود که از شوهرش خبری نرسیده بود. ما این مطلب را از حرفهای یکی که بین خودشان رد و بدل میشد فهمیدیم. نه نامه ای و نه پیغامی بوسیله دوست و آشنایی. آخر اکثر دوستان و آشنایان مرتب بین جبهه و تهران در رفت و آمد بودند. هر چند وقت یکبار می آمدند مرکز و بازه و باره بر می گشتند جبهه. آنقدر این کار را ادامه پیدا می کرده که یا لآخره همانجا کشته میشدند. از ناحیه خودمان در عرض همین چند ماه اخیر تعداد زیادی شهید شده بودند. اکثراً بین بیست و بیست و پنج سال. خیلی از آنها ادا راه آموزش و پرورش تا حیدرآباد در کنترل داشتند. بعضی از آنها را می شناختم و دیده بودم که چه خونی به دل خیلی از معلمها می کردند.

بهر حال بی خبری از شوهرنا دیده خانم احمدی همه، از جمله مسارا دلوا پس کرد. هیچکس به روی خودش نمی آورد. حرفی هم در این باره زده نمی شد. یک چیزی فضا را پر کرده بود. یک نوع دلهره مشکوک. انگار همگی منتظر یک اتفاق بودند. ولی بر اساس قرار دادنا گفته ای هیچکس اشاره یی به آن نمی کرد. در حضور خانم احمدی به خصوص، اصلاً کلامی گفته نمی شد. هیچکس نمی خواست اولین کسی باشد که گمان منفی ای را به زبان بیاورد. نگاهها دزدکی و با هزار ربهانه حرکات خانم احمدی را سبک و سنگین میکرد. گاهی هم به هم دیگری می رسید. اگر نگاه به نگاه دوستی بر خورد کرده بودیه آرا می واگر به نگاه غیر دوستی، با سرعت و عجله کننده میشد و به چیزی بی ربط در کف اتاق، یا شعاری بی ربط تر روی دیوار یا چادر کودری سفید مدیر که به جالباسی آویزان بود، خیره

می شد و بدین ترتیب دیدن ، موقتا " متوقف میشد و فکرما برای شوهر خانم احمدی را دنبال میکرد . خانم احمدی گرچه سعی میکرد به روی خودش نیاورد ، ولی پیدا بود که عصبی و نگران است . خنده مطلقا " از چهره اش معوشده بود . صبحها زودتر به مدرسه میآمد و بدون وقفه کار میکرد . لپهای گوشتا لودش که از فرط گرما و تغلای زیاد ، سرخ شده بودند ، تا آنجا که می توانستند از زیر مقنعه بیرون می زدند . قطره های ریز عرق روی بینی و پشت لبش می نشست و فریادش بر سر بچه ها بیشتر شنیده می شد . چندی روزی بهمین منوال گذشت . دوستانش که جای خود را رد ، دشمنانش هم هرگز از روی بدی برای شوهرش نگردند . شا به چون حاله بود .

یکروز که در فاصله دو کلاس ، ساعتی بیکاری داشت و تنها در دفتر نشسته بودم ، تلفن زنگ زد . گوشی را برداشتم ، با خواهر احمدی کارداشتم ، او را که در راه مشغول کلنجاری با بچه ها بود ، صدا کردم . گوشی را گرفت و گفت " بله خودم هستم " و ساکت شد . دیگر هیچ صدایی ندا ز او ندا ز آنطرف خط بگوش نرسید . چند دقیقه ای به سکوت گذشت . دیدم دستش شروع کرده به لرزیدن ، فورا " خودش را به صندلی پشت میز رسانید و نشست . گفتم " چی شد " گفت " نمیدانم هیچکس پای تلفن نیست " حاله دیگر لرزشش دستی هم که تلفن را نگه داشته بود ، محسوس بود . در حالیکه تمام حواسش به تلفن بود به صورت مخیره ماند . داشت دنبال یک چیزی می گشت . دنبال یک نوع هدلی انگار می خواست بگوید اگر اتفاقی افتاده باشد چی ، اولین باری بود که آنقدر مستقیم به یکدیگر نگاه میکردیم .

بعد از چند لحظه فورا " روی صندلی شق شوهرها سان گفت " بله خودم هستم " و سپس بعد از کمی مکث ادا مدهاد " در اولین فرصت برای تان می فرستم " گویا تلفن از اداره بود ولیست مخارج آخرین سه ماه مدرسه را خواسته بودند . گوشی را با سنگینی گذاشت روی تلفن . دستش یسا گرختی از روی تلفن به روی میز و از روی میز به روی پاهاش سر خورد . حالش بد شده بود . صورتش مثل گچ سفید و خیس عرق شده بود . رفتم بطرفش تمام بدنش بشدت می لرزید . مقنعه داشت خفداش میکرد ولی جرات نکردم آنرا از سرش بردارم . چشمهایش را بست و سرش را به دیوار پشت سرش تکیه داد و روی صندلی وارفت . بیچاره فکر کرده بود شوهرش طوری شده ، این اولین بار و آخرین باری بود که خانم احمدی را شکسته دیدم . شاید بیرحمانه باشد ، ولی اولین بار و آخرین باری هم بود که او را طبیعی دیدم . آب و قندی درست کردم و به او دادم . صورتش را بوسیدم و گفتم

نگران تباش بزودی خبر سلامتیش را خواهی شنید .

دو روز بعد از آن تلفن خانم احمدی مدرسه نیا مد . خبر داد رشیدیسم شوهرش شهید شده است . همه گریه کردیم . روز بعد عکس شوهرش را همسراه با توضیحاتی درباره زندگیش و مراسم ختم به درودیوا زدند . خیلی جوان بود ، ۲۱ ساله . قیافه اش عین بقیه بود . با معلمها قرار گذاشتیم که بهر حال همگی به ختمش برویم . دلم اصلاً نمی خواست که با او بروم شوم . یعنی تعیذاً نستم که چه با به بگویم .

چند روز بعد از این حادثه ، خانم احمدی به سرکار برگشت . مقننه های سیا دست گرفته بود . او را دفتر که شده تسلیت گفتیم . ظاهراً " آسان تر

از این است . بقیه ک میگویند که چیزهای دیگر ...

و دسته بودند نما ن کارها را سخت میکرد . ما نمیدانستیم چه بگوئیم . آنها هم دلشان نمی خواست جلوی ما چیزی از ما جرایز را فتاده بود و اکثرنگاهها به وسایل اتاق میخسوده نه وقت رفتن به کلاس بود و این بلا تکلیفی چندان به زنگ خورد و ما به کلاسها رفتیم .

زنگ تفریح به دفتر برگشتیم متوجه شدم که فضای دفتر عادت پیش تغییر کرده و روابط به حالت همیشگی قبل از شته . گویا خانم احمدی خیلی زود خودش را جمع و جور ی روزانه اش مشغول شده بود . با همان انرژی و جدیت می رسید . گویی که هیچ اتفاقی نیافتاده است . البته ما و کار ما را آسانتری کرد و مجبور نبودیم خارج از روابط اول کار دیگری انجام دهیم ، ولی بهر حال از این سرعت هم ، تا مدتها هر وقت او را میدیدم نیمچه بغضی گلویم رتب به خودم میگفتم که حتماً " دردش نا راحت است ، شاید می خواهد ضعف به دشمن ! نشان ندهد ، ولی در هر حال بیارهای من جور در نمی آمد . خوب نمی فهمیدم که این عرض چندان عادت به مقوله بی در گذشته تبدیل شد . مسرگی می مثل تب گذرایی بود که آمد و مدت کوتاهی طول کشید رفت و حال دیگری از آن باقی نمانده بود . من خیلی ن را زیر نظر گرفتم تا جدا از جدول بتدیهای مکتبی واقعاً " بفهمم که این رفتار خون سردویی اعتنا از و ناشی میشد یا از کلک و پدروختگیش .

ساکت شدند .
بپرسیم و چه
بگویند . سرها
بوده ، خوشبختاً
در از انکشید .
وقتی برای
نسبت به چند سال
این ما جرایز
کرده و به کارها
سابق به کارها
که این برخورد
متداول و مدموم
عمل حیران شد
را میگرفت .
با حساب خودش
اتفاقات با ما
ما جرایز چگونه در
شوهر خانم احمدی
و بعد هم گذشت و
حرکات این زنگ
وایدنولوژیکی
قدرت شخصیت او

یکروز قبل از روز ختم، با بقیه معلمان قرآن گذاشتیم که چادر سیاه
ها مان را از صبح به همراه بیاوریم و با دوتا ماشین که دونفر از آنها
می آورند، از راه مدرسه به خانه و برویم.
روز بعد، صبح اول وقت وقتی وارد دفتر شدم دیدم اعلامیه بزرگی به
جمعیه اعلامات زده شده است. در ابتدا یسازامام خمینی و خودش شهید
و سپس در مورد مکان و زمان مجلس ختم توفیح داده شده بود، و بعد با
خطی درشت و سیا هتر نوشته شده بود:

... از خواهران و همکاران خواهش میشود بنا به وصیتنا مه آن شهید
کمانیکه به رهبری امام خمینی و جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند و
همچنین کسانی که نماز این رکن اصلی دین را به جانی آورند در
مراسم ختم آن شهید شرکت نکنند. از همکاران می خواهیم که برای
احترام به آن شهید و حفظ آرامش روح وی به این خواست انقلابی توجه
کنند.

با ورم نشد. چندین بار خواندمش. فکر کردم چه ردل، نمی فهمیدم
چطور میشود چنین چیزی را از دیوار آویزان کرد. آنها می دانستند که
ما تصمیم گرفته بودیم در مراسم ختم شرکت کنیم، خیلی عصبانی شدم
به حساسان دوستی ام توهین شده بود. برای یک لحظه فکر کردم تمام
خون بدنم بطرف سرم هجوم آورده است. احساس میکردم که از صورتم
خراش بیرون می زند. از اینکه حس همدردی و دلسوزی نسبت به این
مردن در من بوجود آمده بود، خودم را سرزنش کردم. حداقل دوتفکر
از ما، هیچ یک از شرایط بالاشا معلمان نمیشد و آنها را خوب مسی
دانستند و اصلاً آن اعلامیه را به همین دلیل بردیوار زده بودند. من
تمام همدردی خود را نسبت به خانم حمیدی و شوهرش از دست دادم. دلم
می خواست اعلامیه را ریزریز کنم.

به طرف پنجره رفتم. آرنجها یم را روی لبه پنجره و چانه ام را کف
هستم گذاشتم. مشغول تماشای بچه ها شدم که در حال صف بستن بودند.
پیش خودم گفتم، گور پدرشان حال که آنقدر حقیرند اصلاً نمی روم. سر
بعواداشتم، کسی وارد دفتر شد. از آنجا که سلام و علیکی رد و بدل نشده
فهمیدم که باید مدیرویا ناظمی باشد. بهرنگشتم. حوصله دیدنشسان
را نداشتم. آنقدر کنا ر پنجره ایستادم تا وقت رفتن به کلاس شد.

سرا ه کلاس با نوشین بچ بچی کرده یم، او هم معتقد بود که بد وضعی
است. قرآن گذاشتیم سرنها ر با چندتا معلم دیگر حرف بزنیم. وارد کلاس

شدم، نه حوصله کلاس، نه حوصله درس و نه حتی حوصله شاگردها را داشتیم. در مدت هشت سال که درس داده بودم کمتر اتفاق افتاده بود که چنین احساسی بکنم. معمولاً برعکس بود، یعنی هر وقت ناراحتی از بیرون داشتیم با آمدن به مدرسه فرا موشمی شد، بهر حال ظهراً معلمهای دیگر حرف زدیم و به نتیجه رسیدیم که در این شرایط بهتر است اصلاً "به روی خودمان نیاوریم و مطابق قرائن قبلی به ختم برویم". نرفتن به این معنی می بود که هر آنچه که میگویند هستیم، بعد از تمام شدن مدرسه رفتیم. تا قبل از این اعلامیه شرکت در مراسم ختم تقریباً "باوطلبانه بود. یک نوع کنجکاوی هم همراهش بود، می خواستیم ببینیم که این موجودات چه جور عزاداری می کنند، ولی حالا دیگر این شکل را نداشت. حالا بخاطر ترس از رژیم بوده که باید می رفتیم، بهر حال رفتیم. دوساعتی طول کشید تا از زحام کامیون و تریلی جا داده آرا مگاه و میدان شوش بگذریم و به خانه شان در کوچه پس کوچه های میسردان خراسان برسیم. ماشین را سرخیایان پارک کردند. وارد کوچه نسبتاً وسیعی شدیم که به کوچه فرعی تری که منزل خانم احمدی در آن قرار داشت وصل میشد. کوچه خودش قشنگ بود، از آن کوچه های قدیمی با چند تا چنار کهنسال که برگهایش کلی به کوچه سایه میداد، جوی نسبتاً پرآبی هم از کوچه میگذشت می با بستنی قناتی آن دوروبر می بود. چندتا مغازه شبیه بقالی و پینه دوزی دیده میشد که صاحبانش همگی دم در مغازه ها ایستاده بودند و با حالت تاثر و در عین حال تشکر آ میزی به ما و تشک و توک مهمانان دیگری که از ما بلشان می گذشتند، نگاه میکردند و گاهی هم سلامی رد و بدل میشد. کوچه حسابی آب و جا رو شده بود.

از سر کوچه تا دم در منزل خانم احمدی (اینجا خانه پدری خانم احمدی بود) حجله پشت حجله زده شده بود. اولین حجله و پنجاهتا دیگر را فقط بسا عکس خمینی آذین بسته بودند. بعد متناوباً "حجله های با عکس شوهر خانم احمدی و خمینی مشترکاً"، دور عکسهای خمینی و شوهر خانم احمدی را با گلهای پلاستیکی و چراغهای کوچک رنگی آراسته بودند و بر دیوار کوچه و پنجره مغازه ها عکسهای ریز و درشت خمینی و شوهر خانم احمدی در کنار هم چسبانده شده بود. مقدار زیادی عربی و کلام معروف "ایکاش من هم پاسدار بودم" همه جا، در و دیوار و حجله و هوای پر کرده بود.

کوچه از جوانان محل و احیاناً "دوستان اوپر بود". سرها پائین و چهره ها غمزده، اکثراً "با پیراهنهای سیاه و ریشهایی به سیاهی پیراهنشان،

دیگر نزدیک میشدیم، دم در پیر مردی با مووریش سفید ایستاده بود، مظلوم و دلسوزگریه میکرد، شاید پدر بود، سلام دادیم و ما را به طبقه دوم راهنمایی کرد. پنج شش تا معلم بودیم، سه معلم امور تربیتی، مدیر و ناظم‌ها، با لارفتیم. در اتاق خیلی کوچک با یک راهرو با یک طبقه دوم را تشکیل میداد. از سروروی راهرو کفش‌ها را تا قها آدم‌ها لای رفت، مادر خانم احمدی جلو آمد و سلام علیک کرد، خانم احمدی هم پیش آمد، روپوشی کردیم. مشکل این بود که با این قوم آدم نمیدانست که چه باید بگوید، آخر امام رسم کرده بود که برای شهدا تبریک و تسلیت با هم گفته شود، دیدم این ادا یا زیبا از مهربانم میاید، فکر کردم هر چه با ما با فقط تسلیت می گویم، در اتاق پرا زدن بود، همه با چادر سیاه، دل آدم می گرفت جای نشستن نبود، مدتی سر پا ایستادیم تا یکی یکی در گوشه‌ی بزور خودمان را جا کردیم، اتاقها بیش از حد گرم بود، بخصوص با آن روپوش کلفت که دور گردن و سج دست غل میشد و چادر و روسری سیاه واقعا نفس کشیدن سخت بود، عرق بود که از صورت و بدن آدم پائین می ریخت، بوی عرق و بخار بدن هوای اتاق را سنگین کرده بود، یک تنگ آب با یک لیوان دست بدست می گشت، مقداری آب خوردم و شروع کردم با گوشه چادر خودم را با دزدن، فکر کردم یکاش اقلان میشد چادر را کنار بگذارم تا کمی هوا بر سر و کله‌ام بخورد، آن زیر حسابی دم کرده بودم، چای بی و خرما برای تازه واردها آورده شد، یک دختر جوان دم در ایستاده بود و با گلاب پاشی گلاب بر سر زنها می پاشید.

خانم احمدی روپوشی شیری رنگ تن کرده بود و روسری بر سر نداشت، حالت سحرآمیز، اول دست داده بود، اولین باری بود که گل گردنیش را میدیدم، موهای بلند حجاب جوان خرو و تشنگت بنظرم شارلاتان آمد زنها بی که نشسته بودند هر کس دستوری میداد مسجد با شد، از آنها بی شوند و منتظرند که یک ایستادن بکشد تا او بگدای ساواکی سلطنت

ندمشکی اش را پشت سرش جمع کرده بود، بسکون تر بنظر می رسید، از مادرش چندان خوشم نیامد، چادرش را به کمرش بسته بود و از روی سروکله‌ها، بین اتاقها و راهرو مرتب در حرکت بود و بیست و نه، به دریا حتی می توانستم تصورش کنم که خبرچیست که می گفتند این روزها در صفها زیاد پیدا می جان به لب رسیده‌ای ابراز خستگی از هر صاف با شنیده‌هایش را بکشد که فلان فلان شده‌اند انقلابی - طلب و یا کمونیست هر جایی به جمهوری اسلامی

و انقلاب و... (در آخر سر) بدها ما م خمینی فحش میدهی و بعد از داد و
 بیدادوبی حرمتی فراوان، معترض بیچاره را راهی کمیته می کنند.
 نگاهی به دوروبرم انداختم، کمبودجا موجب شده بود که از دوستم
 جدا بیا فتم. احساس عدم امنیت و غربت عجیبی میکردم. با وجودیکه اکثر
 زنهای دوروبرم معمولی بنظر می آمدند، دلم شور می زد که نکنند
 خواهرا ن مکتبی شروع کنند به اجرای برنامه های خاص خودشان و خواندن
 دعا های مختلف و دادن شعار. یکاش که املا" نیا مده بودم. میدانستم
 که حال نوشین هم مثل من است.

پیرزنی شروع کرده به نوحه خواندن. از همان نوحه های معمولی که
 گریه همه را در میا ورد. اکثرا "گریه اشان گرفت. یا حداقل مثل گریه
 کردن بنظر می رسید. چادرها را بر روی صورتشان کشیده و اوها و هوکنان
 سرشان را تکان میدادند. خانم احمدی با روپوش تقریباً سفیدش در
 آن جمع چادرسیاه مشخص بود. نمیدانم ادا در میا ورد و یا واقعا "آنطور
 بود. بهر حال خیلی آرام گوشه ای نشسته بود و با زنی که بلندتر آن
 می خواند، همراهی میکرد. ندیدم گریه کند.

عرق و گرما بیداد میکرد. در اتاق بخلی کنا رنوشین جای خالی
 شد. بهریدبختی بود خودم را به جای خالی رساندم. جا آنقدر کوچک بود
 که نمیشد چا زان نوشت. زانویه بغل نشستم جا لادیکه همه معلمها در یک
 اتاق جمع شده بودیم. در این بین عده ای اتاق را ترک میکردند و افراد
 جدید وارد میشدند. همین امر مرتب ما را ناخواسته بطرف بالای اتاق هل
 میداد. آخر سر به جای رسیدیم که دیگر راهی نبود. ما بودیم و جلسوی
 رویمان دیوار و پنجره و پشت سرمان مهمانان کیپ هم. خیلی گرم بود
 و هیچ امیددسترسی به در اتاق وجود نداشت. نوشین سرش را بطرف
 گوشم آورد و در حالیکه حرارت از زیر چادرش بصورت می زد گفت " حالا
 چطوره عی خلام بشیم؟" آنها که بنظر من سردتر بودند گفتند "باشین" همه که

بول بچ و بچ بودیم متوجه ندیم که مدیرو خانم احمدی و دوناطم دیگر
 امور تربیتی داتره کوچکی را دور هم تشکیل دادند و مدیرویکی از
 همان تربیتی دفتر کوچکی از کیفشان بیرون آوردند و جلویشان
 رد دادند. بلندگویی به دست مدیر داده شد (نمیدانم در اتاق به آن
 یکی بلندگوچه لزومی داشت). مدیر اعلام کرد که از فلان خواهر
 هش میکنیم که فلان روضه دعا را برایمان بخوانند. و من متوجه ندیم
 با زی تازه شروع شده است و اینکه یکی از معلمان امور تربیتی هم

روضه خوان است. او دفترش را با زکردوا ابتدا شروع کرد یکسری شعاریه نفع خمینی و برضد بدخواهاش دادن کدهایی هم در اتاق تکسراش کردند. من و نوشین نگاهی بهم کردیم و از زیر چادر به دست هم زدیم و رویمان را به دیوار کردیم که کسی خنده مان را نبیند. بازی مضحکی بود. بعد بی مقدمه، معلم مربوطه با صدای تیز و نا هنجار و چندش آوری شروع کرد به روضه خواندن و به عربی دعا کردن که مدیر هم همراهش میکرد. سپس جریان به قسمتی رسید که هر چه آنها می گفتند ظاهراً "دیگران باید تکرار می کردند. متوجه شدم که یکی از معلمان امور تربیتی از زیر چادر ما را می پاید. من که برای حفظ ظاهر گاهی لبها را الکی تکان میدادم، چادرم را کلاً جلو کشیدم تا سر و صورت مرا بپوشاند تا هم از جریان لب تکان دادن خلاص شوم و هم حیانا آنها خندیدنم را نبینند. نوشین هم همین کار را کرد. از گرما داشتیم خفه میشدم.

در حال کلنجاری این مسایل بودیم که گویا روضه به نقطه اوجش رسید. چون مدیر و دستهایش ناگهان شروع کردند به سینه زدن و از دیگر خواهان هم خواستند که محکم سینه بزنند. راستش کمی جا خوردم، چون تا بحال در چنین محصله‌ای گیر نکرده بودم. نگاهم به پنجره افتاد. ایکاش میشد ز آنجا خارج شد.

نوشین سرش را نزدیک گوشم آورد و گفت "حالا چکار کنیم، این مسخره بازیها خیلی داره طول میکشد. من بچهارم را پیش همسایه گذاشتم و گفتم که ساعت شش خانه خواهم بود و الان ساعت ۷/۵ است و ما هنوز اینجا هستیم؛ گفتم فعلاً" که می بینی کاری از دستمان برنمی آید. وسط این جریان که نمیشود رفت. ولی حواست با شده محض اینکه فرصت مناسبی پیدا شد، فوراً "بلند شو برویم."

جایی که نشسته بودیم، چون رویمان به دیوار بود، کسی ما را از روبرو تمیدید ولی از کنار، حرکتمان پیدا بود. تمام زنها در حال سینه زدن بودند و حرکت دستشان از زیر چادر مشخص بود. من چادرم را بیشتر جلو کشیدم تا چیزی اصلاً پیدا نباشد و به جای سینه زدن شروع کردم با پشت دست ضربه‌هایی به چادرم زدن تا از این طریق هم خودم را با دزد با شرم و هماهنگی از بیرون شبیه حرکت سینه زنی بظنم برسد. به عمرم سینه نزده بودم. شدیدا "خنده‌ام گرفته بود. از زیر چادر زدم به نوشین. گوشه چادرش را با زکرد، دیدم داره هر می خندد و با پشت دست به چادرش می زند. سرش را آورد نزدیک و گفت "کاش تا گندش رونیا مده می توانستیم

برویم "گفتم" بی خیال فکر میکنند! ریم گریه می کنیم.

سینه زنی حدود نیم ساعت طول کشید. بعد دعای جدیدی شروع شد و ناگهان همه در حالیکه عیارات عربی روضه خوانی مدیر را تکرار می کردند، سر پا ایستادند. بعد چرخشی به چپ و چرخشی به راست و سپس روبه قبله و بعد اگر اشتباه نکنم نشستیم. در این مدت حواسم به دیگران بود که حرکات آنها را تکرار کنم و عامی کردم! یکا ش به حرکات عجیب و غریب تر ختم نشود. به این بخش که رسیدیم، تنفسی داده شد. لیوان و تنگ آب دست بدست شد. من و نوشین سری بهم تکان دادیم و فوراً "بلند شدیم. ساعت ۵/۵ شب بود. با گفتن اینکه دیرمان شده است خدا حافظی کردیم و از خانه بیرون زدیم. هوای کوچه در مقابل ما با هوای آن بالامثل هوای بهشت بود. به سرعت از کوچه گذشتیم و سوار ماشین شدیم.

در آگهی ختم نوشته شده بود "به منظور بزرگداشت یاد آن شهید" هر چند فکر کردم بزرگی آن مجلس کجا بود، نفهمیدم. بیادقیافه زنها ی معمولی مجلس افتادم که در موقع شعار دادن ها ج و واج مانده بودند.



پنج ترانه‌ی کوچک برای میهنم

(۱)

وقتی که دختران کوچک صحرا
در اندوه کسان
گیسوی خاک را به ناخن شانه می‌کشند
تنها، این
طبع قلب سرزمین من است
که در مواجیه زمان
نگران آزمون دیگری است،
و آوای بلند آزادی
نام بزرگی است
که صخره‌های صامت را نیز
از انعکاس مدامش
گریز نشنیدن نیست.

(۲)

وقتی که دختران عشیره
لاغرتر از همیشه و سوگوار
از غروب مزار و کتل بازمی‌گردند
این صدای متروک هزار ساله است
که رودر روی زمانه زوزه می‌کشد:
تنها مرده‌ها آزا دند

و نا طور بی‌شده وحشی
تحمل ناچار این صدا را
بر صخره‌ها ممکن صبر
ناخن تیزی کند.

(۳)

دختران کوچک صحرا
تنها نام آزادی را به خاطر دارند
و پرنده افسونگر خیال
به شمشیربال
فضای بیگران اندیشه را آشوب می کنند .

(۴)

دختران دشت ، دختران تنها
به زیر زبانی کلامی پنهان دارند
که از آشوب تندراست
و هنگام سرودن
ترانه آزادی مردمی است
که بخاطر نورونان
بی اسلحه نیز می جنگند .

(۵)

دختران کوچک دشت
هنوز می خوانند
در رگ هر روز خون جاری است
و از غوان صبحگاهی
نویدی است که پرنده آبی عشق
به ارمغان خواهد آورد .

استکھلم ماه مه ۱۹۸۵



صلیب

شاداب

دیرپست
 از خویشتن بیزارم
 که توان پیکارم
 با تبارنا مردمان نیست ،
 و جمود سخیف جمجمه ها شان را
 غرقه در لجنزار پلشتی ها وزشتی ها
 نتوانم شکست ،
 شرممان باد
 تنفس هوای
 دورا ز آن زمین سوخته در اشک
 و حرکت بر زمین
 دورا ز آن خاک غرقه در خون ،
 شرممان باد
 فرا موشی آخرین نگاه یاران
 بر دروازه های وداع با روز
 و آشتی با نیرینگ
 و تبسم بر چهره دروغ و قبول تسلیم ،
 دستان مرا
 بر صلیب شرمساریم برکشید ،
 دستان من
 که زنجیرهای عذاب را
 از آن پیکر عزیز
 ناواندگست ،

وداغ باطل دوران را
از پیشانی زادهوش
نتواند زدهود ،
دستان مرا
بر صلیب شرمساریم برکشید .

سپتامبر ۴۸



تهنیت و تسلیت

فرناز ملك

پیام تهنیت و تسلیت
فضا را به خود می آغشت
ربه گونهای وهم انگیز
به گوش جان گره میخورد .
پیرمردی خمیده و حیران
سوگوار حرمت هردو کلام
در پی گمگشتهای میگشت .
پی آغوشی گرم
پی لبخند صریحی ، شاید
پی لالایی سرسبز یقین
پی ادراک صداها ، شاید
یا پی لقبهای از نور و نسیم
آمیخته با گرمی مالوف لغات .

دست وردست تنها بی
شاهد پرپر شدن باغ لغات
پیرمردی خمیده در راه است .

پیام تهنیت و تسلیت

آمیخته با زمزمه زردا دان

- بی دریغ -

سر عرش سرش میگوید .

رشته های طلایی گرما

آغشته به فوارهای از نور و صدا

با تلاو به تنش میپیچد

بیر مرد خمیده و حیران در دلش میگوید :

"گاشکی آفتاب دل از برگ درختان میکنند

یا زمین دوزخ اندوخته در بطنش را

با سلام و صلوات

به ریزش شویبنده باران میداد .

گاشکی خاطره سبز لغات

و هم آغوشی زیبای کلام و معنی

خط به میخوادند به ذهن گس این قبرستان ."

زندانی یک لاشه مخدوش شده

تهنیت دیگری تهی از تبرک بود

و تسلیت خالی از تسلی .

ولی پیام متداوم تهنیت و تسلیت

چون سپاهی از مورچه های ریز

- تا به ابدیت جاری -

دانه های پوچی را به لانه های دل میکشاند .

دست در دست تنهایی

و برافروخته از ما تم مرگ کلمات

بیر مردی خمیده و گریان در دلش میگوید :

"قتل قانون کلام ، قتل آگاهی گوش ، قتل مفهوم لغات

قتل یک سنت دیرینه به دست شمشیر

قتل یک غصه به زور اوها م

قتل یک خنده به دست کلمات ."

غزلواره

- " تو؟

یا زنی

که از کرا نه بی رنگ آفتاب می آید؟

تو؟

یا زنی که شکیبائی بزرگش

از کوپرنیز بزرگوار تر است

و هر چه نیرنگت ،

در طرح های هم رنگش ،

نقشی ست

که از نمایش نا بوده سراب می آید؟

تو؟

یا زنی که چنان هست ، چندان راست است

که طرح بودن او

بر دیدگان دیدن بی یا ورت

نگارهای ، انگار ، از خواب می آید؟

تو؟

یا زنی که آمدنش در نگاه او راه تو چندان طبیعی است ،

چنان خوب است ،

که مثل این است کز ابری باران می بارد ،

یا در جوی آب می آید؟

تو؟

یا زنی که چنان ساده است ،

چندان با ورنکردهنی ست ،

که گویی از وسط یک کتاب می آید؟

تو؟

یا زنی که چنان ، چندان ، از خواستن ، از دوست داشتن ،

سرشار است

که در تمامی آفاق و طاق های سخن گفتن و نگفتن او

تنها

نام تو ست

که پژواکش پویکی ست

که می جوخه

در فضای گنبد این جا ودانده دوار ...
 شرم دار ،

شاعر

تو؟

یا زنی

که خا مشای سرا یینده نگاش

آفاق و طاق پرسرود هستن دوست

که با تهیدن هربانگی

از گلوی روانش

پژواک اضطراب می آید؟

تو؟

یا زنی که تورا از خدا ، از مرگ ، نیز دوست ترمی دارد؟

تو؟

یا زنی که چوکوه ایستاده در برابر گلبنگ شعرها بیت ،

شاعر ،

— "تو؟

یا زنی که چوکوه ایستاده در برابر گلبنگ شعرها بیت ،

شاعر

تو؟

یا زنی که چوکوه ایستاده در برابر ..."

از کوه جا ودانده دوست

جواب می آید .

هفدهم شهریور ۵۲ — تهران



نقد کتاب

شیدا گلستان

کوچه جوادى

نویسنده مانی شیرازی

نشر مطبوعات زن (Women's Press) ، لندن، ۱۹۸۴

کوچه جوادى شرح زندگى روزمره كوچه‌اى است نزديك راه آهن تهران در سالهاى ملى شدن نقت . كتاب كه زباني بسيار ساده دارد ، گرچه توصيفى است از فقر ، محروميت و ناكامىهاى مردم جنوب شهر در آن زمان ولى تا كيد مشخص بر خشونت ، قهر و ستمهاى دارنده جا معهنتمى پسر سالار بر زنان روا ميدارد .

هما دختر بچه هفت ساله اى كه داستان از زبان او با زگو ميشود فرزند يك خانوادۀ كاريگرى است . اما پدر و مادرها هر دو سواد خواندن و نوشتن ندارند و پدرها هر شب با روزنانه بخانه ميآيد .

پدرها كاريگرى است با پيشه سياسى چپ و سخت در كير مبارزات سياسى در انتهاي قصه وقتى دولت مصدق را كودتاي زاهدى سرنگون ميآورد ، پدر بعنوان عضو فعال حزب توده دستگير و به زندان فرستاده ميشود . با وجود اين مشاهدات عيني هما در سراسر قصه نشان ميدهد كه آگاهى سياسى پدرها ، ابي ، نقشى در زندگى خانوادگى و روابط او با زن و مادر و فرزندانش ندارد . پدرها در كمال حسن نيت ميخواهد دنيا را تخيير دهد و دنياى عادلانه تری بسازد كه در آن فقر ، استثمار ، ستم ، وجهالت و راهى نباشد ولى خود ديكتاتور كوچكى است كه در قلمرو قدرت خود در خانواده با خشونت ميكنند و افراد خانواده را منتظر فرمانبرداری بي چون و چرا دارند .

او بيشتري آدمش را صرف عرق خورى ميكند و پول بخور و نميري به زن و مادرش كه با آنان زندگى ميكنند ميدهد تا خاندها اداره كنند . با اين حال ابي هميشه يادآور ميشود كه نان آور خانواده است ، حتى موقع صرف شام ، كه ديگ غذا را جلوى او ميگذارند و او هميشه بهترين و بيشتريين

سهم را برای خود بر میدارد.

مینا، مادرهما، تمام روز به جمع و جور و نظافت خانه، شستشو و نگهداری از یک توزا د شیرخوا ره و دو کودک یعنی هما و پرا درش حمید اشتغال دارد. البته مادر شوهر که پیرزن مهربانی است در کار منزل به مینا کمک میکند. غروبها که شوهر از کار بر میگردد مینا وظیفه داره دوشستی از آب گرم آماده سازد و با یک حوله جلوی او با یستد و منتظر بماند تا مرد پس از تعویض لباسها و شستشوی دست و پایش حوله را بگیرد و خودش را خشک کند. در این میان شبا مسئول آماده کردن غذا است و هما دستور پدر را که لیوان آبی میخواد هدیا سرعت انجام میدهد. زنان خانه وظیفه داره دندخانه را آنگونه ادا رد کنند که آسایش نسبی پدرهما تا مینا شویب آتکه رفاه و آسایش این زنان در چارچوب فکری آبی جانی داشته باشد. پدرهما خواسته های ابتدائی مینا را، از قبیل خرید لباس تو (و این در حالی است که لباسهای زن کهنه و از کار افتاده شده اند) تقاضائی غیر منطقی و احقانه میدانند چه که کشور در حال انقلاب است. وقتی مینا برای خرید لباس پا فشاری میکنند تنها درگیری شدیدی میان زن و شوهر ایجاد میشود بلکه آبی به طرز وحشیانه ای زن را به باد کتک میگیرد. همچنین مجازات مادر هما، وقتی غذا را آنطور که با بدنی پزد و جانی اندازد، مشت و لگدهائی است که شوهر نثار او میکند.

اگرچه پدرهما خود خسته از کار طاقت فرمای کارخانه و نگران جو متغیر سیاسی آن زمان است، ولی اینگونه مسائل توجیه کننده رفتار خشن و غیر انسانی او در خانه نوا ده نیست. رابطه غیر انسانی آبی با مینا همچنین انعکاس در مناسبات جنسی این دودار دارد. اولین آشنائی هما با مناسبات قهرآمیز جنسی زن و مرد مربوط به رابطه پدر و مادرش می شود. در اطلاق کوچکی که هما و پدر و مادرش در آن می خوا بند هما میتوانند در تاریکی جثه پدر را ببینند که روی مادر تکان میخورد و تنجوا های شبانه آنان را بشنود. تنجوا هائی که با زتاب جبری بودن و تحمیل کردن مناسبات جنسی از جانب شوهر بر زن است و همچنین انعکاس بی علاقگی و حتی بیزاری زن از اینگونه هما غوشی حیوانی است. که در صرف عمل دخول و آنهم در چند لحظه خلاصه میشود. مادرهما از روی وظیفه با شوهر میخوابد و در پایان عمل جنسی، که بیشتر به تنجوا و زتاب عشق با زی شبا هست دارد، به عنوان موجودی که از روی نا چاری و بی هیچ لذتی به این عمل رضا داده یا شده از شوهر می پرسد "آیا تمام شد".

روابط بسیارنا برابری و مردمنحصر به مناسبات پدر و مادر همانند همیشه ملای چاق و کوتوله محله (که در ضمن ربا خوا را ست و پول با بهره با لایه مردم قرض میدهد) به تازگی زن دومی گرفته است که فقط ۱۴ سال دارد. هما و بچه های محل موفق به دیدن زنان ملانمی شوند زیرا که این زنان به نوعی زندانی منزل شوهر هستند و بنا به دستور ملا ز خانه به قدرت بیرون می آیند. به قول زن اوستای حما می که بنا به شغلش زنان محله را می بیند دومی شناسدن دوم حاجی به شکنندگی و کوچکی یک گیوتنر میماند، دختر بچه سالی است که سینه ها پیش هنوز در دنیا آمده است.

مشاهدات هما در کوچه "جواد" تا کیدبر این نکته دارد که زنان به خصوص زنان طبقات پائین نه تنها خدمتگزاران خانه اند، که می شورند و می رویند، بلکه مکرراً "مورد بهره کشی و تجاوز جنسی نیز قرار میگیرند. بهره کشی جنسی در بیشتر موارد در چارچوب قانونی از دواج مطرح میشود. شوهر تصرف بدن زن را حق بی چون و چرای خویش میدانند و اگر قادر باشد چند همسری اختیار میکند. همچنین استثمای دستبرد جنسی خارج از محدوده قانونی آن نیز امری است رایج. مثلاً "در اتوبوس شلوغ شاه عبدالعظیم به تهران که بیشتر مسافرین ایستاده اند مردی در تمام طول راه خود را به ما درهما فشار میدهد. در پایان سفر وقتی ما درهما از اتوبوس پیاده میشود درمی یا بد که چادرش خیس شده است. با مثلاً ملای محله با وجود داشتن دو همسر از دستبرد جنسی به همای کوچک نیز خودداری نمیکند. روزی که هما همراه ما دروزنان همسایه به تماشای تظاهرات خیابانی ضد شاه رفتند است ملای محل در قالب دوستی و همسایگی هما را روی شانتهای خود میگذارد تا دختر بچه بتواند تظاهرات را خوب تماشا کند. هما که آنروز چادر سر کرده است در ابتدا با خوشحالی روی شانتهای ملای نشیند ولی پس از چند لحظه قشای را نگشتان ملا را روی عضو جنسی خود حس میکند. ملا آنچنان عضو جنسی دختر بچه را قشای میدهد که هما تا چند روز بعد نیز در آنرا حس میکند.

مانی شیرازی با انگشت گذاشتن بر جنسیت زدگی جامعه ایرانسی و همچنین با تاکید بر روابط بسیارنا برابری و مردان ایرانی مسائل بسیار مهمی را مطرح کرده است ۲.

اما نویسندگان ایرانی نگرش افراطی فمینیستی است که خود مقوله ای قابل سؤال است. بینش سیاسی نویسندگان برای اصل بنا شده که مردان علت اصلی ستم و ظلمی هستند که بر زنان رخنهد است و میروند. انعکاس چنین

تفکری در تمام طول کتاب نمایان است. مثلاً در حاکم عمومی مکالماتی که بین زنان جادوی میشود همه تا کید برایین تکتها رد که مردان موجودات بی عاقله و حیوان مفتی هستند که زنان را همیشه استثمای کرده و آنانرا صرفاً "برای ارضای تمایلات جنسی خود میخواهند." همچنین نویسنده برایین با وراست که زنان به علت ستمی که بر آنان رفته است احساس همدردی و همبستگی فراوان با هم دارند و روابط آنان با یکدیگر رفیقانه و خواهانهاست. مثلاً رابطه مینا با مادر شوهرش خالی از هر گونه حسرت و درگیری است و شبهاست پدر رابطه مادر و دختر دارد. وقتی میان مینا و ابی نزاع در میگیرد شبها همیشه جانب مینا را میگیرد و پسرش را با عتاب ملی نزار میدهد. مثلاً رابطه مینا و آفاق، زن صاحبخانه، که در ضمن با عینا رابطه خویشاوندی دارد، دوستانه و خواهانهاست. با آنکه آفاق سخت نگران اجازه عقب افتاده خانه است، که پدرها پیدا ختهاست، ولی رابطه میان آفاق و مینا دوستانه باقی میماند.

در اینکه جا معده پدرسا لار، آنهم از نوع سنتی و اسلامی آن، زن را به شدت مورد بهره برداری و استثمار قرار میدهد شکی نیست. ولی آیا این بدان معنی است که استثمار و ستم موجود در جا معده پدرسا لار صرفاً "توسط مردان اعمال میگردد؟ آیا زنان نقشی در تثبیت و بازسازی جا معده پدرسا لار ندارند؟ قضیه را میتوان از بعد دیگری مطرح کرد. آیا جا معده پدرسا لار یک کلیت فرهنگی است یا مقوله ای است تجربیدی که صرفاً "در رابطه با جنسیت مردانه مطرح میشود؟ اگر جا معده پدرسا لار در رابطه با جنسیت مردانه مطرح میشود آنوقت میتوان اینگونه فرض کرد که زنان ستم دیدگانی هستند که مورد استثمار واقع میشوند، بی آنکه سهمی در دوباره سازی فرهنگی چنین جا معده ای داشته باشند. اما اگر جا معده پدرسا لار یک کلیت فرهنگی است آنوقت قضیه پیچیده تر از آن است که با تقسیم جا معده و بخش تعدیده و ستمکار سرونه قضیه را هم آورد.

اما واقعیات اجتماعی نشان میدهد که جا معده پدرسا لار یک کلیت فرهنگی است و زنان در چارچوب چنین جا معده ای نگرش و بینش مردانه را در خود درونی میسازند. لازم نیست جای دوری برویم. حوادث چندساله اخیر ایران در رابطه با مسئله زن بسیاری از زنان را در مقابل هم قرار داده است. خواهان زینب و ثارالله که در نقش مفتش و مادر عذاب چارقدها و روپوشهای زنان بسیاری را اندازه میگیرند، تا عبداً حجاب

اسلامی لکده را رشود، از خود ما زنان هستند.

تظاهرات گسترده زنان بخش سنتی که با پوشیدن چادرهای سیاه و مشتهای گره کرده مخالفت خود را با بی‌حجابی و زن‌بی‌حجاب چندین بار به نمایش گذاشته‌اند مقوله‌ای است آشنا برای همه ما. این گونه‌زنان که متأسفانه عده‌آنان نیز بسیار زیاد است در تظاهرات خیابانی یا چهره‌های خشکین و فریادهای گوش‌خراش نشان داده‌اند که حجاب اسلامی وقیومت پدر-برادر-شوهر را از ارکان اساسی حیات اجتماعی خویش میدانند.

در اینجا قصد ریشه‌یابی چنین تفکری در میان این زنان نیست همان‌طور که در "کوچه‌جوادی" نیز نویسنده تجزیه و تحلیلی از علل ستم‌کشیدگی اجتماعی - فرهنگی زنان بدست نمیدهد.

اما مطلب مورد بحث این است که چرا معده پدرسالار مقوله‌ای است بسیار فراتر از جنسیت مردانه.

نمود دیگری درونی شدن فرهنگ جامعه پدرسالار در زنان در مناسبات خانوادگی مطرح میشود. رابطه غیردوستانه عروس با مادر و خواهران شوهر متداول‌ترین شکل درگیری میان زنانی است که در جوامع سنتی مبتنی بر خانوادگی بزرگ زندگی میکنند.

اگرچه در "کوچه‌جوادی" رابطه مینا با مادر شوهرش دوستانه است ولی مانی شیرازی بی‌شک این را میدانند که چنین رابطهای بیشتر به استثنای نزدیک است تا به‌عاده.

مطلب دیگری که باید یادآور شد این است که تمام مردان الزاماً ستمکار نیستند. تصویری که نویسنده از مرد بدست میدهد در بسیاری موارد مبالغه‌آمیز است. مثلاً "تقریباً" تمام مردانی که در کتاب مطرح میشوند آدم‌های نامهربان، خودخواه، خشن، و شهوت‌پرستی هستند که صرفاً بفکر ارضای خواست‌های خود میباشند. در این میان استثنای وجود دارد. یکی سلیم عموی هما که برخلاف پدرها انسانی مهربان است. اگرچه محبت‌های سلیم در طول قصه از حرف فراتر نمیرود. دیگر مرد پیربا زنیست که ایست که نیمه‌گور و نیمه‌گراست و روز به‌روز بیرون خانه‌اش می‌نشیند و با مهربانی بچه‌ها را نظاره میکند. آیا مهربانی و انسانیت فقط در مردان نیمه‌گور و نیمه‌گرا وجود دارد؟ تصویر مرد آنگونه که در "کوچه‌جوادی" ترسیم میشود با زتاب‌نگرش افراطی فمنیستی نویسنده است. با آنکه مردانی از آن گونه که در قصه مطرح میشوند همچون پدرها یا ملای محله‌های چهره‌های

حقیقی و آشنا برای خواننده هستند ولی ساده بینانهاست تصور کنیم که همه مردان ایران و جهان از این قماشند.

این نقطه ضعفی دیگر کتاب شعاری بودن بحث های سیاسی است. مثلا مکالماتی که بین ابی و برادرش سلیم بر سر مسئله ملی در میگیرد شباهت فراوان به شعرهای خیابانی و نوشتن چپ دارد تا به مکالمات متداول مردم.

با این همه آنچه جواد می گوید کتابی بسیار خواندنی است که به گونه ای مناسبات زن و مرد ایرانی انگشت میگذارد. و

معه در قلمروهای

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

مکالمه در باره زن دوم گرفتن ملاست.

What do you expect from men? They all do that when they have money. They take a liking to a new hole to push then prick in.' Looking at us who were eagerly listening to this group discussion, I covered her mouth. 'Sorry there are children in here, it's not nice to talk about these matters in front of them.'

'... God ... they don't even pass a dog. It's a shame. If I had a daughter I wouldn't marry her to a mulla,' one said bitterly and angrily.

'They are all corrupt ... all men ...' 'What's wrong with your wife? Isn't she a good woman? You hardly see her face, she is so virtuous, hasn't she produced some lovely kids? What's wrong with her? Is she unhealthy? unfit?' I can't make them out, the bastards. Greedy men, bloody creatures ... they just want a new cunt, a young cunt!

What do you expect from men? They all do that when they have money. They take a liking to a new hole to push then prick in. Looking at us who were eagerly listening to this group discussion, I covered her mouth. 'Sorry there are children in here, it's not nice to talk about these matters in front of them.'

'... God ... they don't even pass a dog. It's a shame. If I had a daughter I wouldn't marry her to a mulla,' one said bitterly and angrily.

'They are all corrupt ... all men ...' 'What's wrong with your wife? Isn't she a good woman? You hardly see her face, she is so virtuous, hasn't she produced some lovely kids? What's wrong with her? Is she unhealthy? unfit?' I can't make them out, the bastards. Greedy men, bloody creatures ... they just want a new cunt, a young cunt!

بد زن ایرانی چه می گذرد

تجربیات روزمره زن در ایران امروز از گویاترین بیان های مسم و بربریت، خشم و عصیان، مقاومت و امید است. ما امیدواریم همه خوانندگان نیمه دیگر، چه از تجربیات خود و چه از آنچه بر آشنایانشان می گذرد، برای ما بنویسند، تا این مشاهدات و مخاطرات، به صرف روزمرگی، از یادمان نرود.

یک نیمروز تابستان

شیدا گلستان

توی تا کسی سه نفر بودیم، من، مینو و مجید شوهر ملیحه که میراند، من و مینو و سوری برندا شتیم، آن روزها رعایت حجاب اسلامی یا آنکسه قانون رفتن برسرها وجود، هنوز به قانون عام زندگی روزمره تبدیل نشده بود. نیمروز جمعه تابستان ۱۳۵۹ بود. از پنجره ماشین که بگناه میکردی توی خیابان تک و توک زنان را میدیدی که موهایشان را نپوشانده بودند، اگرچه در آن هوای گرم تابستان تهران آنان نیز چون من و میتولیا سهای پوشیده و نیمه ضخیم به تن داشتند تا دیدن رگهای آبی دست و پایشان بهانه‌ای برای بروز تعصب و جهالت نادانان و ملایان نیا فریند.

من و مینو و ملیحه چندمالی بود که همدیگر را ندیده بودیم تا دیشب که دوباره همدیگر را پیدا کردیم و منزل ملیحه جمع شدیم. زندگی و کار زمان درازی ما را از هم بدور نگاه داشته بود. دیشب تا نزدیکهای صبح بیدار ما ندیم و از روزگار رفته و حال گفتیم. در این سالها که از هم جدا افتاده بودیم ملیحه شوهر کرده بود و حال ما در دوپسر سه ساله و پنج ساله بود. شوهر ملیحه که تا چندی قبل در یک کارخانه اتومبیل سازی کار می‌کرد جزو تصفیه شدگان ماههای اخیر بود و اینروزها تا کسی میراند، ملیحه با آنکه ذوق زده دیدار من و مینو بود نمی‌توانست دل نگرا نیهای خود را پنهان سازد. غصه شوهرش را میخورد و به فکر مشکلات مالی و آینده بچه‌هایش بود. وضع مالی‌شان چندان خوب نبود. در یک آپارتمان اجاره‌ای کوچک نزدیک مخبرالدوله زندگی میکردند و اجاره منزل دوماهی بود عقب افتاده بود، گرچه صاحب‌خانه‌ها از قوام نزدیک ملیحه بود و ملاحظه‌شان را میکرد. ملیحه میگفت تمام ذخیره‌های این سالها را صرف خرید تاکسی کردند

تا مجید بیکار نما ندوزندگی را بچرخاند، من و مینو که مجرد بودیم گرچه سعی داشتیم ملیحه را دلداری بدهیم ما نگرانیهایش را می فهمیدیم. با اینهمه دیشب شب خوشی بود. از شیطنتهای سالهای گذشته گفتیم و از خاطره های خنده آور مشترکمان در زمانی که در خوابگاه دانشگاه زندگی میکردیم، حالا امروز مجید شوهر ملیحه، به رسم مهربانی، ما را بمنزلها مان میرساند.

توی تاکسی من و مینو و مجید گرم صحبت بودیم که مجید ساکت شد. من و مینو توجه نکردیم هنوز هیچان زده دیدار هم بودیم و قصه گفتنی فراوان بود. مجید گفت "مثل اینکه با پدماشین رو پارک کنم". توی صدا پیش نگرانی بود و چشمهایش روی آئینه روبروی را ننده متوقف مانده بود. بعد تا کسی را کنار خیابان پارک کرد. من و مینو هاج و واج بهم نگاه کردیم. من که در صدلی عقب تاکسی نشسته بودم از پنجره عقب به بیرون

نگاه کردم. دیدم که در صدلی عقب تاکسی نشسته بودم از پنجره عقب به بیرون

دیدم که چند مرد تفنگ بدست ریشو که شلوار جین بپا داشتند از آن پیاده به طرف ماشین مجید آمدند. یکی از آنان با اشاره دست بما فهماند ماشین پیاده شویم. انگار در محاصره مردان ریشو بودیم. من و مینو از ماشین آمدیم بیرون. قصه را نفهمیده بودم. در حیرت به یکی ها که پیشا پیش همه بود خیره شدم و گفتم "چرا آقا؟" چیزی نگفت. نگاهم نکرد. انگار که چیزی نگفتم. بعد رو به مجید آمرا نه گفت "ما شیت شو، پشت این پیکان نارنجی بیا، به اینام بگویشین ماشین "اشاره اش به من و مینو بود. انگار که برای نامیدن من و فقط از ضمیر سوم شخص میتوانست استفاده کند. مجید با نگرانی "آقا جریان چیه". مرد ریشو گفت "بعدا" میفهمی، حالامعطل موازشو" من و مینو و مجید برگشتیم توی تاکسی و مرد ریشو تفنگدار ما آمد و در صدلی جلو کنار مجید نشست. بقیه مردان ریشو توی ماشین نشستند و ماشین را هافتا دوبه دنبالش تا کسی مجید. توی راه که هستیم حضور مرد تفنگدار سکوت سرد سنگینی را بر فضا تحمیل کرده بود. گران ما درم بودم که منتظرم بود و اگر دیو می رفتم پریشان خاطر بیچاره مجید. میتوانستم حدس بزنم که سخت نگران است به خصوص عطیه یا اخراج زکارتش و فعالیتهای سیاسی که علت اخراج بود. بطی مسافتی ماشین نارنجی جلوی یک ساختمان بزرگ ایستاد. کرد و تا کسی مجید هم پشت آن. اینجا همان کاخ جوانان سابق بود.

نیمه دیگر

که حا لاتیدیل به کمیتها رشا شده بود، اینرا همان موقعی که پیاده شدیم
 و به طرف ساختمان راه افتادیم مینوا هسته بمن گفت، جلوی درب بزرگ
 ساختمان چند پاسدار جوان ایستاده بودند، مرد ریشوئی که با ما آمده
 بود جلورفت و با یکی از پاسدارها به آهستگی نجوا کرد، من و میتو و مجید
 منتظر و متحیر با فاصله کمی از مرد ریشو ایستادیم، پاسداری که با مرد
 ریشو در گفتگو بود نگاهمان کرد و با تا سف سرش را تکان داد، تا سف از چه
 بود؟ تمیذا نستیم، بعد همان پاسدار رفت داخل ساختمان و چند لحظه
 بعد با دوروسری برگشت که بمن و مینو داد، گفت "سرتان کنید، برین تو"
 در لحنش تحکم بود و تحقیر، من و مینو موها پیمان را زیر روسری پوشاندیم
 و همراه مجید دنبال مرد ریشو وارد ساختمان شدیم، از محوطه وسیع باغ
 که گذشتیم جلوی یک عمارت خاکستری مرد ریشو ایستاد و بما اشاره کرد
 که داخل شویم، از راهروی باریک کوچکی که دو پاسدار در آن ایستاده
 بودند رد شدیم، مرد ریشو با یکی از پاسدارها سلام و علیک گرمی کرد که
 نشان آشنائی قدیمی بود، در انتهای راهرو طاقی بود با دری نیمه باز
 مرد ریشو گفت "برین تو"، من و مینو وارد طاق شدیم و دنبال ما مجید و
 مرد ریشو، در سمت شمالی طاق مردی سی تا چهل ساله که رئیس کمیته و
 یا چیزی از این قبیل محسوب میشد پشت میزی نشسته بود، کمی آنطرفتر
 از میز مردمسنی که تسبیح میگرداند روی یک صندلی فلزی نشسته بود و
 با مرد کمیته چی در گفتگو بود، هر دو شان از یک نوع مردم بودند و اینرا از
 نوع گفتگوها شان که یادمان نیست می شد فهمید، شاید مردمسن ترنا ظریه کار
 مرد جوانتر بود و یا شاید برای تعیین مجازات و عقوبت در مشورت با هم
 تصمیم میگرفتند، طاق که نسبتاً "کوچک بود در گذشته می بایست طاقی

ضخیم تمام قسمت غربی ا
 رفت و آمد آنها به وضوح ش
 رئیس می نمود خوش و بش ک
 گفت که من و میتو و مجید ن
 دستگیری ما آنقدر فضا حت
 صدای بلند بیان کند؟ شر
 بودیم، یا از کمیته چی که ه
 بچ بچ های آهسته قسمتی
 ما بکار دتا ما را مشوش و کلا

طاق را پوشانده بودند و آن طرف پرتاب شده
 شنیده میشد، مرد ریشو رفت جلوی میز و با مردی که
 بود، بعد روی میز خم شد و در گوش او چیزی ها ثنی
 شنیدیم، چرا در نجوا حرف میزد؟ یعنی علت
 انگیز بود که مرد ریشو نمیتوانست آنرا بیا
 ماز که، از ما که بعنوان مجرم دستگیر شده
 ما چرا را از دهان مرد ریشو می شنید؟ شاید این
 از مجازات بود تا تخم هراس و ترس در دلهای
 لافه سازد، بی تاثیر هم نبود، همه ما ن تکران

بودیم و بیش از همه مجید .

پچ پچ های مرد ریشو که تمام شد کمیته چی از جایش بلند شد ، با او دست داد و تشکر کرد . مرد ریشو خدا حافظی کرد و رفت . من و مینو و مجید هنوز وسط اطاق ایستاده بودیم . رئیس نگاهی گذرا بمن و مینو کرد و با خشکی گفت " بنشینید " ، من و مینو روی نیمکت چوبی باریکی که در ضلع جنوبی اطاق قرار داشت نشستیم . مجید رفت جلوی میز رئیس و پرسید : " آقا جریان چیه ؟ سعی میکنید اضطراب صدایش را پنهان کنید ، کمیته چی توی صورت مجید خیره شد و با خشونت پرسید " اینا روا زکجا آوردی " . یعنی من و مینو را از کجا آورده است . معنی کلام مرد را هنوز نفهمیده بودم . مجید خیرت زده توضیح داد که من و مینو دوستان قدیمی زغش هستیم که دیشب را هم منزل آنان گذرانده بودیم . کمیته چی پوزخند زد و گفت " دوستای زنت " آره جون تو ، پس زنت کجاست که ببینه توی تاکسی یا ای تاکل میگفتی و گل می شنیدی ؟ " آنگونه گفت که انگار من و مینو را معشوقه های مجید و یا چیزی از این قبیل می دانست . مجید شما ره تلفن منزلش را داد و بیه کمیته چی گفت که میتوانند ما چرا را از ملیحه زنت بیبرسد . با خودم فکر کردم که اگر ملیحه منزلنیا شد چه میشود . ملیحه منزل بود . اینرا از نوع مکالمات تلفنی مرد کمیته چی میشد فهمید که در پایان مکالمه کوتاهش با ملیحه با و گفت " پس قبالتا ز دووا جتون رو بردا رید بیا یدا پنجا " . دلم شور ما درم را میزد که منتظر بود . به کمیته چی گفتم " مینه یک تلفن به منزلم بزنم که بگم کجا هستم " . مرد کمیته چی بی آنکه نگاهم کند گفت " صبر کنید دوستون بیاد ، زیا دطول نمیکشه " . این با رلحنش ملایم تر بود .

کمیته چی غلط میگفت . از منزل ملیحه تا کمیته ها رشا در اه درازی بود و میدانستم ملیحه تا بچه هایش را لباس بپوشاند و تا کسی پیدا کند کسی دوساعتی طول خواهد کشید . بیچاره ملیحه که با آن همه مشکلات فراوان زندگی با یددغدغه ما را داشته باشد ، حال امن و مینو و مجید توی اطاق نشستند بودیم و منتظر بودیم که ملیحه بیا ید و با نشان دادن قبالتا ز دووا ج " نجابت ما را در چارچوب قانون نادانان به اثبات برساند ، ایلها ن تنگ نظری که با ورهاشان انعکاس تمنا های جنسی سرکوب شده و محرومیتها یی از همه نوع است .

حسن سنگینی که در فضای اطاق موج میزد اما مکان گفتگوی مینو را مشکل میکرد . از پشت پرده صدای قرآن خوان میآمد . یک نفر از پشت بلندگو

قرآن میخواند، از همان نوع که بر سر مزار مرده میخوانند و با چیزی شبیه به آن، دلتنگ بودم، گرچه خیالم قدری راحت شده بود به خصوص از جا نسب مجید که خیلی آرام بنظر میرسید.

هنوز صدای قرآن خوان میآمد که در اطاق باز شد و دو پادار یک زن و مرد را با حالتی نیمه سبانه بداخل اطاق هول دادند. زن که نسبتاً "چساق" بود چهل تا چهل و پنج ساله مینمود، شاید جوان تر بود، چه که خطه‌های عمیق چهره‌اش تناسب با دستهای جوانش نداشتند، دستهای خوش فرمی که لاک سرخ به نرمی روی ناخن‌های آن خوابیده بود و چند انگشت درشت یا سنگهای الوان ارزان قیمت انگشت‌های آنرا تزئین داده بود. زن موهايش را زیر یک روسری گلدار با ناشیگری پوئانده بود. فکر کردم که روسری را مثل من و مینو دم در با ختمان کمیته از روی جبر بر کرده است. قسمتی از موهای زن که زیر روسری نمایان بود رنگبور گداری داشت که با رنگ نسبتاً "تیره پوست صورتش و آرایش غلیظ گونم"هایش بی تناسب بود. مرد که از زن قدری جوانتر می نمود با ریک اندام بود. موهای جوکندی داشت و شباهت فراوان به مردی داشت که در بنگاه معاملات ملکی سرکوجه مان کار میکرد، گرچه از او قدری کوتاهتر بود. توی چهره زن و مرد تضرع و زاری به وضوح نمایان بود، مثل آن میمانست که هر لحظه میتوانستند خودشان را روی پای کمیته‌چی بیندازند و از او طلب بخشش کنند. یکی از پادارها رفت کنار میز رئیس و در گوش او حرفهایی را به آهستگی گفت که نشنیدم. بعد هر دو پادار از اطاق بیرون رفتند. کمیته‌چی از روی نفرت نگاه می‌کرد به زن و مرد که وسط اطاق ایستاده بودند کرد و ترف بزرگی روی زمین انداخت که جلوی پای زن افتاد. "شما دوتا کثافتاتوی کار از مشغول بودین، هان" اینرا در منتهای نفرت گفت. مرد مسنی که تسبیح میکرد اندرش را تکان داد و با صدای بلند گفت "لا اله الا الله". زن با صدای بلند شروع به گریه کرد که با صدای قرآن خوان درهم آمیخت و ترکیب غریبی داشت. مرد با دستپاچگی گفت "آقا به حضرت عباس صیغه". دستهایش میلرزید. کمیته‌چی پوزخند زد و از زن پرسید "کجا صیغه کردین". زن گریه‌اش قطع شد، لحظه‌ای مردمانند. پسران به مرد که وحشت زده مینمودند که کرد و با هراس و دودلی گفت "همه پیش تو امام زاده دادا و". کمیته‌چی دوباره با ناباوری پوزخند زد و گفت "صیغه‌ها متو بیبینم". زن که سخت ترسیده بود با صدای آهسته‌ای گفت "چیزی دست ما ندادند". آنطور گفت که انگار حرفهای خودش را باور نکرده

است. بعد دوباره شروع کرد به گریه. کمیته‌چی نوبی صورت مرد موجودگندی خیره شد و با صدای قریباً دگونه گفت "کثافت مگه تو زن و بچه نداری". مرد موجودگندی که وحشتزده و مستاصل مینمود سرش را کج کرد و با التماس گفت "آقا تر و بخدا به زن و بچه‌ها منگین، قول میدم که دفعه اول و آخرم باشه". کمیته‌چی با حالتی تا سف با رگفت "خاک برسرت، از این پیوسک بسند قوار به بهتر پیدا نکردی". زن صورتش را میان دستها پوشاند و هق هق گریه‌های بی‌امانش در اطاق پیچید. شاید این بار گریه زن صرفاً "بغاطر ترس از عقوبت نبود، این بار کمیته‌چی زنانگی، جوانی، زیبایی و پسا در حقیقت موجودیت جنسی زن را زیر سؤال برده بود، آنهم چه بپیر همانه و به خصوص در چارچوب اجتماعی که سنتهای عقب افتاده فرهنگی آن زن را عمداً "در رابطه با موجودیت جنسی اش ارزیابی میکند".

کمیته‌چی رو به زن که بلند گریه میکرد گفت "خفه شو، زرن زن، تو وای یکن

رفیقتو میدم دست خلخالی تا تربیت هردو تونوبده". حالایی صدا گریه

میکرد و مرد در منتهای حقارت طلب بخشش مینمود. کمیته‌چی کا غده

روی میز را جا بجا کرد، یک خودکا را ز روی میز برداشت و از مرد موجودگندی

آدرس و شماره تلفن منزلش را پرسید. مرد گفت "تر و بخدا به زن و بچه‌ها

تنگین" کمیته‌چی گفت "وقتونگیر، آدرستوبده". مرد موجودگندی

شروع به گریه کرد مرد مسن آمرانه گفت "جواب آقا رویده". مرد میسر

گریه آدرس و شماره تلفن منزلش را داد که کمیته‌چی نوشت. مرد مسنی کا

پیوسته تسبیح میگرداند همانطور که سرش پائین بود از زن پرسید "توک

شوهرنداری؟". زن که چشمها پیش سرخ شده بود با پشت دست اشک روی گونه

هایش را پاک کرد و با صدای بغض آلود گفت که شوهرش ده سال پیش

او را طلاق داده و زنی دیگر گرفته است. وقتی حرف میزد چهره اش سخت

غمگین مینمود. انگار برای خودش داشت دل می سوزاند. شاید زندگی

بسیار سختی را گذرانده باشد. شاید آن زمان که شوهر او را رها کرده زن

زیبا و جوان و بی تجربه و ساده دل بوده است. شاید نا مهربانی شوهر

و نیا زنی در آوردن او را به اینگونه بیچارگی کشانده که صیفه شرعی

و یا غیر شرعی این و آن شود. یا شاید تنهایی جان و تمنای جسم او را به

آغوش مرد میکشاند. هر چه بود زن در آن لحظه بسیار آفسرده مینمود آنطو

که دل آدم را به درد میآورد. کمیته‌چی آدرس منزل زن را پرسید. زن لرزید

رنگش سفید شد و غم چهره اش جای خود را به نوعی هراس داد. "آقا من

اعدام کنین اما به دختر منگین. من دختر بزرگ نوزده ساله دارم که

بناست چند ما هدیگه شوهر کند . با ناله حرف میزد .

هنوز صدای قرآن خوان میآ مدکه در اطاق با زشد و ملیحه همراه دو پسرش وارد شد . ملیحه با شتاب آمد طرف من و مینو و ما را برسید و حالمان را پرسید و بعد با مهربانی به مجید لبخند زد . رفت جلوی میز کمیته چینی و قباله ازدواج را از کیفش درآورد و گذاشت روی میز . کمیته چینی نگاه میسریع به قباله انداخت . بمن و مینو و مجید نگاه کرد و گفت " حالامیتونید برید " .

هنوز ویط اطاق را بستا دهیود . اما رنگ چهره اش آنچنان به سفیدی ی مثل توباعت بود . حوا اسم ملیحه با حسرت مجید که دست آ ره یا دم آ مد که ما در مها پد سخت نگران شده با شد .

میزد که آدم را میترسانند . مرد من گفت " زنده بودن مادر سرشکستگی دخترش " . حالچه میشد ؟ مجازات زن و یا مرد چه توی اطاق بود ؟ هر چه دیگر بیرون ساختمان کمیته بودیم . گفت " بیچاره ما ، بعد از سالی آمدیم دور هم جمع بشیم " . پسر کوچکش را گرفته بود با سکوت بطرف تا کسی رفت . یکبار که ما در مها پد سخت نگران شده با شد .

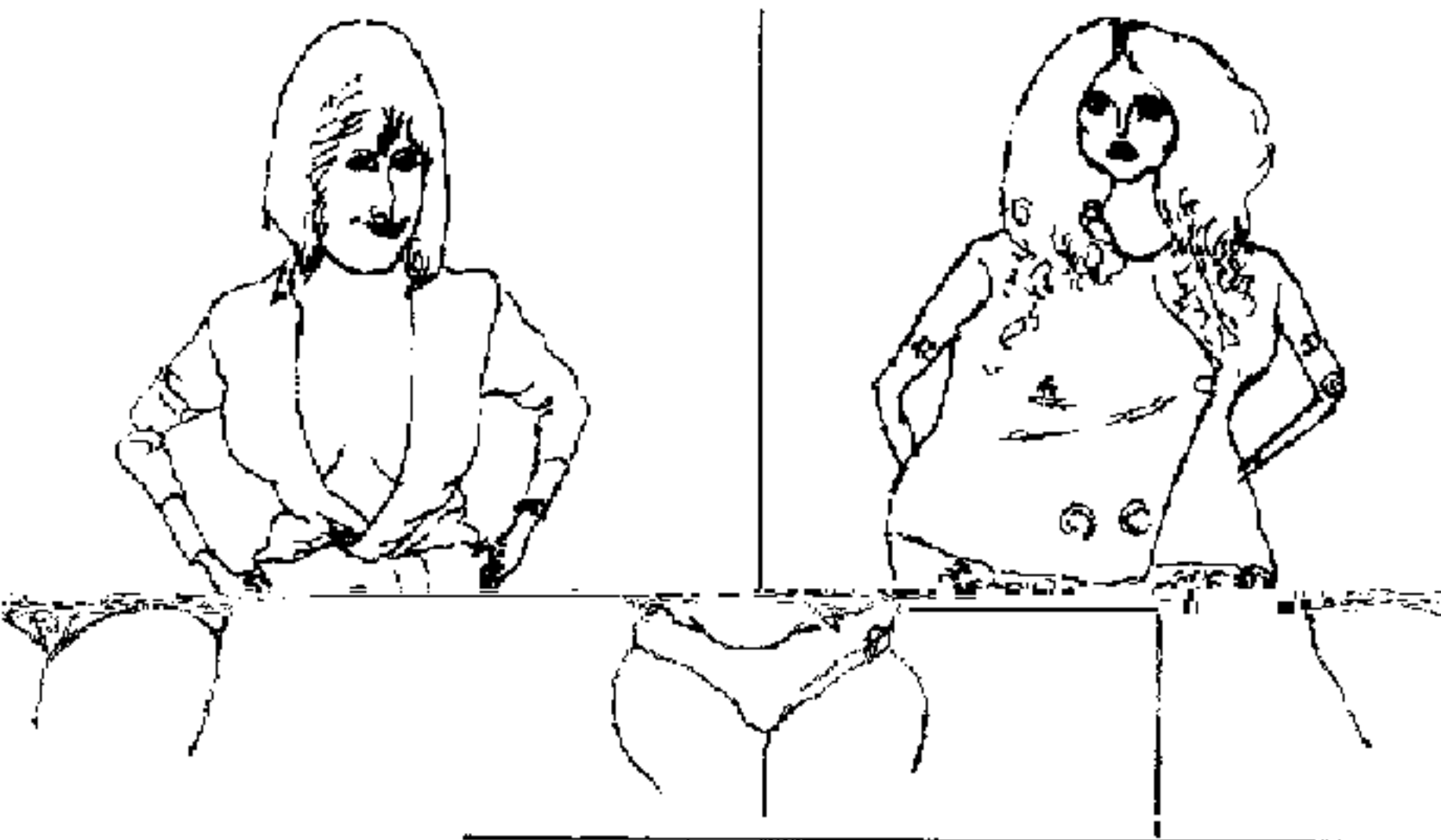




طرح از: اردشیر محسن

زن قاچار





طرح از: اردشیر

زن زمان محمدرضا شاه

عصر



طرح از: اردشیر محسنی

زن زمان خمینی

آرشیو

آرشیو "نیمه دیگر" دربرگیرنده مطالب و اسناد تاریخی درباره تجربیات و فعالیت‌های زنان ایران در طول تاریخ می باشد. هدف از جمع آوری و انتشار این اسناد تاریخی ایجاد زمینه برای آگاهی عموم زنان ایرانی از موقعیت زن ایرانی در دوران‌های مختلف می باشد. سعی ما بر این است هر مطلب و سند تاریخی تنها با توجه به اهمیت آن در روشن کردن گوشه‌ای از موقعیت زنان و افکار و اعمال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان انتخاب و درج گردد. از این رو، ملاحظات سیاسی جایی در امر انتخاب و درج مطالب آرشیو ندارند. بدون شک غنی تر ساختن آرشیو "نیمه دیگر" محتاج کمک‌ها و راهنمایی‌های اهل تحقیق است و از این رو، چشم انتظار به دریافت اسناد و مطالب تاریخی و تحقیقی از جانب آنان داریم. مطالب دریافتی با ذکر نام فرستنده انتشار خواهد یافت. در این شماره، صفحاتی چند از نشریات قدیمی زنان را که در دسترسمان بود به چاپ می‌رسانیم. تنظیم آرشیو از نا هیئتگانه است.

'عالم نسوان'

سال دهم ، اردیبهشت ۱۳۰۹ شمسی ، شماره سوم ،
صفحات ۱۳۰ - ۱۲۹ .

اهدائی : الیزا ناساریان

جواب خبرچسی

در تحت عنوان خبرچی شرحی از خبرنگار رخا رجه و تحصیل خبر از گفتار
و اخلاق و رفتار خانمهای ایرانی نوشته شده بود . محترماً "خاطر مخبر"
خارج را با کمال تحسین مستحضر میدارم که اگر هزار سال دیگر هم
در ایران بماند کوشش ایشان در این موضوع بی فایده است و با دست
خالی مراجعت خواهند کرد برای اینکه الحمد للهِ رب العالمین ، بکوری
چشم دشمنها ، از دولت سرزمین چا در که فرمودیت و دولت سر آقا یان سابق
که مربی ما بودند ، هیچکس نمیتواند از ما خبری پیدا کند . خدا را شکر
که ما نه انجمن آبرومندی داریم که در هفته دوروزا قلا" در آن جمع شده
گوش همعایب خود بدهیم ، و نه الحمد للهِ میتینک که اسمش را هم بلد
نیستیم بفرسی بگوئیم ، داریم که اشخاص چیز فهم با زبان ما ده بدون لفظ
قلم و سجع قافیه و عبارت پردازی و دست بزنخ کشیدن و سینه صاف کردن
از ترس اینکه مبادا وزن کلمات خراب شود ، عیب های ما را بما گفته راه
سعادت برای ما جسته و " انرزی" در ما تولید کنند

هیچوقت عده جمعیت یکجای ما از بیست نفر تجاوز نمیکند (خدا نکند که
تجاوز کنند) زیرا هزار قهر و آشتی و بغض و کینه پیدا میشود که "چرا لبانی
آن خانم بهتر بود ، چرا فلان خانم از من بالاتر نشست ، وای ، چه خودش را
گم کرده بود خاک سرش کنند . با رسالتش یادش رفته ، " با این ترتیب
از مجلس خارج شده و دیگر تا زنده هستند پیدا نجا تعمیروند .

مجالس ورزش و موزیک هم که باعث شادابی روح بیچاره توی سری خورده
ما است خلاف شرع و قانون است . بعلاوه آنقدر مرده دل و گریبان و بی
آه و ناله هستیم که گمان نمیکنم دیگر از این وجودها شوری بر آید

حمد خدا را آفتابی نمیشویم که کسی ما را ببیند یا بشناسد یا اقلاب وجود ما قاتل باشد. بیرون رفتن ما از خانه چقدر کم است، یکدسته متعولین که برای خرید اجناس لوکس فانتزی بمفازه ها و پارهای گوناگون رفته و البته چون شناخته نمیشوند که کسی هستند هزار قسم بیسی احترامی از دکان دارها و کسبه دیده و بروی بزرگوار خود نمیاورند.

یک قسمت فقرا و متوسطین هستند که برای خرید نان و گوشت و سایر لوازم زندگی مثل "خاله سوسکه" از منزل خارج شده و خرید مینمایند. تفاوت ما با زنهای خارجه اینست که آنها در موقع بیرون رفتن از منزل دندانهایشان دیگر کار نمیکند و فقط با دوست کار میکنند، ولی ما بیچاره ها برای نگاه داشتن چادر که مایه آبرویمان است اجناس خود را که خریده ایم زیر دو بغل گذارده و دو طرف چادر را با دندان خود گرفته راه میرویم. در این صورت معلوم است چه روئیت و حالتی داریم. وای اگر زمستان هم باشد، آب دماغ و دهان هم جاری میشود و با یک نفر را صدا بزنیم دماغمان را بگیرد. با این افتضاح بیرون میرویم اما جای شکرش باقی است که کسی ما را نمیشناسد.

قسمت دیگر بیرون رفتن از خانه برای رفتن بخانه های فالچها و رمالان و دعا نویسان است که دائماً مثل خط زنجیر سیاهی با بین خانه ها ایاب و ذهاب میکنیم و چقدر خوشحال هستیم از اینکه بواسطه این چادر اغلب در این خانه ها چندین نفر از دوستان و خویشان میآیند و هم دیگر را نمیشناسیم و این عمل زشت ما در خفا میماند. ما لایکعده برای گرفتن دعای سفید بختی از برای خود و سیاه روزی دیگری میرویم، یکدسته برای خبر گرفتن از آتیه و گذشته و آگاهی از بخت و اقبال و ستاره خود میرویم، یکعده هم برای دعای بی وقتی و نظر قربانی بجهت اطفال که یا گریه میکنند و یا از خواب میپرند و یا غش مینمایند. بیچاره زن هر چه میزاید از ما بهتران برده و پانمیگیرد و حالیکه دعای مجرب میخواهد که بچه اش بماند.

اینست طرز زندگانی و کارهای عمده ما یکمشت بیچاره مبتلابه عقاید خود و گرفتار هزار گونه ورشکستی اخلاق و عاری از همه قسم حیات و شرافاتی که دیگران برای خود قائل هستند. چه کار دارم اگر نامی از نهسای ایرانی در جرات خارجه درج نمیشود؟ آیا آنها نماز یا روزه است که جزو واجبات باشد؟ حالا با وصف اینکه من عقیده ندارم که اسمی از ما در جراید برده شود و خود هم بلد نیستم چیز بنویسم و با کسی هم چندان معاشرت

ندارم (یعنی از ترس همان علتها که گفتم) ممکن است اگر خبرنگار محترم بجزئی سواد من اکتفا میکنند گاه گاهی در مجله عالم نسسوان چیزی بنویسم که پیشنهادهای خانمها از روی سالی دولت و نهایت همراهی آنها و شدت علاقه آقایان به ترقی نسوان تا چه درجه و در چیست ، بشرط اینکه توقع سجع و قافیه یا عبارت پردازی از من نداشته باشند ، اگر اینها را میخواهند بایده متوسل بیک نفر از اجزاء انجمن ادبی شد .

خدیدجه وزیری

'پیداری ما'

سال دوم ، آذر ماه ۱۳۲۴ شمسی ،

شماره پنجم ، صفحات ۲۱ - ۲۹ .

اهدائی : الیزا ناساریان

هر دم از این باغ بری میرسند
تازه تر از تازه تری میرسند
(یا دستورات اخیر وزارت فرهنگ)

چون روح هرملتی فرهنگ، ودانش است وزارت فرهنگ ما هم همیشه در صدداست که پیشرفتهای زیادی برای دختران و پسران که میدنسل آینده میباشند فراهم آورد اینست که اخیراً " در حدود بیست نفر سر از آخوندهای بیسواد و پلاهای مزدور و مرتجع که سراپا شهوت و نمونۀ بیچارگی ملت ایران هستند بمنظور خراب نمودن افکار دختران و پسران (به نام مذهب و تدریس آیات منتخبه و شرعیات) میخواهند بصدای بفرستند .

البته ما موریتی که این آخوندهای خرافاتی بیسواد دادارند طبق دستور آنها نمی است که ما موریت بیچارگی و اسارت ملت ایران را بتمام مذهب و دین و چاق و چور و عوام فریبی میخواهند با کمال مهارت انجسام دهند ولی دیگر مشکل است که دختران و پسران زیر بار بیچارگی و اسارت بروند .

عده بیسوا شهوت پرست مزدور را بعد از رس دخترانه یا پسرانه میفرستند؟ چرا اشخاصی تحصیل کرده اعم از زن یا مرد که در دبیرستانها دارند با آنها رجوع نمیکنند اگر حقیقتاً " منظورشان درس دینی است چرا از لیسانسهای معقول و منقول که لا اقل با سواد و افکارشان مانعند این زالوهای اجتماع نیست که فقط میخواهند مذهب را دستاویز ظاهر سازی و عوام فریبی و ما موریت های دیگر بتما بینداستخدام نمیکنند آخوندیکه در تمام عمر مال یتیم و صغیر را با کلاه های شرعی بلعیده و اوقاتش صرف شهوت رانی و داشتن چندین زن عقدی و صیغه است و تمام مقدسات آئین مذهبی ما را با خوردن حرام و گفتن دروغ و و قفسست و تعلق بدعا گودا رد میآید با بد داخل دبیرستانها شود.

تعجب اینجاست در عصری که دنیا رو بمنت های تکامل و ترقی و تعالی می رود همه فریاد تحصیل اجباری و اصلاح فرهنگ برای رسیدن بدیسک هدف اصلاح بشریت و جامعه دارند وزارت فرهنگ ما صرف نظر از اینکه جلوگیری از چاق درو چاق چور و این وضعیت مسخره آمیز زنهای حتی در خود وزارت خانه نمینما یدمیخواهد بمنظور اختناق افکار و ترقی خواهان بهکشت آخوند بیسواد خدا شناس را بجان دختران بیچاره مسدود انداخته و اینجا دفساد اخلاق و همه قسم تبلیغات خرافاتی بدست ایشان و بنام مذهب که بهترین دستورات اجتماعی و اخلاقی را شامل است بنمایند.

و نیز شنیده میشود که فرهنگ دانش پرور ما در صد تنظیم بخشنامه است که بعد از رس بفرستند دادن همه قسم نمایشات و فیلمها در مدارس ممنوع است حقیقتاً " اسباب افتخار است که وزارت فرهنگ ما کاملاً بمعنای ترقی و پیشرفت جامعه پی برده است (گفتار که نالیم که از ما است که بر ما است) اشخاصیکه دستور دارند که از راه فرهنگ نسل جوان ملت ایران را خفه کنند بداند که دیگر زحمات آنان غیر از خجالت و پشیمانی برای خودشان ثمری ندارد ملت ایران بکمک جوانان روشن فکر و آزاد میخواهد قهراً " در جریان حوادث روزگار واقع شده و سیرتکامل را می پیماید این اعمال مشت بر سندان زدن است.

'عالم زنان'

سال اول، شماره ۱، تیرماه ۱۳۲۳

منبع: نقد و سیاحت، محمد گلین

مصاحبه مجله عالم زنان با دکتر فاطمه سیاح
در پیرامون نهضت زنان و حقوق بانسوان

بنا به وقتی که قبلاً گرفته بودم برای ملاقات با نوید دکتر فاطمه رضا زاده سیاح به منزل ایشان رفتم، با خوشرویی مرا در کتابخانه خود پذیرفتند و پس از اظهار نظرهای خرسندی از انتشار مجله "عالم زنان" که به عقیده ایشان خدمت موثری در راه هدایت زنان خواهد بود به سئوالاتی که از ایشان شده با صمیمیت جواب دادند. بانو دکتر رضا زاده سیاح تنها زنی است که تا کنون در ایران رتبه استادی داشته و از سال ۱۳۱۵ در دانشگاه تهران مشغول تدریس می باشد و در دانشکده ادبیات صاحب دو کرسی است: کرسی "روش تاریخ ادبیات و سنجش ادبیات زبانهای خارجه (اروپایی) و کرسی "زبان و ادبیات روسی". علاوه بر اینها میسرده بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه و مذاکره در امور اجتماعی می نماید و در نهضت زنان متحمل زحمات زیادی شده اند. به زبان های روسی، فرانسه، انگلیسی آلمانی و ایتالیایی کاملاً آشنا می باشند و مسافرتها ی زیادی به نقاط مختلف اروپا از قبیل فرانسه، آلمان و ایتالیا و غیره نموده اند و مخصوصاً در این مسافرتها بیشتر در قسمت هنرها ی زیبا مطالعه ای کرده و به تماشای تئاترها و کتابخانه ها و موزه ها پرداخته اند. اینک سئوالاتی که از ایشان شده و جوابهایی که داده اند در زیر به نظر خوانندگان می رساند:

۱- شرح مختصری از زندگی و تحصیلات خود را بیان فرمائید.

در شهر مسکو یا پتخت روسیه متولد شده ام. پدرم مرحوم رضا زاده سیاح مدت ۲۵ سال در دانشکده زبانهای شرقی در مسکو پروفیسور زبان و ادبیات فارسی بودند. تحصیلات متوسطه و عالی خود را در مسکو گذرانده و از دانشکده

ادبیات او نیورسیته مسکو در ادبیات اروپایی به گرفتن درجه دکترا موفق شدم و در سال بعد کتری خود را راجع به آناتول فرانس به رشته تحریر در آوردم. مدت چهار سال در دانشکده های روسیه مشغول تدریس بودم و سپس در سال ۱۳۱۴ به ایران آمدم.

۲- عقیده شما درباره نهضت زنان و حقوق بانوان در ایران چیست؟
 یا آنکه طرفدار نهضت بانوان و تساوی حقوق ایشان می باشم معینا با ز عقیده دارم که زنهای ناپستی کورکورانه مقلد مردها باشند زن باید

برای او مقدم بر وظایف دیگر است باید دارای فکر روشن و اطلاعات کافی فقط از لحاظ جسمی بلکه از لحاظ به عقیده من زن علاوه بر این که باید ما در خوبی باشد، باید از لحاظ ظاهر باشد، از طرف دیگر پیشرفت فکری

داشته باشد و این قبیل ترقی برای ۳- چه شرکتی در جنبش و نهضت بانوان

از اولین سال ورود به ایران برای آزادی و نهضت بانوان دست سال ۱۳۱۵ "کانون بانوان" را ت شده ام. در همان سال، پس از بردار دولت ایران به سمت عضویت هیئت جامعه ملل تعیین و به ژنورسپار تنها دفعتی بود که یک بانوی خارجی به گذشته است. اما امیدوارم که آینده نزدیکی زنان ایران که میر دارند موفق به ورود در خدمات سیاسی و اجتماعی شرکت شایانی در آن

۴- علاوه بر شرکت در نهضت و پیشرفت داشته اید؟

از موقعی که "بنگاه حمایت زندها تشکیل یافت این جانب عضویت سرپرستی زندان نسوان تهران بد

را ما در برای تربیت فرزندان نشانی با شد تا بتواند اطفال خود را نه روحی و فکری نیز خوب تربیت کند. شخصیت زنا نه خود را حفظ کند، یعنی هنر نیز متوجه جمال و زیبایی غنوه و اخلاقی را پیوسته با بد مورده نظر می زن از راه قرائت کتب خوب می باشد. بان ایران فرموده اید؟

با یک عده از زنان روشنفکر به اقداماتی زده ام و هنگامی که وزارت فرهنگ در تشکیل داد جزو هیئت مدیره این انجمن شده شدن حجاب در ایران از طرف نمایندگی ایران در هفدهمین دوره شدم و این اولین دفعه و متاسفانه ایرانی عهده دار ما موریت سیاسی در در آینده نزدیکی زنان ایران که در فنی از آنها اکنون هم قابلیت آن را می هم بشوند و خصوصا بعد از تحمیل مورسیاهی کشور بنمایند.

زنان چه فعالیت اجتماعی دیگر

نیان "از طرف وزارت دادگستری هیئت مدیره آن را داشته ام و اداره و عهده من بوده است و برای تربیت

اخلاقی و بلابردن سطح و معلومات و آشنا نمودن آنها به حرفه‌ها بی‌کده در زندگی به‌کار آنها می‌خورد کلاس‌هایی برای کارهای دستی برای آنها تشکیل داده‌ام، که مدت دو سال است در جریان می‌باشد. در سال ۱۳۲۲ که "انجمن فرهنگی ایران و شوروی" تشکیل گردید، به عضویت هیئت مدیره آن انتخاب شدم و علاوه بر آن منشی کمیته موسیقی و تئاتر سینمای آن انجمن می‌باشم. در "حزب زنان ایران" که در سال ۱۳۲۲ تشکیل گشت سمت عضویت دبیرخانه و منشی گری را عهده‌دار می‌باشم و همچنین عضو "انستیتوی ایران و انگلیس" نیز می‌باشم.

در خاتمه بیخاطر خوانندگان میرسانم که با نوید کتر رضا زاده سیاح عشق و علاقه زیادی به موسیقی دارند و اوقات بیکاری خود را صرف آن می‌نمایند. شاعر و نویسنده هم می‌باشند و تا کنون مقالات زیادی راجع به ادبیات خارجه در مجلات مسکو و تهران نگاشته‌اند.

مجله عالم‌زنان، سال اول، شماره ۷، دیماه ۱۳۲۳

منبع: نقد و سیاحت، محمد گلبن

مصاحبه مجله عالم‌زنان با دکتر فاطمه سیاح در باره مسافرت ترکیه و وضع حقوقی زنان ترک

در ساعت ۴ بعد از ظهر روز چهارشنبه بر حسب وقت قبلی پروفیسور فاطمه سیاح جوخانم‌ها جرئت‌بیت را در منزل شخصی خانم سیاح ملاقات کردم. طی مصاحبه گرمی که با ایشان به عمل آمد مطالبی مورد بحث و سؤال واقع شد که برای مزید اطلاع خوانندگان محترم عیناً "درج می‌شود:

۱- مقصود از مسافرت شما به ترکیه چه بود و به چه ترتیب انجام شد؟

حزب‌زنان ایران در صدد برآمدن بود که برای برقراری روابط مستقیم با زنهای ترکیه و ایجاد مناسبات دوستی و تماس با آنها و همچنین برای مطالعه در اطراف پیشرفت زنان و موسسات فرهنگی و اجتماعی آنان در کشور دوست و همسایه یک هیئت نمایندگی به ترکیه بفرستد. این پیشنهاد به سفارت ترکیه گوشزد گردید و با جناب آقای سفیر ترکیه در ایران مذاکره به عمل آمد. سفارت ترکیه طی نامه‌ای این فکر را با خوش بینی تلقی کردند و اطلاع دادند که دولت ترکیه این هیئت را رسماً "دعوت می‌کند که در مدت توقف در ترکیه مهمان آن دولت باشند و حزب زنان ایران نیز دوتنفر را به نمایندگی برای رفتن به آنکارا فرستادند.

۲- دولت و جامعه ترک چگونه از شما پذیرایی کردند؟

می توان گفت که پذیرایی دوستانه ای که در محیطی بسیار صمیمی از ما به عمل آمدند تنها تشا نه علاقه ای بود که جامعه ترک به نمایندگان "حزب زنان ایران" نشان داد بلکه می توان از آن به درجه علاقه مندی آن ملت به ملت ایران بخوبی پی برد و پذیرایی با شکوهی که در آنکارا و چه در استانبول از ما به عمل آمدنشان می داد که دولت و ملت ترکیه صمیمانه به همکاری و همفکری با دولت و ملت ایران علاقه مند می یاشند. در مدت ۱۴ روز اقامت در آنکارا، "در آنکارا پالاس" که از بزرگترین و باشکوهترین مهمانخانه های آنکارا است از طرف دولت ترکیه از ما پذیرایی شد و مطابق برنامه ای که از طرف دولت ترکیه معین شده بود در این مدت به بازدید بنگاههای مختلف فرهنگی و بهداشتی و موسسات خیریه که هر یک به نوبه خود شرقیات و پیشرفتهای شایان تقدیر ملت ترک را نشان می داد می رفتیم. در مدت اقامت در آنکارا از طرف انجمنها و موسسات فرهنگی و ادبی میهمانی هایی به مناسبت مسافرت ما به ترکیه داده شد و اقامت ما در آنکارا بعد از عید بزرگ جمهوریست ترکیه گردید و در آن روز از طرف دولت به رژه دعوت شدیم و همچنین در شب نشینی بزرگی که از طرف رئیس جمهور داده شد شرکت کردیم و به حضرت عصمت اینونو معرفی شدیم.

روز ۱۵ آبان، پس از ۱۴ روز اقامت در آنکارا، عازم استانبول شدیم. در روز حرکت از طرف وزیر خارجه ترکیه پذیرایی گرمی به عمل آمد و خواهش کردتد که در استانبول همحتما میهمان دولت ترکیه باشیم.

در استانبول از طرف عده زیادی از افراد ایرانی وعده ای از بانوان ترک مراسم پیشوازه را بستگاه حیدریا تا به عمل آمد در میهمانخانه "پهرا پالاس" منزل کردیم و در مدت اقامت خود در این شهر به بازدید بنگاههای فرهنگی و بهداشتی و همچنین بناها و قصرهای تاریخی رفتیم و در این مدت میهمانیهای زیادی به مناسبت مسافرت ما به استانبول داده شد.

۳- وضع حقوقی زنان ترک از لحاظ سیاسی و اجتماعی چگونه است؟

زنان ترک از ۱۹۲۵ موفق شدند تا وی حقوق اجتماعی و سیاسی کامل به دست بیاورند. در ۱۹۲۶ تساوی حقوق در ازدواج و طلاق و ارث و در ۱۹۳۱ حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در انجمن شهرداری و در ۱۹۳۵ حسب حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس شورای ملی به آنها داده شد.

بنا بر این از ۱۹۳۵ زنان ترک با مردان تساوی حقوق کامل یافتند و فعلاً "زنان ترک در کلیه رشته‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دوش به دوش مردان در راه سعادت و ترقی کشور خود متقدم می‌باشند."

۴- زنان ترک از زنان ایران از لحاظ فرهنگ جلوترند یا نه و طرز فکر و تعلیم و تربیت آنها چگونه است؟

اگر بخواهیم زنان دانشمند و روشنفکرترک را در فرد با زنان روشنفکر و تحصیلکرده ایران مقایسه کنیم هیچ فرقی از حیث روشنفکری و استعداد در ترقی و تعالی در بین آنها مشاهده نمی‌شود. اما نکته قابل ملاحظه در این است که عده زنان تحصیلکرده ایرانی فزونی دارد. در ترکیه زنان در کلیه رشته‌های اجتماعی و سیاسی شرکت دارند و پزشکان و ادیبان و نویسندگان و وکلای عدلیه و قضاات زن فراوان است.

بدون تردید یکی از علل مهم پیشرفت زنان ترک داشتن تساوی حقوق است که راه را برای شرکت آنها در امور مختلف باز کرده و تشویق بزرگی برای ترقی فرهنگی آنها برده است.

طرز فکر و تعلیم و تربیت آنها می‌توان گفت کاملاً غربی و اروپایی است و زنان ترک برای پیشرفت خود و در نتیجه کشورشان با نوان روشنفکر غربی را در روش خود سرمشق قرار داده‌اند و ملی در باره منافع ملی و احیای هنرهای کهن با تاریخ آنها بستگی دارند و بهر نام سیاسی دولت ترکیه پیروی می‌کنند.

۵- چه فعالیتی برای نزدیکی روابط زنان ایران و ترک در این مسافرت کرده‌اید؟

برای شناختن زنان ایران به ملت ترک و نزدیکی آنان به یکدیگر چندین بار از طرف ما در راه دیو و مجالس سخنرانی شد، مثلاً در یکی از میهمانی‌ها که از طرف زنان روشنفکر آنکارا در آنکارا پالاس داده شد پیاپی محراب زنان ایران به خواهران ترک به صورت خطابه از طرف خانم سیاح ایراد شد. پیاپی مزبور در تمام جرات ترکیه نقل شد و انعکاس نیکویی بخشید. خانم تربیت نیز در این جلسه نطق مفصلی در باره تمدن ایران و نهضت بانوان ایرانی به زبان ترکی ایراد کردند. همچنین در نتیجه معاشرت با خبرنگاران روزنامه‌ها و آمیزش با بانوان روشنفکر و دانشمندان ترک و نوشتن مقالاتی در روزنامه‌های مهم پایتخت و سخنرانی‌هایی که چه در آنکارا و چه در استانبول از طرف ما داده شد کمک زیادی به منظور بالابردن عمل آمد.

ع از بر خوردن با جامعه ترک چرخا طره‌هایی دارند و چاره‌مغانی از این مسافرت برای زنان ایران آورده‌اید؟

زنان ترک از حیث فرهنگ و تمدن پیشرفت بسیارشانی کرده‌ومی توان گفت که کاملاً به اهمیت حقوق خود پی برده‌اند و اکنون که بسه آنها تساوی حقوق داده شده‌کوشش می‌کنند که آن طوری که با یدوشا ید به کشور و فرهنگ خود کمک کنند و در جا مع خود عضو مفیدی باشند. در حقیقت زنان ترک را می‌توان نمونه برجسته‌ای از زنان وطن پرست و متقدمان دنیا دانست و تصور می‌کنم این خوددلیل روشنی بر ضد عقیده کسانیکه با آزادی و تساوی حقوق زنان با مردان مخالفت می‌باشند و نشان می‌دهد که اگر به زنان اجازه شرکت در امور مختلف داده شود بخوبی قدر آن را دانسته‌سعی می‌کنند از آن سوء استفاده نکنند، بلکه ثابت کنند که زنان نیز می‌توانند دوش به دوش مردان در راه تعالی و ترقی کشور و فرهنگ خود پیش روند و این نتیجه به عقیده من بهترین ارمغانی است که هم برای زنان و هم برای جامعه خود آورده‌ام.

بانو

سال دوم، شماره ۱۲، آذر ماه ۱۳۲۵

منبع: نقد و سیاحت، محمد گلبن

خانم، اگر به مجلس شورای ملی رفتید چه خواهی کرد؟

سوالی که مجله وزین "بانو" مطرح کرده به نظر من بسیار مفید و بسه موقع است بخصوص که در این روزها مسئله تساوی حقوق زن و مرد مورد گفتگوست. من سعی می‌کنم در اینجا به طور کلی پاسخ دهم یعنی به جای بیان نقشه شخصی خود، وظایف هر یک از زنان نماینده را تشریح نمایم به نظر من این طور صحیح تر است.

مسلم است که افکرا اشتباهات مقننین گذشته و تفکر پرهیز از آنها کار بیهوده‌است. ینا برای این در اینجا فقط کارهایی را که باید کرد بیان می‌کنیم و از آنچه نباید کرد می‌گذریم.

۱- لازم است خاطر نشان کرد که زنان نماینده مسئولیت مهمی به عهده دارند، زیرا نخستین زنانی هستند که در تاریخ ایران مورد اعتماد ملت

فرا گرفته و به نما یندگی آنها انتخاب می شوند و با ید ثابت کنند که شایسته این اعتماد هم میهنان خود هستند. نخستین زنان نما ینده باید راه خستگی تا پذیرودرستگاری کاملی را واجد باشند، زیرا آنها نما ینده تمام زنان ایرانی محسوب می شوند و در داخله و خارج از روی آنها زنان ما را خواهند سنجید.

۲- به همین دلیل انتخاب کنندگان در مورد زنان نامزد و کالست بیش از مردان متوجه خواهند بود که جنبه اخلاقی و همچنین روشنفکری و خبرگی آنها در امور اجتماعی محرز باشد تا وظیفه بزرگی را که در مجلس شورا دارند به خوبی انجام دهند.

۳- باید دانست که در نخستین انتخابات، زنان اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل خواهند داد، حتی در کشورهای بی که زنان سالهاست حقوق خود را به دست آورده اند تعداد نمایندگان قابل ملاحظه نیست ولی کیفیت آنها برعکس کمیته‌شان بر آقایان رجحان دارد، برای آنکه قلت تعداد خود را در قبایل مردان جبران کنند یا بد اتحادشان پیش از آنان باشد. حتی اگر متعلق به احزاب مختلفی باشند باید در مجلس فرقه (فراکسیون) زنان را واحدی برای اشتغال به مسائلی که صرفاً مربوط به منافع زنان و کودکان است تشکیل دهند. این فرقه

ولی در هر حال این موضوع مسلم است که زنان در فرقه‌های پیشروتر شرکت خواهند نمود زیرا احزاب ارتجاعی نامزنان را ضمن نامزدهای نمایندگی خود نخواهند برد، اما زنها که هرکدام پیرو برنام‌های جداگانه‌ای هستند باید در فکرتا مین مصالح حزبی خود با شنیدن آنکه چون آلت بلا ارا ده‌ای در دست سایر نمایندگان قرار گیرند، و از مناقع فردی کسی حتی رهبر ما حمایت نکنند.

باید حس انتقادی تنیدی داشته باشند و با کمال خلوص نیت و آزادی صدای خود را به گوش همه برسانند، زنان نماینده کمتر تحت تاثیر تحریرکات و دست‌اندرکاران قرار میگیرند و در فعالیتها ارا ده و پشتکار بیشتری نشان خواهند داد.

بعلاوه آنها باید باعث همکاری بین احزاب ترقیخواه بشوند زیرا فرقه‌زنان که زنان احزاب مختلف را متحد کرده به طرف همکاری در امور اجتماعی سوق میدهد عکس العمل سریعی در سایر مسائل سیاسی خواهد نمود. لذا نقش زنان در مجلس علاوه بر جنبه سیاسی باید دارای جنبه اخلاقی باشد. آنها باید علاقه‌گامی به اصلاح قوانین ناحق و عملیات سوء در مورد مسائل حیاتی ملت و آموزش و بهداشت همگانی نشان دهند و مساعی خود را برای ایجاد فرقه‌زنان در راه اصلاح امور مزبور صرف کنند و نمونه‌ای برای سایر فرقه‌های احزاب سیاسی باشند.

بالاخره با درستکاری شخصی، ارا ده قوی و روح اخلاص، زن نماینده باید سرمشق مردان باشد و فقط به این طرز ممکنست که با وجود قلت عدده زن در نفوذ کامل و برپاییندگی، در مجلس شورای ملی پیدا کنند.

توضیحات :

۱- مجله "عالم نسوان" یکی از نشریات متعددی بود که در خرداد سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۴ شمسی در تهران، شهر ازوا صفهان انتشار می یافت. از این دوران می توان به عنوان اولین دوره شکوفایی سازمانها و نشریات مستقل و خودجو زنان نام برد که با تعطیل آخرت سازمان مستقل زنان بنام "جمعیت زنان طرفدار حقوق بشر" توسط رضا شاه در سال ۱۳۱۱، و افتتاح کانون بانوان در سال ۱۳۱۴ توسط وی، به پایان رسید. "عالم نسوان" متعلق به انجمن فیسبا ریغ التحصیلان مدرسه دخترانه آمریکائیها بود. در این مجله، علاوه بر مسائل

بهداشتی، خانه‌داری و مدلباس، اخبار جنبش بین‌المللی زنان و انتقاد از موقعیت زنان در ایران نیز به چاپ می‌رسید. انتشار این مجله پس از ۱۴ سال به دستور رضا شاه و بدلیل مخالفت وی با مقالات انتقادی آن، متوقف شد.

۲- دومین دوره شکوفایی سازمانها و نشریات مستقل و خودجوش زنان سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ (یعنی از زمان کناره‌گیری رضا شاه از سلطنت و به‌روی کار آمدن محمد رضا شاه) بود. نشریات "بیداری ما"، "عالم زنان" و "بانو" در این دوران منتشر می‌شدند. مجله "بیداری ما" ارگان "تشکیلات زنان ایران" بود که بخش زنان حزب توده را تشکیل میداد. این مجله در سال ۱۳۲۳ انتشار یافت و در مطابقت با سیاستهای آن دوره حزب توده به دفاع از حقوق زنان و انتقاد از افکار عقب افتاده ملاها می‌پرداخت - در این دوران مرکزیت "کانون بانوان" به عنوان تنها سازمان زنان مورد قبول دولت بتدریج از بین رفت و بسیاری از اعضای آن به فعالیتهای مستقل پرداختند.

"عالم زنان" و "بانو" از جمله نشریاتی بودند که توسط اعضای سابق "کانون بانوان" منتشر می‌شدند. عده‌ای از این زنان به ایجاد سازمانهای مستقل زنان پرداختند و حزب زنان "یکی از آنها بود." حزب زنان "در سال ۱۳۲۲ در تهران تشکیل شد، از اهداف عمده آنان مبارزه برای سوادآموزی، استقلال اقتصادی و شرکت در امور اجتماع برای زنان بود. این حزب با دیگر سازمانهای زنان از جمله "تشکیلات زنان ایران" بر مسائل زنان همکاری می‌نمود. برای کسب اطلاعات در مورد نشریات "عالم نسوان"، "بیداری ما"، و "حزب زنان" به کتاب زیر مراجعه کنید:

Eliz Sanasarian, The Women's Rights Movement in Iran, (New York: Praeger; 1982).

صفحات ذکر شده از نشریات "عالم زنان" و "بانو" را در کتاب زیر می‌توان یافت.

نقد و سیاحت: مجموعه مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح بگوشش: محمد گلبن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۴.

هدف از کرونولوژی "نیمه دیگر" جمع آوری مرتب اخباری است که از پس از بهمن ۱۳۵۷ مستقیماً "مربوط به وضع زن در ایران می شود، در چند شماره نخست به سالهای اولیه می پردازیم و از آن پس امیدواریم تمام اخبار ماچین انتشار دوشماره را در هر شماره ابراهیم کنیم، تنظیم کرونولوژی این شماره از نظر طبری است.

کرونولوژی نیمه دیگر

۴ آذر ۱۳۵۸

کنفرانس " کمیته همبستگی زنان " در پلی تکنیک تهران در زیر نور شمع برگزار گردید. صحبتها و سخنرانیهای این کنفرانس عمدتاً در اعتراض به قانون جدید خانواده و قانون اساسی پیشینها دی مجلس خبرگان بود. در پایان این کنفرانس قطعنامه زیر مورد تأیید قرار گرفت :

۱- زنان ایران چون گذشته مبارزه خود را جدا از مبارزه زحمتکشان و خلقهای ایران برای رهایی از قید وابستگی و اسارت به امپریالیسم نمی دانند.

۲- مبارزه در جهت برقراری آزادی دموکراتیک در ایران از مبارزه ضد امپریالیستی جدا نیست و تنها از طریق برخورد آزادانه افکار و عقاید و پدید آوردن زمینه لازم جهت رشد آگاهی توده ها و افشای ماهیت امپریالیسم و نحوه عملکرد آن پیروزی مبارزات آزادی خواهانسه و استقلال طلبانه مردمان میسر خواهد شد.

۳- مجموعه قوانینی که ما خواستار آن هستیم باید در قالبی کاملاً دموکراتیک و آزادی بخش با حفظ حق حاکمیت ملی برای کلیه زحمتکشان این سرزمین و تأمین کننده حقوق کاملاً مساوی مردان و زنان ایران باشد.

۴- ما خواهان افشای کلیه قراردادهای اقتصادی نظامی و فرهنگی با کشورهای امپریالیستی و در راستای آنها با امپریالیسم آمریکا می باشیم.

۵- ما خواهان تصفیه کلیه ارگان های حکومت از عوامل امپریالیسم

و افشای نام آنها هستیم.

۶- ما خواهان تجهیز و آموزش نظامی زنان و مردان برای مقابله با تجاوزات و تهدیدات امپریالیسم هستیم.

۷- ما خواهان لغو قوانین مربوط به تعدد زوجات، ازدواج منقطع (صیغه) و حق طلاق بکطرفه هستیم.

۸- ما خواهان تضمین حقوق در مورد ولایت فرزندان برای مسادران و پدران بطور مساوی هستیم.

۹- ما خواهان تامین حقوق کامل سیاسی در ادارات و امور مملکت از راس تا پایه با برادرانمان هستیم که در هیچ جای آن جنسیت دلیل انتخاب و یا عدم انتخاب نباشد.

۱۰- ما خواهان حقوق برابر در خانوادها و اجتماع بعنوان نخستین قدم در راه کسب آزادی و برابری اجتماعی زنان هستیم.

۱۱- ما خواهان امکانات آموزشی و ایگان در تمامی رشته‌ها بدون هیچگونه تبعیضی هستیم.

۱۲- ما خواهان بازپس دادن حق قضاوت بزنان و رفع تبعیض جنسی در انتخابات آزادانه شغل و حرفه بر اساس توانائی‌ها و لیاقت‌ها هستیم.

۱۳- ما خواهان برقراری امکانات رفاهی از قبیل مهدکودک و... در محیط کار برای زنان کارگر و کارمندان هستیم.

۱۴- ۲۲ آذر ۱۳۵۸

قراردوم قانون اساسی جمهوری اسلامی

۱۳۵۸ آذر ۲۲

یک زن فاحشه در احوال اعدام شد.

۱۵ دی ۱۳۵۸

قانون زنان سازمان آب منطقه تهران نسبت به لغو تعطیل روزهای پنجشنبه اعتراض کرد.

۱۷ دی ۱۳۵۸

در اردبیل یک زن به نام فریده بابائی به جرم زنا محضندوبسار اعدام شد.

۱۴ بهمن ۱۳۵۸

از طرف وزارت بهداشتی پوشیدن "یونیفرم اسلامی" برای پرستاران و بهیاران و سایر کارمندان زن وزارت بهداشت الزامی اعلام شد.

۱۶ و ۱۵ بهمن ۱۳۵۸

"جامعه زنان انقلاب اسلامی" سمینار دوازده روزه ای درباره حقوق زن برگزار کرد. در قطعنامه پایان این سمینار از دولت خواسته شد که تمام موانع راه شرکت فعال زنان در امور اجتماعی رفع شود و از زنان خواسته شد که علیه اعتیاد و فحشاء و بیخانمانی زنان مبارزه کنند.

۱ اسفند ۱۳۵۸

دایره مبارزات با منکرات اعلام کرد که "در صورت تداوم و تشکیل خانواده مخارج زنان فریب خورده را تامین می کند و در صورت عدم توجه به اخطار این دایره مبنی بر ترک عمل خلاف انسانی آنها را بجه دادگاه انقلاب اسلامی تحویل می دهد."

۱۷ و ۱۸ اسفند ۱۳۵۸

به مناسبت روز جهانی زن از جانب اتحاد ملی زنان و شورای همبستگی زنان مراسمی در دانشگاه تهران برگزار شد.

۲۴ اسفند ۱۳۵۸

انتخابات نخستین مجلس شورای اسلامی، دوازدهمین روز در میان ۲۱۷ نمایندگان مجلس انتخاب شدند.

۱۰ فروردین ۱۳۵۹

دختری که از یکی از گروه های آمریکائی حامله بوده دست برداشته شد.

۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

مصادف با روز تولد فاطمه زهرا، این روز از جانب خمینی و حزب جمهوری اسلامی به نام روز زن اعلام شد. زنان هوادار حزب تظاهراتی در مقابل سفارت آمریکا برگزار کردند. از جمله شعارهای این تظاهرات: ای زن به تو ز فاطمه این گونه خطاب است. ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است.

اسلام مکتب ماست، حجاب سنگر ماست

۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

اعظم طالبانی، از اعضای هیئت اجرایی جامعه زنان انقلاب اسلامی در اجتماع نمایندگان زنان در تایلند - کنفرانس سازمان ملل در رابطه با دهه زن - شرکت کرد.

۲۰ خرداد ۱۳۵۹

بیش از ۵ دختربی حجاب در ارومیه به ضرب چاقو مجروح شدند.

۱۰ خرداد ۱۳۵۹

در یک مصاحبه مطبوعاتی ورا دیووتلوویزیونی در ارومیه با هنرگفت
"حجاب در اسلام به صورت ارشادی مطرح است و بهیچوجه تحمیل وجود
ندارد."

۱۰ خرداد ۱۳۵۹

عده‌ای از بازاربان بوشهرا ز فروش جنس به زنان بی حجاب خودداری
کردند.

۲۰ خرداد ۱۳۵۹

طی بیختمنا مه‌ای به کارمندان زن وزارت دادگستری ابلاغ شد که
موظفند "بدون هیچگونه آرایش و بایوشتی ماده‌های اسلامی در محل کار خود
حضور یابند."

۲۳ خرداد ۱۳۵۹

حاکم شرع تنکابن همراه با گروهی از مغازه‌داران به عنوان اعتراض
به مسافری بی حجاب دست به راه پیمایی زدند. راه پیمایان از مغازه
داران خواستند که از این پس به مسافران بی حجاب کالا نفروشند. در
غیر این صورت مغازه آنها به مدت سه روز تعطیل خواهد شد.

۳ تیر ۱۳۵۹

روزنامه "جمهوری اسلامی" طی مقاله مفصلی مدعی شد که "اخیراً"
اسناد گرانبهای به دست ما رسیده است که رژیم آمریکائی و فاشیستی
شاه مخطوع طرح گسترده‌ای برای نابودی حجاب در ایران تهیه و آماده
اجرا نموده بوده است... توجه داشته باشید که کشف حجاب حلقه‌های
از سلسله زنجیر توطئه‌ها پی بوده است که آمریکا لیس همواره در کشورهای
اسلامی به دنبال آن بوده است.

۸ تیر ۱۳۵۹

دستور "انقلاب اداری" از جانب خمینی صادر شد. به مثابه جزئیاتی
از "پاکسازی ادارات از آثار طاغوت" از زنان خواسته شد که بارهاست
"ضوابط و شعائر اسلامی" بزرگکار خود حاضر شوند.

۱۰ تیر ۱۳۵۹

دادگاه انقلاب ارتش اعلام کرد که از ورود زنان کارمندان ارتش بدون
پوشش اسلامی به مراکز نظامی جلوگیری می‌شود.

۱۲ تیر ۱۳۵۹

بر اساس بخشنامه‌هایی که از سوی وزارتخانه‌ها و سازمانهای مختلف صادر شد از ۱۴ تیر رعایت پوشش اسلامی در کلیه ادارات الزامی شد.

۱۴ تیر ۱۳۵۹

نخستین روز اجرای " طرح پوشش اسلامی " در ادارات و موسسات دولتی، تظاهرات زنان در مقابل نخست وزیر علیه حجاب اجباری جامعه زنان انقلاب اسلامی طی پیامی به "خواهران معتقد و متمهه" و مسئولین مملکتی " بر اجرای تدریجی و توأم با روشنگری حجاب تا کید کرد و خواستار استفاده از پوششی در ادارات و جوامع گردید که " مشخص کننده عفت و تقوا " باشد.

۱۵ تیر ۱۳۵۹

در مرکز هیئت پاکسازی و سالم سازی ادارات در تهران سمینار یکروزه‌ای درباره "حجاب زن" برگزار شد. از جمله سخنرانان این سمینار سعینا را عظم طالقانی و زهرا رهنورد بودند. در قطعنامه پایان این سمینار از مسئولین امر خواسته شد که :

۱- با تکیه صرف روی حجاب سایر ابعاد عمیق صحبت امام را در زمینه‌های طاغوت زدائی مسکوت نگذارند و مسائل دیگر مانند باقیست بورکراتیک ادارات، کم کاری، کار شکنی، بد رفتاری با ارباب رجوع، اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران، کاذب سازی و عدم تصفیه مدیران و روسای طاغوتی را نیز در نظر داشته باشند.

۲- از آنجا که حامل فرهنگ طاغوتی هم مردان و هم زنان جامعه هستند جدا با بسیج را دیوتلوویزیون و مطبوعات در جهت آرشاد و در سطح محیط کار و خانواده و جامعه اقدام به عمل آید.

۳- پوشش و رعایت عفت هم در مورد زن و هم در مورد مرد مورد نظر اسلام است و باید در هر زمینه تا کید شود.

۴- برای پوشش با بد خدا قل و حدنصابی تعیین گردد و بدین ترتیب که خدا قل لباس های پوشیده اصولی و غیر مجذوب کننده و بدون آرایش، در سطح کشور اعم از محیط کار و خیابان ها و سایر اماکن عمومی حدنصاب پوشش ویژه اسلامی است. پایگاه مبارزه با استعمار و دستور مکتب و خواست شهیدان و امام است و احباء کنندگان ارزش های زن می باشد.

۵- لباس های که نما بینگر محرمیت های پنهان زن و مرد است بصورت از انظار جمع شود و در اماکن مخصوصی توسط خانم ها برای خانم ها و برای

آقایان فروخته شود.

۶- این فرصت را غنیمت شمرده و یادآور می شویم که هر چند حقوق زن در اسلام دقیقاً رعایت شده اما متأسفانه به علت برداشت های غلط و بیاساس فرصت طلبی های فردی بشکل های نامعقول بمرحله اجرا درمی آید. تا آن حد که بزنان ظلم شده و چه بسیار کانون های خانوادگی که در هم ریخته بدین جهت از مسئولان می خواهیم که در این زمینه جدا و سریعاً اقدام نمایند، تا خدا انقلاب و دشمنان دوست تمامی ملت و دشمنان اسلام با حمایت های حیلہ گرانه خود از زن اورا آلت دست قرار ندهند.

۷- در خاتمه از برادران و خواهران می خواهیم که خود برای همگام شدن با انقلاب، به مطالعه و شناخت مبانی اسلام بپردازند تا بتوانند گام شتابان و سیردین بدان از ویژگی های شرافت انسان است.

والسلام

۱۵ تیر ۱۳۵۹

حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب متن اعلامیه شورای انقلاب در مورد رعایت پوشش اسلامی در دستگاہ های دولتی را به این شرح اعلام کرد:

بسمه تعالی

استقبال خواهران مسلمان از پوشش اسلامی در ادارات دولتی و در سطح جامعه که مضمون رهنمود قاطع حضرت امام و خواسته است مسلمانان است باید بر دیگر نموداری از تقوی انقلابی زنان جامعه ما را در معرض دید همگان گذارد. شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ضمن ابراز سپاس از همه کسانی که در این لحظات حساس وظیفه اخلاقی و انقلابی خود را در برابر افتند و عملاً "مقاومت خود را در برابر نژاد همسایه دشمن نشان داده اند برای تاکید برای مقررات اسلامی و ایجاد هماهنگی و حفظ نظم و انضباط اداری به کلیه مسئولان دولتی ابلاغ می کند که نسبت به موارد زیر اقدام فوری بعمل آورند.

۱- به کلیه خواهران شاغل در ادارات دولتی ابلاغ گردد که در نحوه پوشش ضوابط اسلامی را در محل کار مراعات کنند.

۲- در صورت مشاهده تخلف از موارد آنان به محل کار جلوگیری کنند.

۳- در صورت اصرار بر تخلف مختلف را بخواطر مرپیچی از دستور اداری مورد تعقیب قانونی قرار دهند. مسئولان موظفند افراد متعهدی را برای مواردی لامعین کنند و از دخالت اشخاص بی مسئولیت در این امور

جلوگیری نمایند.

بنی صدر، رئیس جمهور، با صدور اعلامیه‌ای ابراز داشت "اینک فرصتی است برای همگامی با پوشش در جهت انقلاب معنوی... یکسانی جستن با مردم مسلمان و تلاش برای ایجاد جوتفا هم‌ویسط معنویت در محیط‌ها و ایجاد هم‌گامی با پوشش بانوان کارمند در محیط کار و موافق ضوابط اسلامی لباس بپوشند... با توجه به عقیده به مقام والای زن و توجه به رشد و تعالی زن از عموم بانوان کارمند دعوت می‌کنم از روی کمال میل و با اعتقاد با پوشش اسلامی در محل کار خود حاضر شوند... رجاء و اشق دارم که بانوان گرامی این اقدام را یک عمل انقلابی در جهت پیشبرد انقلاب اسلامی تلقی کنند."

۱۵ تیر ۱۳۵۹

قدوسی دادستان کل انقلاب طی اطلاعیه‌ای به تمام وزارتخانه‌ها و موسسات ادارات شدیداً "اخطار کرد" چنانچه اثری از آنچه مورد تأکید حضرت امام و خواسته ملت ایران است از ساعت ۱۷ تیر ماه سال جاری به بعد در ادارات دیده شود، با بانوی کارمند بدون پوشش اسلامی در محل کار خود حضور یا بدبلا درنگ حقوق و مزایای او قطع خواهد شد... ضمناً "پس از ارائه فرم لباس کار اسلامی بانوان که شورای انقلاب و ریاست جمهوری در آینده نزدیکی طرح آن را ارائه خواهند داد، لباس برای همه بانوان در محل کار یکنواخت خواهد بود..."

۱۵ الی ۱۸ تیر ۱۳۵۹

از سوی گانون توحید سمناری تحت عنوان "زندرخانواده" برگزار شد. زهرا رهنورد، شهین اعتضادی، اعظم طالقانی، مریم بهروزی از جمله سخنرانان این جلسات بودند. مریم بهروزی در سخنان خود گفت: "همان خدایی که گفته است نماز بخوان همان خدا گفته است حجاب داشته باشی و اگر تو اسلام را پذیرفته‌ای باید به احکام آن عمل نمایی نه این که نماز بخوانی ولی فاقد حجاب باشی. اگر اینگونه باشی بنده سلیقه‌های خود هستی نه بنده خداوند. در اسلام ۱۴ آیه در مورد حجاب آمده است. آیا برای واکسیناسیون بیماریها مثل بیماری وبا از شما اجازه گرفته می‌شود که برای حجاب اجازه گرفته شود؟ رعایت حجاب فرمان خداوند است و در اسلام وجود دارد و اسلام را با پدیده حجاب آن قبول داشت نه بی حجاب."

۱۶ تیر ۱۳۵۹

تظاهرات زنان در مقابل نخست وزیری در اعتراض به حجاب اجباری، برخورد بین تظاهرات کنندگان و مخالفین حزب الهی منجر به دستگیری عدوای از زنان شد.

۱۶ تیر ۱۳۵۹

از جانب جهاد سازندگی تظاهراتی در پشتیبانی از حجاب ترتیب داده شد. از جمله شعارهای این تظاهرات این بود:
ای خواهرها حجاب حجاب بت می کنیم
بی حجاب بی حجاب ریشه کنت می کنیم.

۱۷ تیر ۱۳۵۹

۱۳۱ زن از کارمندان ارتش که با لباس سیاه سرگامی حاضر شده بودند اخراج شدند.

۱۸ تیر ۱۳۵۹

۴۳ پرستار به دلیل عدم رعایت پوشش اسلامی از بیمارستان شوکت نفت مسجد سلیمان اخراج شدند.

۱۲۴ الی ۲۹ تیر ۱۳۵۹

یک هیئت نمایندگان از جانب جامعه زنان انقلاب اسلامی در کنفرانس زنان سازمان ملل در کپنهاگ شرکت کرد. لاله بختیار، سخنگوی هیئت نمایندگان در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت که "زنان ایرانی به انتخاب خود چادر به سر می کنند و آیت الله خمینی هرگز دستور به انجام امری نمی دهد. مگر آنکه انتظاری داشته باشد و در خواست اکثریت مردم است." وی درباره مجازات سنگسار کردن را بیان گفت "فسادها پدید از جامعه زودوده و هیچ فساد بی بزرگتری از رابطه بکمر دبا همسر مرد دیگری نیست، بنا بر این مجازات نیز باید سنگین باشد."

۲۹ الی ۳۱ تیر ۱۳۵۹

سمینار حقوق زن در اسلام از جانب انجمن اسلامی زنان کارمندان برگزار شد. شهین طباطبائی در سخنرانی خود در این سمینار درباره حجاب گفت: "حجاب باعث می شود ما ساده پوش شویم و نه به صورت عروسک بلکه به صورت انسان مطرح گردیم. سه چیز در حجاب اسلامی باید مراعات شود. ۱- تنها صورت و دستها می توانند نمایان باشد، ۲- خطوط بدن زن محفوظ باشد، ۳- لباس نازک نباشد."

۱ مرداد ۱۳۵۹

طی بخشنامه‌ای از طرف آموزش و پرورش دستور داده شد که با جایجایی دبیران از این پس دبیران زن فقط در مدارس دخترانه و دبیران مرد فقط در مدارس پسرانه تدریس خواهند کرد.

۶ مرداد ۱۳۵۹

طرح روپوش مدارس دخترانه تعیین و به کلیه مناطق ابلاغ شد. علاوه بر روپوش استفاده از شلوار و روسری الزامی شد.

۷ مرداد ۱۳۵۹

رجائی، وزیر آموزش و پرورش، اعلام کرد که به علت کمبود کسادر آموزشی معلمین مرد "با رعایت ضوابط اسلامی" در مدارس دخترانه تدریس خواهند کرد.

۸ مرداد ۱۳۵۹

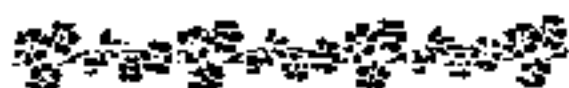
شرکت واحد اتوبوسرانی تهران اعلام کرد که از این پس "به پاس احترامی که بانوان در جامعه اسلامی دارند" سرمدیف‌صندلیهای جلوی اتوبوسها به آنان اختصاص می‌یابد.

۲۳ مرداد ۱۳۵۹

مقبره صدیقه دولت آبادی به وسیله جرشقیل تخریب شد.

۲۶ مرداد ۱۳۵۹

طی بخشنامه‌ای از طرف آموزش و پرورش فرم لباس، اندازه لباس، ضخامت و رنگ لباس زنان کارمندان فرهنگ و دبیران زن تعیین شد. استفاده از شلوار و ریا جوراب متناسب و روسری بلند و متناسب نیز جزئی از طرح لباس اعلام شد.



گزارشی از آخرین کنفرانس جهانی

دهه زن

زهرا امیدوار

آخرین کنفرانس جهانی دهه زن تاستان امسال درنا پیروبی پاتخت کنیا برگزار گردید. ده سال قبل سازمان ملل متحد سالهای بین ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ را دهه زن اعلام کرده بود. اولین کنفرانس در سال ۷۵ در مکزیک برگزار گردید و نمایندگان از طرف دولت وقت ایران در آن شرکت جستند. دومین کنفرانس در اسکاتلند و تشکیل شد و مجدداً

کردند و در هر دو کنفرانس بر مواضع دولت کنفرانس امسال شامل دو بخش بود، دولت شرکت کننده در گل بالغ بر ۷۵۰۰ نفر و هدف دستاوردهای دهه زن سازمان ملل متحد برابری، پیشرفت و صلح بود.

در بخش دولتی که نمایندگان دولتها شرکتجا وزا رسایست دولتها نبود. بعنوان مثال کنفرانس، صهیونیسم را بعنوان تهدیدی ساحل غربی رود اردن توسط اسرائیل را به خصوص آمریکا (که رهبری نمایندگان نش به عهده داشت) به این بهانه که کنفرانس یا شد آنرا رد کردند. و یا در حالی که کنفرانس حیاتی برای زنان شناخته و برابری با مردان که به اجبار و در نتیجه جنگ ترک وطن کرده اند مورد جنگ ایران و عراق و اشغال افغانستان چون نظرات ضدونقیضی وجود داشت. یا لام

در مورد زنان تاکید نمودند. لستی و غیر دولتی. تعداد افراد آن مطالعه و ارزیابی رای زنان حول موضوعات رکت داشتند بحث و گفتگو چیزی مثال، پیشنهادها شده بود که برای صلح بشناسد و اشغال محکوم کند و لی کشورهای غربی را دخترریگان - موریسن - باید خالی از مسایل سیاسی صلح را بعنوان یک امر ست که اکثریت مهاجرینی را ندرتاً تشکیل میدهند. در تان توسط روسیه شوروی - فره نمایندگان با هم کنار

آمدند و موافقتنامه مرضی الطرفینی نوشته شد.

کنفرانس با تشکیل یک جلسه دیگر تا قبل از پایان قرن موافقت کرد.

اما در خارج از این بخش، کنفرانسها و جلسات بسیار متعدد گروههای

غیردولتی رنگ و بوی خاصی داشت و زنده و فعال و پرهیجان بود. روزانه

~~میدان جلسه کوچک و بزرگ گردید و اینها نیز به تشکیلات میسر شدند و نمایان شدند.~~

را بعهده گرفته بودند.

شدن به مسایل و مشکلات

غربی به سختی می

ی دیگر آفریقایی زنان

ن نمیشد که مردان غربی

...

خانگی موفقیت بزرگی

رانس، دولتها موافقت

تولید تا خالص ملی بحساب

...

هزاران نفر امضاء شد

دی از آن بعمل آمد.

ود تا دولت‌ها را ادا نکنند

کنند به زنان بابت کار

د که پس از مراجعت به

وطنشان را تشویق نمایند

دوم آبان) که دهمین

اعتصاب کنند.

ان و صلح بود. در تمام

گان جمهوری اسلامی

و... (نیز ذکر می‌شود)

لح با شعارهای "جنگ

میگردند. حتی در یک

دیگر لیمونا دپرتناپ

نفرانس میشوند. زنی

ترا زیمب است که به سرو

نمایندگان اینجا و آنجا

افشاگری رژیمهای سرکوبگر خود نقش عمده‌ای در

تعاس زنان جهان سوم با ما یورپین برای آشنا

یکدیگر بسیار مفید بود. مثلاً "در حالیکه زنان

توانستند با ورکنند که در سودان و بعضی کشورهای

را ختنه می‌کنند، زنان آفریقایی نیز با ورشاه

به کار کردن در خانه و بچه‌داری تشویق میشوند

مبارزه برای دریافت دستمزد درقبال کار

بدست آورد به این ترتیب که در آخرین روز کنفرانس

کردند که کارخانگی را (با مزدیابی مزد) جزو

آورند.

طومار" کار زنان را به حساب آورید" توسط

وی خصوصاً از طرف زنان آفریقایی استقبال زیاد

قدم بعدی درخواست دستمزد برای کارخانگی بود

تا از بودجه‌ای که برای خرید اسلحه استفاده می

خانگی دستمزد بپردازند. زنان تشویق میشدند

کشورشان در این مورد فعالیت کنند و زنان هم

تا برای مدت مشخصی از روز ۲۴ اکتبر (برابر با

سالگرد اعتصاب عمومی زنان ایسلند است -

یکی از موضوعات اصلی کنفرانس موضوع زنان

گزارشات مختلف رسیده از کنفرانس از نمایندگان

ایران (شامل اعظم طالقانی و منیردگرچی

میان آمده که علی‌رغم طرفداری کنفرانس از

جنگ تا پیروزی" خود شرکت کنندگان را منزجر

مورد نمایندگان دولتین ایران و عراق به یک

کرده و با سرورویی خیس از دو در جداگانه وارد

سوئدی با دیدن این وضع میگوید لیمونا دپرتنا

کله هم بزنید، نمایندگان دولت ایران به یقین

توهین و ناسزا می‌گفتند و آنها را "شیطان امپریالیست" می‌خواندند. اطلاعات رسیده به ما حاکی از اینست که زنان ایرانی خارج از کشور و در حقیقت مخالفین جمهوری اسلامی نیز نمایندگان بی‌تاییدی ارسال داشته‌اند. سه نفر از انگلیس، دو نفر از آمریکا و یک نفر از سوئد. به علاوه زنان بهایی و حزب توده نیز نمایندگان در کنفرانس داشتند.

شش نفر اول از گروه‌های مختلف سیاسی و یا مستقل بودند و در تایلروبی علی‌رغم اختلافات سیاسی دارای جلسات و برنامه‌های مشترک بودند و نتیجه سفرشان را موفقیت آمیز ارزیابی می‌کردند. در موارد متعددی نمایندگان دولتی و محافظین مردان که تمهیدات درگیری با زنان سازمانهای غیردولتی را داشته‌اند توسط سایر زنان طرفداران نسخته می‌شود و در یک مورد که فیلم برداری رژیم قصد فیلم برداری از مخالفین را می‌کند با اعتراض شدید زنان دیگر مواجه می‌شود و او را از سالن بیرون می‌اندازند.

این زنان در محاسبه‌های متعدد در ادیوژی به زبان فارسی و انگلیسی شرکت کرده و نتوانستند ندهدای خود را به دیگران برسانند. خانمی به نام نادره که از آمریکا به تایلروبی رفته بود معاصبه‌های با بخش فارسی مدای آمریکا داشته که قسمت‌هایی از آنرا در اینجا نقل می‌کنیم:

زنانی که از طرف دولت آمده‌اند بیست نفرند و به قصد تبلیغ به این سفردست زده‌اند مسئله اصلی آنها جنگ است. هدف آنها آشوب‌خیزن از تجربه‌های زنان دیگر نیست. آنان صرفاً "برای مقاصد تبلیغاتی به این سفر روانه شده‌اند... حاضر به هیچگونه بحث وجدلی نیستند و به محض شنیدن هرگونه پرسشی موضع دشمنانه‌ای اتخاذ نمی‌کنند. ما برای دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران به تایلروبی آمده‌ایم و هدف ما اینست که شرکت کنندگان در کنفرانس را از واقعیت رویدادهای ایران آگاه سازیم. از خفقانی که رژیم خمینی بر زنان ایران روا میدارد و از سرکوب حقوق انسانی زنان ایران سخن بگوییم. زنان ایران به قرون وسطی بازگردانیده شده‌اند و این زنان چادرپوش که ما را معصیت‌کار می‌دانند و حاضر به هم‌صحبتی با ما نیستند مسلماً" از شرایط حاضر در ایران خرسندند، زیرا که با رژیم در ارتباطند و مزایای بسیاری دارند که موجب خوشحالی آنهاست و برغم جوانی آنچنان فئاتیک و مغزشوئی شده‌هستند که احساسات را در شخص برمی‌انگیزند. ولی اکثریت زنان

ایرانی که محدودیت های مذهبی را به آنان تحمیل کرده اند نمی توانند خوشحال باشند. زنان ایرانی بویژه در مناطق روستایی دوش به دوش مردان در مزرعه به کار می پردازند و هرگز از پوشش های بسی نظیر چادر این خانه ها استفاده نکرده اند.

خمینی تنها به تحمیل حجاب به زنان ایران قناعت نکرده بلکه سن ازدواج را از ۱۸ سال به ۱۴ سال کاهش داده است. پسران و دختران را در موسسات آموزشی از یکدیگر جدا کرده اند و هم اکنون ایران با کمبود معلم زن روبرو است. زیرا که تنها زنان مجاز به تدریس در مدارس دختران هستند. بر در مذهب سواد می در میان زنان افزوده شده و با دیگر چند زنی صورت قانونی به خود گرفته و صیغه یعنی ازدواج موقت رواج یافته است. زنانی که شوهرانشان را در جنگ از دست داده اند به مراکز خاصی برده شده و آنها را به اجبار به ازدواج معلولین جنگی درمی آورند. زنان کارمند را از ادارات بیرون می کنند و آنها را وامی دارند که در خانه بنشینند و فرزندان بی وجود آورند که طعمه های جنگ بیهوده شوند. زنان را به صورت شهروندان درجه دوم در آورده اند... ما میخواهیم به

دنیای نشان دهیم که در این ده ساله که سا زمان ملل برای دهه زن	سازمان
تعیین کرده، نه تنها وضع زنان ایران هیچ گونه پیشرفتی نداشته	بلکه
بدتر شده است، زنان تحت شدیدترین فشارها هستند... خمینی	تمام
قوانینی که گذاشته ارتجاعی است. زنهارا از خیلی امکانات محروم	روم
کرده مسئله فقط چادر نیست بلکه مسئله ایست که تمام آزادبها	سای
اجتماعی و دمکراتیک مردم گرفته شده و امکانات تحصیلی و شغلی	زنان
کمتر شده است....	

تا این زمان متأسفانه هیچ گزارشی از اقدامات مختلف شرکت کنند	نده
در کنفرانس دریافت نکرده ایم. امیدواریم در آینده گزارشات	سازمان
را برای درج در بخش آرشیا و یا کروئولوژی نیمه دیگر بفرستند.	



گزارش‌های زیرا فعالیت‌های زنان ایرانی در سال گذشته بدستمان رسیده است. از کلیه زنان ایرانی می‌خواهیم که ما را در جریان فعالیت‌های خود و یا گروه خود قرا ردهند تا بتوانیم از این پس تصویر جا معتری از کمیت و کیفیت فعالیت‌های جاری زنان منعکس کنیم.

فعالیت‌های زنان ایرانی
 خواجه از کشور
 ایران

جشن روز جهانی زن در لندن

گزارش زیر در خبرنا مه بخش زنان

روز جهانی زن ۸ مارس ۱۹۸۵

کانون ایرانیان لندن در روز ۸ مارس از ۲۹۹ نفر زن و مرد ایرانی در آنجا گدیگی از اهداف کانون

کانون ایرانیان لندن آمده است.

۸ مارس روز جهانی زن را جشن گرفت و این جشن شرکت کردند.

ایرانیان لندن مطرح کردن مسایل

زنان در میان جامعه ایرانی ساکن لندن است، در این روز فرصتی بدست آمد که در مورد بسیاری از مشکلاتی که زنان ایرانی در این دوران گرفتار آن هستند روشنگری شود.

برنامه‌ها با مقدمه‌ای کوتاه در مورد تاریخچه رोजها نی زن آغاز شد و به دنبال آن فیلمی از تظاهرات زنان ایرانی علیه دستور حجاب اجباری در مارس ۱۹۷۹ (۱۷ اسفند ۱۳۵۷) نمایش داده شد. پس از آن خانم حقوقدان ایرانی موقعیت زن در تاریخ قوانین شرعی و قوانین جاری ایران را بطور مفصل برای حاضرین توضیح دادند. برنامه‌ها با شعر خوانی خانم شاداب وجدی ادامه یافت و پس از آن خانم جوان ایرانی چندین قطعه با گیتار اجرا کردند. در آخرین قسمت، گروه موسیقی صبا با همکاری خانمنا هیدچسن ما را پرتوا کرده و حاضرین را به رقص و شادمانی فراخواندند.

علاوه بر برنامه‌های ذکر شده، نمایشگاه عکسی که از زندگی زنان و کودکان روستایی ایران ترتیب داده شده بود مورد استقبال مردم قرار گرفت. و غرفه‌کارهای هنری زنان نیز بخش کوچکی از هنر و خلاقیت زنان را به نمایش گذاشت.

تسهیلاتی که برای نگهداری کودکان در این شب ترتیب داده شده بود برای زنان و خانواده‌هایی که فرزندان خردسال خود را به همراه داشتند این فرصت را فراهم آورد که هم خود بتوانند با خیال آسوده از برنامه‌ها استفاده کنند و هم کودکان ساعتی چند در فضای مخصوص خود به بازی و تفریح سرگرم باشند.

کانون ایرانیان لندن امیدوار است که بتوانند در سالهای آینده نیز رोजها نی زن را بهتر و گام‌های بزرگ‌تر کنند.

جزوات انتشار یافته

بخش زنان کانون ایرانیان، جزوات زیر را انتشار داده است :

- ۱- معاینه سینه‌ها برای سرطان سینه
- ۲- سپس تالیسی، روش مطمئن جلوگیری از بارداری
- ۳- حقوق زنان در بریتانیا
- ۴- چگونه به فرزندان خود آموزش جنسی بدهیم.

از انتشارات زنان در آمریکا

کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک زنان ایران در آمریکا (هسرا دار
 سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران) جزوهای درمورد ازدواج مریم
 عقدا نلو و مسعود رجوی انتشار داده است. در روی جلد این جزوه آمده
 است:

هموطنان آگاه و مبارزه
 زنان هوادار مجاهدین
 زنان بیدار و رهائی طلب

بدینوسیله مراتب تحیر، شرمندگی، تاسف و انزجار خود را نسبت به
 این مضحک ترین و حقارت بارترین ازدواج و طلاق، این همه فضا حت،
 انحطاط و نزول ایدئولوژیک، این همه عقب ماندگی و خرافه، این همه
 توهین و تحقیر در حق زن و معامله و زخوبند بر روی زنان ایران، به بار
 آوردن این همه بدنامی و ابتدال برای سازمانهای سیاسی و انقلابی،
 و این همه عوام فریبی و احمق پنداشتن مردم، ابراز می داریم.

در پشت جلد این جزوه آدرس پستی زیر مشا هده میشود:

ISA- WC
 P. O. Box 5542
 Glendale, CA 91201
 U.S.A.

این جزوه شامل لیست نشریات منتشر شده توسط این کمیته و آنان که
 بزودی منتشر خواهند شد:

پاره‌های از انتشارات و نشریات بازتکثیر شده از طرف کمیته زنان:

۱- زن و مبارزه

۲- ...

۳- ...

۴- زندگی

۵- منشاء

۶- بگذار

ت من از زمین، گلارا زتکین

نامها لکساندر کولنتای

خانواده، مالکیت خصوصی، و دولت، انگلس

سخن بگویم، خاطرات دومیتیلا

- ۱۰- زن ورهائی نیروهای تولید، علیرضا افشارنیا
 ۱۱- دو مقاله در باره ستمکشیدگی زن در ایران
 ۱۲- کتاب جمعه، ویژه نامه روز جهانی زن
 ۱۳- شماره های ۱، ۲ و ۳ مجله "زنان و مبارزه در ایران"

(Women & Struggle in Iran)

بزرودی منتشر میشود:

- ۱- مجموع مقالات (۱)
 ۲- سری اسناد جنبش زنان (۱)
 ۳- "زن در نقطه صفر"، نوال السعداوی، ترجمه بقا رسی
 ۴- "چهره عربیان زنان عرب"، نوال السعداوی، ترجمه
 ۵- چهار زمین شماره نشریه انگلیسی "زنان و مبارزه در ایران"

اهداف زنان ترقیخواه ایرانی در بلژیک

گروهی از زنان ایرانی در بلژیک گرد هم جمع شده و با تحلیلی از وقایع ایران، وظایفی برای مبارزات خود معین کرده اند. به متن زیر توجه کنید:

وظایف کنونی

علیرغم کلیه سرکوبها نیکه جمهوری اسلامی در مورد افراد جا معده بطور

متفاد و با ایدئولوژیهای

متفاوت سهم مهمی در جنبش
 جمهوری اسلامی بعهده نگ
 فعال داشته اند، از مبارز
 مبتکر یا فتن راههای شک
 رژیم معلوا زنانی است
 حماسه ها آفریده اند، زنا
 مهمترین عامل افشاگری
 محلات زنا نیکه مجبورند
 روزانه خود را تلف کنند
 این چشم و گوشهای رژیم
 بزرگترین عامل مبادله
 بهای رژیم را با اطلاع

بش انقلابی و مبارزه بر علیه رژیم ضدبش
 رفته اند، در اشکال متنوع مبارزه زنان شرکت
 رزه سیاسی نظامی گرفته تا مقاومت منفی، خود
 کستن جو وحشت و خفقان بوده اند، زنده نهایی
 که در مقابل کلیه شکنجه ها مقاومت کس کرده و
 نی که فرزندان شان در زندانها هستند خود
 بر علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. در
 رصف های طویل ارزاق عمومی نیم بیشتر وقت
 موخته اند که چگونه زنان سنتی طرفدار خمینی
 را منفرد کرده و اخبار را رد و بدل کنند، زنان
 اخبار هستند، عملکردهای انقلابیون و سرکوب
 با پرین میرسانند، جا معده حساس است، کوچکترین

تحولی از چشمان دقیق مخالفان رژیم پنهان نمی ماند. علیرغم غضب کلیه وسایل ارتباط جمعی بوسیله رژیم و سازمانهای ضدین مخالفین جمهوری اسلامی بویژه زنان نیز شیوه های خاص خود را بوجود آورده اند.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی نشان داده است که ماهیتاً ضد زن است. این قوانین طبقه خاصی را نمی شناسد. زن بخاطر جنسیتش در این حکومت ستم می بیند. زنان مرفه گرفته تا زنان زحمتکش بخاطر قوانین مردسالارانه تحت ستم هستند. بهمین دلیل است که زنان ایران در شرایط فعلی که ستم مردسالاری را با رنگ و پوست خود احساس میکنند با بدسازمان مستقل خود را بوجود آورده و مبارزه خاص خود را به پیش برند. تجربه پنج سال حکومت جمهوری اسلامی را اگر جمع بندی کنیم به این نتایج میرسیم که ...

قبل از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در راه پیمایشها با رفته های از تفکر ارتجاعی و واپسگرا و حجاب اجباری خود را نشان داده و همان شرایط زنان باید مسئله را جدی تلقی کرده و در مقابل آن ایستادگی میکردند. این نمونه درس عبرتی است برای آینده زنان در مطالبات برحق شان آنرا نباید به آینده نا مشخص واگذار کنند. این تجربه تلخ نشان داده است، هیچ نظرمیه مونا روشنی را نپذیریم، و هر مسئله در جای خودش از اهمیت برخوردار است. نباید تنها به سرنگونی رژیم دل خوش کرده و حل مسایل دیگر را ببعد واگذار نمود.

علیرغم بوجود آمدن سازمانهای متعدد زنان، این تشکلهای نتوانستند مسئله خاص خود را به پیش برند. یک عامل عدم شناخت کافی این سازمانها نسبت به مسایل زنان و اصولاً بی تجربگی و عدم شناخت از مبارزه دمکراتیک در کل جنبش بود. عامل مهم دیگر در بازداشتن این سازمانها به حرکت در جهت اهدافشان را در نقش سازمانهای سیاسی طبقاتی باید جستجو کرد. موضع گیری آنها در مورد مسئله زن جز دادن اعلامیه های در روز جهانی زن، یا نقش آفاکگران زن بر علیه جمهوری اسلامی نبوده است. کلیه نوشته های آنها در رابطه با مسئله زن از کمبودها، انحرافات و عقب ماندگیهای قابل ملاحظه ای برخوردار است که علتش را باید در ریشه های تفکر سنتی دانست.

تجربه پنج سال گذشته نشان داد که زنان در عرصه مبارزه دمکراتیک و خاص خود با "مستقلان" وارد مبارزه شوند و از طریق همین مبارزه است که

آگاهی یافته و اشکالاتی که در سازمان نهایی قبلی زنان وجود داشت برطرف خواهند کرد.

شرکت بخش عمده زنان سنتی در فعالیت های اجتماعی را نبایدنا دیده گرفت هر چند رژیم جمهوری اسلامی بنا بر ما هیتش خواهان متفعل کردن کامل زنان است. ولی حتی زنان حزب اللهی هم دیگر همان زنان آغاقیا نیستند. هر چند شرکت آنان در مسایل اجتماعی در آغاز کورکورانه و بدون آگاهی بود. ولی بدلیل خروج از چهار دیواری منزل و تماس با اجتماع تغییراتی در آنها بوجود آمده است. تعدادی از این زنان بعلت از دست دادن شوهر و فرزندان یا فشار اقتصادی غیرقابل تحمل، دیگر مانده و ایل قیام از فراخوانهای رهبران اسلامی تبعیت نمیکنند. زنهایی که کورکورانه مبلغ قوانین اسلامی بخصوص میضه و چند همسری بوده اند در عمل منافع خود را در خطر قرار داده و تعدادی از آنها در بیمارستانهای روانی هستند. البته بقیه درس لازم را گرفته اند بخصوص در افشار جوان آنها تغییراتی بوجود آمده است. در مجموع ذهنیت اینگونه زنان نیز تغییر کرده است.

با توجه به کلید مسایل فوق ضرورت سازماندهی مستقل زنان احساس میشود. امروزه مبارزات سیاسی و فرهنگی زنان در سطح بین المللی توجه افرا را آگاه سیاسی را نسبت به مسئله زن جلب کرده است و با توجه به جایگاه مسئله دو درصد آگاهیشان آمادگی فعالیت در این زمینه را از خود نشان میدهند.

در درجه اول برای سازماندهی زنان از افشار آگاه و روشنفکران، هنرمندان، معلمان، کارمندان و زنان خانه دار میتوان استفاده نمود جنبش زنان نباید بر اساس یک سری معیارهای از قبل تعیین شده حرکت کند زیرا این مسئله مانع شرکت وسیع زنان میشود. استفاده از تجارب مبارزات زنان در سطح بین المللی و علل موفقیت و شکست آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. البته بدون آنکه بخواهیم الگو برداری کنیم. زیرا استفاده از کلیه الگوهای موجود بدون در نظر گرفتن ویژگی جامعه ایران تا کنون جز شکست نتیجه ای نداشته است. تجربه تا کنون نشان داده است که هر جا جنبش زنان وجود نداشته و یا ضعیف بوده، قدرتهای حاکم نهایتاً استفاده را از وجود زنان تا آگاه در جهت پیش برد منافع خود کرده و آنها را در مقابل نیروهای مترقی قرار داده اند. نمونه بارز آن استفاده از زنان شیلی در زمان حکومت آلنده، و استفاده از زنان حزب

اللہی در حکومت جمہوری اسلامی است .

درست است کہ برای مبارزہ بر علیہ ستمی کہ بر زنان می رود باید خود مستقلانہ و آزادانہ و بتدریج سازمان مستقل خود را بوجود آورند . ولی تنها آمادہ شدن شرایط فہنی زنان و حرکتشان کافی نیست . بلکہ مردان نیز فہمیتشان ظرفیت پذیرش "برابری زنان" را داشته یا شدہ بالطبع این وظیفہ زنان آگاہان است کہ این آگاہی را در ہر جا ول بین مردان سیاسی بہرند و بعد ما یراقشا و طبقات اجتماعی را آمادہ پذیرش این مسئلہ بنمایند .

چرا کہ واقعیت های گذشتہ نشان دادہ است مردانی کہ در سازمانہای مختلف سیاسی فعالیت میکردند و بر علیہ رژیم ہمبیا تمام وجود خود مبارزہ میکردند در زمینہ مبارزات زنان آمادگی پذیرش نداشتند . بی توجہی ، عدم ہمکاری و حتی کارشکنی سازمانہا نیز از ہمین تفکر سرچشمہ گرفتہ است . آنان فعالیت زنان را در سازمانہایشان کافی میدانند . درحالیکہ زن ایرانی تجربہ زن الجزایری را در مقابل چشمان خود دارد . آنہا بہمراہ مردان بر علیہا میریالیسم فرانسہ مبارزہ کردند و پس از پیروزی بہ گوشہ آشپزخانہ رانندہ شدند .

این وظیفہ زنان آگاہان است کہ مردان ہم رزم خود را متناہداً زنہا ہمچنانکہ در شرایط کنونی ایران مسئلہ ملی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . مسئلہ مبارزہ بر علیہ ستم جنسی نیز بہمان اندازہ اهمیت سیاسی و اجتماعی دارد . آگاہی زنان بہ تنہا بی مشکلات موجود را حل نخواہد کرد .

مسئلہ دیگر ہمکاری با زنانی است کہ ایدئولوژی اسلامی دارند . این زنان در جنبش زنان هستند و با ایدئولوژی آنها استفادہ نمودن توجہ باین مسئلہ کہ دین از حکومت جدا بودہ و امریست خصوصی ، انسانہا حق دارند آنرا پذیرفتہ یا رد کنند . این مسئلہ نباید محدودیتی در مسوورد مطالبات بر حق زنان بوجود آورد .

چونہنہ ہمیشہ بر این باور بودیم کہ ستم بر زنان ستمیست کہ بر ستمی است .

بہ آنکہ

اعتقاد ما ، اینگونہ سازمانہا با گذاشتن نام دمکراتیک بر خود ،

ترا تیک نمیشوند و نمیتوانند در برگیرند تودہ وسیعی از زنان بودہ

بہت اہداف آنها گام بردارند . محدودیت های حاکم بر این سازمانہا

کہ در گذشتہ تجربہ نشان دادہ جزا اعضا ہمین سازمانہا قادر بہ

چنان

جذب سایر زنان منخواهد بود.

برای رها کردن این

ترب را در نظر گرفت. در حال

ی در مورد جنبش زنان

ت ما شود.

هم میتوان حرکت کرد. در

وده آمد. واگذا رگردد این

س جنبش آنوقت با یدیه

عه میگیرد. بیان برابری

نها دلیل متری بوده

دهد چقدر به مفهوم آنچه که

ست.

مختلف زنان در خارج از کشور

ت از موفقیت قابل ملاحظه ای

شده است که هرگونه فعالیت

بی قابل ملاحظه ای روبرو

وفق بوده است.

مسئله زنان است که در این

از سایر انواع فعالیت ها

انجام شده در داخل کشور

انجام داده و امکانات آن نیز

منابع متعدد امکان تحقیق

در این زمینه میتوان

با ید پیش رفت. در این زمینه با ید کلیه جوانان

حاضر چندیه یک تئوری مشخص و یا برنا ما

نرسیده اند ولی این مسئله با ید مانع حرکت

ما جمع بندی تجارب گذشته و شرایط امروزه

این حرکت است که امکان تصحیح و تکامل وجود

مسئله به وقتی دیگر، یا پس از حل کلیه مسائل

مسئله زن پرداخت، از عدم شناخت صحیح سرچشمه

زن و مرد در برنا مه کلیه مسائل نهایی سیاسی

آنها نیست. این عمل کرده آنهاست که نشان میدهد

در برنا مه خود ذکر کرده اند پی برده اند.

به اعتقاد ما، این آگاهی چیزی در حد صفر

تا کنون فعالیت هایی که بوسیله گروه های

شده است. با وجود نیروی کم و کمبود امکانات

برخوردا شده است.

ستمگریهای حکومت جمهوری اسلامی باعث

بخصوص در زمینه زنان با استقبال و پشتیبانی

شده است. کارهای تبلیغی، هنری تا کنون

مسئله عمده حساس کردن ایرانیان در مورد

زمینه نیز فعالیت های هنری و تبلیغی بیش

موثر بوده است. با لایحه انعکاس فعالیت های

جهت مبارزه با روحیه بی تفاوتی است.

عمده ترین کاری که در خارج از کشور میشود

فراهم است فعالیت های فرهنگی است. وجود

در این زمینه را فراهم کرده است و با فعالیت

ضعف تئوریک را نیز برطرف نمود.

گزارش سیزدهمین سمینار سراسری جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور (آلمان)

سیزدهمین سمینار جنبش با شرکت حدود ۳۰ زن از شهرهای مختلف، برلین - هانور - برمن - هامبورگ - گوتینگن - ویتمن ها و زن و فرانکفورت (در آلمان غربی) و بخش زنان کانون ایرانیان لندن، کار خود را آغاز کرد. در ابتدا، زنان شرکت کننده گزارشی از شهرهای خود و فرم کار و فعالیت شان بیان داشتند.

جنبش زنان:

ما سیزدهمین سمینار سراسری خود را در شهر فرانکفورت در روزهای ۱۶ و ۱۷ فوریه ۸۵ با عنوان "مسئله بلوغ" در خانه‌ی زنان برگزار کردیم. نخست کیوتا هبیا تی در مورد "خانه‌ی زنان": جنبش مستقل زنان در آلمان پس از فعالیت چهار ساله خود به موفقیت بزرگی که همانا تهیه خانه‌ی برای زنان بود، نائل گشت. این خانه توسط همکاری گسترده و همه جانبه زنان جنبش در فرانکفورت با زنان حزب سبزها (Grüne) امکان بوجود آمدن یافت. این خانه که مکانی است برای رسیدگی به مسائل و مشکلات زنان ایرانی و پژوهش درباره زنان، کار خود را از ماه آگوست ۸۴ به طور رسمی آغاز کرده است.

سیزدهمین سمینار جنبش با شرکت حدوداً ۳۰ نفر از شهرهای مختلف، برلین - هانور - برمن - هامبورگ - گوتینگن - ویتمن ها و زن و فرانکفورت (در آلمان غربی) و بخش زنان کانون ایرانیان لندن و فصل نامه زنان "نیمه دیگر" در لندن، کار خود را آغاز کرد. در ابتدا، زنان شرکت کننده گزارشی از شهرهای خود و فرم کار و فعالیت شان بیان داشتند.

پس بحث پژوهشی سمینار با مقاله‌ای تحت نام "مسئله بلوغ و مسائل آن که هنوز با ما هستند" کار خود را ادامه داد. در این جا چکیده‌ای از مقاله را بیان می‌کنیم:

"مسئله بلوغ از جمله مسائل مهمی است که هنوز بوسیله جنبش زنان

(ایران) دست نخورده باقی مانده است و اهمیت آن را نمی توان اغراق کرد. در این دوران بیش از هر مرحله دیگر زندگی شخصیت اجتماعی یک انسان با تغییرات بدن او این همانی می شود. این دوران، دوران کشاکشها، اغتشاشات و طوفانهای روحی و ذهنی، تغییر عقیده دائم، شکل گرفتن آرزوهای دوران جوانی، دوران خجالت کشیدن ها، عاشق شدن های بی درپی و سادگی و بی گناهی های باور نکردنی است. در اسپن بحران است که انسان قابلیت پذیرفتن و حتی به جان خریدن ایده هایی که از او حس مسئولیت بخوانند را دارد....."

"جدا افتادگی نوجوان از اجتماع اطراف یکی از بزرگترین مسائل او را تشکیل می دهد. در حالی که در اجتماع سنتی و ساکن رفتار و عیسای نصاب پدر و مادر و دیگر افراد خانواده و آشنا با او می توانند در جذب شدن وی به بافت اجتماعی کمک کنند، در اجتماع مدرن ما، اجتماعی که در آغوش ایده های انقلابی قل قل می زند، اجتماعی که در آن حتی بزرگترها مثلاً "مهاجرین از دهات به شهر و یا از یک شهر کوچک به شهر بزرگتر خود را با اجتماع اطراف این همانی نمی کنند و گنجی خود دارند. در این محیط نوجوان می بایستی به تنهایی به دنبال معیارهای جدید و شخصیت اجتماعی اش بگردد و الگوهای جدید زندگی پیدا کند. اما رهای رسمی نشان می دهند که در سال ۱۳۵۴ جمعیت هتا ۱۴ ساله ایران حدوداً ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می دادند (بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران - سازمان برنامه و بودجه - ۲۵۲۵ - فصل دوم - جدول ۱۳) یعنی آن که در فاصله سال گذشته و در حال حاضر (۱۳۶۳ - ۱۳۵۸) ۳۰ درصد جمعیت ایران در حال گذار از مرحله بلوغ بوده اند یا هستند، اگر چه این موضوع به خودی خود نشانگر اهمیت مسئله بلوغ است، دلیل دیگری اهمیت این مسئله را بیشتر می کند و آن این که بسیاری از جوانان (۲۰ تا ۴۰ ساله) و از جمله خود ما هنوز موفق به گذشتن از سدهای روانی دوران بلوغ نشده ایم و هنوز سرگردان به دنبال شخصیت روانی خویش می گردیم....."

"دختری که در دوران بلوغ حجب و حیا داشتن، ازدواج و بچه را از یک طرف ایده آل زندگی می آموزد و از طرف دیگر اشعار فروغ فرخزاد را هم می خواند و با ایده آل استقلال شخصیتی، بی پروایی و آزادی جنسی آشنا می شود، فیلم های آبنسره دوریس دی وراک هودسن را در تلویزیون و فیلم های چشم و گوش بندهان فردین را در سینما می بیند، پول داری و

نیمه دیگر

شیکی و ضعف نداشتن را از " شاهنشاه و شهبانو " می آموزد و از طرف دیگر فداکاری و از خودگذشتگی و " غیرجنسی " بودن را از چریکها و مجا هدین می آموزد، از یک طرف کتاب غرب زدگی آل احمد را می خواند و از طرف دیگر سفر به خارج و درس خواندن در دانشگاههای آلمان، آمریکا، ... آرژانتین است و می بیند حتی فروغ فرخزاد هم آخر منتظر است " یک کسی می آید " نان و پیسی و غم و غمدر را قسمت می کند (کسی که مثل هیچکس نیست، مجموعه ایمان بیا و ریدیه آغا ز فصل سردمانتشارات مروارید - ۱۳۵۳) این دختر همان زنی است که امروز سرگردان و ازهر آن چه که به او لذت بدهد می ترسد، همان زنی است که انگیزه اش در انجام هر کاری احساس گناهی است که دیگران به او داده اند و یا او به این وسیله می تواند به دیگران بدهد است، همان زنی است که می خواهد هم مادر و خانهدار خوب، هم مستقل و معروف، هم متواضع، هم تحصیل کرده و پولدار، هم طرفدار ففرا، هم انقلابی هم زیبا و لوند و هم گردن کلفت باشد هم به دنبال آزادی و استقلال زنان و هم منتظر تا عبودیه از مردان است

و اینها همه چیزهایی است که در این کتاب به تفصیل آمده است. در آرزوی دیگر باشد... " در ادامه نویسنده مقاله به تغییرات بسودن (نوجوان دختر) در دوران بلوغ و باختمان جنسی بدن می پردازد و در خاتمه اشاره ای نیز به باکرگی و قاعدگی و مشکلات و مسائل آن می نماید (متن کامل مقاله به صورت بروشور به چاپ خواهد رسید) در ادامه به بحث فرهنگی مقاله دیگری تحت نام " مسائل و مشکلات دوران بلوغ " که توسط یکی از زنان جنبش از کتاب " انقلاب جنسی " و یلهم را پیش ترجمه گشته است، خواننده شود مورد بحث قرار گرفت. ما در این جا نیز قسمت های از این مقاله را می آوریم. مقاله با شرح حال کوتاهی از ویلهم را پیش روان شناس اتریشی (۱۹۵۷-۱۸۹۷) آغاز می شود و... " با پیشرفت های که در بعضی از جوامع سرمایه داری موجود دیده می شود، با ایداعان کردن که هنوز نتوانسته اند به خواست های جنسی جوانان به فرم درست جوابگو باشند. با دلایلی از جمله اخلاقیات، فرهنگ و بهداشت سعی می کنند بر روی این خواست جوانان سرپوش گذاشته شود، از آنها می خواهند که پرهیزکارانه زندگی کنند. در جوامع حق مادری اولیه، ضرورت نیاز جنسی جوانان را نمی شناختند، در این رابطه اطلاعات و گزارش ها، نمایانگر این واقعیت است که جوانان در این جوامع با نخست نشانه های بلوغ و رسیدگی جنسی می توانستند زندگی جنسی را شروع کنند. آنها با ارزش

نهادن به این دوران و تقدیس آن به عنوان یک واقعه بزرگ اجتماعی خانه‌های عمومی برای جوانان تهیه کرده بودند که جوانان با آغاز رسیدگی جنسی برای برقرار کردن رابطه جنسی به این خانه‌ها مهاجرت می‌کردند. همچنین درجوامع اولیه که نهادهای تک همسری موجود بود، با این وجود جوانان در دوران بلوغ تا زمانی که رسماً ازدواج کنند خیلی آزادانه می‌توانستند رابطه جنسی داشته باشند. به طوری که از گزارش‌های داده شده برمی‌آید در این گونه جوامع هیچ اثری از عشق‌های بی‌فرجام و بی‌خودکشی جوانان در اثر فشارهای جنسی موجود نبوده است.

"درجوامع قدرت مند مراسمی برای تقدیس دوران بلوغ از طرف کلیسا و یا دولت برگزار می‌شود. در این مراسم بعد از ستایش جوانان به این که شما دیگر زیچگی درآمده‌اید و بزرگ شده‌اید به آنان توصیه می‌شود که از برقرار کردن رابطه جنسی که گناهی بیش نیست، دوری کنند. داشتن چنین رابطه‌ای زمانی امکان پذیر است که جوانان ازدواج کرده باشند...."

"برای شرح و بیان هرچه بیشتر ضرورت جنسی جوانان در دوران بلوغ می‌توان از "خودارضایی" نام برد. این عمل در علم اراض‌شناسی تنها عملی است که نشانگر کمبود رابطه جنسی می‌باشد. با این وجود که عملی ساده و بدیهی و مهم است ولی در هیچ رساله‌ای به آن اشاره نشده است. ولی همین که این عمل (خودارضایی) همیشه می‌شده و می‌شود که پنهان نگه داشته شود، خود دلیل بر مهم بودن آن است...."

"محققین روان‌شناسی با آزمایش‌هایی که در رابطه با قدرت محرک ناآگاهانه دوران بلوغ کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که این دوران یک فاز دوباره زنده شدن است. همراه با رویاهایی از جمله آرزوی زناشوایی با خویشاوندان، چیزی که در کودکی زیاد به آن فکر می‌شود...."

با یادگفت که همه این‌ها با عمل خودارضایی مطابقی ندارد و فقط ناشی از رویاهای ناآگاهانه است. مشکلات و مسائل دوران بلوغ با موانع جنسی دوران کودکی مطابق دارد بر خورده‌ایی کاملاً ابتدائی (پدرتبا بدجلودختر بچه لخت شود) می‌توانند سوء تاثیرات خود را در دوران بلوغ در جوان نشان دهد. این مشکلات باعث دوباره زنده شدن رویای زناشوایی با خویشاوندان در دوران بلوغ می‌شود و کمک می‌کند به عمل خودارضایی ولی شرط اصلی نمی‌تواند باشد، بل که فشارهای روانی - جنسی است که شرط اصلی و باعث عمل خودارضایی می‌شود...."

"... زمانی که هر دو دوران (کودکی و بلوغ) موانع رشد جنسی وجود داشته باشد، و هر چه این موانع وضربات آن در دوران کودکی بیشتر باشد به همان نسبت فعالیت جنسی دوران بلوغ در نوجوانان کمتر است، بطوری که حتی جوانان در این دوران از برقراری یک رابطه کاملاً طبیعی جنسی عاجز می باشند، و ادامه با آن هر چه فعالیت جنسی جوانان در دوران بلوغ کمتر باشد به همان نسبت موانع اجتماعی بر جوانان تاثیر بیشتری می گذارد...."

مقاله دادا می یا بدو با نقل قولی از لنسی "Lindsey" جوان باید روحش نیز مانند نفس کشیدتش آزاد باشد " این قسمت از مقاله پاپان می یا بدو بنا بر مطرح شدن مسائل مختلف در رابطه با مقالات خواننده شده همگی بر آن تدبیر سمینار آئینده به این بحث ادا مدهیم.

- سمینار در ادا مه کارش برای تدارک جشن هشتم مارس برنا مریزی هایی کرد، تا ریخ برگزاری این جشن روز شنبه ۹ مارس در برلین می باشد. ما نیز ۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی زن را به زنان سراسر دنیا تبریک می گوئیم.

- سمینار آئینده جنبش مستقل زنان در ادا مه همان بحث مسئله بلوغ می باشد که به مدت سه روز، روزهای شنبه ۷ و ۸ و ۹ میو لی در یکی از شهرهای آلمان برگزار خواهد شد. ما شرکت همگی زنان علاقمند را به این سمینار خوش آمد می گوئیم.

گرمی زنان مکان برگزاری سمینار را می توانید از فصل نامه زنان "نیمه دیگر" در لندن دریافت دارید.

جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور آلمان

۳۱/۱/۸۵

فعالیت های زنان پناهنده ایرانی در برلین غربی

سریین اتحاد، از اعضای فعال و قدیمی اتحاد ملی زنان با همکاری عده ای از زنان پناهنده ایرانی فعالیت های رفاهی و فرهنگی برای استفاده زنان پناهنده بر راه انداخته اند. با این زنان می توانید آدرس زیر مکا تبه کنید:

Postlagerkarte
012037 B
1000 Berlin 12

از میان نامه های رسیده

هیئت تحریریه نشریه نیمه دیگر :

تبریکات صمیمانه ما را برای انتشار نشریه نیمه دیگر بپذیرید. ما جمعی از زنان ایرانی هستیم که در تنگلی بنام "کمیته دمکراتیک دفاع از حقوق زن" در لوس آنجلس گرد هم جمع آمده و هدف خود را تحقیق و ترویج و تبلیغ در مورد مسئله زنان و بخصوص زنان ایران قرار داده ایم. برای آشنایی بیشتر با یکدیگر که این کمیته جلسه سخنرانی آذرطبری را در شهر لوس آنجلس به زبان فارسی برگزار کرده. این کمیته از افراد مختلف با تعلقات سازمانی و فکری متفاوت و مستقل تشکیل شده است و نشریه نیمه دیگر را این کمیته در اختیار افراد علاقمند قرار داده می شود. از آنجایی که کمیته یکی از اهداف خود را بررسی و تحقیق در مورد مسئله زنان می داند، حساسیت خاصی در مورد نشریات و مقالات متفاوت که در مورد مسئله زنان نوشته می شده داشته و خود را موظف به نقد و بررسی آنان می داند. از این رو نشریه نیمه دیگر را این کمیته مورد بررسی قرار گرفته و بدینوسیله مجموع نظرات خود را برای شما ارسال می داریم. امیدواریم که نشریه نیمه دیگر در پیشرفت خود هر چه بیشتر کوشا و مؤمن باشید.

نظرات ما :

۱- حرفی با خوانندگان : عموماً "هنر نشریه ای که انتشار خود را آغاز می کند، و در این مورد بخصوص نشریه زنان که برای ایرانیان تا زنگی هم دارد، در بخش اول که خوانندگان خود را مخاطب قرار می دهد، هدف خود را از انتشار نشریه توضیح می دهد. همچنین مسائلی مانند چرا در آمدن چنین نشریه ای با این مشکل (نظرات گوناگون) و محتوا (در مورد مسئله زنان) ضرورت دارد، و روی سخن نشریه با چه کسانی است، را برای خوانندگان خود که بتازگی ما و ره را با آنان آغاز کرده توضیح می دهد. قسمت "حرفی با خوانندگان" اعم صحبت خود را بر سر مشکلات تکنیکی و

مالی و تبریکهای بی را که نشریه دریا فت کرده است گذاشته و توضیح آن تنها در این زمینه باقی می ماند. ما فکرمی کنیم که هیئت تحریریه نیمه دیگر مطالب بسیار دتری داشته که می توانستند با خوانندگان خود در میان بگذارند. همچنین انشاء این قسمت ثقیل بنظر می آید و بهتر می بود که واضح تر و ساده تر نوشته می شد. بنظر می آید که نویسنده این سطور چنان در غالب کلمات خود فرو رفته که محتوا و سادگی بیسان را به فراموشی سپرده است.

۲- چهره زن در جراید مشروطیت : در این قسمت بهتر می بود که اسمها ابتدا به فارسی نوشته شده و در پرا نتزویا پا ورقی به انگلیسی آن اشاره می شد.

۳- جنبش سا فرجت زنان انگلیس : از آنجا که بیشتر اعضاء هیئت تحریریه "نیمه دیگر" در اروپا بسر می برند (بخصوص در انگلیس) شاید پرداختن به جنبش زنان انگلیس بیشتر مورد مطالبه آنان قرار گرفته و جدا بیت خاصی برای آنان دارد. اگر چه جنبش سا فرجت زنان انگلیس در زمره اولین و مهمترین جنبش زنان در دنیا است، اما بهتر می بود که نثر به در ابتدا به بررسی جنبشهای زنان در کشورهای تحت تسلط و عمدتاً کشورهای که با شرایط ایران شباهت بیشتری دارند می پرداخت تا جنبش زنان در کشوری که مهد رشد سرمایه داری کلاسیک می باشد. همچنین در باره موضع گیری که در مقاله در رابطه با موفقیت این جنبش به نداشته ارتباط با اجزای طبقه کارگر شده بود باید گفت که این مطالب در سطح یک موضع گیری باقی ماند. و در واقع بدون آنکه با زشودب صورت یک فتوا در آمده است.

۴- ندائی از دیار تجربه های عقیم عشق : نویسنده مقاله این ب بنظر می آید که تنها اشعار فروغ را به نشر کشیده و به بیان صرف اشعار پرداخته است. متأسفانه جای بررسی و نقد آثار فروغ در مقاله خالی است. به عنوان مثال آنجایی که فروغ بیان می کند روابط عقیم و ملال آورند، تنها شعرا و تکرار می شود و اینکه چرا این روابط بنظر او عقیم و ملال آورنده اند، نماندنا گفته نماند، تا شرفروغ بر زنان و مسلمانان با زن شده است و نقش اجتماعی فروغ کاملاً پوشیده باقی مانده است. فروغ، آنچنانکه رسم دیدگاههای مردسالارانه است، تنها از دریچه روابط جنسی نگریسته شده. گویا عمیان فروغ تنها بر علیه روابط جنسی بود و چیز دیگری را نمی دید و یا در اشعارش بیان نمی کرد. بسیار جدا

داشت که در نشریه‌ای که برای زنان وبوسیله زنان نوشته می شود جنبه های دیگر اشعار فروغ با زمی شدوتنها آنچنانکه روشنفکران شوونست ما نوشته اند، فروغ را به عنوان فردی که تنها در رابطه با روابط جنسی می نوشت و گویا جنسیت تنها نقطه هویت او در نظر گرفته می شد.

داستان کوتاه : داستان بیشتر جنبه بیان یک خاطره را داشت و مشخص نبود که داستان چه چیزی را می خواهد به خواننده منتقل کند. تعریف یک خاطره از صحنه‌ای که هر روز صدها بار به اشکال مختلف در شهر تکرار می شود. شاید جریان واقعیه برای خواننده خارجی بسیار جالب باشد اما برای خواننده ایرانی چیز تازه‌ای نداشت.

شعر : آوازه‌ای گمشده، بنظر می آید شا عرا رنگا به دبیرانه‌ای مبارزات مردم را قاضی شده و اصل مبارزه را بزیر سؤال می کشد. آیا فکرمی کنید برای ملتی که در این مدت ۵ سال صدها هزار کشته ز خود باقی گذاشته این کمی بی حرمتی باشد.

نقد فیلم یل : اگر چه اینجا و آنجا نکته‌ای در مورد فیلم یل مطرح شده است اما بیشتر مقاله به تنها تعریف و بیان فیلم پرداخته است. نویسنده مقاله می تواند نکات بیشتری در مورد نقد فیلم مطرح کند. گفتگویی با دوزن ایرانی : ابتدا باید بگوییم که بنظر ما چپ ایران به مسئله زنان برخورد اصولی نداشته و این کمبود خود ناشی از کم تجربه‌گی نداشتن کار در مورد مسئله زنان، و وجود انحرافات ایدئولوژیکی و... می باشد. اگر چه ادعان ما ریم که چپ ایران نیز از جا معدا ایران جدا نبوده و کمبودها و نقوص متفاوت در مورد شناخت مسئله زن و ارائه راه حل برای آن در تمام جنبه‌های جامعه خود را نشان می دهد و بطور کلی طرح مسئله زن خود بیش از چند سالی نیست که در این جامعه

بنگایت پارسا لارا انجام گرفته است. کماکان جای بررسی دقیق از برخورد چپ ایران به مسئله زنان و بیرون کشاندن نقاط ضعف آن بسرای درس آموزی برای آینده خالی است و به عنوان یکی از وظایف زنان آگاه ایران کماکان مطرح است. نقطه ضعف اصلی این مقاله (مصاحبه) متنوع برخورد شاید این امر مهم می باشد که کانال بررسی شما در این مقاله بیان ناقص خاطره دوزن ایرانی است. ما فکرمی کنیم بررسی علمی و حتی جدی یک جنبه از طریق بیان دو خاطره که در بسیاری می تواند تنها به حدیک برخورد شخصی تنزل پیدا کند مکان پذیر باشد. ارزش این دو مصاحبه تنها در حد بیان یک خاطره شخصی است اما زمانی که در نشریه

دوستان نیمه دیگر .

پس از آرزوی موفقیت برای شما در ادا مهرای که در پیش گرفته اید ، ما یلم اطلاعاتی راجع به گروه کوچکی از زنان که در بلژیک مسئول فعالیت هستند را اختیارتان قرار دهم . شما به چاپ می رسد ، از آن فرا تر رفته و نیو بر خورد شما را به مسئله زنان از دیدگاه چپ مطرح می سازد . از طرف دیگر چپ ایران ، در این گفتگو ، تنها به سازمان چریکهای فدائی خلق خلاصه می شود . جلوتر بنا بر تجربه شخصی " فرشته " اتحاد مبارزان برخورد صحیح تری نسبت به مسئله زنان پیدا می کند چرا که بر عکس سازمان فدائی اصرار زیادی به سرکسردن روسری می کند . ما فکرنمی کنیم که هیئت تحریریه نشریه " نیمه دیگر " خود قبول داشته باشد که چنین معیاری را آن هم با خالی کردن شرایط زمانی و مکانی و سازمانی از آن بتوان محک سنجش برخورد گروههای مختلف چپ نسبت به زنان داشت . همچنین شاید بهتر می بود اگر نشریه در کنار موضع گیری خود در مقابل چپ ایران حد و مرز خود را با بورژوازی نیز مشخص می کرد .

هما نظر که گفته شد ما تیرا انتقادات بسیاری نسبت به برخوردهای نیروهای چپ نسبت به مسئله زنان داریم ما برای بررسی آن تحقیقات دقیق و بسیاری را لازم می دانیم ، زیرا تنها در این صورت است که از تکرار اشتباهات در آینده جلوگیری بعمل خواهد آمد و آلترنایتو برخورد درست شکل خواهد گرفت .

در خاتمه باید بگوییم که نشریه تنها خوانندگان روشنفکر را به خود جلب می کند . اگر بتوانید مطالب نشریه را با مسائل روز زنان بیشتر مرتبط سازید خوانندگان بیشتری پیدا خواهد کرد . در کنار انتقادات بالا انتشار نشریه " نیمه دیگر " قدمی است در راه شناخت بیشتر مسئله زنان .

موفقیت شما موفقیت ما خواهد بود . موفق باشید

" کمیته دمکراتیک دفاع از حقوق زن "

یکسال از تشکیل آن میگذرد. فعالیتها بی را که تا کنون کرده است عبارتند از: تماس با سازمانهای مختلف زنان در بلژیک، انگلستان و صاحبه در رابطه با موفقیت زنان در ایران، دادن اطلاعاتی در زمینه سازمانهای زنانی که در ایران فعالیت میکنند "مشخصاً" اتحادیه ملی زنان "، شرکت در مراسم روز جهانی زن و دادن دو تراکت بفارسی و فرانسه در سال گذشته که در واقع اعلام موجودیت مانیز بود. شرکت در مراسمی که زنان شیلی در این رابطه برگزار کردند و سخنرانی. شرکت در بحث و گفتگو با زنان صحرا، تونس که بیشتر مربوط به مسئله اسلام و زنان میشد.

در سال گذشته در ایران، تونس که بیشتر مربوط به مسئله اسلام و زنان میشد. نیز دعوت کردند، که زنان خارجی شرکت کنند. هلند، ایتالیا، امارات، فیلیپین، ایران بودند. مسایل زنان در کشورهای سخنرانی کردند. گرفت. در واقع هر چه که در مورد وضعیت زنان است و حیرت همگان را بدنبال دارد. در همه شیلی برگزار کردند نیز از ما دعوت شد و ما در آنها داریم چرا که تجربه آنها در زمینه "ما از پربار است و میشود گفت که بسیاری از مشکلات بگریبان هستیم طی کرده اند.

اما در مورد نشریه شما

این نشریه بوسیله دوستانی که در برلین داد یعنی شماره اول و دوم آن را در اختیار ما ب نظر میهمانان در موردش زیاد است. بنظر خود من ب زمینه فرهنگی و در مورد زنان کاری کنیم باز این زمینه بیدار میکند. بنظر من مقالات خوب زمینه موفقیت های بیشتری کسب کنید.

در مورد خودم

در ایران با اتحادیه ملی زنان فعالیت میکنم من روی استقلال این سازمان و عدم وابستگی بود. کما اینکه در کانون مستقل معلمان نیز گفتنی در این زمینهها بسیار است. در حال جریان است زنان ارتباط داشته باشم. البته در حال حاضر کمیته همگرا تیک زنان گذاشته

در زنان کارگر ملدن انگلیس، که هر یک در رابطه با که مورد توجه و تعجب قرار در ایران گفته شود باز کم بین روز در مراسمی که زنان "لا" همکاری نزدیکی با مان مستقل زنان "بسیار تا که تا امروز با آن دست

میرا ایم فرستاده شد. بین همه قرار دادیم. بالطبع بسیار خوب است و هر چه در هم کم است. فقر فرهنگی در ب هستند و میدوارم در این

کردم. در آن زمان با فشاری اش به جریانهای سیاسی ز همین تلاش را میکردهم. و حاضر سعی میکنم که با کلیه با کمیته موقت که اسمش است تماس و همکاری

دارم. بنظر میرسد که نقطه نظرها میان در مورد مسئله زنان بسیار به هم نزدیک باشد.

مقاله‌ای که به همراه این نامه فرستاده‌ام برای سمیناری با همین موضوع که کمیته موقت در سپتامبر برگزار کرده شد البته پس از برگزاری سمینار به دستشان رسید که به حال برایتان فرستاده‌ام. در ضمن علاقمند هستم که نشریه را از این بعد خودم مستقیماً "دریافت کنم". آدرس در پشت پاکت نوشته شده است و پولش را هم همراه این نامه برایتان میفرستم.

با آرزوی موفقیت برایتان

یکوی

اول مارچ ۱۹۸۴

هیئت تحریریه متحرم نیمه دیگر

نامه و کارت مربوط به اشتراک فصل نامه نیمه دیگر رسید به همت و فکر خوبتان آفرین می‌گویم و برایتان موفقیت و پشتکار آرزوی کنم. به نظری رسد که گروهی از زنان روشنفکر اهل قلم در صدند که صدای نیمه دیگر را به گوش این نیمه و آن نیمه هر دو برسانند و فعلاً لیت‌های پراکنده و کم اثر را مجتمع کرده و سروسامانی بدهند. با اینکه صد درصد این هدف را تأیید می‌کنم ولی با خواندن نامه جوف کارت قبلاً اشتراک مشکلی برایم پیش آمد که لازم می‌دانم به اطلاعتان برسانم. امیدوارم به آن توجه بفرمائید و یقین داشته باشید که جز تأیید و خیر خواهی نظرد دیگری در کار نیست.

خیال می‌کنم به عنوان نویسنده و مترجم کتابهای بچه‌ها از حد متوسط اطلاع از زبان فارسی برخوردار هستم. این چند ساله اخیر یاد گرفته‌ام که هر متنی را که نمی‌فهمم که دوباره و سه‌باره بخوانم و سعی کنم اشکال را در خودم ببینم نه در نوشته. با اهل فن مشورت کرده و نظر خواهی کنم. همه این کارها را در باره نامه‌م کردیم و یا زهم مشکل دارم. مثلاً "معتسی جمله سطر سوم... بریریت حاکم با تکیه بر صیفه مذهبی خود ما را آماج ... " این کلمه صیفه مذهبی چه صیفه‌ای است؟

پاراگراف دوم منظورتان ازنا معقول ترین مخلوق تاریخ کیست ؟
 آیا این گزاره گویی و غلو نیست .
 پاراگراف سوم ، مدعیان "قیمومت" آیا اشتباه چایی است در واقع
 قیمومیت است یا این هم لغت تازه ای است که با هجوم عرب بر زبان
 فارسی تسلط یافته .

پاراگراف چهارم - منظورتان از فراکسیون و انشعاب در قاره و منطقه
 درباره وضع عمومی سیاسی یا مسئله زن روشن نیست .
 خلاصه بگویم ، نام شما آب سردی بود که بر روی احساس گرم ریخت
 باور کنید لحظه ای که نامها را با زکرم در مغز به سرعت دنبال ایمن
 می گشتم که چقدر و چگونه می توانم در این امر مهم شرکت کنم ، هر چه بیشتر
 خواندم دیدم انگار هدف هیئت تحریریه محترم این فصل نامها با زکرم در
 راه ارتباط فکری با خوانندگان نیست ، شک ندارم که بخوبی سعی
 دارید که چه می خواهید بگویید ولی با استفاده از این نثر غیر آشنا

خوانندگان با سواد کم یا متوسط را که مشتاقان نامها یکنوا فکا شما
 مطلع بشوند می دهید ، ببخشید اگر فضولی کردم ولی دلم نمی خواهد
 فعالیت یک گروه زن روشنفکر خارج از وطن با سرمایه مختصری نتیجه
 بماند ، لذا توصیه می کنم هر قدر که میسر باشد حرفتان را ساده بزنید ،
 حرف مشکل را ساده زدن هنر است ولی حرف ساده را مشکل زدن نتیجه ای
 جز ترساندن و زده شدن ندارد .

در مورد همین نامها تجربه کوچکی کردم و برایتان می نویسم ، بسا
 نویسنده مطلع و مشهور هم زمان خودمان که آثارش به زبانهای مختلف
 ترجمه شده است تلفظی تماس گرفتیم و گفتم مشکلی داریم ، این نامها را می
 می خوانم برایم معنی کن ، پس از پاراگراف سوم ، خواندم نامها را قطع کرده
 و گفتم منم درست نمی فهمم چه میخواهند پولت را هدر ندهد .

به یکی از دانشجویان ایرانی فوق لیسانس که زن سیاسی و فعالی
 است نامها را دادیم پس از خواندن صفحه اول نامها کنارت گذاشت .
 برای دختر ۱۳ ساله نامها را خواندم ، وسط آن پاسداری و دیگری
 لای تله روشنفکری نهاد .

این تجربه کوچک و ملموس را برایتان نوشتم که بدانید دیوانه وار به
 آب زده ام و لا اقل تحقیق در شرق میانها مریکا نظر مخلص را در حد بسیار
 مختصری تا ئید می کند .

با آرزو برای موفقیت گروه ناممندان را تمام می‌کنم و از اینکه ما شیون
تجزیروندانم که خوانان اثر ما تبه‌کنم معذرت می‌خواهم.

مهدخت - ص (۵)

از میان آنچه برای ما رسیده:

در فاصله بین شماره ۲ و ۳ "نیمه دیگر" کتابها، جزوات و نشریات زیر
برای ما رسیده است. از همه کسانی که این نشریات و کتب را فرستاده اند
ممنونیم و امیدواریم در آینده نیز مورد محبت نویسندگان و ناشرین قرار
بگیریم. چاپ لیست نشریات رسیده به این معنا نیست که بعداً "برخی از این
کتابها و جزوات در بخش معرفی و تقدیم کتاب نخواهد آمد.

جرایدهای قتی :

- ۱- ایران آزاد
- ۲- جبهه
- ۳- کردستان
- ۴- اخبار ایران (از انتشارات هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا)
- ۵- رهائی
- ۶- آزادی ایران

کتب و جزوات دریای قتی

- ۱- نشریه قلم شماره ۸ و ۷

Postfach 450421
1000 Berlin 45
W. Germany

- ۲- کارنامه فرهنگ و هنر ایران
از شماره ۱ تا ۴

FARHANG-VA-HONAR-E-IRAN
C/o SAEDI
P. B. 215-07
75327 Paris CEDAX 07
FRANCE

۳- اندیشه‌ها طی شماره ۲ و ۳ و ۴

ALIAS
Postfach 396
1060 Wien
AUSTRIA

ANDICHE-RAHAI
Rue du progres, 1119
2300-LA CHAUX-DE-FONDS
SUISSE

P. O. Box 6113
Station J.
Otlama, Ont.
K2A 1T2 CANADA

۴- بودونبود

سروده‌ها طی از جمشید

۵- اندیشه‌سیاسی خصینی

قدرت جوئی از راه دین

نوشته جمشید

P. O. Box 6113
Station J.
Otlama, Ont.
K2A 1T2 CANADA

The KHOMEINI'S VIEW
Religion For Politics

۶-

۷- پیرامون مسئله زنان

و منشور تشکل مستقل

دموکراتیک زنان ایرانی

در اروپا

Postlagerkarte
Nr. 012027 B
1000 Berlin 120
W. Germany

به فصلنامه پویا شماره ۲
نشریه مستقل بررسی‌های
مارکسیستی

P. O. Box 6260
F. D. R. Station
New York
N.Y. 10150

۹- پدریت غاصب

منشاء ستم‌کشیدگی مشترک زنان جهان
نوشته آزاده آزاد

AZADEH AZAD
P. O. Box 1064 Snowdon Station
Montreal, Canada, H3Y 3YZ

۱۰- LA Paternite
USURPATRICE,

L'Origine de l'oppression
des Femmes

Lithographic' au Canada
sur les presses de
L'Imprimerie Gagne' Ltec
Louisenille-Montreal

نوشته آزاده آزاد

"این کتاب را به مناسبت صدمین سال نگارش منشاء خانواده مالکیست
خصوصی فردریک انگلس، و بعنوان نقد و پاسخی بر آن، به زنان ایرانی
تقدیم می‌دارم. آزاده آزاد، ۱۷ اسفند ۱۳۶۲"

۱۱- یک حرف بس است

حرف‌هایی که من درباره شورای ملی مقاومت

G. H. Bagerzade,
B M - ESSY, London WC1N 3XX
Anglujo. 29-a Oktobre 1984

و مجاهدین خلق داشتم

غلامحسین باقرزاده

۱۲- پندارها: (۱)

بسوی انسانیت نوشته دکتر عنایت قماشچی

۱۳- پندارها: (۲)

... زندگی‌ها و گمراهی‌ها... نوشته دکتر عنایت قماشچی

۱۴- از بندتارهایی نوشته دکتر عنایت قماشچی

۱۵- IRAN - Freedom and Foreign Interference
از انتشارات روشنفکران
ایران

RAHAI
P. O. Box 66463
LA, CA 90066
U.S.A.

۱۶- فدائیان اسلام
از انتشارات پلاتفرم چپ - لوس آنجلس

ISA - WC
P. O. Box 5542
Glendale, CA 91201
U.S.A.

۱۷- کس چوزن در معبد سا لوس قریانی نبود
از انتشارات "کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک
زنان ایران - آمریکا" (هواداران سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران)

AKHTAR
C/O ALAM FOROUZ
B.P. 123-16
75763 PARIS
CEDEX 16
FRANCE

۱۸- اختر (اختر دوم)
مجموعه مقالات

P. O. Box 11333

۱۹- دودآتش
سخنی پیرامون ازدواج مسعود و مریم رجوی

Nimeye-Digar

BM NASIM
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

Persian Language Feminist Journal

No.3, and 4 Winter 1986.

In This Issue:

Irاندokht Azadeh; Chronicle of the Iranian Women's movement in Germany.

Homa Shadi; A brief review of the Egyptian women's movement.

F. Sanatkar; Political Marriages of Mojahedin Khalgh.

Homa Shadi; Interview with Naval Al Saadawi

and short stories, poems, reviews,
archive section, chronology.

Price: £2.00/\$4.00

This Special issue (3 and 4) £3.00/\$6.00

Subscription rates for four issues:

Individual: Europe, £10.00, all other
places (airmail), \$18.00.

Institutions: Europe, £20.00, all
other places (airmail), \$36.00.

(Surface mail rates are the same as
those for Europe.)

Cheques should be made to Nimeye Digar.

All correspondence to BM NASIM
London WC1N 3XX
BRITAIN

